

آثار پیامبر ﷺ

و زیارتگاه‌های اهل بیت ﷺ

در سوریه

احمد خامه‌یار

الله أكبر
الله أكبر

فهرست

- دیاچه ۱۱
- مقدمه ۱۳
- بخش اول: آثار پیامبر ﷺ و زیارتگاه‌های همسران و دختران ایشان و بنی‌هاشم
- فصل اول: آثار پیامبر اعظم ﷺ ۱۹
۱. مسجد «مَبْرُكُ النَّاقَةِ» یا نشست‌گاه شتر پیامبر ﷺ در شهر «بُصْرَى» ۲۰
۲. قدمگاه پیامبر ﷺ در مسجد جامع قَدَمِ دَمَشَق ۲۶
۳. تار موی پیامبر ﷺ در خانقاه سعدیه دمشق ۲۹
۴. تار موی پیامبر ﷺ در مسجد مغربی شهر «لَاذِقِيَه» ۳۳
۵. آثار منسوب به رسول خدا ﷺ در مسجد جامع شهر «حَلَب» ۳۷
۶. قدمگاه منسوب به پیامبر ﷺ در مسجد کریمیه شهر حلب ۴۴
۷. اثر دست پیامبر ﷺ در مسجد بانقوسای شهر حلب ۴۹
۸. مشهد قَرْنَبِیَا (مَقَرَّ الْأَنْبِیَاء) در شهر حلب ۵۲
۹. غار جَبْرِئِیل (غار اصحاب کَهْف) در کوه قَاسِیونِ دَمَشَق ۵۴
۱۰. اماکن رؤیت پیامبر ﷺ ۵۹
۱۱. آثار از میان رفته پیامبر اسلام ﷺ در سوریه ۶۱
- فصل دوم: زیارتگاه‌های منسوب به همسران و دختران پیامبر ﷺ ۶۷
۱. زیارتگاه منسوب به ام‌حبیبه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۶۸
۲. زیارتگاه منسوب به ام‌سلمه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۷۰

۳. زیارتگاه منسوب به حفصه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق..... ۷۱
۴. جایگاه منسوب به عایشه در مسجد اُموی دمشق..... ۷۲
۵. مقام‌های منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام..... ۷۳
- فصل سوم: زیارتگاه‌های بنی‌هاشم..... ۷۵**
۱. زیارتگاه قثم بن عباس بن عبدالمطلب در شهر «التل»..... ۷۵
۲. زیارتگاه غیداق بن عبدالمطلب در شهر «قرداحه»..... ۷۸
۳. زیارتگاه بنی‌هاشم در کوه جعفر طیار نزدیک شهر قرداحه..... ۷۹
۴. زیارتگاه حمزه بن عبدالمطلب، بین لاذقیه و کَسَب..... ۸۳
۵. زیارتگاه جعفر طیار، بین لاذقیه و رأس البسیط..... ۸۴
۶. زیارتگاه جعفر طیار در شهر «صافیتا»..... ۸۵
۷. زیارتگاه جعفر طیار، بین «طرطوس» و «صافیتا»..... ۸۵
۸. زیارتگاه جعفر طیار در کوه مَنخَر در استان رَقّه..... ۸۶
۹. زیارتگاه عقیل بن ابی طالب در شهر «باب»..... ۸۷
۱۰. قبر منسوب به عبدالله بن جعفر طیار در قبرستان باب‌الصغیر دمشق..... ۸۹
۱۱. زیارتگاه فرزندان جعفر طیار در شهر «حمص»..... ۹۴
۱۲. قبر حمیده دختر مسلم بن عقیل در قبرستان باب‌الصغیر دمشق..... ۹۵
۱۳. زیارتگاه‌های از میان رفته..... ۹۵

بخش دوم: زیارتگاه‌های منسوب به ائمه شیعه علیهم‌السلام

- فصل اول: زیارتگاه‌های منسوب به حضرت علی علیه السلام..... ۹۹**
۱. چشمه و زیارتگاه امام علی علیه السلام در «میادین»..... ۹۹
۲. زیارتگاه امام علی علیه السلام در شهر «بوکمال»..... ۱۰۱
۳. مزار (تل) امام علی علیه السلام در روستای «مراط» نزدیک شهر «دیرالزور»..... ۱۰۲
۴. زیارتگاه امام علی علیه السلام در استان «رَقّه»..... ۱۰۳
۵. زیارتگاه امام علی علیه السلام در شهر «رَقّه»..... ۱۰۴
۶. محل جنگ صفین در استان رَقّه..... ۱۰۸

۷. زیارتگاه و چشمه آبگرم امام علی علیه السلام در «تل ابیض»..... ۱۱۰
۸. مَرَقَب امام علی علیه السلام در جبل عبدالعزیز در استان «حَسْکَه»..... ۱۱۲
۹. زیارتگاه امام علی علیه السلام در شمال شهر «مالکیه»..... ۱۱۳
۱۰. مشهد امام علی علیه السلام در شهر «مَعْرَة مصرین»..... ۱۱۴
۱۱. قدمگاه امام علی علیه السلام در شهر «فوعه»..... ۱۱۶
۱۲. زیارتگاه امام علی علیه السلام در شهرک «طَبِیَة الامام» در شمال «حماه»..... ۱۱۷
۱۳. زیارتگاه امام علی علیه السلام در مدرسه فردوس شهر «حلب»..... ۱۱۹
۱۴. مشهد امام علی علیه السلام در مسجد اُموی دمشق..... ۱۲۳
۱۵. نیزه امام علی علیه السلام در شهر «بانیاس»..... ۱۲۵
۱۶. سنگ آیت الکرسی در منطقه «زَبْدانی»..... ۱۲۶
۱۷. زیارتگاه‌های از میان رفته..... ۱۲۷
- فصل دوم: زیارتگاه‌های رأس الحسین علیه السلام..... ۱۳۷**
۱. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در «مسکنه»..... ۱۳۷
۲. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در شهر حلب..... ۱۳۹
۳. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در شهر «معره النعمان»..... ۱۵۵
۴. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در شهر «حماه»..... ۱۵۷
۵. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در مسجد اُموی دمشق..... ۱۶۱
۶. زیارتگاه‌های از میان رفته..... ۱۶۵
- فصل سوم: زیارتگاه‌های امام زین العابدین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام..... ۱۶۹**
۱. مقام امام زین العابدین علیه السلام در مسجد اُموی دمشق..... ۱۶۹
۲. محراب امام زین العابدین علیه السلام در قبرستان باب الصغیر شهر دمشق..... ۱۷۰
۳. زیارتگاه امام زین العابدین علیه السلام در جبل زین العابدین در شمال حمه..... ۱۷۲
۴. زیارتگاه امام زین العابدین علیه السلام در شمال «بانیاس»..... ۱۷۶
۵. زیارتگاه امام جعفر صادق علیه السلام در منطقه «سلمیه»..... ۱۷۸
۶. سایر زیارتگاه‌ها..... ۱۷۹

بخش سوم: زیارتگاه‌های فرزندان و نوادگان ائمه علیهم السلام

فصل اول: زیارتگاه‌های پسران ائمه علیهم السلام ۱۸۳

۱. زیارتگاه محمد حنفیه در شهر دمشق ۱۸۳

۲. زیارتگاه محمد حنفیه در روستای باریشا از توابع «حارم» ۱۸۵

۳. زیارتگاه محمد بن علی نزدیک شهر «تدمر» ۱۸۶

۴. زیارتگاه محمد ظرافه در دمشق ۱۸۹

۵. زیارتگاه محمد بن امام حسن علیهم السلام و قاسم بن محمد در دمشق ۱۹۰

۶. زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین علیهم السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۱۹۱

۷. زیارتگاه عبدالله بن امام جعفر صادق علیهم السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۱۹۲

۸. زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۱۹۳

۹. زیارتگاه محسن بن امام حسین علیهم السلام در شهر حلب ۱۹۹

۱۰. زیارتگاه علی الجواد فرزند امام محمد باقر علیهم السلام در شهر حلب ۲۰۷

۱۱. زیارتگاه‌های از میان رفته ۲۰۹

فصل دوم: زیارتگاه‌های دختران ائمه علیهم السلام ۲۱۱

۱. آستانه حضرت زینب دختر امام علی علیهم السلام در شهر دمشق ۲۱۱

۲. زیارتگاه سکینه دختر امام علی علیهم السلام در شهر «داربنا» ۲۳۰

۳. مزار نفیسه دختر امام علی علیهم السلام در دمشق ۲۳۵

۴. آستانه رقیه دختر امام حسین علیهم السلام در دمشق ۲۳۷

۵. زیارتگاه زینب دختر امام علی علیهم السلام و سکینه دختر امام حسین علیهم السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۲۵۲

۶. زیارتگاه فاطمه دختر امام حسین علیهم السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۲۵۹

۷. زیارتگاه ام‌الحسن دختر امام حسن مجتبی علیهم السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق ۲۶۲

۸. زیارتگاه سنی لیلی در دمشق ۲۶۴

۹. زیارتگاه رقیه در شهر «فوعه» ۲۶۵

۱۰. زیارتگاه‌های از میان رفته ۲۶۵

دیاچه

سرزمین شام، از مراکز کهن تمدن بشری و زادگاه بسیاری از پیامبران الهی است. این سرزمین، چند دهه پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ شاهد حضور خاندان پاک ایشان و حوادث مرتبط با واقعه عاشورا بود. در دوره‌های بعد نیز شاهد انتشار گسترده تشیع و تشکیل دولت‌ها و حوزه‌های علمیه مهم شیعی بود. بیشتر زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام که تا به امروز در این سرزمین باقی مانده، بازتابی از این روند تاریخی است.

کشور سوریه که مرزهای کنونی آن نتیجه توطئه کشورهای استعمارگر غربی و تقسیم سرزمین شام به چند پاره است، در مقایسه با دیگر کشورهای این منطقه، یعنی لبنان، فلسطین و اردن، بیشترین تعداد زیارتگاه‌های اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خود جای داده است. لذا در چند دهه اخیر، به یکی از مقاصد زیارتی مهم شیعیان سراسر جهان تبدیل شده است. با وجود کتاب‌های متعددی که تاکنون درباره زیارتگاه‌های این کشور تألیف و منتشر شده، به نظر می‌رسد هنوز ناگفته‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد.

کتابی که پیش رو دارید، نتیجه چندین سال تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای آقای احمد خامه‌یار در طول مدت زمان اقامت و تحصیلات ایشان در دو کشور سوریه و لبنان است. ایشان در این کتاب موفق به شناسایی و مستندسازی زیارتگاه‌هایی شده است که تا پیش از این در سایر کتاب‌های منتشر شده در همین موضوع در ایران و حتی خارج از ایران، معرفی نشده است.

پژوهشکده حج و زیارت این فرصت را مغتنم شمرده و در اینجا اعلام می‌دارد که

در ضمن طرح‌ها و برنامه‌های پژوهشی خود برای آینده، رویکرد تازه‌ای را در حوزه عتبات عالیات و زیارتگاه‌های اسلامی در پیش گرفته و مصمم است تا با همکاری پژوهشگران محترم گروه تاریخ و سیره، آثار جدیدی را در این زمینه و در راستای معرفی زیارتگاه‌های اهل بیت ﷺ و امامزادگان بزرگوار، صحابه و تابعین رسول خدا ﷺ، و انبیا و اولیای الهی ﷺ در عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی تولید کند. انتشار کتاب حاضر را می‌توان نخستین گام در راستای تحقق این هدف به شمار آورد. در پایان، پژوهشکده حج و زیارت از تمام اندیشوران حوزه و دانشگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی‌ها و نقطه نظرات خود بهره‌مند سازند. به امید آنکه این اثر مورد توجه فرهیختگان و خوانندگان محترم قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

مقدمه

سوریه، از جمله کشورهایی است که در نقاط مختلف آن، تعداد قابل توجهی از زیارتگاه‌های اهل بیت پیامبر ﷺ وجود دارد و وجود این مزارات، این کشور را به یکی از مقاصد زیارتی مهم شیعیان و بلکه مسلمانان کشورهای مختلف تبدیل کرده است. تعدادی از این زیارتگاه‌ها، مشهور و شناخته شده و دارای زائران فراوان بومی و غیر بومی است؛ اما تعداد زیادی نیز ناشناخته بوده و تنها ساکنان محلی از آن آگاهند.

گرچه کتاب‌های متعددی با عنوان راهنمای زیارتی سیاحتی سوریه، تألیف و منتشر شده، ولی در بیشتر این کتاب‌ها، به معرفی زیارتگاه‌های مشهور و شناخته شده اکتفا شده است و تا زمان نگارش کتاب حاضر، تحقیقات میدانی کافی و مناسبی برای معرفی زیارتگاه‌های ناشناخته و کمتر شناخته شده، صورت نگرفته است.

کتاب حاضر، حاصل بخشی از تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای نگارنده درباره زیارتگاه‌های سوریه است که آن را در طول اقامت چندین ساله خود در این کشور، به انجام رسانده‌ام. این کتاب در اصل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «تاریخ مزارات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در سوریه و عوامل پیدایش آن» به زبان عربی بوده است که پس از بازنگری متن آن، اعمال پاره‌ای اصلاحات، افزودن مطالبی به آن و در نهایت برگردان آن به فارسی، در پیش روی خواننده محترم قرار دارد.

در بررسی هر زیارتگاه، تلاش شده است به موارد زیر پرداخته شود:

معرفی موقعیت جغرافیایی و محل وقوع زیارتگاه، زندگی‌نامه صاحب مزار با استناد به منابع معتبر تاریخی، بررسی و تعیین میزان اعتبار زیارتگاه و مشخص کردن نوع رابطه آن با صاحب مزار، تاریخچه زیارتگاه و زمان ساخت آن، اشاره به اقوال مورخان و جهانگردان درباره آن و بالاخره توصیف معماری و وضعیت کنونی ساختمان زیارتگاه.

نگارنده این سطور، با اعتقاد به اینکه پژوهش درباره زیارتگاه‌ها بدون تحقیقات میدانی ناقص خواهد بود، خود را بر آن داشته‌ام تا از همه زیارتگاه‌ها بازدید کنم. از این رو برای تحقق این هدف، بارها به مناطق مختلف سوریه سفر کرده‌ام و حتی الامکان تصاویری از زیارتگاه‌ها تهیه کرده‌ام.

تلاش کرده‌ام حتی الامکان توصیف دقیقی از آخرین وضعیت هر زیارتگاه ارائه دهم و متن الواح سنگی و کتیبه‌های تاریخی موجود در زیارتگاه‌ها را به همان صورت، بازخوانی و نقل کنم. تحقیقات میدانی این اثر تا نوزدهم سال ۱۳۸۹ به درازا کشید؛ اما تحقیقات کتابخانه‌ای آن تا زمان چاپ ادامه یافت.

در حال حاضر، سوریه صحنه درگیری‌های داخلی شدیدی است که در جریان آن، تعدادی از زیارتگاه‌های معرفی شده، از جمله دو آستانه حضرت زینب و سکینه دختران امیر مؤمنان (علیهم‌السلام)، بارها در معرض ویرانی قرار گرفته است. همچنین چند اثر منسوب به پیامبر اسلام ﷺ که در مسجد جامع حلب نگهداری می‌شد، در جریان درگیری‌ها به سرقت رفته است. بدون شک این مسئله اهمیت مستندسازی زیارتگاه‌ها و ضرورت چنین پژوهش‌هایی را نشان می‌دهد و گذشت زمان، شهادی بر این موضوع خواهد بود.

در اینجا از همه دوستانی که با معرفی برخی مزارات، بنده را یاری کردند، به ویژه آقایان حمد الوکاع و حسن مصری، و نیز همه عزیزانی که همواره همراهی‌ام کرده و مایه دلگرمی‌ام بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از جناب حجت‌الاسلام

والمسلمین رمضان محمدی، مدیر پیشین گروه «تاریخ و سیره» پژوهشکده حج و زیارت، و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی فقیه جلالی بحرالعلوم، مدیر کنونی همین گروه، بابت راهنمایی‌های علمی و ارزشمندشان، و نیز از سایر مسئولان و دست‌اندرکاران محترم آن پژوهشکده وزین، تشکر و قدردانی می‌کنم.

امید آنکه این تلاش ناچیز، مورد قبول درگاه حضرت حق و رضایت اهل بیت گرامی رسول خدا ﷺ واقع گردد.

احمد خامه‌یار

قم - زمستان ۱۳۹۱

بخش اول:

آثار پیامبر ﷺ و زیارتگاه‌های همسران و

دختران ایشان و بنی‌هاشم

فصل اول: آثار پیامبر اعظم ﷺ

آثار پیامبر ﷺ اصطلاحی است که بر متعلقات باقی مانده از پیامبر اسلام ﷺ و اشیای منتسب به ایشان اطلاق می‌گردد؛^۱ آثاری همچون تار موی سر و صورت، قدمگاه، لباس و نعلین. البته در برخی منابع تاریخی فارسی، تعبیر «آثار رسول» ﷺ برای دلالت بر تار موهای پیامبر ﷺ که در نقاطی از ایران وجود داشته، به کار رفته است.^۲ آثار پیامبر ﷺ در جایگاه‌های ویژه‌ای در بناهای مذهبی مهم از قبیل مساجد جامع، خانقاه‌ها و زیارتگاه‌های برخی شهرهای بزرگ جهان اسلام به ویژه در مناطق تحت نفوذ پادشاهان عثمانی، نگهداری می‌شده و برای مسلمانان تقدس خاصی داشته است.

در منابع تاریخی، اطلاعاتی درباره تار موهای منتسب به پیامبر اسلام ﷺ ارائه شده که در دوره مملوکی، در تعدادی از شهرهای جهان اسلام، زیارتگاه و مورد توجه مردم بوده است. این مسئله در دوره عثمانی، چشمگیر بوده است؛ به طوری که برخی پادشاهان عثمانی، تعدادی از تارهای موی پیامبر ﷺ را در اختیار داشتند که به دیگران هدیه می‌دادند.^۳ همچنین تعدادی از مشایخ تصوف و خاندان‌های سادات در جهان اهل سنت، تار موهایی در اختیار دارند که برای صحت انتساب آنها به پیامبر ﷺ اسناد و شجره‌نامه‌هایی ارائه می‌دهند تا ثابت کنند این آثار از زمان پیامبر ﷺ میان مشایخ و

۱. معادل عربی این اصطلاح، «الآثار النبویة»، و معادل انگلیسی آن، relics of Prophet است.

۲. برای مثال، ر.ک: تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار)، عیسی بن جنید شیرازی، صص ۱۲۲ و ۱۷۸.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره آثار و اشیای منتسب به پیامبر اسلام ﷺ، ر.ک: الآثار النبویة، احمد تیمور باشا.

اجداد آنان دست به دست گشته تا به آنها رسیده است.^۱ تار موی موجود در زاویه سعدیه دمشق که در ادامه معرفی خواهد شد، از آن جمله است. امروزه در موزه توپ‌قاپی استانبول، مجموعه درخور توجهی از آثار و اشیای منتسب به پیامبر ﷺ به نمایش گذاشته شده است. همچنین در بسیاری از شهرهای بزرگ واقع در قلمرو خلافت عثمانی، جایگاه‌هایی برای نگهداری و زیارت تار موهای پیامبر ﷺ وجود دارد که از آن جمله می‌توان به این تار موها اشاره کرد: چند تار مو در زیارتگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام) در قاهره، یک تار مو در خانقاه نقشبندیان در قاهره، دو تار مو در طرابلس غرب (پایتخت لیبی)، یک تار مو در بیت‌المقدس،^۲ دو تار مو در مسجد جزّار در شهر عکا در فلسطین اشغالی، یک تار مو در مسجد جامع شهر نابلس در کرانه باختری فلسطین،^۳ یک تار مو در مسجد جامع منصوریه در طرابلس لبنان،^۴ دو تار مو در هر یک از مسجد جامع و مسجد حبیب نجار در انطاکیه و تار مویی در مسجد مقبره مولوی در قونیه.

در کشور سوریه نیز آثار و مکان‌هایی منتسب به پیامبر ﷺ وجود دارد که در ادامه، آنها را معرفی و بررسی می‌کنیم.

۱. مسجد «مَبْرک النّاقه» یا نشست‌گاه شتر پیامبر ﷺ در شهر «بُصری»

این مسجد در شمال شرقی شهر «بُصری» (بُصری الشام) قرار دارد. این شهر در استان درعا، در فاصله ۴۰ کیلومتری شرق شهر درعا و ۱۴۰ کیلومتری جنوب شهر دمشق واقع است. این منطقه در گذشته به «حوران» شهرت داشته است. بصری از مهم‌ترین شهرهای تاریخی سوریه است که آثار تاریخی فراوانی از دوره‌های مختلف در

۱. برای مثال ر.ک: اسرار الآثار النبویة، جمیل حلیم الحسینی، ص ۷۶.

۲. درباره این تار موها ر.ک: الآثار النبویة، صص ۹۱ - ۹۸.

۳. الهدایة الاسلامیة، «الشعرات النبویة»، عبدالله مخلص، ج ۵، ص ۱۵۱.

۴. درباره این تار مو، ر.ک: اسرار الآثار النبویة، صص ۷۱ - ۷۵.

آن به جا مانده است. مشهورترین این آثار، سالن آمفی‌تئاتر باستانی آن است که از عظیم‌ترین و سالم‌ترین سالن‌های تئاتر دوره روم به شمار می‌آید.

درباره سبب پیدایش این مسجد، دو قول ذکر شده است: براساس یک قول، این مسجد در محل نشستن شتر حامل نخستین نسخه قرآن، که در زمان عثمان به سوریه ارسال گردید، ساخته شده است.^۱ این قول تنها در برخی کتب جدید آمده است و هیچ مدرک تاریخی معتبری ندارد. اما بنابر قول دیگر که منابع قدیمی‌تر نیز آن را تأیید می‌کند، این مسجد به سبب ورود پیامبر اسلام ﷺ به بصری یا به مناسبت نشستن شتر آن حضرت در این مکان، ساخته شده است؛ از جمله «علی بن ابی بکر هروی» (متوفای ۶۱۱ ه. ق) می‌گوید: «در بصری مسجد پیامبر ﷺ قرار دارد که در آنجا نماز خوانده است».^۲ ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ ه. ق) نیز نوشته است: «در بصری نشست‌گاه ناقه او [پیامبر اسلام ﷺ] قرار دارد که بر آن مسجد عظیمی بنا شده است».^۳ همچنین روی سنگی در سمت چپ محراب، عبارت «مسجد رسول الله» به چشم می‌خورد.

گفتنی است بنابر نقل برخی مورخان مسلمان، پیامبر ﷺ پیش از بعثت خود، دو بار به این شهر سفر کرده است: بار اول در کودکی یا نوجوانی به همراه عموی خویش ابوطالب بود که پیامبر ﷺ در این سفر با بحیرای راهب دیدار کرد. بار دوم برای سفری بازرگانی از طرف خدیجه به همراه غلام او میسر به این شهر رفت.^۴ اما براساس تحقیقات جدید، سفر اول پیامبر ﷺ به شام در منابع تاریخی اسلامی ثابت نشده است؛

۱. ر.ک: بصری عاصمة الانباط، خلیل مقداد، ص ۲۲۴؛ سوریه ارض الحضارة والجمال، علی حسن موسی، ص ۱۱۱؛

سوریا - تاریخ کبیر لبلد عریق، سیرغی میدفیدکو و دیمتری سبیبوف، ص ۱۲۵.

۲. الاشارات إلى معرفة الزیارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص ۱۷.

۳. رحلة ابن بطوطه، محمد بن عبدالله المغربي (ابن بطوطه)، ص ۱۱۱.

۴. السیرة النبویة، عبدالملک بن هشام الحمیری (ابن هشام)، ج ۱، صص ۲۰۴ - ۲۰۵ و ۲۱۲ - ۲۱۳؛ الطبقات

الکبری، محمد بن سعد الزهری (ابن سعد)، ج ۱، صص ۱۲۰ - ۱۲۱ و ۱۲۹ - ۱۳۱؛ تاریخ مدینة دمشق، علی

ابن الحسن الدمشقی (ابن عساکر)، ج ۳، ص ۳.

به گونه‌ای که حتی برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران، وقوع این سفر را انکار کرده‌اند؛ زیرا بیشتر گزارش‌های سفر اول پیامبر ﷺ، با یکدیگر تناقض و اختلاف دارند و برخی از جزئیات آنها نیز پذیرفتنی نیست و در ضمن، راویان آنها، غیرثقه یا مجهول‌الحال‌اند.^۱ مسجد مورد نظر در زاویه شمال شرقی باروی قدیمی شهر بصری قرار دارد. در جنوب آن شهر، گورستان تاریخی وسیعی به چشم می‌خورد. ساختمان مسجد، همانند بیشتر آثار تاریخی موجود در منطقه حوران، از سنگ بازالت سیاه‌رنگ ساخته شده است. نمای کلی مسجد، شامل شبستانی متشکل از دو حجره در سمت جنوب، و صحنی متشکل از دو قسمت در سمت شمال است و در سمت شرق مسجد نیز مدرسه‌ای تاریخی وجود دارد. (تصویر ۱)

حجره غربی مسجد، مربع شکل و طول هر ضلع آن ۶/۵ متر و ارتفاع دیوارهای آن ۵ متر است. گویا این حجره، همان برج دفاعی زاویه شمال شرقی باروی شهر بصری بوده، یا در محل آن ساخته شده است و محرابی نیز به ضلع جنوبی آن افزوده شده است. بالای محراب، قطعه سنگی حاوی نقش صدف به کار رفته، و در دیوار سمت چپ محراب، کتیبه‌ای به خط کوفی وجود دارد که در آن عبارت «مسجد رسول‌الله» به سختی دیده می‌شود. کف زمین، جلوی محراب، قطعه سنگ مربعی وجود دارد که روی آن فرورفتگی‌هایی دیده می‌شود که برخی آنها را اثر زانوی شتر پیامبر ﷺ هنگام نشستن دانسته‌اند. (تصویر ۲)

حجره شرقی مسجد که پس از حجره غربی ساخته شده، به شکل تقریباً مربع به ابعاد ۷ × ۶/۵ متر مربع و ارتفاع ۵ متر است که همانند حجره نخست، در نیمه ضلع جنوبی آن، محرابی وجود دارد.

۱. برای آگاهی تفصیلی در این باره، ر.ک: نقد و بررسی گزارش‌های زندگی پیش از بعثت پیامبر ﷺ، رمضان محمدی، صص ۱۲۴ - ۱۳۶ و نیز، ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، مدخل «بحیرا»، افسانه منفرد، ج ۲، صص ۳۵۴ - ۳۵۷.

صحن مسجد با یک طاق سنگی به دو نیمه تقسیم شده است که در واقع ساخت هر قسمت، با ایجاد یکی از حجره‌ها هم‌زمان بوده است. ابعاد نیمه غربی صحن، $۴/۵ \times ۵/۵$ مترمربع است و دارای دو ورودی خارجی: یکی در ضلع شمالی و دیگری در ضلع غربی است. در ضلع جنوبی آن نیز ورودی حجره غربی، شامل طاقی به عرض $۱/۷۰$ متر و ارتفاع $۱/۷۰$ متر قرار دارد. بالای این طاق، سنگ‌هایی نقش‌دار و تزییناتی از دوره روم به چشم می‌خورد. نیمه شرقی صحن، به ابعاد $۵ \times ۵/۲۰$ مترمربع، با یک طاق سنگی عریض به نیمه دیگر متصل است. کف صحن با بلوک‌های سنگی سنگفرش شده است.

مناره مسجد، خارج از ساختمان و کنار ورودی غربی صحن قرار دارد. مناره مربع‌شکل است و طول و عرض آن از پایین به بالا کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که ابعاد آن در قسمت پایین $۴/۸۰ \times ۴/۳۰$ مترمربع، و در قسمت بالا $۴ \times ۴/۵$ مترمربع است. ورودی آن نیز به ابعاد ۸۰×۶۰ سانتی‌متر، در ارتفاع $۲/۲۰$ متری از کف مسجد قرار دارد. این مناره پیش‌تر فروریخته بود و تنها دیوار شمالی آن باقی مانده بود. اما در دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته بازسازی شد.

سمت شرق مسجد، مدرسه‌ای دینی وجود دارد که از قدیمی‌ترین مدارس اسلامی سوریه به حساب می‌آید. به عقیده برخی باستان‌شناسان، این مدرسه از معماری ایرانی تأثیر پذیرفته، و از این نظر، «سوفاجیه»^۱، باستان‌شناس فرانسوی، آن را در سوریه منحصر به فرد دانسته است.^۲ طرح مدرسه صلیبی‌شکل و به شیوه چهار ایوانی بنا شده است. میان مدرسه، صحن سنگفرش شده و مربع‌شکلی به طول ۶ متر قرار دارد که با گنبدی به ارتفاع ۱۲ متر پوشیده شده است. این گنبد شلجمی‌شکل، و از خارج سفیدرنگ است. در ضلع جنوبی ایوان جنوبی، شبستان یا نمازخانه مدرسه قرار دارد که

1. Sauvaget.

۲. سوریه نبع الحضارات، فاطمه جودالله، ص ۲۴۸.

نمای آن به صورت مستطیلی به ابعاد $۶ \times ۷/۶$ متر مربع است. در دو طرف شرقی و غربی نمازخانه، اتاق‌هایی برای سکونت طلاب در دو طبقه وجود دارد که ارتفاع هر طبقه ۳ متر است.

ابعاد مسجد و مدرسه از خارج، در مجموع به طول ۳۳ متر در جهت شرقی - غربی و به عرض ۲۱ متر در جهت شمالی - جنوبی، و مساحت آن ۶۹۳ متر مربع است. بالای یکی از پنجره‌های واقع در نمای شمالی مدرسه، کتیبه‌ای وجود دارد که براساس آن، این مدرسه در سال ۵۳۰ ه. ق به دستور «امیر عزالدین ابومنصور کمشکین اتابکی»، والی بصری در دوره سلجوقی، ساخته، و برای تدریس فقه مذهب حنفی وقف شده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

امر بعمارة هذه المدرسة المباركة من خالص ماله الامير الاسفهلار الاجل الكبير المخلص اتابك عز الدين ربيع الاسلام امين الدولة عضدالله سيف الامة شجاع الملوك تاج الامراء شرف الخواص ظهير المجاهدين فخر الجيوش ذي العزيمتين ابي منصور الاتابكي معين امير المؤمنين وفقه الله وفقاً على الفقهاء والمتفقهة الذين يلازمون درس العلم وتلاوة كتاب الله تعالى على مذهب الامام ابي حنيفة النعمان بن ثابت ابتغاء ثواب الله ورضوانه ورحمته وغفرانه وذلك في شهر رمضان من سنة ثلثين وخمسة للهجرة^۱.

این مکان، اواخر دوره مملوکی یا اوایل دوره عثمانی، متروکه گردید و بنای آن به ویرانه تبدیل شد. اما بین سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۶۳ م، به دستور «سعید پاشا»، حاکم مصر، و با هزینه او بازسازی و مرمت گردید. در جریان این بازسازی، گنبد و صحن مدرسه و سنگفرش آن بازسازی شد و ایوان‌های آن مرمت گردید و دیوارهای داخلی بنا با لایه‌ای از تزیینات گچی پوشانیده شد که امروزه تنها بقایای بخشی از آن در

۱. در توصیف بنای مسجد مبرک و مدرسه مجاور آن، افزون بر مشاهدات و تحقیقات میدانی خود، از این منبع نیز بهره جسته‌ایم: بصری عاصمة الانباط، صص ۲۲۵ - ۲۲۸.

طاق‌نمای محراب دیده می‌شود.

سبب توجه و کوشش سعید پاشا برای بازسازی این بنا، آن بود که برادرزاده او محمد پاشا (متوفای ۱۲۷۰ ه.ق)، فرزند عباس پاشا، خدیوی مصر، در این مسجد دفن گردید. وی نزد عرب‌های بدوی ساکن منطقه‌ای از قبیله عنزه، هنگام آموختن سوارکاری، درگذشت. روی سنگ قبر او که در دوره اخیر مفقود شد، متن زیر نوشته شده بود:

امسیت ضیف‌الله فی دارالهننا وعلی المضيف كرامة الضيفان

تعفو الملوک عن نازل فی سوحهم کیف النزیل بساحة الرحمن^۱

هذا قبر محمد پاشا ابن المرحوم عباس پاشا وصي عرش مصر توفي في ۹ ذي الحجة من عام

۱۲۷۰ ه.ق.^۲

سقف بنا در دو یا سه دهه اول قرن ۲۰ میلادی، در پی حادثه کشته شدن «علی الحجی المقداد»، رئیس بصری در آن زمان، ویران گردید. پیش از این حادثه نیز یک بار دیگر وهابیان آن بنا را خراب کرده بودند.^۳ در چند دهه اخیر، سقف مسجد و گنبد صحن مدرسه، دوباره بازسازی شده است.

گفتنی است در فاصله چند صد متری جنوب غربی مسجد، کلیسایی تاریخی از دوره بیزانس وجود دارد که امروزه به نام کلیسای بحیرا شناخته می‌شود و اهالی بصری آن را محل دیدار بحیرای راهب با حضرت محمد ﷺ در کودکی ایشان می‌دانند. البته مورخان، موقعیت دیر بحیرا را در نقاط دیگری ذکر کرده‌اند. به گفته «ابن عساکر»، بحیرا در روستایی در شش میلی بصری به نام «کَفَر»، که به دیر بحیرا شناخته می‌شده،

۱. ترجمه فارسی دو بیت عربی چنین است:

من در این منزل سرای خوشی و سعادت میهمان خداوند شده‌ام و میزبان باید در تکریم میهمان بکوشد. پادشاهان کسانی را که به درگاهشان وارد می‌شوند می‌بخشند. چطور کسی که به درگاه الهی وارد شده، بخشیده نشود!

۲. بصری عاصمة الانباط، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۲۴.

سکونت داشته است. اما براساس قول دیگر، وی در روستای «میفعه»، در نزدیکی «زیناء» در منطقه بلقاء (اردن امروزی) می‌زیسته است.^۱ برخی دیگر نیز محل آن را دیری در جنوب شهر بصری به نام «دیر الباعقی» مشخص کرده‌اند؛^۲ درحالی‌که کلیسای مورد نظر، امروزه در نقطه‌ای در نیمه شرقی و نزدیک به مرکز شهر باستانی بصری قرار دارد. (تصویر ۳)

۲. قدمگاه پیامبر ﷺ در مسجد جامع قدّم دمشق

محلّه «قدّم» در حومه جنوبی دمشق، در اصل یکی از روستاهای «غوطه» دمشق^۳ بوده که امروزه به محلّه‌ای در حومه جنوبی شهر تبدیل شده است. وجه تسمیه آن، وجود چند جای پای سنگی در آن بوده است. هنوز یکی از این جای پاها در جامع کبیر (مسجد جامع) محلّه قدم باقی‌مانده است که امروزه قدمگاه حضرت محمد ﷺ دانسته می‌شود. براساس یک باور محلی، پیامبر ﷺ در سفر بازرگانی خود به شام، به این نقطه رسید و جای پایش بر سنگ باقی‌ماند. اما از این نقطه فراتر نرفت و وارد دمشق نشد.^۴ البته با توجه به اینکه مورخان تأکید دارند که پیامبر ﷺ در سفر خود، از شهر بصری فراتر نرفت،^۵ نمی‌توان برای این باور، ارزش و اعتبار تاریخی قائل شد.

مورخان و جهانگردان مسلمان، کم و بیش از مسجد قدم یاد کرده، و به وجود

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۱، ص ۳۳۸.

۲. الاشارات إلى معرفة الزیارات، ص ۱۷؛ معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. «غوطه» نام منطقه پیرامون دمشق در منابع جغرافیایی اسلامی است که در گذشته سراسر پوشیده از باغ‌های سرسبز بوده است؛ تا جایی‌که آن را از سرزمین‌های خوش‌آب‌وهوا و یکی از بهشت‌های چهارگانه زمین دانسته‌اند. ر.ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۱۹. امروزه بیشتر این باغ‌ها جای خود را به محلات مسکونی حومه دمشق و روستاهای توسعه‌یافته اطراف آن داده است و تنها مساحت نسبتاً محدودی در جنوب شرقی دمشق به این نام شناخته می‌شود.

۴. سوریا - تاریخ کبیر لبلد عریق، ص ۱۲۵.

۵. الاشارات إلى معرفة الزیارات، ص ۱۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۶۰.

قبری منتسب به حضرت موسی عليه السلام در آن اشاره کرده‌اند.^۱ ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ.ق)، بهترین توصیف را از این مسجد ارائه کرده و درباره آن نوشته است:

از دیگر زیارتگاه‌های مشهور [دمشق]، «مسجد اقدام» است که در فاصله دو میل از شهر [دمشق]، از سمت قبله، نزدیک جاده اصلی منتهی به سرزمین‌های حجاز و ساحل و مصر قرار دارد. در این مسجد، اتاق کوچکی و در این اتاق، سنگی وجود دارد که بر آن نوشته شده است: یکی از صالحان، پیامبر عليه السلام را در خواب می‌دید که به او می‌گفت: اینجا قبر برادرم موسی عليه السلام است. در نزدیکی همین مکان، کنار جاده، «کتیب احمر» قرار دارد که همان‌طور که در حدیث آمده، میان دو موضع به نام «عالیه» و «عویله»^۲ قرار گرفته است. این مسجد دارای برکت فراوانی است. گفته شده است محلی که گویند در آنجا قبر و کتیبه سنگی وجود دارد، هیچ‌گاه خالی از نور نیست و مسجد دارای اوقاف فراوانی است. اما جای پاها در سنگ‌هایی، در راه مسجد قرار دارد که محل آن علامتگذاری شده است و در هر سنگی جای پایی دیده می‌شود و تعداد آن‌ها نه قدمگاه است که گویند جای پای موسی عليه السلام است و خداوند به حقیقت آن عالم‌تر است.^۳

با توجه به نوشته ابن جبیر، در این مکان تعداد نه جای پا وجود داشته که به حضرت موسی عليه السلام منسوب بوده است. علی بن ابی‌بکر هر وی از این مکان با نام «مشهد اقدام» (زیارتگاه قدمگاه‌ها) نام برده و آنها را از پیامبران، بدون اشاره به نام

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۵؛ رحلة ابن بطوطة، صص ۹۹ - ۱۰۰.
۲. عالیه و عویله نام دو محله نزدیک مسجد قدم بوده که براساس برخی روایات، قبر حضرت موسی عليه السلام میان آنها قرار داشته است. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۱، ص ۱۵؛ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، یوسف بن قزغلی بغدادی حنفی (سیط ابن جوزی)، ج ۱، ص ۴۴۴. در سفرنامه ابن جبیر نام این دو مکان، عالیه و عویله ذکر شده است. اما در متن نقل شده، ضبط صحیح این دو کلمه همان‌گونه که در سایر منابع آمده است، درج گردید.

۳. رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد الاندلسی (ابن جبیر)، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

آنان، دانسته است.^۱

یوسف بن عبدالهادی (متوفای ۹۰۹ هـ ق) نیز درباره این مسجد نوشته است که گویند در این مسجد قبر موسی علیه السلام و قدمگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و به قولی قدمگاه موسی علیه السلام قرار دارد؛ و به قول دیگری موسی علیه السلام در مسجدی در «قبق»^۲ (؟) مدفون است.^۳ بدین ترتیب مشخص می‌شود که قدمگاه منسوب به حضرت موسی علیه السلام به تدریج به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انتساب یافته است.

از میان نه جای پای که ابن جبیر به آن اشاره کرده، امروزه تنها یک یا دو جای پای باقی مانده است. در دوره عثمانی یکی از جای پاهای موجود در این روستا، به دستور سلطان عبدالحمید اول به استانبول انتقال یافت و بعداً در مقبره وی در این شهر قرار داده شد.^۴ از سرنوشت سایر قدمگاه‌ها نیز اطلاعی در دست نیست.

همچنین امروزه در مسجد قدم، قبری برای حضرت موسی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. اما در قبرستان محله قدم، واقع در سمت شرقی خیابان اصلی، در فاصله چند صد متری مسجد قدم، مزاری منسوب به حضرت موسی علیه السلام وجود دارد. گویا این مزار همان نقطه‌ای است که یوسف بن عبدالهادی به عنوان قول دیگری برای قبر حضرت موسی علیه السلام بیان کرده و یا همان جایی است که ابن جبیر با عنوان «کثیب احمر» از آن یاد کرده است.^۵ شاید مبنای نامگذاری این مکان به کثیب احمر، وجود احادیثی است که اهل سنت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت در شب معراج، حضرت موسی علیه السلام را دید که در قبر خویش در کثیب احمر نماز می‌خواند.^۶

گفتنی است که درباره قبر حضرت موسی علیه السلام، اقوال دیگری نیز نقل شده، و قبور

۱. الاشارات إلى معرفة الزیارات، ص ۱۳.

۲. این کلمه برای مصحح کتاب ثمار المقاصد ناشناخته بوده و لذا کنار آن علامت سؤال گذاشته است.

۳. ثمار المقاصد فی ذکر المساجد، یوسف بن حسن عمری دمشقی (ابن عبدالهادی)، ص ۱۶۰.

۴. آثار الرسول فی جناح الامانات المقدسة فی متحف قصر طوب قابی بایسطنبول، آیدین حلمی، ص ۱۲۴.

۵. رحلة ابن جبیر، ص ۲۱۸.

۶. تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۱، صص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۱، صص ۴۴۳ و ۴۴۴.

دیگری هم به آن حضرت منسوب است که مشهورترین آن، امروزه نزدیک شهر «آریحا» در فلسطین قرار دارد و از زیارتگاه‌های مهم مردم فلسطین به شمار می‌آید. ساختمان مسجد جامع قدم بارها بازسازی شده که آخرین آن مربوط به حدود ۱۵ سال گذشته است و در جریان آن، این مسجد به گونه‌ای توسعه یافته است که در ساختمان کنونی آن، به جز سنگ قدمگاه، هر گونه اثر دیگری که نشان‌دهنده قدمت و پیشینه تاریخی آن باشد، به چشم نمی‌خورد.^۱

ساختمان کنونی مسجد چند طبقه است و نمای خارجی آن با سنگ سفیدرنگ پوشش یافته است. مسجد دارای شبستان وسیع، گنبد بزرگ و دو مناره هشت ضلعی در دو طرف ورودی آن است. در گذشته سنگ قدمگاه منسوب به پیامبر ﷺ در کنار پنجره‌ای در میان محراب و منبر در منبع جنوبی شبستان مسجد قرار داشت.^۲ اما پس از توسعه اخیر مسجد، این سنگ به اتاقک مخصوصی، خارج از ساختمان مسجد به سمت شمال شرقی آن انتقال یافته است. (تصویر ۵)

روی در فلزی کوچک این اتاقک، پنجره کوچکی ایجاد شده است تا بتوان سنگ را از بیرون مشاهده کرد. (تصویر ۴)

۳. تار موی پیامبر ﷺ در خانقاه سعدیه دمشق

در زاویه (خانقاه) سعدیه، واقع در محله قیمریه، در بافت تاریخی شهر دمشق، یک تار موی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ نگهداری می‌شود. زاویه سعدیه، از خانقاه‌های طریقت سعدیه^۳ در دمشق است و نزد پیروان این طریقت، به مقام (جایگاه) توحید

۱. محمد اسعد طلس توصیف مختصری از بنای قدیمی مسجد قدم را ارائه کرده است. ر.ک: «ذیل ثمار المقاصد»، محمد اسعد طلس، ص ۲۴۴.

۲. «ذیل ثمار المقاصد»، ص ۲۴۵.

۳. طریقت سعدیه، منسوب به سعدالدین جباوی، از طرق تصوف رایج در شام است. سعدالدین جباوی در قرن ششم هجری قمری زندگی می‌کرد و آرامگاه وی امروزه در روستای «جبا الشام» در نزدیکی شهر قنیطره در جنوب غربی سوریه قرار دارد.

شهرت دارد. (تصویر ۱۶)

این خانقاه در اصل خانه مسکونی یکی از مشایخ طریقت سعدیه به نام «محمد سعدالدین بن محمد امین سعدی» بوده است. او در سال ۱۲۸۲ ه. ق. خانه خود را وقف مسجد شیخ سعدالدین جباوی که در جوار خانقاه قرار دارد، نمود و سپس آن را به خانقاه تبدیل، و در سال ۱۲۸۴ ه. ق. بازسازی کرد. همچنین در سال ۱۳۱۱ ه. ق. فرزند او شیخ ابراهیم سعدی، با دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی، آن را دوباره بازسازی کرد.^۱

درباره چگونگی رسیدن تار موی منتسب به پیامبر اسلام ﷺ به این خانقاه، دو روایت وجود دارد: طبق یک روایت، این تار مو هدیه‌ای از سوی سلطان عبدالحمید به خانقاه طریقت سعدیه بوده است. اما طبق روایت دوم، شیخ ابراهیم سعدی این تار مو را از پدرش شیخ محمد سعدالدین، و او نیز از پدرش محمد امین و او نیز از اجدادش دریافت کرده است. بزرگان خاندان سعدی جباوی تأکید دارند که این تار مو، تا پیش از انتقال به محل فعلی آن، نزد مشایخ طریقت سعدیه در خانقاه دیگر آنان در محله شاغور، در جنوب بافت تاریخی دمشق، قرار داشته، و سپس به مسجد شیخ سعدالدین در محله قیمریه انتقال یافته است. آن‌گاه شیخ محمد بن امین سعدی آن را به خانقاهی منتقل کرد که در غرب مسجد مذکور بنا کرده بود. اما پس از وفات وی در سال ۱۲۸۵ ه. ق. فرزندش شیخ امین آن را به خانقاهی دیگر در شمال مسجد، منتقل کرد و تاکنون نیز در محراب آن جایگاه ویژه نگهداری تار مو باقی مانده است. سرانجام این تار مو به جایگاه امروزی خود در محراب خانقاه سعدیه در غرب مسجد شیخ سعدالدین انتقال یافت.^۲ به‌رحال این روایت، مورد قبول مشایخ این خانقاه است و درباره درستی یا نادرستی آن باید بررسی دقیق‌تری صورت گیرد.

۱. الطريقة السعدية في بلاد الشام، محمد غازی حسین آغا، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. همان، صص ۱۶۰ - ۱۶۲.

درباره اوقات و چگونگی زیارت تار مو آمده است که صوفیان خاندان سعیدیه، مراسم خود را در شب‌های جمعه هر هفته، از ابتدای ماه ربیع‌الاول تا پایان ماه رمضان هر سال برگزار می‌کنند. پس از قرائت اوراد شیخ سعدالدین جباوی، تلاوت قرآن کریم، مداحی پیامبر ﷺ و ذکر و تسبیح و خطبه و دعا، جلسه خود را با تبرک به تار موی پیامبر به پایان می‌برند؛ بدین ترتیب که سالمندترین آنان، صندوق تار موی پیامبر ﷺ را از محراب خانقاه خارج می‌کند و مقابل خود قرار می‌دهد. این صندوق با جلدی از پارچه حریر مزین به تارهای طلا و آیات قرآن پوشیده شده است. سپس وی جلد پارچه‌ای را کنار می‌زند و هم‌زمان حاضران اشعار زیر را می‌خوانند:

یا زائراً شعر النبی محمد کن عند کشفک للغطاء معظماً
متأدباً متطهراً متطیباً ومبارکاً ومصلياً ومسلماً^۱

سپس بر محمد و آل محمد ﷺ صلوات می‌فرستند و شیخ صوفی، پارچه‌هایی را که تار مو میان آن قرار دارد، یک به یک کنار می‌زند. این پارچه‌ها از پرده کعبه و تعداد آن ۶۳ (به تعداد سال‌های عمر پیامبر اسلام ﷺ) است. سپس حاضران برای تبرک به تار مو که در یک استوانه شیشه‌ای مهر و موم شده قرار دارد، برمی‌خیزند و به آنجا می‌آیند. پس از تبرک حاضران به تار موی پیامبر ﷺ، پارچه‌ها به دور آن پیچیده و صندوق چوبی حاوی آن نیز با جلد پارچه‌ای پوشیده می‌شود.^۲

زاویه یا خانقاه طریقت سعیدیه، غرب مسجد شیخ سعدالدین جباوی قرار دارد. ورودی آن نیز سمت جنوب است و بر کتیبه سردر آن، عبارت «یا حضرت الشیخ السلطان السید سعدالدین الجباوی قدس الله سره العالی» نوشته شده است. البته این عبارت بر سردر همه خانقاه‌های طریقت سعیدیه قرار دارد. بالای کتیبه، طاق‌نمای

۱. ترجمه فارسی این دو بیت چنین است:

ای کسی که برای زیارت موی پیامبر اکرم ﷺ آمده‌ای! وقتی پرده را کنار می‌زنی، آن را بزرگ شمار. در برابر آن مؤدب و پاکیزه و خوشبو باش و آن را مبارک بدان و [بر پیامبر ﷺ] درود و سلام بفرست.
۲. الطریقة السعدیة فی بلاد الشام، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

کوچکی است که داخل آن نیز کتیبه‌ای حاوی طغرای سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و دو بیت شعر به تاریخ ۱۳۱۱ ه. ق وجود دارد:

الیک امیر المؤمنین مآثر بعصر حمیدی یعزّ مثاله
فمنها لسعد الدین حضرة جدنا مقام لذكر الله جلّ جلاله^۱

۱۳۱۱

ورودی خانقاه به راهرویی طولانی متصل است که سمت راستش مسجد، و سمت چپش خانقاه قرار دارد. دیوارهای خانقاه از داخل با سنگ‌های به دو رنگ متناوب (ابلق) و سقف آن نیز با تیرهای چوبی پوشیده شده است و فضای آن نیز به واسطه دو طاق سنگی وسیع به دو بخش تقسیم می‌گردد که از بخش شمالی آن برای سالن استقبال، و از بخش جنوبی آن برای برگزاری مراسم صوفیانه استفاده می‌شود.

میان ضلع جنوبی خانقاه، محرابی به همراه دو ستون سنگی در دو طرف آن وجود دارد که دارای تزیینات مرمری زیبایی است. وسط محراب، طاقچه مربع شکل کوچکی ایجاد شده که محل قرار دادن صندوق ویژه نگهداری تار موی پیامبر ﷺ است. روی طاقچه نیز کتیبه‌ای از دو بیت از اشعار محمود الحمزوی، مفتی شام (متوفای ۱۳۰۵ ه. ق)، به تاریخ ۱۲۹۲ ه. ق به چشم می‌خورد که متن آن چنین است:

شرف المحلّ قدر من قد حلّه امر بدیهی الثبوت بلا خفا
ولذلک المحراب فخر شامخ اذ حلّ فیهِ شریف شعر المصطفی^۲

۱۲۹۲

۱. ترجمه فارسی این دو بیت چنین است:

ای امیرالمؤمنین تو کارهای بزرگی انجام دادی، در این دوره حمیدی که به سختی می‌توان مانند آن را یافت. یکی از این کارها، بارگاه جدمان سعدالدین است، که جایگاهی برای ذکر خداوند عزّوجلّ است.

۲. ترجمه فارسی این دو بیت چنین است:

ارزش هر جا به ارزش کسی است که در آن قرار دارد، امر بدیهی و آشکاری است. این محراب نیز جایگاه رفیعی دارد؛ چراکه موی پیامبر اکرم ﷺ در آنجا قرار دارد.

بالای محراب نیز کتیبه دیگری وجود دارد که آن دو بیت شعری که هنگام زیارت
تار مو خوانده می‌شود، نوشته شده است:

يا زائراً شعر النبي محمد كن عند كشفك للغطاء معظماً
متأدباً متطهراً متطيباً ومباركاً ومصلياً ومسلماً

دو طرف این کتیبه، دو لوح کوچک کاشی کاری شده، به چشم می‌خورد. گفتنی
است در یک دهه اخیر، و تا سال ۱۴۲۸ ه. ق. - ۲۰۰۷ م بازسازی و مرمت‌هایی در
خانقاه انجام شد. در زمان بازسازی، صندوق نگهداری تار مو، به ساختمان وزارت
اوقاف سوریه در دمشق منتقل گردید و پس از پایان بازسازی، به جایگاه خود در
محراب خانقاه بازگردانده شد.

۴. تار موی پیامبر ﷺ در مسجد مغربی شهر «لاذقیه»

در مسجد مغربی، واقع در شهر لاذقیه، از بنادر سوریه در ساحل دریای مدیترانه،
چند تار موی منسوب به پیامبر اسلام ﷺ وجود دارد. این مسجد در بخش جنوبی «تلة
القلعه» (تپه قلعه) در نقطه‌ای مرتفع از مرکز شهر لاذقیه قرار دارد. (تصویر ۶) علت
نامگذاری مسجد به «مغربی»، وجود قبر شیخ محمد مغربی در آن است. البته این مسجد
در گذشته، به مسجد نور نیز شناخته می‌شده است.^۲

این مسجد را شیخ احمد حلبی، دوست و مرید شیخ محمد مغربی، ساخته است؛
به طوری که تکمیل بخش‌های مختلف آن حدود هشت سال طول کشید. ساخت خود
مسجد از سال ۱۲۴۲ ه. ق شروع شد و در سال ۱۲۴۵ ه. ق به پایان رسید. همچنین در
سال ۱۲۴۸ ه. ق مناره مسجد ساخته شد تا آنکه در سال ۱۲۵۰ ه. ق تمام بخش‌های

۱. ترجمه فارسی این دو بیت چنین است:

«ای کسی که برای زیارت موی پیامبر اکرم ﷺ آمده‌ای، وقتی پرده را کنار می‌زنی آن را بزرگ شمار. در برابر آن
مؤدب و پاکیزه و خوشبو باش و آن را مبارک بدان و ابر پیامبر ﷺ را درود و سلام بفرست.»

۲. الابنية والاماكن الاثرية في اللاذقية، هاشم عثمان، ص ۲۴۵.

مسجد تکمیل گردید. این تاریخ‌ها در کتیبه‌های موجود در مسجد ثبت شده است.^۱ می‌توان گفت مسجد مغربی، زیباترین مسجد تاریخی لاذقیه است. این مسجد شامل صحنی در شمال، و شبستان و آرامگاهی در جنوب است. صحن مسجد، مستطیل شکل است و حوض آبی وسط آن به چشم می‌خورد. در شمال صحن، رواقی مبتنی بر چهار طاق وجود دارد. کنار رواق نیز چند اتاق قرار دارد که برای اقامت خادم مسجد و کارهای دیگر استفاده می‌شود. ورودی مسجد در غرب صحن قرار دارد. بر سردر آن، لوح مرمری حاوی پنج بیت شعر وجود دارد که ماده تاریخ آن برابر ۱۲۴۴ ه.ق است:

جامع النور جلاء الكرب احمدی فیہ نیل الارب
 قد بناه احمد الفضل الذی حاز بالاستاذاعلا الرتب
 ومقام القطب فیہ اشرفت منه انوار الامام المغربی
 وبه الحاجات تقضی فاسألوا کل خیر واجهدوا فی الطلب
 فالندا اّرخ «اجاد مبشراً جامع النور جلاء الكرب» سنة 1244^۲

شبستان مسجد شامل سالن وسیعی به شکل مربع است که روی آن گنبد بزرگی قرار دارد. گنبد مسجد دارای گردن دوازده ضلعی است که در هر ضلع آن، یک پنجره کوچک وجود دارد. بر سردر ورودی شبستان که در صحن مسجد واقع است، لوح مرمری حاوی چهار بیت شعر قرار دارد که ماده تاریخ آن برابر ۱۲۴۲ ه.ق و متن آن به

۱. الابنية والاماكن الاثرية فی اللاذقية، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲. ترجمه ابیات: مسجد نور غم و غصه‌ها را می‌زداید، و در این مسجد احمدی آرزوها برآورده می‌شود. این مسجد را احمد فاضلی ساخته است که در استادی به بالاترین مراتب رسید. در این مسجد، مزار قطبی وجود دارد که انوار امام مغربی از آن می‌تابد و در آن حاجات برآورده می‌شود. پس هر امر خیری را بخواهید و در خواستن آن کوشا باشید. هاتفی ماده تاریخ آن را ندا داد: «به خوبی بشارت داد: مسجد نور غم و غصه‌ها را می‌زداید».

شرح زیر است:

لهذا الجامع المأنوس یمّم تجد نوراً بذكر الله عمّه
خصوصاً فی جوار مقام قطب سقاہ الله سحب رضی ورحمہ
بناه خلیفة الاستاذ حقاً وأسسہ علی التقوی بنعمہ
فناداه القبول وقال ارّخ بتوفیق «الاله لقد اتمّه»^۱

[۱۲۴۲=]

شمال غربی شبستان، مناره‌ای ۱۶ ضلعی وجود دارد که دارای ورودی کوچکی در صحن مسجد است و بر سردر آن کتیبه‌ای حاوی سه بیت شعر قرار دارد که ماده تاریخ آن برابر ۱۲۴۸ ه. ق است:

منارة بالنور ضاءت وبها الحسن تناهي
فهي تجلي كعروس فانظروا حسن سناها
للرضي ارّخت «قصداً احمد الفضل بناها»^۲

[۱۲۴۸=]

اتاق آرامگاه، غرب شبستان واقع است. شمال آن نیز رواقی با طاق‌های سنگی وجود دارد که دارای سه طاق‌نمای متصل به صحن مسجد است. وسط این رواق، یک حوض آب، و در جنوب آن، ورودی اتاق آرامگاه قرار دارد. گرداگرد این ورودی، چارچوبی از تزیینات هندسی به چشم می‌خورد و روی آن، لوح مرمری حاوی پنج

۱. ترجمه ابیات: به این مسجد محل انس برو تا ببینی نوری از ذکر خدا آن را دربر گرفته است. به‌ویژه در جوار جایگاه قطبی که خداوند با ابرهای رضایت و رحمت او را سیراب کرد. این مسجد را کسی که به حق جانشین استاد بود بنا کرد و آن را به لطف او بر پایه تقوا بنیان نهاد. پس ندای قبولی در تاریخ آن گفت: «آن را با توفیق الهی به پایان رساند».

۲. ترجمه ابیات: این مناره‌ای است که با نور روشن است و در آن زیبایی به اوج خود رسیده است. این مناره چون عروس تجلی کرده است. پس به زیبایی چهره او بنگرید. برای رضایت، تاریخ آن را چنین گفتم: «به قصد: که انسان فاضلی به نام احمد آن را بنا کرد».

بیت شعر وجود دارد که ماده تاریخ آن برابر ۱۲۴۲ ه. ق است:

هذا مقام فيه جبر المنكسر وفيه ضريح محمد زوروا منتصر
صدر الشريعة بالطريقة عارف شمس المعارف بالحقيقة منغمر
قطب الزمان ومظهر الاحسان بل فرد الاوان وغوث عصر منكدر
بشرى لكم زواره حاجاتكم مقضية زر سئل واجبر واختر
قد فاز في مقعد صدق ارضا «بلا امر عند مليك مقتدر»^۱

سنة ۱۲۴۲

سمت راست ورودی، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که در آن زندگی‌نامه مختصری از شیخ مغربی آمده است. پایین آن، لوح سنگی دیگری به چشم می‌خورد که بر اساس آن، این محل در سال ۱۴۲۴ ه. ق - ۲۰۰۳ م به دست شخصی به نام «فؤاد ظافر الزین» و با نظارت اداره اوقاف لاذقیه، بازسازی شده است. متن کتیبه چنین است: «بعون الله تعالی اعيد ترميم المكان سنة ۱۴۲۴ هـ. ق - ۲۰۰۳ م بمبادرة السيد فؤاد ظافر الزین وإشراف مديرية اوقاف اللاذقية».

اتاق آرامگاه، شامل اتاق مربع‌شکل وسیعی است که روی آن گنبدی کوچک‌تر از گنبد شبستان قرار دارد و همانند آن دارای گردنی دوازده ضلعی است که در هر ضلع آن پنجره‌ای کوچک وجود دارد. میان اتاق، قبر شیخ محمد مغربی، و کنار آن، قبر شیخ احمد حلبی، بانی مسجد و مرید شیخ مغربی قرار دارد. روی هر یک از این دو قبر، صندوقچه چوبی زیبایی که نقش و تزیین گیاهی رنگارنگی دارد، نصب شده است. (تصویر ۷)

۱. ترجمه ابیات: این جایگاهی است که در آن، شکسته‌دلان التیام می‌یابند و در آن قبر محمد است. پس زیارت کنید آن مرد پیروز را. آن صدر شریعت و آنکه به طریقت آشنا بود؛ آن خورشید معارف و آنکه در حقیقت غوطه‌ور بود؛ آن قطب زمان و مظهر احسان و نیکی، بلکه یگانه زمان و غوث دوره‌ای تیره‌وتار بود. ای زائران او! بشارت باد شما را که حاجت‌هایتان برآورده شد. زیارت کن. [حاجت] بخواه. [دل خود را] التیام ببخش و امتحان کن. او در بهشت، پیروز و کامیاب شد. پس در تاریخ بنای آن گفتند: «بدون دستور، نزد پادشاهی مقتدر».

در ضلع جنوبی اتاق محرابی از سنگ سفیدرنگ وجود دارد که طاق آن مقرنس کاری شده است. دو طرف محراب، دو ستون سنگی، و گرداگرد آن نیز چارچوبی زیبا از تزیینات هندسی و گیاهی وجود دارد. کنار محراب نیز ساعت قدیمی آونگ‌داری به چشم می‌خورد که از سوی یکی از پادشاهان عثمانی اهدا شده است. در یکی از زوایای اتاق آرامگاه، طاقچه‌ای سنگی وجود دارد که محل نگهداری آثار پیامبر ﷺ است. این آثار شامل سه تار موی منسوب به آن حضرت است که گفته می‌شود دو تار مو را یکی از پادشاهان عثمانی به این مسجد اهدا کرده است و تار موی سوم را نیز زمانی که شیخ مغربی از مکه مکرمه به لاذقیه مهاجرت کرده، با خود آورده است. این آثار، داخل صندوق چوبی درون طاقچه نگهداری می‌گردد. طاقچه نیز با چارچوبی ساده که یک قطعه شیشه‌ای را نگه داشته، مسدود شده است. این آثار پیامبر ﷺ در آخرین روز جمعه ماه رمضان هر سال، از آغاز زمان نماز صبح تا انتهای زمان نماز عشا، برای عموم به نمایش گذاشته می‌شود.

۵. آثار منسوب به رسول خدا ﷺ در مسجد جامع شهر «حلب»

مسجد جامع شهر حلب، معروف به جامع کبیر یا مسجد أموی حلب، در مرکز بافت قدیمی این شهر قرار دارد و از نخستین مساجد وسیع و بزرگ اسلامی به شمار می‌آید. تاریخ بنای اولیه مسجد به دوره أموی باز می‌گردد و در آن زمان، از نظر تزیینات با مسجد أموی دمشق برابری می‌کرده است. گفته شده است که «سلیمان بن عبدالملک» اموی (۹۶ - ۹۸ ه. ق)، این مسجد را به منظور رقابت و برابری با مسجد جامع دمشق، که از آثار برادرش «ولید بن عبدالملک» (۸۶ - ۹۶ ه. ق) بود، ساخته است. اما براساس قول دیگری، بانی این مسجد نیز ولید بن عبدالملک بوده است.^۱

گویند عباسیان پس از انقراض خلافت أموی، تزیینات، سنگ‌ها و ابزار موجود در

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، کامل الغزی، ج ۲، ص ۱۸۰.

آن را کردند و به مسجد جامع انبار بردند. در سال ۳۵۱ ه. ق نیز امپراتور بیزانس «نکفور فوکاس» وارد شهر حلب شد و مسجد را به آتش کشید. سپس امیر سیف‌الدوله حمدانی (۳۳۳ - ۳۵۶ ه. ق)، بخشی از ویرانی‌های مسجد را اصلاح و بازسازی کرد و پس از وی، فرزندش سعدالدوله حمدانی (۳۵۶-۳۸۱ ه. ق) و غلام او «قرعویه»، کار بازسازی مسجد را ادامه دادند. در سال ۵۶۴ ه. ق، اسماعیلیان مسجد را به همراه بازارهای اطراف آن به آتش کشیدند. سپس سلطان نورالدین محمود بن زنگی (۵۴۱ - ۵۶۹ ه. ق) مسجد را بازسازی کرد و مساحت آن را افزایش داد.^۱ معماری کنونی مسجد، مربوط به این بازسازی است.^۲

نمای مسجد، شامل شبستانی بزرگ در جنوب، و صحن وسیعی در شمال است. صحن مسجد از سه سمت شمال، شرق و غرب، با رواق‌هایی احاطه شده است. میان صحن، یک حوض وضو و یک سقاخانه وجود دارد که بر فراز هر یک، گنبد کوچکی قرار دارد. (تصویر ۸)

شبستان مسجد با دو ردیف ستون‌های مربع ضخیم، به سه رواق موازی شرقی - غربی تقسیم شده است. میان شبستان نیز، محرابی سنگی، و کنار آن، منبر چوبی نفیسی قرار دارد. داخل دیوار جنوبی شبستان مسجد، در فاصله چند متری از سمت چپ محراب، «مقصوره‌ای» وجود دارد که در آن، مزاری منسوب به حضرت زکریای پیامبر ﷺ به چشم می‌خورد.^۳ این مقصوره، شامل ایوانی است که داخل دیوار جنوبی

۱. الجامع الأموی الکبیر بحلب: تاریخه ومعالمه الأثریة، محمد کامل فارس، ص ۱۶.
 ۲. برای آگاهی تفصیلی درباره تاریخچه و معماری مسجد اموی حلب، ر.ک: الجامع الأموی الکبیر بحلب: تاریخه ومعالمه الأثریة.

۳. این مزار در اصل منسوب به سر حضرت یحییای پیامبر ﷺ است که بنابه روایتی، در سال ۴۳۵ ه. ق در شهر بعلبک لبنان آشکار شد و از آنجا به حمص و سپس به حلب منتقل شد. ر.ک: تاریخ حلب، محمد بن علی العظیمی، ص ۳۳۶. سر حضرت یحییی ﷺ تا پیش از حمله مغولان در مسجدی در قلعه حلب نگهداری می‌شد. اما پس از آتش‌سوزی این محل به دست مغولان، سر را به مسجد جامع حلب منتقل، و در محل حاضر دفن کردند. ر.ک: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة، ج ۱، ص ۴۰ و ج ۲، ص ۴۸. این زیارتگاه در حال حاضر به مزار حضرت زکریای پیامبر ﷺ شهرت یافته است.

مسجد ایجاد شده است؛ به طوری که یک ضلع آن به شبستان مسجد باز می‌شود. البته با ضریح یک ضلعی مشبکی از مس زردرنگ از فضای شبستان جدا شده است. دیوارهای آن از داخل و نیز از دو طرف ضریح داخل شبستان، با الواح کاشی زیبایی از دوره عثمانی تزیین یافته است. در قسمت فوقانی ایوان، طاق وسیعی وجود دارد که از سنگ‌هایی با دو رنگ زرد و سیاه به‌طور متناوب، پوشیده شده، و دو طرف آن نیز بر دو ستون سنگی صیقل داده شده، استوار است. (تصویر ۱۰)

در زاویه شمال غربی صحن مسجد، یک مناره چهار ضلعی مرتفع وجود داشت که از نظر معماری بسیار در خور توجه و نمونه‌ای منحصر به‌فرد از مناره‌های اسلامی بود. این مناره در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دست «ابن خشاب حلبی» قاضی شیعه مذهب حلب در اوایل دوره سلجوقی ساخته شده بود.^۱ روی بدنه مناره، کتیبه‌های متعددی به خط کوفی و نیز کتیبه‌ای به خط ثلث، حاوی صلوات بر چهارده معصوم علیهم‌السلام وجود داشت که از قدیمی‌ترین کتیبه‌های شیعه به شمار می‌آمد.^۲

متأسفانه در جریان جنگ‌های داخلی اخیر سوریه، این مسجد تاریخی و ارزشمند از نیمه‌های سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ شمسی) به پایگاهی برای مسلحان تندرو مخالف نظام سوریه تبدیل شد و به دنبال درگیری‌های پی در پی میان آنان و ارتش سوریه، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به مسجد رسید و بخش‌هایی از دیوارها، رواق‌ها و شبستان مسجد دچار آتش‌سوزی و بخش‌های دیگری نیز تخریب شد. مناره زیبا و نفیس مسجد نیز در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۱۳ میلادی، برابر با ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ به طور کامل تخریب شد که هر یک از مخالفان مسلح نظام سوریه و ارتش این کشور، یکدیگر را به این اقدام نابخشودنی متهم کردند.

۱. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، عزالدین محمد بن علی الحلبي (ابن شداد)، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۴.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این مناره، رک: پیام بهارستان، «کتیبه‌های شیعی از قرن پنجم هجری در شمال سوریه»، احمد خامه‌یار، دوره ۲، ش ۱۱، صص ۷۸۴ - ۷۸۶.

آنچه درباره این مسجد با موضوع این کتاب ارتباط دارد، آن است که تا چندی پیش آثاری منسوب به پیامبر اسلام ﷺ در داخل مقصوره واقع در شبستان مسجد و کنار مزار منسوب به زکریای پیامبر (علیه‌السلام) نگهداری می‌شد که شامل سه تار مو و قطعه‌ای از یک دندان منسوب به رسول خدا ﷺ بود و داخل استوانه‌های شیشه‌ای، در معرض دید زائران قرار داشت. متأسفانه این آثار در زمان جنگ داخلی اخیر سوریه و در جریان تبدیل شدن مسجد برمبنای گزارش بسیاری از منابع خبری سوریه، به پایگاه مخالفان نظام سوریه، در نیمه اکتبر سال ۲۰۱۲ میلادی، برابر با مهر ماه ۱۳۹۱ به سرقت رفت. از این آثار، دو تار مو، از دو نقطه دیگر حلب، یعنی مسجد و مدرسه حلویه، و مسجد حاج موسی، به این مکان منتقل شده بود و تار موی سوم نیز از زمان نامشخصی در همین مسجد نگهداری می‌شد. «محمد ابوالوفای رفاعی» (۱۱۷۹-۱۲۶۴ ه. ق.)، در ابیاتی از منظومه خود که برای زیارتگاه‌های اولیای شهر حلب سروده، به این تار مو و آداب و اوقات زیارت آن اشاره کرده است. این ابیات چنین است:

و شعرة من شعر النبي	جلیلة بقدرها السني
قد وضعا لدى ابي الحصور	شيخ النبيين عظيم النور
هو النبي زكريا السيد	في الانبياء له مقام امجد
في المرقد الشريف نحو القبلة	من الاكلیل عليها ظله
من القماش المذهب الابريسم	قد طرزوها بالطراز المعلم
ولم تنزل محجوبة عن النظر	شوقاً وتعظيماً لسيد البشر
الا باوقات تكون في السنه	شريفة عند الاله حسنه
اول جمعة تكون في رجب	وبعد عشرين وسبع تحتسب
منه وفي نهار نصف شعبان	ويوم عشرين وسبع رمضان
وليلة المولد في ربيع	فاتها تبرز للجميع

يرفعها على يديه الحافظ	واعين الناس لها تلاحظ
حجابها زجاجها الشفاف	والعطر والطيب لها تضاف
ويقف الحافظ في باب المقام	يجهر بدأ بالصلوة والسلام
على رسول الله صاحب الاثر	ومن له معجزة وتسليبات
فيهرع الزوار للتقبيل	واللمس بالتعظيم والتبجيل
ويكثر الجمع والازدحام	ما بين باك دمعته انسجام
او فرح باننه قد لمسا	آثار نوره ومنه اقتبسا
ثم اذا انتهوا من الزياره	يرخي عليها الحافظ الستاره
ومنذ يديها إلى ان تخفى	نور الصلاة ابداً لا يطفى
والحمد لله ولي النعمه	ان خصني فضلاً بهذه الخدمه
وانني محمد ابو الوفا	والله ربي وهو حسبي وكفى ^۱

۱. المشرق، «اولياء حلب في منظومة الشيخ وفاء»، فردینان توتل الیسوعی، السنة الثامنة والثلاثون (۱۹۴۰م)، تشرین الأول و كانون الأول، صص ۴۰۶ - ۴۰۸. ترجمه فارسی ابیات چنین است: تار مویبی از پیامبر که بسیار عظیم‌الشأن و بارزش است. کنار قبر ابی‌الحصور لقب حضرت زکریا، شیخ انبیا و آن انسان نورانی قرار داده شد. او کسی نیست جز حضرت زکریا که میان پیامبران جایگاه والایی دارد. در آن مرقد شریف، مقابل قبله قرار داده شده و تاج‌هایی روی آن سایه انداخته است. با پارچه ابریشمی زربافتی آن را آراسته‌اند و پارچه را با نقوش بسیار زیبایی گلدوزی کرده‌اند و [تار مو] همچنان از دیدگان پنهان است و این کار به‌خاطر [ایجاد] اشتیاق و بزرگداشت سرور بشر است. مگر در اوقاتی از سال که نزد خداوند شریف و بافضیلت است. اولین جمعه ماه رجب و بیست و هفتم آن، و روز نیمه شعبان و بیست و هفتم رمضان و در شب میلاد پیامبر در ماه ربیع‌الاول، این تار مو در معرض دیدگان مردم قرار می‌گیرد. حافظ آن را بالای سر خود نگه می‌دارد؛ درحالی‌که مردم به آن می‌نگرند. این تار مو درون محفظه‌ای شیشه‌ای و شفاف نگهداری می‌شود و با عطر و بوهای خوش، خوشبو می‌گردد. حافظ کنار در مقام می‌ایستد و با صدای بلند شروع به صلوات فرستادن می‌کند. او به پیامبر که صاحب این مو است و دارای معجزه است درود می‌فرستد. زائران برای بوسیدن و لمس کردن به سوی آن می‌شتابند و آن را بزرگ می‌شمارند. جمعیت و ازدحام زیاد می‌شود؛ درحالی‌که برخی از آنان اشک می‌ریزند و برخی نیز خوشحال‌اند؛ به‌خاطر آنکه آثار نور پیامبر را لمس می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند. وقتی زیارت زائران به پایان می‌رسد، حافظ پرده را روی آن می‌اندازد. از زمانی که این مو در معرض دید مردم قرار می‌گیرد تا زمان مخفی کردن آن، پیوسته صدای صلوات بلند است. خدا را شکر که خداوند افتخار این خدمت را به من داد و من محمد ابوالوفا هستم و خدا پروردگار من است و او برای من کافی است.

از ابیات فوق نتیجه‌گیری می‌شود که در زمان حیات شاعر، اوقات زیارت تار موی پیامبر ﷺ در مسجد جامع حلب، نخستین جمعه ماه رجب، ۲۷ رجب، ۱۵ شعبان، ۲۷ رمضان (یعنی شب قدر نزد اهل سنت) و شب ولادت پیامبر یعنی ۱۲ ربیع‌الاول (نزد اهل سنت) بوده است. همچنین شاعر در دو بیت آخر اظهار داشته است که خودش خادم و متولی اثر پیامبر ﷺ در مسجد جامع حلب بوده است.

اما مسجد و مدرسه حلویه، که یکی دیگر از آثار پیامبر ﷺ از آنجا به محل کنونی منتقل شده، در غرب مسجد جامع حلب واقع است و ورودی آن، مقابل ورودی غربی مسجد قرار دارد. این مدرسه و مسجد، در اصل کلیسای جامع حلب در دوره بیزانس بوده است و تاریخ ساخت آن به قرن پنجم میلادی باز می‌گردد.^۱ پس از اینکه در سال ۵۱۸ ه. ق، صلیبیان شهر حلب را محاصره کردند و مرتکب جنایت‌ها، غارتگری‌ها و تخریب‌هایی شدند، به دستور ابوالحسن ابن‌خشب، قاضی شیعه‌مذهب حلب، که در آن زمان شهر حلب را اداره می‌کرد، چهار کلیسای شهر به مسجد تبدیل شد که مسجد حلویه نیز یکی از آنها بود. این مسجد در آغاز به مسجد «سراجین» نامیده می‌شد. اما سلطان «نورالدین محمود بن زنگی» در سال ۵۴۴ ه. ق با ساختن ایوان و حجره‌هایی، آن را به مدرسه‌ای برای تدریس فقه شافعی تبدیل کرد.^۲ از آن پس، این بنا به مدرسه «خلویه» یا «حلویه» شهرت یافت.

بخشی از بنای کلیسا، شامل ستون‌های جناح غربی آن، هنوز در شبستان واقع در ضلع غربی صحن مدرسه باقی مانده است. محل سابق نگهداری تار موی پیامبر ﷺ، شامل جایگاه محصور مربع‌شکلی است که دارای مساحت بسیار کمی می‌باشد و میان دو ستون از ستون‌های باقی‌مانده از کلیسا قرار دارد. (تصویر ۹) این جایگاه دری به سمت شرق دارد که بالای آن کتیبه‌ای به تاریخ سال ۱۳۴۴ ه. ق و حاوی متن زیر وجود

۱. سوریه المسيحية في الالف الاول الميلادي، متری حاجی اثناسیو، ج ۱، ص ۵۹۵.

۲. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۶۸.

دارد: «الصلاة والسلام على صاحب هذا الاثر الشريف المبارك سنة 1344 هجرية».

بالای این کتیبه نیز کتیبه دیگری وجود دارد که روی آن چنین نوشته شده است:

1. تحف المدرسة الحلوية بالشعرة الطاهرة النبوية وأنشأ هذه

2. الحجرة لها متولي واقفها عبدالوهاب ابن الشيخ مصطفى طلس عفی عنهما سنة 1344.

براساس این کتیبه، این تار مو در سال ۱۳۴۴ ه.ق در این محل قرار داده شده، و عبدالوهاب بن مصطفی طلس، متولی موقوفات مدرسه، این حجره را برای نگهداری آن ساخته است.

مسجد حاج موسی، محل دیگری است که یکی از سه تار موی موجود در مسجد جامع حلب از آنجا منتقل شده است. این مسجد که در محله «سویقة علی» (بازارچه علی) در شمال شرقی مسجد جامع قرار دارد، از مساجد دوره عثمانی در حلب است که براساس لوح سنگی سردر مسجد، در سال ۱۱۷۶ ه.ق ساخته شده است. این تاریخ مصادف با دوره پادشاهی سلطان مصطفی سوم عثمانی است. مسجد به نام بانی آن «حاج موسی آغا امیری» (متوفای ۱۱۷۷ ه.ق) نامیده شده است.^۱

درباره تاریخچه تار موی موجود در مسجد حاج موسی چنین گفته‌اند که یکی از ناظران مسجد به نام «بها بیک امیری»، پس از آنکه عضو شورای نمایندگان شد، به استانبول، پایتخت پادشاهان عثمانی، سفر کرد و پس از اینکه در سال ۱۳۲۸ ه.ق، دوره عضویت وی در آن شورا به پایان رسید، تصمیم گرفت به حلب بازگردد. پیش از بازگشت، برای او زمانی تعیین شد تا با سلطان محمد رشاد عثمانی دیدار کند. بدین منظور به کاخ رفت و مورد استقبال رجال دربار قرار گرفت و سپس با شاه دیدار کرد و سلطان عثمانی تار مویی از پیامبر ﷺ را به او اهدا کرد.

با رسیدن این خبر به اهالی شام، گروهی از مردم شهرهای بزرگ واقع در مسیر بازگشت وی به حلب، یعنی بیروت، حمص و حماه، به استقبال او رفتند. در روز ورود

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، محمد راغب الطباخ الحلبي، ج ۷، ص ۳۳.

او به حلب نیز هزاران تن از اهالی این شهر از ورود او استقبال کردند. آن‌گاه تار مو را در صندوقی چوبی و صندوق را در دیوار جنوبی مسجد در سمت راست منبر قرار دادند و در ایام مناسبت‌های دینی، تار مو را برای تبرک بیرون می‌آوردند.^۱

همچنین کامل الغزی (متوفای ۱۳۵۱ ه. ق) اشاره کرده است که در ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۷ ه. ق شیخ وفا فرزند شیخ بهاء‌الدین فرزند محمد وفای رفاعی، یک تار موی پیامبر ﷺ را با خود از استانبول به حلب آورد که آن را یکی از زنان دربار عثمانی به وی داده بود. او در زمان رسیدن، مورد استقبال مردم حلب قرار گرفت و تار مو در زاویه «شیخ تراب» قرار داده شد.^۲

افزون بر آثار فوق، چند تار موی منسوب به پیامبر ﷺ نیز نزد اشخاصی همچون «شیخ عبداللطیف بادنجکی»، «حاج محمد جمال بادنجکی» و «حاج سلیم حاج یوسف حمویه» نگهداری می‌شود که هریک از آنها نیز اسنادی برای تملک این آثار در اختیار دارند. همچنین تار موهای دیگری نزد «شیخ عمر مکتبی»، «شیخ محمد بطیخ» و «محمد جباره»، از خاندان حربلی، که خود را از سادات و منسوبان به پیامبر ﷺ می‌دانند، وجود دارد. شیوه زیارت این تار موها چنین است که در مراسم و حلقه‌های ذکر صوفیان، تار موها را داخل پارچه‌ای می‌گذارند و دست به دست می‌گردانند تا حاضران بر آنها تبرک جویند.^۳

۶. قدمگاه منسوب به پیامبر ﷺ در مسجد کریمیه شهر حلب

مسجد کریمیه، در محله «باب قنسرین» که از محله‌های تاریخی حلب است، قرار دارد نام این مسجد در گذشته «مسجد مُحَصَّب» بوده و گویند در دوره عمر بن خطاب

۱. اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۷، صص ۳۴ و ۳۵.

۲. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۳، ص ۳۱۷. زاویه شیخ تراب، متصل به مدرسه خسرویه (قدیمی‌ترین مدرسه دینی دوره عثمانی در حلب)، از سمت جنوب و غرب آن، واقع است و در آن قبر شیخ تراب عینتابی (متوفای ۱۲۰۶ ه. ق) از مشایخ طریقت خلوتیه و نقشبندیه در حلب قرار دارد. ر.ک: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. الطرق الصوفیة: واقع وطموح، عبود العسکری، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

یا عمر بن عبدالعزیز بنا شده است. با استناد به کتیبه تاریخی موجود بر سردر قدیمی مسجد، در سال ۶۵۴ ه. ق، یعنی در دوره حکومت ملک الناصر یوسف بن‌العزیز محمد (متوفای ۶۹۵ ه. ق) که از احفاد صلاح‌الدین ایوبی بوده است، این مسجد را شیخ عبدالرحیم عجمی شافعی بازسازی کرده است. همچنین مناره مسجد را در سال ۷۷۱ ه. ق، «قاضی بهاء‌الدین علی بن محمد بن ابی‌سواده» بازسازی کرده است. سپس در سال ۸۵۵ ه. ق «شیخ عبدالکریم خوافی»^۱، به بازسازی دوباره مسجد و توسعه آن از سمت شرق اقدام نمود و ضمن ایجاد زاویه‌ای در آن برای صوفیان، ورودی جدیدی در قسمت جنوبی نمای خارجی مسجد احداث کرد. از آن پس، این مسجد، با انتساب به عبدالکریم خوافی، به مسجد کریمیه شهرت یافت. اما به مرور زمان بر اثر بی‌توجهی، بنای مسجد تخریب شد تا اینکه در سال ۱۳۰۲ ه. ق «جمیل پاشا»، والی حلب در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، آن را بازسازی نمود و صحن آن را سنگفرش کرد.^۲

در شبستان مسجد، سنگ زردرنگی وجود دارد که در آن جای پایی منسوب به حضرت محمد ﷺ به چشم می‌خورد. براساس داستان رایج مردمی، این سنگ را برای نخستین بار، شیخ عبدالکریم خوافی در این مسجد قرار داد. صاحب‌اعلام النبلاء در این باره می‌نویسد:

شی شیخ عبدالکریم هانفی را در خواب دید که به او گفت: فردا مردی عجمی (غیرعرب)، از سفر حج باز می‌گردد و از جلوی مسجد عبور می‌کند. او شتری دارد و در بار شترش سنگی است که در آن اثر پای پیامبر ﷺ وجود دارد. آن مرد را متوقف کن و سنگ را از او بگیر. صبح روز بعد، شیخ بیرون از مسجد به انتظار نشست تا اینکه مرد مورد نظر با شتر خود از آنجا عبور کرد.

۱. عبدالکریم بن عبدالله حنفی (متوفای ۸۴۴ ه. ق)، از مریدان عارف شهیر ایرانی زین‌الدین ابوبکر محمد بن محمد خوافی هروی (۷۵۷ - ۸۳۸ ه. ق) است. ر.ک: اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۵، ص ۲۸۶.
۲. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۷۹؛ اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۵، ص ۲۸۶.

شیخ نیز به آنچه مأمور شده بود عمل کرد و سنگ را از او گرفت و در دیوار جنوبی مسجد قرار داد.^۱

صاحب نهر الذهب نیز این داستان را با قدری اختلاف نقل کرده است.^۲ شیخ محمد ابوالوفای رفاعی نیز در منظومه خود آن را چنین به نظم درآورده است:

وفي الكريمة آثار قدم يمين طه ذي المقام والقدم
 في حجر انواره مبيته سرقه شخص من المدينة
 وساقه القضاء للشهباء لحكمة عظيمة الانباء
 وكان قد رأى الفقيه الحنفي عبدالكريم صاحب الفضل الوفي
 في نومه المبعوث بالرساله وعرف الشيخ بتلك الحاله
 وعين الشخص وعين الحجر فحيث ذاك الشخص بالجامع مر
 في غده يحمله على جمل فبرك البعير بالحمل ومل
 فبادر الشيخ وحول الحجر وحل بالسارق انواع العبر
 ووضع الحجر في القبليه كذا سمعنا هذه القضيه^۳

البته صاحب اعلام النبلاء این داستان را ساختگی و بی پایه می‌داند و انتساب این قدمگاه را به پیامبر ﷺ بعید می‌شمارد. از جمله دلایل او این است که سنگ حاوی جای

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۷۹.

۳. «اولیاء حلب فی منظومه الشيخ وفاء»، ص ۴۰۸. ترجمه ابیات: در کریمیه جای پای راست طاهرا (از القاب پیامبر اکرم ﷺ) وجود دارد. انوار آن در سنگ نمایان است و این سنگ را شخصی از مدینه دزدیده است. دست سرنوشت آن را به حلب آورد و حکمت بزرگی در پس آن است. عبدالکریم، آن فقیه حنفی و آن انسان بافضیلت، در خواب صاحب رسالت ﷺ را دید که او را از سرقت سنگ آگاه ساخت و شخص سارق و سنگ (دزدیده شده) را برای او مشخص کرد. زمانی که آن شخص فردای آن روز از مسجد گذشت و سنگ را بر شتری حمل می‌کرد، شتر خسته شد و با بار خود بر زمین نشست. پس شیخ (عبدالکریم) اقدام به جابجایی سنگ کرد، و دزد را به اشکال مختلف تنبیه کرد. او سنگ را در ضلع قبله (جنوبی) مسجد قرار داد. ما این داستان را به همین صورت شنیدیم.

پا، از نوع سنگ‌های زرد اطراف حلب است که به فراوانی در بافت خانه‌های قدیمی، مساجد و مدارس تاریخی این شهر به کار رفته است. همچنین اگر این داستان حقیقت داشت، ابن حنبلی که زندگی‌نامه و کرامات شیخ عبدالکریم خوافی را نقل کرده است، این داستان را نیز نقل می‌کرد.^۱

نمای خارجی مسجد کریمیه، در ضلع غربی آن قرار دارد و دارای دو ورودی است. ورودی قدیمی در شمال، و ورودی جدیدتر که آن را شیخ عبدالکریم خوافی ایجاد کرده است، در سمت جنوب قرار دارد. بالای ورودی شمالی مسجد با مقرنس‌های سنگی زیبایی تزیین یافته است. پایین مقرنس‌کاری‌ها، کتیبه‌ای وجود دارد که از سمت راست تا چپ سردر امتداد یافته و بازگوکننده بازسازی مسجد در سال ۶۵۴ ه. ق است. ورودی جنوبی مسجد با نواری از سنگ‌های دو رنگ (زرد و سیاه) به‌طور متناوب احاطه شده است. بالای آن، کتیبه‌ای با چند بیت شعر ترکی وجود دارد که بیانگر بازسازی مسجد در سال ۱۳۰۲ ه. ق است. سردر جنوبی دارای طاقی نیم‌دایره‌ای است. بالای این سردر، مناره هشت‌ضلعی مسجد قرار دارد. (تصویر ۱۱)

نمای کلی مسجد شامل صحن شمالی و شبستان جنوبی است. سقف شبستان با طاق‌های سنگی پوشیده شده، و تنها سقف محراب مسجد دارای گنبد است.

سنگ حاوی جای پای منسوب به پیامبر ﷺ، در جایگاه ویژه‌ای در دیوار جنوبی شبستان در شرق محراب، در ارتفاع حدود دو متر از سطح زمین قرار دارد. این جایگاه شامل محفظه شیشه‌ای کوچکی است که بالای آن، ماکت کوچکی از گنبد خضرای مسجدالنبی ﷺ به چشم می‌خورد. پشت سنگ قدمگاه، سقاخانه‌ای نصب شده است تا آب از بالای آن سرازیر گردد و با گذشتن از روی سنگ، در حوضچه کوچک پایین آن جمع شود تا زائران از آن به نیت تبرک آب بنوشند. اطراف سنگ نیز تزیینات سنگی

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۵، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

هندسی شکل وجود دارد. بالای این جایگاه، آیه زیر نوشته شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ (تصویر ۱۲ و ۱۳)
 در شرق شبستان مسجد، اتاق کوچک گنبدداری قرار دارد که از ضلع شرقی آن، دری نیز به یک حجره کوچک باز می‌شود. که قبر شیخ عبدالکریم خوافی در آن واقع است.

جلوی شبستان در صحن مسجد، کتیبه‌ای حاوی چند بیت شعر عربی وجود دارد که بیانگر ماده تاریخ بازسازی مسجد در سال ۱۳۰۲ ه. ق است. این ابیات چنین می‌باشد:

بعد الدُّثور له أُتِيحَ تَجَدُّدٌ و غدت نظارة حسنه تتوقَّدُ
 بخلافة المنصور سلطان الوری عبد الحمید له الثنا والسؤدُدُ
 وبسعی والینا جمیل من له فینا جمیل صنائع لا تنفدُ
 ونظارة الندب الهمام العادلی مولی المکارم والمفاخر احمدُ
 مذ صبح بعد الوهن اَرَّخَ «مدحه بمحرّم قد جدّ هذا المسجد»^۲

۱۳۰۲

در شرق صحن زاویه‌ای قرار دارد که مسقف به چهار طاق سنگی است که بر یک ستون سنگی مربع استوار است. در ضلع جنوبی زاویه، محرابی کوچک وجود دارد و در شرق آن، پنجره‌ای مشرف به اتاق آرامگاه شیخ عبدالکریم خوافی ایجاد شده است. بالای پنجره، کتیبه‌ای در سه سطر وجود دارد که بیانگر توسعه مسجد در سال ۸۵۵ ه. ق

۱. (احزاب: ۵۶).

۲. ترجمه ابیات: بعد از مهجور و کهنه شدن آن، امکان بازسازی‌اش فراهم شد و چشم با دیدن زیبایی آن دوباره روشن شد. در دوره خلافت عبدالحمید، آن سلطان پیروز و پادشاه مردم، که مجد و بزرگی او را باد، و با تلاش والی [شهر] ما، همان که کارهای خیرش برای ما تمام‌شدنی نیست، و با نظارت احمد، آن مأمور همام و عادل و دارای افتخارات و خصلت‌های نیکو. از زمانی که از اهمال خارج شد، در ستایش آن تاریخ بگذار: «در محرم این مسجد بازسازی شد».

و متن آن چنین است:

۱. أنشأ هذا المكان المبارك بعون الله وحسن توفيقه العبد الفقير إلى الله تعالى الراجي عفو ربه
لله...

۲. فضله العميم السالك المنهج القويم الفضل والخير الشيخ عبدالكريم ابن عبدالعزيز ابن
عبدالله

۳. الحنفي مذهباً الخوافي مقتداً متعناً لله ببركته ونفعنا والمسلمين بصالح أديته وذلك في سنة
خمس وخمسين وثمانائة.

مسجد کریمیه، امروزه جایگاه صوفیان طریقه شاذلیه شهر حلب است که هر هفته،
روزهای جمعه پس از نماز عصر، مراسم و حلقه‌های ذکر خود را در آن برگزار می‌کنند.

۷. اثر دست پیامبر ﷺ در مسجد بانقوسای شهر حلب

مسجد بانقوسا از دیگر مساجد تاریخی شهر حلب، در محله بانقوسا، در شرق
میدان باب‌الحدید این شهر واقع است. بانقوسا در اصل، نام کوه کم‌ارتفاعی بوده که در
گذشته، خارج از شهر حلب قرار داشته است. اما پس از توسعه شهر، میان بافت‌های
شهر قرار گرفته، و محله‌ای نیز به این نام معروف گشته است. در برخی منابع
جغرافیایی از جمله «معجم البلدان» یاقوت حموی، به این کوه اشاره شده است.^۱
«ابن عدیم» (متوفای ۶۶۰ ه. ق) نیز درباره آن نوشته است: «کوهی است کم‌ارتفاع در
شرق شهر حلب که میان آن و بابل‌ی قرار دارد و شهر حلب میان این کوه و کوه جوشن
قرار دارد».^۲

از آنجا که مسجد بانقوسا، نزدیک مسجد قدیمی‌تری به نام مسجد حلا‌دین بنا شد،
به «جامع جدید» (مسجد نو) شناخته شد. در نتیجه، مسجد حلا‌دین، به «جامع عتیق»

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، عمر بن احمد الحلبي (ابن‌العدیم)، ج ۱، ص ۴۱۵.

(مسجد کهنه) معروف شد. درباره بانی مسجد نیز گفته‌اند که شخصی به نام «خاص بک الخواجا»، ساخت مسجد را آغاز کرد؛ اما پیش از اتمام بنای آن درگذشت. بنابراین نیکوکاران دیگری، ساخت مسجد را به پایان بردند.^۱ قدمت مسجد نیز از قرن هشتم هجری است.

در این مسجد، سنگی وجود دارد که در آن، اثر دستی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ دیده می‌شود. درباره چگونگی رسیدن و جای گرفتن این سنگ در این محل، داستانی مشابه داستان قرار گرفتن سنگ قدمگاه پیامبر ﷺ در مسجد کریمیه نقل شده است.^۲

محمد ابوالوفای رفاعی این داستان را چنین به نظم درآورده است:

جامع بنقوسا فكف المصطفى عليه نور فوق نور رفرفا
من يده اليسرى وان كانت يمين وذا اعتقاد كل ذي عقلٍ ودين
مؤثر في حجر شريف لاجل هذا خص بالتشريف
يقال انه شراه كوردي من المدينة بأغلا نقد
مراده ينقله لبلده وهي داغستان اصل مولده
تبركاً يكون فيه حررٌ لساكنيها وله فعزٌ
ومن هناك شاله على جمل نقله البعير من غير ملل
وقد اتى للبلدة الشهباء وصل بانقوسا بلا عناء
وحيث صار في حدود الجامع وكان بلقعا من البلاقع
في ساحة واسعة الفناء وليس من عين ولا من ماء
فبرك الحامل بالمحمول لسان حاله هنا مقيلي
حيث شادوا بناء الجامع اهل المبرات ذوو الصنائع

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۵.

ووضعوه في جدار القبلة يا ليتني انال منه قبله
سمعت هذا من اناس عدّه بذاء عليهم لا على العهده^۱

از نظر معماری، بیشتر بخش‌های مسجد از سنگ‌های زرد رنگ ساخته شده است. نمای کلی آن شامل صحنی در نیمه شمالی مسجد، و شبستانی در نیمه جنوبی آن است. مسجد دارای دو ورودی است که ورودی اول میان ضلع شمالی صحن، و ورودی دوم در زاویه شمال غربی آن قرار دارد. مناره نسبتاً مرتفعی نیز کنار ورودی شمال غربی مسجد به چشم می‌خورد.

میان دیوار جنوبی شبستان، محرابی از سنگ زرد رنگ وجود دارد که در دیوار سمت چپ آن، سنگ حاوی اثر دست منسوب به پیامبر ﷺ قرار دارد. (تصویر ۱۴) گرداگرد این سنگ، کتیبه‌ای در بردارنده این دو بیت شعر است:

لأصابع المختار في هذا الحجر آثار خيرات يقيناً بالبصر
فالثم مواضع كفه ان كنت من اهل المحبة تنج من كل الضرر^۲

صحن مسجد نیز همانند سایر بخش‌های مسجد، با سنگ‌های زرد رنگ سنگفرش

۱. «ولياء حلب في منظومة الشيخ وفاء»، صص ۴۰۸ و ۴۰۹. ترجمه ابیات: مسجد بانقوسا و اثر دست مصطفی ﷺ، بر فراز آن نوری بالای نور پرواز می‌کند. از دست چپ او، و اگر چه دست راست هم باشد، این اعتقاد هر انسان عاقل و متدینی است. [این اثر دست] بر سنگ شریف و مبارکی برجا مانده، و از این رو مورد توجه قرار گرفته است. گفته می‌شود یک شخص کرد آن را به قیمت زیادی از مدینه خرید. نیت او این بود که سنگ را برای تبرک به سرزمین خودش یعنی داغستان که زادگاهش بود، منتقل کند تا مایه حفظ اهالی آن، و برای خودش مایه افتخار باشد. او از مدینه سنگ را روی شتری قرار داد و شتر نیز آن را بدون خستگی نقل کرد. او به حلب آمد و بدون سختی به مسجد بانقوسا رسید. وقتی به محدوده مسجد، که جایی خشک و بی‌آب و علف بود، رسید، در فضای وسیعی که نه چشمه و نه آبی در آن وجود داشت، شتر با بار خود بر زمین نشست و زبان حالش این بود که اینجا خانه من است. پس در این هنگام اهل خیر از پیشه‌وران، ساختمان مسجد را بنا کردند و سنگ را در دیوار قبله (جنوبی) مسجد قرار دادند. ای کاش بتوانم بوسه‌ای بر آن بزنم. این داستان را از افراد متعددی شنیدم. پس درستی آن بر عهده ایشان است و نه بر عهده من.
۲. ترجمه ابیات: جای انگشتان پیامبر ﷺ روی این سنگ آثار نیکویی دارد که به یقین دیده (اثبات) شده است. اگر از اهل دوستی هستی، پس جای دست او را ببوس تا از هر آسیبی در امان بمانی.

شده است و میان آن حوض آبی قرار دارد. در دو ضلع شرقی و غربی و نیمه‌ای از ضلع شمالی صحن مسجد، رواق‌هایی با طاق‌های سنگی ایجاد شده است. در انتهای شمالی رواق غربی صحن مسجد، قبری متصل به دیوار وجود دارد که به پیامبری به نام بانقوسا منسوب می‌باشد. (تصویر ۱۵) روی این قبر کتیبه‌ای در سه سطر وجود دارد که متن آن چنین است:

۱. یا حضرت نبی الله بنقوسا علی نبینا وعلیه افضل الصلاة والسلام.

۲. قد اخبر بهذا العلامة المحدث الرباني الشيخ مرتضى الیمانی شارح الاحیاء والقاموس.^۱

۳. قال شیخنا العلامة محمد بن التکمجی نزیل مصر- ان الشیخ مرتضى امام فی علم التاریخ سنة.^۲

صاحب اعلام النبلاء، وجود قبر پیامبری به نام بانقوسا را در این مکان ساختگی دانسته است. استدلال او آن است که سبط ابن‌العجمی (متوفای ۸۸۴ ه. ق.)، از مورخان حلب که هم‌زمان با بنای مسجد می‌زیسته و به ساخت آن اشاره کرده، از وجود چنین قبری سخن نگفته است. همچنین سایر مورخانی که از زیارتگاه‌های شهر حلب نام برده‌اند، از جمله ابن‌شحنه (متوفای ۸۹۰ ه. ق.) در تاریخ خود «نزهة النواظر»، علی‌بن‌ابی‌بکر هروی و ابن‌عدیم حلبی، به این قبر اشاره‌ای نکرده‌اند.^۳

۸. مشهد قرتبیا (مقر الانبیاء) در شهر حلب

«قسیم‌الدوله آق‌سنقر» (۴۷۸ - ۴۸۷ ه. ق.)، حاکم حلب در دوره سلجوقی و جد سلطان نورالدین محمود بن زنگی، این زیارتگاه را در نیمه دوم قرن پنجم هجری ساخته

۱. گویا مقصود از شیخ مرتضی یمانی در این کتیبه، همان سید مرتضی زبیدی (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ ه. ق.) صاحب فرهنگ لغت مشهور زبان عربی موسوم به «تاج العروس» است.

۲. ترجمه کتیبه: ای پیامبر خدا «بانقوسا»! برترین درودها و سلام‌ها بر پیامبر ما و بر او. علامه و محدث ربانی شیخ مرتضی یمانی، شارح احیاء و قاموس، این را نقل کرده است. شیخ ما علامه محمدبن‌تکمجی، ساکن مصر گفت: شیخ مرتضی امام علم تاریخ است. سال ۱۲۲۴.

۳. اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۶، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

است. مورخان حلب از آن به «مشهد قَرْنَبِیَا» یاد کرده، و لفظ قَرْنَبِیَا را تحریف «مقرّ الانبیاء» در زبان عامه مردم دانسته‌اند. درباره عامل پیدایش و بنای آن، در منابع تاریخی دو روایت آمده است: براساس یک قول، پیامبر اسلام ﷺ به همراه تعدادی از پیامبران، بارها در این مکان در حال نماز خواندن [در خواب] دیده شده است.^۱ این قول، می‌تواند بیانگر علت نامگذاری آن مکان به مقر الانبیاء باشد. اما براساس قول دیگر، ابن‌ابی‌طی حلی (متوفای ۶۳۰ ه. ق.)، مورخ شیعه حلب، می‌نویسد:

پیری از اهالی منبج در حلب چند بار [در خواب] دید که گویا علی بن‌ابی‌طالب (علیه السلام) در آن نماز می‌خواند و سپس خطاب به او می‌گوید: به آق سنقر بگو در قَرْنَبِیَا مشهدی بنا کند. پیر به علی (علیه السلام) گفت: نشانه آن چیست؟ پاسخ داد: زمین را حفر کنند. در آنجا زمینی می‌یابند که دارای سنگفرش آماده‌ای از سنگ و مرمر و نیز محرابی پایه‌ریزی شده و قبری کنار محراب است که یکی از فرزندان من در آن دفن شده است. پس از اینکه رؤیا چند بار بر پیر تکرار شد، با چند تن از اصحاب خود مشورت کرد و آنها به او گفتند رؤیا را [برای آق سنقر] بازگو کند. سپس با چند نفر به نزد آق سنقر رفتند. او با دیدن آنها، پرده‌دار خود را به سویشان فرستاد تا از آنها حاجتشان را سؤال کند. آنها رؤیای پیر را بازگو کردند. او به وزیر خود دستور داد تا آنجا را حفر کند. او نیز آنجا را حفر کرد و نشانه‌ها را همان‌گونه که پیر در رؤیا دیده بود، یافت. بدین ترتیب آق سنقر در آنجا بنایی ساخت و اوقافی بر آن وقف کرد و به آنجا رفت و آمد می‌کرد.^۲

برخی معتقدند که منافاتی در تعدد و اختلاف این رؤیا وجود ندارد و هر دو

۱. الاطلاق الخطیبة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۴۶. ابن‌عدیم حلی این قول را چنین بیان کرده است:

«پیامبر ﷺ در حال نماز در این مکان رؤیت شد». رک: بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. الاطلاق الخطیبة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۷.

روایت می‌تواند هم‌زمان صحیح باشد.^۱ به هر روی، این زیارتگاه بر مبنای خواب به وجود آمده است.

نگارنده موفق به یافتن مکان این زیارتگاه نگردید. اما «محمد اسعد طللس» با اشاره به اینکه این زیارتگاه هنوز از سوی مردم زیارت می‌شود، موقعیت آن را در خارج محله «ضوضو»، در شرق باغ‌های انگور واقع در میان شهر حلب و روستای نیرب، مشخص کرده است.^۲

گفتنی است که امروزه در محله ضوضو، مسجدی به نام مسجد مقرر الانبیاء وجود دارد که نگارنده از آن بازدید کرده است. این مسجد را مردی به نام «شمس‌الدین» در سال ۶۸۵ ه. ق ساخته است و شبستان آن، حدود سال ۱۲۹۰ ه. ق به دست متولی آن توسعه یافته است.^۳

۹. غار جبرئیل (غار اصحاب کهف) در کوه قاسیون دمشق

از جمله زیارتگاه‌های مرتبط با پیامبر اسلام ﷺ در شهر دمشق، غاری است که در گذشته «کهف جبریل» (غار جبرئیل) نام داشته است. اما امروزه به غار اصحاب کهف شهرت یافته است. این غار در دامنه کوه قاسیون در شمال دمشق، در بالاترین نقطه محله‌های مسکونی ایجاد شده، و بالاتر از محله شیخ محیی‌الدین دمشق قرار دارد. به گفته ابن عساکر، یکی از علمای دمشق به نام «ابوالفرج محمدبن عبدالله» ملقب به ابن معلم (متوفای ۴۱۲ ه. ق) در نیمه دوم قرن چهارم هجری این زیارتگاه را براساس خواب بنا کرده است. در ضمن، تاریخ آغاز ساخت آن سال ۳۷۰ ه. ق بوده است. آن عالم، رؤیای خود را چنین شرح داده است:

۱. آثار آل محمد ﷺ فی حلب، ابراهیم نصرالله، ص ۱۴۵.

۲. الآثار الإسلامية والتاریخية فی حلب، محمد اسعد طللس، ص ۲۴۱.

۳. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۷۱.

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام را در خواب دیدم که به من گفت: «خداوند [تبارک و تعالی] به تو دستور می‌دهد که مسجدی بسازی تا در آن برای او نماز گزارده و نام او ذکر شود». گفتم: «محل آن کجاست؟» آن‌گاه جبرئیل به این مکان، که من آن را کهف جبرئیل نامیدم، آمد. گفتم: «چگونه این کار را انجام دهم؟» گفت: «خداوند تبارک و تعالی، تو را به واسطه کسانی که یاریات خواهند کرد، موفق خواهد گردانید»^۱.

او همچنین درباره این مکان و فضایل آن، چنین گفته است:

من آنجا را غار جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام و مسجد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامیدم؛ زیرا آنها را در آنجا خواب دیدم و محلی که جبرئیل و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا دیده شوند، از بهترین نقاط زمین است و کوه دمشق [قاسیون] نیز چنین است. در آن هیچ درختی نرویده بود و هیچ میوه‌ای پدید نیامده بود. از زمانی که جبرئیل و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را [در آنجا] دیدم، خداوند به برکت آن دو، [در این کوه] درخت رویانید و میوه پدید آورد و مردم در آن چیزهایی خوردند که تا پیش از این نخورده بودند. این مکان به مسجدی تبدیل شد که در آن خداوند تبارک و تعالی ذکر می‌شود. ... پس هر کس حاجتی داشته باشد، غسل کند و لباس پاکیزه بپوشد و به این غار آید. پس در آن دو رکعت نماز به جای آورد و در هر رکعت یک حمد و هفت بار قل هو الله احد بخواند و در پایان نماز، هفت مرتبه بگوید: «اللهم صلّ علی جبریل الروح الامین و علی محمد خاتم النبیین». پس به سجده برود و بگوید: «اللهم انی اتوسل الیک بجبریل الروح الامین و بمحمد خاتم النبیین الا قضیت حاجتی». پس خداوند سبحانه و تعالی حاجت او را برآورده خواهد ساخت. ان شاء الله.^۲

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۳۸.

درباره ابن معلم گفته‌اند که وی شیخی عابد، صالح و مستجاب‌الدعوه بوده است. او در سال ۴۱۲ ه. ق. درگذشت و در این غار دفن شد.^۱

گویا این غار پس از مدتی (حدود دو قرن) به کهف (غار) آدم (علیه‌السلام) شهرت می‌یابد؛ زیرا برخی از جهانگردان که پس از قرن هفتم به دمشق آمده‌اند، به وجود غار بالای کوه قاسیون و وجود ساختمانی بر آن اشاره کرده‌اند.^۲ این توصیف بر زیارتگاه مورد نظر انطباق‌پذیر است. اما به هر حال، امروزه این غار نزد اهالی دمشق به «مقام اهل کهف» شناخته می‌شود و بنا بر باورهای محلی، همان غار اصحاب کهف است که قرآن کریم، در آیات ۹ تا ۲۶ سوره کهف، به داستان آنها اشاره کرده است.

دقیقاً مشخص نیست چه زمانی غار مورد نظر، به غار اصحاب کهف مشهور شده است. اما داستان زیر که در یکی از منابع متأخر نقل شده است، شاید توضیح‌دهنده چگونگی شهرت یافتن این غار به اصحاب کهف باشد. براساس این داستان، «شیخ عبدالرحمان بن داوود دمشقی»، ساکن صالحیه دمشق، روزی به این غار رفت و در آنجا با خادم محل و گروهی که نزد وی حضور داشتند، دیدار کرد. یکی از حاضران به او گفت که در این غار چیزی است. آنان تصمیم گرفتند تا غار را حفر کنند. او نیز با آنها همراه شد. بنابراین وارد غار شدند و آنجا را حفر کردند. پس به سنگ بزرگی رسیدند و آن را از جا درآوردند. از آنجا پایین رفتند و به غاری به مساحت بیش از پنج ذراع وارد شدند. در شمال این غار، ایوانی وجود داشت که در آن پیکر هفت انسان قد بلند در کفن‌های خود بر هیئت اعراب قرار داشت. آنها ترسیدند که نزدیک شوند. پس بازگشتند سنگ را به محل خود بازگرداندند. مسجد روی این غار قرار دارد و در آن به نشان کسانی که در آن خفته‌اند، هفت محراب وجود دارد.^۳

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۳، صص ۳۲۱ - ۳۲۳.

۲. رحلة ابن جبیر، ص ۲۱۳؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۱۰۲.

۳. العقد الثمین فی مقام الاربعین، محمد امین خادم الاربعین، صص ۳۹ و ۴۰.

گفتنی است غارهای دیگری نیز به اصحاب کهف منسوب است که از آن میان، می‌توان به غاری در نزدیکی شهر باستانی «اِفِسوس»^۱ نزدیک شهر «سلجوق»^۲ در غرب ترکیه، غاری در شهر «طرسوس»^۳ در ساحل دریای مدیترانه در جنوب ترکیه، غاری در فاصله ۲۰ کیلومتری شمال شرقی شهر «نخجوان» در جمهوری آذربایجان، غاری در شمال غربی «ده‌آهو» در شمال روستای «کمیز» در بخش «داورزن» شهرستان سبزواری در ایران، غاری در روستای «شننی» در غرب شهر «تطاوین» در تونس و غار «رجیب» در نزدیکی شهر عمان پایتخت اردن اشاره کرد.

«رفیق وفا دجانی»، مسئول نظارت بر کاوش‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در غار رجیب عمان، معتقد است که غار رجیب در اردن همان غار اصحاب کهف مذکور در قرآن است و شهری که آنها از آن فرار کردند، شهر عمان بوده که در دوره روم، فیلادلفیا نام داشته است. بنابراین طاغوت زمان اصحاب کهف نیز تراژان امپراتور روم بوده که در سال ۱۰۶م. شهر فیلادلفیا را اشغال کرده است.^۴ گفتنی است «علامه طباطبایی» صاحب تفسیر المیزان نیز به این نظریه تمایل دارد.^۵

بنای قدیمی زیارتگاه اصحاب کهف در دمشق، از مسجد وسیعی تشکیل یافته بود که در حدود نیمه‌های قرن بیستم، سقف آن فرو می‌ریزد و از بنای آن، جز دیوارهای ضعیف و محراب بزرگ آن باقی نمی‌ماند.^۶

جهانگرد مغربی، «صدیق شدادی»، در سال ۱۳۵۷ ه. ق. وارد شهر دمشق می‌شود و از مسجد اصحاب کهف بازدید می‌کند. وی در این سفر به وجود قبر محمد حنفیه،

1. Efes
2. Selçuk
3. Tarsus

۴. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: اکتشاف کهف اهل الکهف، رفیق وفا دجانی.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمدحسین الطباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۶. «ذیل ثمار المقاصد»، ص ۱۹۴.

فرزند امام علی (علیه‌السلام)، در آن مسجد اشاره کرده است.^۱ «محمد احمد دهمان» نیز به وجود قبر شخصیت ناشناخته‌ای در مسجد اشاره کرده که گویا همین قبر می‌باشد. البته وی احتمال داده است که آن قبر برای ابن معلم (بانی مسجد) باشد.^۲ نگارنده نیز در آخرین بازدید از غار، از خادم زیارتگاه، درباره این قبر سؤال کرد و او تأکید کرد که قبر منسوب به محمد حنفیه در نیمه‌های قرن گذشته از بین رفته، و محل آن، سمت راست ورودی غار است. درباره محمد حنفیه و زیارتگاه‌های منسوب به وی در سوریه، در بخش سوم همین کتاب سخن خواهیم گفت.

گفتنی است «آر. کریس» و «اچ. کریس - هنریخ»، در اثر خود به زبان آلمانی، تصاویری را از غار اصحاب کهف، مربوط به نیمه قرن بیستم میلادی، منتشر کرده‌اند که جزئیاتی را نشان می‌دهد که امروزه از بین رفته است. یکی از این تصاویر، قبر محمد حنفیه را متصل به دیوار سمت راست فضای سرپسته ساختمان بیرون غار نشان می‌دهد. (تصویر ۱۸) تصویر دیگری نیز دو قبر را در فضای باز داخل ورودی ساختمان نشان می‌دهد که یکی از آنها منسوب به اصحاب کهف و قبر دیگر منسوب به سگ آنان «قطمیر» بوده است.^۳

امروزه از بنای قدیمی مسجد چیزی باقی نمانده، و در محل آن، ساختمان بزرگ چند طبقه جدیدی ساخته شده است که به شهر دمشق اشراف دارد. بخشی از این ساختمان برای دبیرستان استفاده می‌شود. ورودی غار، داخل طبقه دوم ساختمان قرار دارد. غار مورد نظر یا دست‌کم بخشی از آن که امروزه بازدید می‌شود، دارای ۶ متر

۱. التاريخ العربی، «بلاد الشام فی الذکرة المغربیة»، عبدالکریم کریم، العدد ۴۶، <http://www.attarikh-alarabi.ma>

۲. القلائد الجوهریة فی تاریخ الصالحیة، شمس‌الدین محمد بن علی الصالحی الدمشقی (ابن طولون)، ص ۱۰۳، پاورقی مصحح.

3. Volksglaube Im Bereich Des Islam, Band I: Wallfahrtswesen und Heiligenverehrung, R. Kriss und H. Kriss-Heinrich, images 112-114.

طول و ۱/۵ متر عرض است و دیوارهای آن رنگ‌آمیزی شده است. (تصویر ۱۷) در یک تصویر قدیمی از فضای داخل غار، که آر. کریس و اچ. کریس - هنریخ منتشر کرده‌اند، نقش چند محراب بر دیوار غار مشاهده می‌شود که امروزه از بین رفته است.^۱

۱۰. اماکن رؤیت پیامبر ﷺ

افزون بر «کهف جبرئیل» و «مشهد قرنیا»، در صورتی که آن را محل رؤیت پیامبر ﷺ بدانیم، در گذشته، مکان‌های دیگری در کشور سوریه وجود داشته است که گفته‌اند در آنها حضرت محمد ﷺ رؤیت شده است؛ از جمله آن نقاط، می‌توان به مسجد اطروش در حلب اشاره کرد. تنها آگاهی ما از این مکان، از طریق محمد ابوالوفای رفاعی است که در منظومه خود، در وصف این مکان ابیات زیر را سروده است:

وبقعةً فی جامع الاطروش مشرقهً بنورها المرشوش
من قبله فی جهة للشرق سناؤها یضیء مثل البرق
رؤی فیها سید الوجود محمد صاحب فیض الجود
وحوله الدر ابزون معقود تکرمةً لذي المقام المحمود^۲

از این ابیات مشخص می‌شود که جایگاه رؤیت پیامبر ﷺ، سمت جنوب شرقی مسجد قرار داشته، و محدوده آن با نرده‌هایی مشخص بوده است.

مسجد اطروش در شرق قلعه حلب، در فاصله حدود ۲۰۰ متر از برج ورودی آن واقع است. بنای این مسجد در سال ۸۰۱ ه. ق به دست «امیر آقبغا جمالی» ملقب به

1. Volksglaube Im Bereich Des Islam, Band I: Wallfahrtswesen und Heiligenverehrung, image 111.

۲. «ولیا حلب فی منظومة الشیخ وفاء»، ص ۴۰۹. ترجمه ابیات: جایگاهی در مسجد اطروش است که با پرتوهای نورانی روشن شده است. این جایگاه در سمت شرقی ضلع قبله (جنوبی) قرار دارد و نور آن چون برق می‌درخشد. حضرت محمد ﷺ، آن سرور عالمیان و صاحب فیض بخشندگی، در آنجا مشاهده شده است. برای بزرگداشت آن صاحب مقام محمود، اطراف آن نرده کشیده شده است.

«اطروش» (متوفای ۸۰۶ ه. ق) آغاز شد. اما او پنج سال بعد، پیش از تکمیل بنای مسجد درگذشت. پس از وی، «امیر دمردش ناصری»، نایب‌السلطنه قلعه حلب، با ادامه کار ساختمان مسجد، آن را در سال ۸۱۱ ه. ق به پایان رساند. این مسجد از نظر معماری، از بهترین مساجد دوره مملوکی در حلب به شمار می‌آید و شامل بخش‌ها و عناصر معماری مختلفی از جمله نمای خارجی، دو ورودی، مناره، شبستان که در آن محراب و منبر مرمرین زیبایی وجود دارد، و نیز آرامگاه بانی مسجد، امیر آقبغا اطروش است.^۱

همچنین سبط ابن‌عجمی به مکان دیگری در نیمه شرقی شبستان مسجد جامع حلب اشاره کرده است که پیامبر اسلام ﷺ در آنجا بارها در حال نماز خواندن رؤیت شده، و محل آن به صورت سکویی بالاتر از کف شبستان بوده است.^۲

مورخ دمشق، ابن‌طولون صالحی (متوفای ۹۵۳ ه. ق) نیز در جایی که به زیارتگاه‌های منطقه صالحیه دمشق اشاره می‌کند، از زیارتگاهی به نام «پنجره پیامبر ﷺ» نام برده و موقعیت آن را غرب دارالخطابه در مسجد مظفری^۳ بیان کرده است.^۴ آگاهی‌های دیگری از این مورخ یا سایر مورخان، درباره این زیارتگاه یافت نشد. امروزه نیز اهالی محل اطلاعی در این باره ندارند و در محلی که ابن‌طولون در مسجد

۱. العمارة العربية الإسلامية: خصائصها وأثارها في سورية، عبدالقادر الريحوي، ص ۲۱۲.

۲. كنوز الذهب في تاريخ حلب، احمد بن ابراهيم الحلبي (سبط ابن‌عجمی)، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. مسجد مظفری که به مسجد حنابله و مسجد جبل نیز شهرت داشته، امروزه در محله شیخ محیی‌الدین در منطقه صالحیه دمشق قرار دارد و از جمله مساجد تاریخی بزرگ این شهر به شمار می‌آید. کار ساخت آن را شیخ ابو عمر محمد بن قدامه مقدسی، با کمک‌های مالی شیخ علی الفامی، در سال ۵۹۸ ه. ق آغاز کرد. اما با پایان رسیدن منابع مالی، کار ساخت مسجد متوقف شد. تا اینکه امیر مظفرالدین کوبوری، حاکم اربل، مبلغ فراوانی برای تکمیل بنای مسجد فرستاد. از این‌رو، مسجد به جامع مظفری شهرت یافت. تکمیل بنای مسجد، با ساخت منبری در سال ۶۰۴ ه. ق به پایان رسید و در سال ۶۱۰ ه. ق نیز مناره‌ای برای آن ساخته شد. ساختمان مسجد در دوره اخیر در سال ۱۴۰۸ ه. ق بازسازی گردید. ر.ک: خطط دمشق، اکرم حسن العلبی، ص ۳۲۰.

۴. القلائد الجوهريّة في تاريخ الصالحية، ج ۲، ص ۵۲۹.

مشخص کرده، نگارنده این سطور نشانه‌ای از وجود هرگونه زیارتگاه یا محل مورد احترام نیافته است.

۱۱. آثار از میان رفته پیامبر اسلام ﷺ در سوریه

افزون بر آثاری که در حال حاضر به پیامبر ﷺ منسوب است، در منابع تاریخی به دیگر آثار منسوب به آن حضرت ﷺ در سوریه اشاره شده است که امروزه اثری از آنها به چشم نمی‌خورد؛ از جمله این آثار، می‌توان از جای پای پیامبر ﷺ در سنگ سیاه‌رنگی در مدرسه مجاهدیه دمشق نام برد که از حوران به این مکان انتقال داده شده بود.^۱

محمد اسعد طلس به وجود سنگ حاوی قدمگاه پیامبر ﷺ در زیارتگاه حضرت رقیه اشاره کرده^۲ که احتمالاً همین سنگ قدمگاهی است که در مدرسه مجاهدیه وجود داشته و در دوره‌ای نامعلوم به آستانه حضرت رقیه منتقل شده است. اما امروزه اطلاعی از سرنوشت این قدمگاه در دست نیست.

قدمگاه دیگری از پیامبر ﷺ نیز در سنگ سیاه‌رنگی در روستای «دیبین»، نزدیک شهر بصری وجود داشت^۳ که نگارنده در تحقیقات میدانی خود نشانی از آن نیافت. همچنین در روستای «مَحَجَّه»، نزدیک شهر «أزرع» در جنوب سوریه، سنگی وجود

۱. الاشارات إلى معرفة الزیارات، ص ۱۴. این مدرسه در شمال آستانه حضرت رقیه واقع است و امروزه تنها سردر آن باقی مانده و فضای داخلی آن به مسجد تبدیل شده است و به نام مسجد «سادات مجاهدین» شناخته می‌شود. این مدرسه با استناد کتیبه سردر آن، در سال ۵۳۸ ه. ق به دست امیر مجاهدالدین بزّان بن یامین کردی جلالی (متوفای ۵۵۵ ه. ق)، از سرداران لشکر دمشق در اواخر دوره سلجوقی و سپس دوره نوری، ساخته شده است. رك: مشيدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالية، قتیبة الشهابی، ص ۴۲۵. در شهر دمشق مدرسه دیگری نیز به نام مجاهدیه وجود داشته که در سوق الخیاطین (بازار خیاطان) دمشق واقع است و امروزه به نام مسجد «قَلْبُجِیة» شناخته می‌شود. این مدرسه در سال ۵۲۹ ه. ق به دست امیر مجاهدالدین بزّان کردی ساخته شده و در سال ۱۴۰۸ ه. ق به طور کامل بازسازی شده است. رك: خطط دمشق، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. «ذیل ثمار المقاصد»، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. الاشارات إلى معرفة الزیارات، ص ۱۷. «دیبین» که امروزه «دیبین» تلفظ می‌شود، روستای بزرگی است واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شهر سویدا (مرکز استان سویدا در جنوب سوریه).

داشته که گفته‌اند پیامبر ﷺ بر آن نشسته است.^۱ در روستای مالکیه، از روستاهای «جبل بنی‌هلال» نیز قدحی از چوب وجود داشته که آن را از پیامبر اسلام ﷺ دانسته بودند.^۲ همچنین در سال‌های حکومت «محمد پاشا العظم» (والی دمشق در دوره عثمانی)، جای پای در قلعه بصری یافت شد، که دستور داد آن را از جا کنده، به کاخ «اسعد پاشا العظم» در دمشق منتقل کنند. پس از وی، «درویش پاشا»، والی دمشق، از دربار پادشاه عثمانی اجازه خواست تا آن را در ضریح سر حضرت یحیی (علیه‌السلام) در مسجد اُموی دمشق قرار دهد. اما سلطان عثمانی تشخیص داد که این‌گونه آثار بهتر است در پایتخت خلافت یعنی استانبول نگهداری شود. از این‌رو دستور داد تا آن را به آنجا ببرند. با رسیدن این جای پا در رجب ۱۱۹۸ ه. ق، جشن بزرگی برپا گردید و سنگ قدمگاه در آرامگاه سلطان عبدالحمید اول، در مجاورت کاخ پادشاهان عثمانی قرار داده شد.^۳ از دیگر آثار منتسب به پیامبر ﷺ در شهر دمشق می‌توان به دو لنگه نعلین یا صندل‌های آن حضرت ﷺ اشاره کرد. لنگه راست در مدرسه دماغیه^۴، و لنگه چپ در دارالحدیث اشرفیه^۵ نگهداری می‌شد. از اثر اول، یعنی لنگه راست نعل (صندل)

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۶۰. محجه امروزه شهرکی است واقع در ۱۰ کیلومتری شمال شهر ازرق، میان دمشق و شهر درعا (مرکز استان درعا در جنوب سوریه).
۲. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۷. جبل بنی‌هلال نام قدیمی جبل العرب فعلی، واقع در استان سویدای سوریه است. نگارنده موفق به یافتن موقعیت روستای مالکیه نشد.
۳. اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۵، ص ۲۸۹.
۴. مدرسه دماغیه از مدارس فقه شافعی و حنفی در دمشق بود که در سال ۶۳۳ ه. ق به دست عایشه، همسر شجاع‌الدین محمودبن‌دماغ (متوفای ۶۱۴ ه. ق)، از یاران ملک‌العادل ابی‌بکر ایوبی (برادر صلاح‌الدین ایوبی) ساخته شد. محل آن در جنوب باب الفرج داخلی، از دروازه‌های قدیمی دمشق، و در ابتدای غربی بازار عسرونیه دمشق (در شمال بازار حمیدیه) بود. امروزه این مکان از بین رفته است و در محل آن ساختمان جدیدی وجود دارد. ر.ک: خطط دمشق، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۵. دارالحدیث اشرفیه، از مدارس تاریخی دمشق است که در بازار عسرونیه دمشق قرار دارد و در سال ۶۳۰ ه. ق به دست ملک الاشرف موسی فرزند ملک‌العادل ابی‌بکر ایوبی ساخته شده است. در این مدرسه بسیاری از علمای حدیث اهل سنت از قبیل ابن‌صلاح، ابن خلکان، ابوشامه مقدسی، محیی‌الدین نووی، تقی‌الدین سبکی، ابن کثیر تدریس کرده‌اند. ر.ک: خطط دمشق، صص ۷۵ و ۷۶.

پیامبر ﷺ در منابع تاریخی آگاهی‌های زیادی وجود ندارد. اما درباره لنگه چپ و پیشینه و محل نگهداری آن در دمشق، آگاهی‌های بیشتری از منابع تاریخی به دست می‌آید. ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه. ق) در این باره نوشته است:

در حدود سال ششصد و پس از آن، شایع شد که نزد مرد بازرگانی به نام ابن ابی‌الحدید، یک لنگه از نعلینی وجود دارد که گویند نعل پیامبر ﷺ است. ملک‌الاشرف فرزند ملک‌العادل ابی‌بکر ایوبی، آن را بزرگ شمرد و از او گرفت و گرامی داشت. او زمانی که دارالحدیث اشرفیه را در کنار قلعه دمشق بنا کرد، آن را در خزانه‌ای در آنجا قرار داد. سپس برای آن خادمی تعیین کرد و برای وی چهل درهم حقوق ماهانه در نظر گرفت. این نعل تاکنون در دارالحدیث اشرفیه موجود است.^۱

مقری (متوفای ۱۰۴۱ ه. ق)، در اثر خود به نام «فتح‌المتعال فی مدح النعال» که در آن اخبار مربوط به نعلین منسوب به پیامبر ﷺ را گردآوری کرده، آگاهی‌های بیشتری درباره نعل مزبور ارائه داده است. او چنین نقل کرده است که نعل شریف پیامبر ﷺ از آن حضرت به همسر ایشان ام‌المؤمنین «میمونه بنت حارث هلالی» به ارث رسید؛ از وی نیز به دیگران، و سرانجام به خاندان ابی‌الحدید رسید. افراد این خاندان، آن را برای فرزندان خود به ارث گذاشتند؛ تا اینکه یکی از آنان نعل نبوی را به همراه مبلغ سی هزار درهم برای دو فرزند خود باقی گذاشت. آن دو با هم توافق کردند که یکی از آنان ثروت پدر، و دیگری نعل شریف پیامبر ﷺ را به ارث برد. صاحب نعل، در مسافرت‌هایش آن را همراه خود می‌برد و پادشاهان به آن تبرک می‌جستند.^۲

احمد تیمور پاشا، نام مالک نعل را نظام‌الدین احمدبن عثمان (۵۶۰ - ۶۲۵ ه. ق) دانسته است که در منابع تاریخی با عنوان «صاحب اثر شریف» از وی یاد شده است.

۱. الآثار النبویة، ص ۱۱۰، به نقل از ابن کثیر.

۲. فتح‌المتعال فی مدح النعال، احمدبن محمد التلمسانی (المقری)، ص ۵۱۵.

جد اعلای آنان، سلیمان سلمی معروف به ابوالحدید، از صحابه پیامبر ﷺ بود که این اثر نبوی از وی به فرزندان و نوادگانش رسید. پس از وفات آخرین آنان، یعنی احمد بن عثمان، این اثر به ملک الاشرف موسی (پادشاه ایوبی) رسید.^۱ سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ ه. ق.) نوشته است که مالک نعل، یعنی نظام‌الدین ابن ابی‌الحدید، پس از ورود به دمشق نزد من ساکن شد تا اینکه از دنیا رفت و وصیت کرد که نعل به من برسد. ملک الاشرف موسی ایوبی پس از تصرف دمشق، دارالحدیث اشرفیه را بنا کرد و نعل را در آنجا قرار داد.^۲

مقری همچنین از سفرنامه ابن‌رُشید فهری مغربی (متوفای ۷۲۱ ه. ق.) نقل کرده است که او به قصد تبرک و طلب شفا از بیماری خود، به زیارت صندل پیامبر ﷺ در مدرسه اشرفیه رفت و شفا یافت. این جهانگرد در توصیف محل نگهداری این اثر در مدرسه مزبور چنین نوشته است:^۳

در ضلع قبله (جنوبی) این مدرسه دو محفظه ساخته شده است: یکی در سمت راست محراب که درون آن نسخه‌هایی از قرآن قرار دارد و دیگری در سمت چپ محراب که درون آن یک لنگه نعل مبارک نگهداری می‌شود. برای این محفظه دری با پوششی از جنس برنج گذاشته شده که گویی ورقه‌ای از طلاست. روی آن نیز سه پرده از جنس حریر به رنگ‌های سبز، قرمز و زرد آویخته شده است.

نعل مبارک بر یک کرسی از جنس آبنوس قرار گرفته، و روی آن تخته‌ای از آبنوس قرار داده شده است که میان آن هم به اندازه آشکار شدن نعل مبارک سوراخ شده است تا نعل به اندازه این سوراخ، پایین‌تر از تخته قرار گیرد. بدون

۱. الآثار النبویة، صص ۱۱۱ و ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. فتح المتعال فی مدح النعال، صص ۵۱۳ و ۵۱۴.

شک زیر کناره‌های این تخته، مقداری از نعل، به اندازه‌ای که زیر تخته ثابت گردیده و با میخ محکم شده، از دید پنهان مانده است. دورتادور نعل با میخ‌های نقره‌ای تزیین شده است. بخش آشکارش که این میخ‌ها روی آن کوبیده شده، با عطرهاى مختلف خوشبو شده است؛ تا آنجا که اگر کسی به آن بوسه زند، دهانش پر از عطر می‌شود. اگر کسی بخواهد از این کفش نمونه برداری کند، باید کاغذی بیاورد و روی آن سوراخ قرار دهد و با ناخن [کناره‌های آن را] جدا سازد. [به این ترتیب] نمونه کفش ترسیم می‌شود. نگهبانی نیز برای آن گماشته شده است که آن‌طور که به ما گفته شد، حقوقش چهل درهم ناصری است و وظیفه‌اش آن است که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در محفظه را باز کند تا مردم به بوسیدن آن تبرک جویند.

برخی از اعلام، این اثر منسوب به پیامبر ﷺ را زیارت کرده و از رؤیت آن اظهار سرور و سعادت نموده و درباره آن اشعاری سروده‌اند؛ از جمله ابن‌رشید فهری هنگام زیارت آن چنین سروده است:

هنيئاً لعيني أن رأيت نعل أحمد فيا سعد جدّي قد ظفرت بمقصد
وقبالتها أشفي الغليل فزادني فيا عجباً زاد الظمأ عند مورد
فالله ذاك اللثم لهو الذم من لما شففة ليميا وخدّمورد
ولله ذاك اليوم عيداً ومعلماً بتاريخه أرخت مولد أسعد
عليه صلاة نشرها طيب كما يحب ويرضى ربنا بمحمد^١

۱. فتح المتعال في مدح النعال، ص ۲۷۵. ترجمه ابیات: خوشا به حال چشمم که صندل پیامبر ﷺ را زیارت کرد. خوشا به سعادت بختم که به مقصد خویش دست یافتم. من آن صندل را بوسیدم تا تشنگی‌ام را با آن برطرف کنم. ولی تشنگی‌ام بیشتر شد. شگفتا که تشنگی کنار آب‌شخور فزونی می‌یابد! چه خوش آن بوسیدن که لذتش از بوسیدن لبی زیبا و گونه‌ای سرخ بیشتر است. چه خوش است آن روزی که عیدی و روزی ماندگار باشد و در ماده تاریخ آن روز گفتم: «میلادی باسعادت». درود خدا بر او باد؛ درودی که بویی خوش دارد، درودی که پروردگاران برای محمد ﷺ دوست دارد و می‌پسندد.

«محمد بن جابر وادی‌آشی» نیز در هنگام رؤیت آن سروده است:

دار الحديث الاشرفية لي الشفا فيها رأيت عيناي نعل المصطفى
ولشمتها حتى قنعت وقلت يا نفسي أنعمي أكفاك قالت لي كفى
لله اوقات وصلت بها المنى من بعد طيبة ما أجل وأشرفا
لك يا دمشق على البلاد فضيلة أيامك الأعياد لازمها الصفا^۱

از زمان حمله تیمور لنگ به دمشق در سال ۸۰۳ ه.ق، از نعلین منسوب به پیامبر ﷺ نشانی به دست نیامده،^۲ و گویا او در جریان حمله به این شهر، این دو اثر را با خود برده است.^۳

۱. فتح المتعال فی مدح النعال، صص ۳۵۰ و ۳۵۱. ترجمه ابیات: دارالحديث اشرفيه مايه شفای من است؛ من در آنجا صندل پیامبر مصطفی ﷺ را دیدم و آن را بوسیدم تا آنکه راضی شدم و گفتم: ای نفس من! از آن لذت ببر. آیا تو را بس است و او گفت: برای من بس است! چه خوش است زمان رسیدن به آرزو؛ آن هم پس از زیارت مدینه، چقدر باعظمت و باشرافت است. ای دمشق تو بر همه سرزمین‌ها فضیلت داری. روزهای عیدتو باصفاست.

۲. فتح المتعال فی مدح النعال، ص ۵۲۴.

۳. الدارس فی تاریخ المدارس، عبدالقادر بن محمد النعیمی، ج ۱، ص ۲۳۷.

فصل دوم: زیارتگاه‌های منسوب به همسران و دختران پیامبر ﷺ

برخی از مورخان به قبر سه تن از همسران پیامبر ﷺ در قبرستان باب‌الصغیر دمشق، بدون ذکر نام آنها، اشاره کرده‌اند.^۱ البته برخی از آنان نیز تنها از قبر «ام‌حبیبه» یاد کرده‌اند.^۲ اما «شمس‌الدین ذهبی» (متوفای ۷۴۸ ه. ق.) از قبر دو تن از همسران پیامبر ﷺ یعنی ام‌حبیبه و ام‌سلمه یاد کرده است.^۳ دیگران به قبور میمونه، ام‌سلیم و ام‌حبیبه اشاره کرده‌اند.^۴ «محبی» (متوفای ۱۱۱۱ ه. ق.) نیز در کتابش از وجود سه گنبد بر قبر دو تن از همسران پیامبر، یعنی ام‌سلمه و ام‌حبیبه سخن گفته است.^۵ امروزه در قبرستان باب‌الصغیر، سه زیارتگاه منسوب به همسران پیامبر ﷺ یعنی ام‌سلمه، ام‌حبیبه و حفصه دختر عمر بن خطاب وجود دارد و زیارتگاهی برای میمونه به چشم نمی‌خورد؛ حال آن‌که مورخان به وجود مزاری برای حفصه در این قبرستان اشاره نکرده‌اند.

گفتنی است که به نوشته مورخان مسلمان، بیشتر همسران رسول خدا ﷺ در قبرستان بقیع مدینه دفن شده‌اند؛^۶ به استثنای میمونه که در «سیرف» از توابع

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.
۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۹۷. در چاپ دار صادر، به اشتباه «ام‌حنیفه» ذکر شده است.
۳. سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد بن عثمان دمشقی (شمس‌الدین الذهبی)، ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۹۷.
۴. نبذة لطیفة فی المزارات الشریفیة، یاسین بن مصطفی الفرضی، برگ ۲۵ پ.
۵. خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، محمد امین المحبب، ج ۳، ص ۸۱.
۶. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۴؛ خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج ۳، ص ۸۱.

مکه^۱، و خدیجه که در قبرستان معلای مکه به خاک سپرده شده است. بنابراین باید زیارتگاه‌های همسران پیامبر ﷺ در باب‌الصغیر را نمادین به شمار آورد.

۱. زیارتگاه منسوب به ام‌حبیبه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

این زیارتگاه، کنار زیارتگاه منسوب به ام‌سلمه، در بخش جنوبی قبرستان باب‌الصغیر دمشق واقع شده است. (تصویر ۲۰) ام‌حبیبه، که نام او رمله و دختر ابوسفیان است، در آغاز با عبیدالله‌بن‌جحش ازدواج کرد. او از همسر نخست خود صاحب دختری به نام حبیبه گشت و از این‌رو به ام‌حبیبه شهرت یافت. پس از آغاز دعوت پیامبر ﷺ به دین اسلام، او و همسرش اسلام آوردند و به حبشه هجرت کردند. همسرش عبیدالله‌بن‌جحش در حبشه مرتد شد و به مسیحیت گروید. اما ام‌حبیبه بر دین اسلام باقی ماند.^۲ او از همسر خود تا زمانی که مرگ وی فرا رسید، دوری می‌کرد. پس از مرگ همسرش، حضرت پیامبر ﷺ فرستاده‌ای را نزد ام‌حبیبه فرستاد و از او خواستگاری کرد. نجاشی، پادشاه حبشه نیز تعهد کرد که ام‌حبیبه را به عقد پیامبر ﷺ درآورد. برای همین منظور، ام‌حبیبه، خالدبن‌سعیدبن‌عاص را موکل کرد و نجاشی ۴۰۰ دینار به او مهریه داد. بدین ترتیب، ام‌حبیبه در سن حدود سی سالگی، در سال هفتم هجری به عقد رسول خدا ﷺ درآمد.^۳ او سرانجام در سال ۴۴ ه. ق در مدینه منوره درگذشت.^۴

براساس اقوال مورخان، که پیش‌تر بدان اشاره شد، قبر منسوب به وی در باب‌الصغیر، دست‌کم از قرن ششم هجری شناخته شده بود. به نوشته ابن‌عربشاه، تیمور

۱. انساب الاشراف، احمدبن‌یحیی‌البلاذری، تحقیق: محمود الفردوس العظم، ج ۱، ص ۵۳۶؛ خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج ۳، ص ۸۱.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۹۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۶.

۳. الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۳، ص ۳۳.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۸؛ الاعلام، ج ۳، ص ۳۳.

لنگ در زمان حمله خود به دمشق در سال ۸۰۳ ه. ق، دو گنبد متصل به یکدیگر را روی قبور همسران پیامبر، از جمله قبر ام‌حبیبه، بنا کرد.^۱ گویا پیش از این تاریخ، هیچ ساختمانی روی این قبور وجود نداشته است؛ زیرا مطابق آنچه در «بدائع الزهور» ابن‌ایاس آمده است، زمانی که تیمور لنگ قبر ام‌حبیبه را زیارت کرد، گفت: «ای اهل شام! آیا چنین قبری بدون گنبد است؟ من به خواست خدا گنبدی بر آن می‌سازم».^۲

به نوشته محبّی، قاضی‌القضات عبدالله بن محمود عباسی ملقب به محمودزاده، که در سال ۱۰۳۰ ه. ق منصب قضاوت را در شام برعهده گرفت، گنبدهای قبور همسران پیامبر ﷺ را بازسازی کرد.^۳ همچنین براساس لوح سنگ موجود بر سردر مزار، این بنا در سال ۱۳۲۷ ه. ق، به دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی بازسازی شده است. مزار ام‌حبیبه در حال حاضر درون ضلع شرقی قبرستان باب‌الصغیر قرار دارد و دارای حیاط کوچکی از سمت شرق است که با دیوار، از محوطه قبرستان جدا شده است. این مزار شامل اتاق کوچکی به شکل مربع است و گنبدی سبزرنگ نیز دارد. قبر، حدود یک متر و نیم از زمین ارتفاع دارد و به علت مساحت بسیار کم اتاق، فضای کم‌عرضی اطراف قبر برای رفت‌وآمد زائران وجود دارد. (تصویر ۲۲)

ورودی بنا در ضلع شرقی اتاق است و بر سردر آن لوح سنگی کوچکی به چشم می‌خورد که حاوی طغرای عثمانی و کتیبه‌ای است که گویای بازسازی مزار در سال ۱۳۲۷ ه. ق به دست سلطان عبدالحمید دوم عثمانی است. متن کتیبه این است: «هذا ضريح السيدة ام حبيبة زوجة سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم جدد هذا المقام المبارك السلطان الغازي عبد الحميد خان ثاني خلد الله ملكه ۱۳۲۷».

۱. عجائب المقدور فی نواب تيمور، احمد بن محمد دمشقی (ابن‌عربشاه)، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۲۵۲، پاورقی از مصحح.

۳. خلاصة الاثر فی اعيان القرن الحادي عشر، ج ۳، صص ۸۰ و ۸۱.

۲. زیارتگاه منسوب به ام سلمه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

این زیارتگاه کنار مزار ام‌حبیبیه از زاویه جنوب غربی آن واقع است. (تصویر ۲۰) نام او «هند بنت ابی‌امیه بن‌مغیره مخزومی» و همسر نخست وی «ابوسلمه عبدالله بن‌عبدالاسود مخزومی» است. آن دو پس از اسلام آوردن، به حبشه هجرت کردند. ام‌سلمه پس از درگذشت همسرش، در سال ۴ ه. ق به عقد رسول خدا ﷺ درآمد.^۱ او تا زمان واقعه عاشورا عمر کرد و زمانی که خبر شهادت امام حسین (ع) را شنید، بسیار اندوهگین شد و از شدت غصه غش کرد و پس از مدت کوتاهی از دنیا رفت. ام‌سلمه نزدیک به نود سال عمر کرد و آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که از دنیا رفت. او در مدینه منوره درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۲

«ذهبی»، مورخ بزرگ شام، معتقد است قبر منسوب به ام‌سلمه در باب‌الصغیر، در واقع قبر ام‌سلمه اسماء بنت یزید بن‌سکن انصاری، دختر عمه معاذ بن‌جبل (از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ) است. وی از صحابه زن پیامبر ﷺ بود که با ایشان بیعت نمود و از ایشان نقل حدیث کرده است. او در جنگ یرموک شرکت داشت و با ستون خیمه خود نه تن از رومیان را به قتل رسانید. او در شهر دمشق سکونت گزید.^۳

بنابر آنچه گذشت، تیمور لنگ پس از تصرف دمشق در سال ۸۰۳ ه. ق، برای اولین بار گنبدی روی این قبر بنا کرد.^۴ سپس قاضی‌القضات عبدالله بن‌محمود عباسی که در سال ۱۰۳۰ ه. ق منصب قضاوت شام را به عهده گرفت، این گنبد را از اموال خود بازسازی کرد.^۵ براساس کتیبه سردر بنا نیز، سلطان عبدالحمید دوم عثمانی در سال

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، صص ۸۶ و ۸۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۲۰۲، ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳. همان، ص ۲۹۷.

۴. عجائب المقدور فی نوائب تیمور، صص ۲۵۲ و ۲۷۱.

۵. خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، ج ۳، صص ۸۰ و ۸۱.

۱۳۲۷ ه. ق آن را بازسازی کرد.

نمای مزار ام‌سلمه شبیه مزار ام‌حبیبه است و از اتاق مربع‌شکل با گنبد سبزرنگی تشکیل یافته است و قبر به صورت برجسته از سطح زمین، وسط اتاق قرار دارد. (تصویر ۲۱) بر سردر ورودی بنا که در ضلع شرقی آن قرار دارد، لوح سنگی حاوی طغرای عثمانی و کتیبه‌ای است که حکایت از بازسازی بنا به دست سلطان عبدالحمید دوم عثمانی دارد و متن آن چنین است: «هذا ضريح السيدة ام سلمة زوجة سيدنا محمد صلی الله علیه وسلم جدد هذا المقام المبارك السلطان الغازي عبدالحميد خان ثاني خلد الله ملکه ۱۳۲۷».

۳. زیارتگاه منسوب به حفصه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

این مزار در بخش شمالی قبرستان باب‌الصغیر که با خیابان کوچکی از آن جدا می‌شود، قرار دارد. حفصه دختر عمر بن خطاب، خلیفه دوم، از دیگر همسران پیامبر اسلام ﷺ است. گفته‌اند وی در سال پنجم پیش از بعثت رسول خدا ﷺ به دنیا آمد. پیامبر اکرم ﷺ پس از پایان عده او از «خُنَيسِ بْنِ حُذَافَةَ سَهْمِيٍّ»، در سال سوم هجری با وی ازدواج کرد. عایشه درباره حفصه گفته است: «در میان همسران پیامبر ﷺ، او کسی بود که با من برابری می‌کرد».^۱ حفصه در سال ۴۵ ه. ق در مدینه منوره درگذشت و مروان حکم (والی مدینه) بر جنازه او نماز خواند و سپس او را در قبرستان بقیع دفن کردند.^۲

پیش از این گذشت که مورخان به وجود زیارتگاه‌های سه تن از همسران پیامبر ﷺ، یعنی ام‌حبیبه، ام‌سلمه و میمونه در قبرستان باب‌الصغیر اشاره کرده‌اند. اما هیچ‌یک از آنان قبری را منسوب به حفصه ندانسته است.

مزار حفصه اتاقی است با نمای مربع‌شکل که از بلوک‌های سنگی به دو رنگ سیاه

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۳ و ۵۱۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۹.

و سفید، به‌طور متناوب، ساخته شده و دارای گنبدی کوچک با گردن هشت ضلعی است. ورودی بنا در ضلع شمالی مزار می‌باشد و در هریک از اضلاع آن، پنجره‌ای است که بالای آن طاق‌نمای کوچکی قرار دارد. (تصویر ۲۳) بالای ورودی مزار، کتیبه سنگی کوچکی وجود دارد که حاوی دوبیتی عربی در مدح حفصه به تاریخ ۱۳۴۵ ه. ق. می‌باشد. متن این کتیبه چنین است:

زر ضریحاً فی‌ه حلت حفصه زوجة المختار بل خیر البشر

وهی بنت السید الفاروق من ائید الاسلام بالسیف عمر^۱

سنة ۱۳۴۵

۴. جایگاه منسوب به عایشه در مسجد أموی دمشق

افزون‌بر زیارتگاه‌هایی که نام بردیم، در برخی منابع به وجود جایگاهی منسوب به عایشه دختر ابوبکر (خلیفه اول) و همسر پیامبر ﷺ در مسجد أموی دمشق اشاره شده است که امروزه نشانی از آن به چشم نمی‌خورد. برخی موقعیت آن را گنبد غربی صحن مسجد، که به گنبد بیت‌المال شناخته می‌شود، تعیین کرده‌اند.^۲ اما ابن جبیر موقعیت آن را زاویه شمال غربی صحن مسجد، در نقطه اتصال دو رواق شمالی و غربی آن مشخص کرده است.^۳ او این جایگاه را چنین توصیف کرده است: «با نصب سایبان پرده‌ای بالای این جایگاه، آن را اکرام کرده‌اند و جلوی آن نیز پرده‌ای آویخته است. به گمان بیشتر مردم، اینجا جایگاه عایشه است که در آن حدیث روایت می‌کرد».^۴ گفتنی است از نظر تاریخی، هیچ مدرکی مبنی بر حضور عایشه در دمشق وجود ندارد و

۱. ترجمه دوبیتی: قبری را زیارت کن که حفصه همسر پیامبر ﷺ و بلکه سرور بشر در آن جای دارد. او دختر عمر فاروق است که اسلام را با شمشیر یاری رساند.

۲. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۲۰۷.

۴. همان.

همان‌گونه که اشاره شد، بنابر تأکید مورخان، بیشتر همسران پیامبر ﷺ، از جمله عایشه، در قبرستان بقیع مدینه مدفون شده‌اند.^۱

۵. مقام‌های منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

افزون بر زیارتگاه‌های منسوب به همسران پیامبر ﷺ، در برخی منابع به وجود مقام‌هایی منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سوره اشاره شده است که مبنای پیدایش آن خواب بوده است؛ از جمله «ابن شداد حلبی»، در جایی که از زیارتگاه‌های شهر حلب و اطراف آن یاد می‌کند، از زیارتگاهی مشهور به «مشهد سرخ» در کوه جوشن حلب نام می‌برد و در توصیف آن می‌نویسد:

از آن جمله، مشهد سرخ است بالای کوه جوشن، که اهل حلب در زمان حاجات و نیازهای خود به آنجا می‌روند و برای رفع گرفتاری‌های خود دعا می‌کنند و دعایشان مستجاب می‌شود. یکی از صالحان در خواب، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالت نماز خواندن در اتاق واقع در ضلع جنوبی زیارتگاه رؤیت کرد و این اتاق محلی است که مردم آن را زیارت می‌کنند. یکی از معاصران من نیز در آن مشهد، گنبد بزرگ و مرتفع و آب‌انباری بنا کرد.^۲

در حال حاضر از این زیارتگاه اثری باقی نمانده است.

همچنین عبدالغنی نابلسی (متوفای ۱۱۴۳ ه. ق.)، صوفی و فقیه مشهور حنفی، به مقام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شهر «نَبک»^۳ اشاره کرده است. او درباره این مقام نوشته است:

...در روستای مذکور [نَبک]، مسجد کوچکی است که به مقام فاطمه زهرا

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۴؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۸۱.

۲. الاعلاق الخطیبة فی ذکر امراء الشام و الجزیره، ج ۱، صص ۵۲ و ۵۳.

۳. شهر نَبک در ۸۰ کیلومتری شمال دمشق و کنار جاده این شهر به شهر حمص واقع است.

شناخته می‌شود؛ زیرا [ایشان] در آنجا در خواب دیده شده است. به آنجا رفتیم و زیارت کردیم و تبرک جستیم و به درگاه خداوند دعا نمودیم.^۱ نگارنده دو بار در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ میلادی از شهر نیک بازدید کرده، اما موفق به یافتن محل این زیارتگاه نشده است.

۱. الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، عبدالغنی النابلسی، ج ۱، ص ۱۰۲.

فصل سوم: زیارتگاه‌های بنی‌هاشم

در سوریه تعدادی زیارتگاه به بنی‌هاشم و بستگان پیامبر ﷺ منسوب است. بیشتر این زیارتگاه‌ها در مناطق کوهستانی و ساحلی دو استان «لاذقیه» و «طرطوس»، در غرب کشور سوریه قرار دارد و از این میان، زیارتگاه‌های فراوانی به جعفر طیار منتسب می‌باشد. گرچه ممکن است حضور جعفر طیار و دیگر نزدیکان پیامبر ﷺ از بنی‌هاشم در این مناطق، از نظر تاریخی اثبات شدنی نباشد، اما آنچه وجود این زیارتگاه‌ها را تفسیر می‌کند، آن است که بیشتر ساکنان این مناطق از علویان‌اند که به این شخصیت‌ها اعتقاد ویژه‌ای دارند و بنابراین به قصد یادبود و زیارت از راه دور و توسل به آنان، قبور نمادینی ساخته و به آنان نسبت داده‌اند^۱؛ چرا که بیشتر آنها از این‌گونه زیارتگاه‌ها با عنوان «تشریفه» (زیارتگاه نمادین) یاد می‌کنند. این نکته نیز درخور توجه است که علویان و اهالی منطقه ساحلی سوریه، برای جعفر طیار بیشتر تعبیر «المَلک» (فرشته) را به کار می‌برند و از وی با نام «المَلک جعفر الطیار» یاد می‌کنند. در ادامه به مهم‌ترین زیارتگاه‌های منتسب به شخصیت‌های بنی‌هاشم در سوریه اشاره می‌شود.

۱. زیارتگاه قثم بن عباس بن عبدالمطلب در شهر «التلّ»

این مزار در شهر «التلّ»، به فاصله ۱۰ کیلومتری از شمال شهر دمشق قرار دارد.

۱. در این باره همچنین، ر.ک: هفت آسمان، «بررسی اجمالی مزارات فرق شیعه در شام»، احمد خامه‌یار، شماره ۵۰، صص ۶۸ و ۶۹.

قثم بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر ﷺ و برادر رضاعی امام حسین (علیه‌السلام) است. مادر وی ام‌الفضل لبابه بنت حارث هلالی است که به گفته کلبی، او پس از حضرت خدیجه، دومین زنی بود که اسلام آورد. قثم بن عباس از صحابه پیامبر اسلام ﷺ بود. حضرت علی (علیه‌السلام) پس از رسیدن به خلافت، قثم را والی شهر مکه کرد و او تا زمان شهادت امام (علیه‌السلام) والی این شهر بود. سپس در زمان معاویه، همراه با «سعید بن عثمان بن عفان» به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید.^۱ امروزه قبر وی در سمرقند در جمهوری ازبکستان، به زیارتگاه وسیعی تبدیل شده است که به «شاه زنده» شهرت دارد. با این حال، در شهر تل نیز زیارتگاهی برای او وجود دارد که میان قبرستانی در جنوب شهر واقع شده است و نزد اهالی محل به «شیخ قُسیم» یا «سیدی قُسیم» شناخته می‌شود. شاید نخستین کسی که به این مزار اشاره کرده، یاسین فرضی (متوفای ۱۰۹۵ هـ.ق) است که درباره آن چنین نوشته است:

... و قسیم (رضی الله عنه) نزدیک روستای تل، برخی او را از صحابه و برخی از اولیا دانسته‌اند. اهالی این ناحیه به وی اعتقاد فراوانی دارند و قبر او در آنجا در گنبد بزرگی قرار دارد.^۲

عبدالغنی نابلسی نیز در یکی از سفرهای خود، این قبر را زیارت کرده و آن را به قثم بن عباس نسبت داده، و در ادامه افزوده است که یکی از اهالی منطقه به او گفته است که اینجا قبر قثم بن عبدالله بن عباس است. او در توصیف این مزار چنین نوشته است:

... از آن دره سرسبز و از میان آن باغ‌های فرح‌بخش و پرآب گذشتیم تا به زیارتگاهی رسیدیم که در آنجا به شیخ قُسیم معروف است. اما تلفظ صحیح آن قُثم است و می‌گویند قثم بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم است... اما شاید

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبدالله القرطبی (ابن عبدالبر)، ص ۶۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، صص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۲. نبذة لطیفة فی المزارات الشریفة، برگ ۲۷ پ.

مدفون در اینجا یکی دیگر از اولیا باشد. کسی نیز به من خبر داد که او قثم بن عبدالله بن عباس است، نه قثم بن عباس. اهالی روستاهای اطراف، برای او کراماتی فراوان و خوارق عاداتی یاد می‌کنند.^۱

برخی به وجود کتیبه‌ای در زیارتگاه اشاره کرده‌اند که در آن، نام صاحب مزار، قثم ابن عبدالله بن عباس ذکر شده است^۲؛ درحالی‌که در منابع تاریخی، از شخصیتی به این نام سخن به میان نیامده است.

بنای زیارتگاه از بلوک‌های سنگی ساخته شده، و نمای کلی آن شامل دو اتاق متصل به یکدیگر و یک صحن کوچک در امتداد آن، از غرب به شرق است. هر اتاق دارای گنبدی به رنگ آبی روشن است. گردن گنبد شرقی، دوازده ضلعی و گردن گنبد غربی، استوانه‌ای است. برای ورود به مزار باید از صحن عبور کرد که با دیوار سیمانی جدیدی از قبرستان جدا شده است. (تصویر ۲۴)

در ضلع غربی صحن، رواقی تشکیل یافته از سه طاق سنگی است که داخل آن، ورودی اتاق شرقی مزار قرار دارد. دو طرف این ورودی، دو پنجره طاقدار، و کنار پنجره شمالی، یک طاقچه وجود دارد. بر سردر ورودی، کتیبه‌ای سنگی با سه بیت شعر دیده می‌شود که بیانگر بازسازی مزار در سال ۱۳۲۵ ه.ق است و در آن، نام صاحب مزار به صورت «قثام» آمده است. کتیبه سنگی دیگری بالای طاقچه به چشم می‌خورد که حاوی سه بیت شعر در دو سطر است و در آن، نام مدفون به صورت «قُسم» آمده است. بالاتر از این کتیبه نیز کتیبه سنگی دیگری در ۴ سطر وجود دارد.

اتاق شرقی نسبتاً وسیع و دارای دو پنجره طاقدار در دو ضلع شمالی و جنوبی است. در گوشه شمال غربی آن دری به اتاق غربی مزار باز می‌شود که بالای آن، کتیبه‌ای در چهار سطر وجود دارد. اتاق غربی کوچک‌تر از اتاق اول، و گنبد آن نیز

۱. الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، ص ۸۶.

۲. «اماكن العبادة فی التل»، موقع مدينة التل، <http://www.altal.net/mamo/article.php?id=013>.

کوچک‌تر از گنبد شرقی است. میان این اتاق، یک قبر سنگی قدیمی با ارتفاع حدود یک متر از کف زمین وجود دارد که روی هر یک از گوشه‌های آن، یک عمامه سنگی قرار دارد.

همان‌طور که عبدالغنی نابلسی احتمال داده است، ممکن است این زیارتگاه، قبر یکی از اولیا و صالحان باشد که به مرور زمان به قثم بن عباس منسوب شده است. همچنین ممکن است تحریف در انتساب این مزار، از تشابه اسامی به وجود آمده باشد؛ زیرا معمولاً با شنیدن هر اسمی، مشهورترین شخصیت معروف به آن اسم، در ذهن مردم تداعی می‌گردد.

۲. زیارتگاه غیداق بن عبدالمطلب در شهر «قرداحه»

روستای کوهستانی «جوبة بُرغال»، در دامنه غربی کوه‌های لاذقیه و در ۱۰ کیلومتری شرق شهر «قرداحه» قرار دارد. در این روستا زیارتگاهی منسوب به غیداق بن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ است. او از بزرگ‌ترین فرزندان عبدالمطلب می‌باشد که نام اصلی وی «نوفل» و نام مادرش «ممتعه بنت عمرو بن مالک بن مؤمل خزاعی» بوده است. او پنج سال پس از وفات پدرش عبدالمطلب درگذشت و نسلی از وی باقی نماند.^۱

مزار منسوب به غیداق، در واقع درخت بلوط تنومند و کهنسالی است که در محل رویش خود از زمین، دو قسمت شده است. (تصویر ۲۶) قبر نیز کنار دو تنه اصلی درخت قرار گرفته است و حدود ۱/۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. قبر با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است و روی دو سر آن از هر سمت، دو عمامه وجود دارد. (تصویر ۲۷) گرداگرد درخت دیواری به ارتفاع حدود ۱/۵ متر از سنگ‌های کوهستانی ساخته شده، و محیط مربعی را به وجود آورده است. گرداگرد آن نیز دیوار دیگری به

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۵۴.

همین شکل وجود دارد و فاصله بین دو دیوار کمتر از ۵ متر است. روی زوایای هر یک از دیوارها، میل‌های سنگی کوچکی به چشم می‌خورد. این زیارتگاه بدون شک، نمادین و نمونه‌ای از پدیده‌های طبیعی مقدس در منطقه کوهستانی غرب سوریه به شمار می‌آید.

۳. زیارتگاه بنی‌هاشم در کوه جعفر طیار نزدیک شهر قرداحه

این زیارتگاه در قله کوه جعفر طیار، در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرداحه قرار دارد. این کوه که ۱۴۲۸ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، از بلندترین قله‌های کوهستان لاذقیه در غرب سوریه است و از سمت شرق، با شیب شدیدی بر جلگه «الغاب» (جلگه رود عاصی) اشراف دارد. این کوه در قدیم «جبل الشعره» نام داشته، و گویا پس از پیدایش این مزار در آن، به کوه جعفر طیار تغییر نام یافته است.^۱ در این زیارتگاه پنج قبر نمادین منسوب به چند تن از بنی‌هاشم وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف) حمزة بن عبدالمطلب: عموی گرامی پیامبر اسلام ﷺ و از سران قریش در جاهلیت و اسلام. ایشان در سال ۵۴ پیش از هجرت در مکه به دنیا آمد. پس از بعثت پیامبر ﷺ، زمانی که متوجه شد ابوجهل متعرض پیامبر ﷺ شد، نزد ابوجهل رفت و او را کتک زد و در پی این حادثه آشکارا اسلام آورد. او به همراه سایر مسلمانان به مدینه هجرت کرد.^۲ پیامبر ﷺ بین او و زید بن حارثه پیمان برادری بست. حمزه در جنگ بدر شرکت نمود و با عتبه بن ربیعه بن عبدشمس مبارزه کرد و او را کشت. اما سرانجام در سال ۳ ه. ق، در سن ۵۹ سالگی، در جریان جنگ احد به شهادت رسید. قاتل او، «وحشی بن حرب» غلام جبیر بن مطعم بود.

۱. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲. الاعلام، ج ۲، ص ۲۷۸.

گفته‌اند هند بنت عتبة بن ربیعہ (همسر ابوسفیان) به وحشی وعده داده بود که اگر حمزه یا علی (علیهم‌السلام) را بکشد، او را آزاد خواهد کرد. حمزه و عبدالله بن جحش (برادر زینب بنت جحش از همسران پیامبر ﷺ) هر دو در یک قبر در منطقه أحد به خاک سپرده شدند. او نخستین شهید جنگ أحد بود که رسول خدا ﷺ بر او نماز گزارد. سپس جنازه شهدای دیگر را کنار جنازه حمزه قرار می‌دادند و پیامبر ﷺ بر آنها نماز می‌خواند و بدین ترتیب تعداد نمازهای پیامبر ﷺ بر حمزه به هفتاد بار رسید.

از پیامبر ﷺ احادیث فراوانی در فضایل حمزه نقل شده است؛ از جمله آنکه ایشان ﷺ پس از جنگ أحد فرمود: «ملائکه را دیدم که حمزه را غسل می‌دادند». همچنین روایت شده است: «قسم به آن کس که جان من در اختیار اوست، در آسمان نوشته شده است که حمزه بن عبدالمطلب، شیر خدا و رسول اوست».^۱

ب) طالب بن ابی طالب: پسر عموی پیامبر ﷺ و برادر حضرت علی (علیهم‌السلام). او بزرگ‌ترین فرزند ابوطالب بود. اما نسلی از وی برجای نماند. مورخان گفته‌اند که او اسلام نیاورد و همراه با مشرکان در جنگ بدر شرکت نمود. البته برخی حضور وی در این جنگ را از روی اجبار دانسته‌اند. درباره زمان وفات وی اختلاف وجود دارد. برخی چنین گفته‌اند که او پس از جنگ بدر به مکه بازگشت و پس از مدت کوتاهی درگذشت. اما به گفته برخی دیگر، او به سمت یمن رفت و میانه راه درگذشت.^۲

ج) عقیل بن ابی طالب: دومین فرزند ابوطالب پس از طالب. کنیه‌اش ابویزید بوده است. بنا بر قولی میان او و جعفر (برادر کوچک‌ترش) چهار سال فاصله سنی وجود داشته است. اما بنا بر قولی دیگر، میان هریک از فرزندان ابوطالب، ده سال فاصله سنی بوده است.^۳ عقیل، داناترین مردان قریش به تاریخ و انساب آنان بود. او در آغاز، اسلام

۱. انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۲۱ - ۳۲۹.

۲. همان، صص ۴۱ و ۴۲.

۳. همان، صص ۴۱ و ۷۱.

نیاورد و حتی مشرکان قریش، او را به اجبار در جنگ بدر حاضر کردند و به دست مسلمانان اسیر گشت. عمویش عباس، او را آزاد کرد و او به مکه بازگشت. عقیل پس از صلح حدیبیه اسلام آورد و در سال ۸ ه. ق به مدینه هجرت کرد و در دو غزوه «مؤته» و «حنین» نیز شرکت نمود. در زمان خلافت امام علی علیه السلام، مدتی ایشان را رها کرد و به معاویه پیوست. عقیل در آخرین سال‌های عمر، بینایی خود را از دست داد و سرانجام در سال ۶۰ ه. ق در مدینه منوره از دنیا رفت.^۱ قبر او در قبرستان بقیع مدینه است.

د) جعفر بن ابی‌طالب: سومین فرزند ابوطالب، و برادر گرامی حضرت علی علیه السلام است او از امام علی علیه السلام ده سال بزرگتر بود و از نخستین کسانی بود که حتی پیش از دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه «ارقم» ایمان آورد. جعفر در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، همراه با همسرش «اسماء بنت عمیس» به این سرزمین هجرت کرد و در آنجا باقی ماند؛ تا اینکه در سال ۷ ه. ق هم‌زمان با جنگ خیبر به مدینه بازگشت. پس از ورودش به مدینه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را در آغوش کشید و گفت: «نمی‌دانم کدام خبر مرا بیشتر خوشحال کرد؟ فتح خیبر یا آمدن جعفر؟».

در سال ۸ ه. ق، در غزوه مؤته شرکت کرد و پس از قطع شدن دست‌هایش و با بدنی که بیش از نود زخم برداشته بود، در سنی کمتر از چهل سال به شهادت رسید. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «خداوند به‌جای دست‌های بریده جعفر، دو بال به او عطا کرد که با آن در بهشت پرواز می‌کند». از این رو جعفر در اسلام به «طیار» معروف شده است. همچنین گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او گفته است: «جعفر در خلقت و در اخلاق، شبیه من است».^۲ زیارتگاه وی امروزه در روستای «مزار» نزدیک «مؤته»، در منطقه «کرک» کشور اردن قرار دارد.

۱. الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

ه) **عبدالملک**: در منابع تاریخی، شخصیتی به این نام، میان بنی‌هاشم دیده نمی‌شود و حتی متولیان و خادمان مزار نیز درباره او اطلاعات چندانی ندارند. شاید منظور از عبدالملک، غلام جعفر طیار باشد که اهالی مناطق ساحلی سوریه، از او با تعبیر «ملک» (فرشته) یاد می‌کنند.

«شیخ خلیل بن معروف نُمیله» (متوفای ۱۲۳۱ ه.ق)، از مشهورترین شخصیت‌های فرقه علویان در زمان خود، براساس خواب، مزار بنی‌هاشم در کوه جعفر طیار را ساخته است. او در خواب، جعفر طیار را می‌بیند که از او می‌خواهد تا برایش مزاری بنا کند. او نیز این زیارتگاه را در قله کوه «شعره» بنا می‌کند.^۱ گویا این کوه از آن پس به کوه جعفر طیار مشهور می‌شود. متولیان مزار در حال حاضر از مشایخ طایفه «نمیلات»، طایفه شیخ خلیل نمیله، هستند.^۲ براساس دو کتیبه سنگی موجود در مزار، بخش‌هایی از آن در سال‌های ۱۲۶۶ و ۱۳۸۰ ه.ق بازسازی شده است.

ساختمان مزار از سنگ‌های زردرنگ بنا شده و دارای چهار اتاق است که در راستای جنوبی - شمالی، در امتداد یکدیگر قرار داشته و مسقف به طاق‌های سنگی‌اند. سمت شرق این اتاق‌ها، حیاط طولانی و کم‌عرضی وجود دارد که ورودی اتاق‌ها در آن قرار دارد. ورودی خارجی مزار نیز در ضلع جنوبی حیاط قرار گرفته است. ولی در سمت غرب اتاق‌های زیارتگاه، سالنی طولانی در راستای شمالی - جنوبی وجود دارد که دارای هشت گنبد شلجمی در امتداد یکدیگر است. (تصویر ۲۵)

در اتاق اول (جنوبی) زیارتگاه، سه قبر نمادین منسوب به حمزة بن عبدالمطلب، طالب و عقیل از فرزندان ابوطالب، به ترتیب از شمال به جنوب قرار دارد. هر سه قبر، سنگی و صندوقی شکل و به ارتفاع بیش از یک متر است و با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است. بر سردر اتاق، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که بیانگر بنای اتاق در

۱. تاریخ العلویین و أنسابهم، محمد خونده، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۳۴.

سال ۱۲۶۶ ه. ق، و متن آن چنین است:

في سنة الف ومائتين وستاً وستين قد عمّر اولاد عبد المطلب الفخام الحقير لله تعالى حبيب عيسى علي معروف النميلة علي ترسيم الشيخ خليل فالفضل للسابق جزاهم الله خيراً اجمعين.^۱
در اتاق دوم که در ضلع شمالی اتاق نخست قرار دارد و به شکل مربع است، صندوق قبر منسوب به جعفر طیار قرار دارد. در اتاق سوم، که به شکل مستطیل است، قبری به چشم نمی‌خورد. اما در سمت غرب این اتاق دری به سالن گنبددار ضلع غربی زیارتگاه باز می‌شود.

در اتاق چهارم (شمالی‌ترین اتاق مزار)، صندوق قبر منسوب به «عبدالملک» قرار دارد. بر سردر این اتاق نیز کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که به بازسازی این اتاق در سال ۱۳۸۰ ه. ق اشاره دارد و متن آن چنین است:

علي ما اسس سيدنا الشيخ خليل بن معروف قدسه الله جدد بناء هذا المقام الشريف الشيخ كامل سليم معروف وأخوته أجزل الله ثوابهم سنة ۱۳۸۰.^۲

۴. زیارتگاه حمزة بن عبدالمطلب، بین لاذقیه و کسب

این مزار بالای قله کوهی در منطقه «قسطل معاف»^۳، سمت چپ جاده لاذقیه به منطقه «کسب»^۴ قرار دارد. جاده فرعی بسیار نامناسبی، زیارتگاه را به جاده اصلی متصل

۱. ترجمه کتیبه: در سال ۱۲۶۶، حبیب علی عیسی معروف النميلة، [ساختمان مزار] فرزندان بزرگوار عبدالمطلب را براساس نقشه شیخ خلیل بنا کرد. پس اصل کار را آن‌که پیش‌تر بوده، انجام داده است. خداوند به همه آنها جزای خیر دهد.

۲. ترجمه کتیبه: براساس همان چیزی که سرور ما شیخ خلیل بن معروف قدسه الله بنا کرد، شیخ کامل سلیم معروف و برادرانش، خداوند به ایشان جزای خیر دهد، ساختمان این مزار شریف را در سال ۱۳۸۰ ه. ق بازسازی کردند.

۳. «قسطل معاف» شهرکی است واقع در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی شهر لاذقیه و ۱۲ کیلومتری جنوب شهرک کسب. ر.ک: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۴، ص ۵۷۷.

۴. شهرک «کسب»، واقع در ۶۰ کیلومتری شمال لاذقیه و نزدیک مرز ترکیه، از زیباترین نقاط سوریه و از مهم‌ترین گردشگاه‌های طبیعی منطقه لاذقیه به شمار می‌آید.

می‌سازد. البته می‌توان با پیاده‌روی و طی سربالایی، به مدت نیم ساعت، از جاده اصلی به زیارتگاه رسید. نقطه‌ای که مزار در آنجا واقع شده، چشم‌انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد و از آنجا مناطق دوردستی از قبیل دریای مدیترانه، کوه‌های «أقرع» و جنگل‌های زیبای «فُرُنْلُق» دیده می‌شود.

گرچه این زیارتگاه به حمزه عموی پیامبر ﷺ منسوب است، اما نزد اهالی به مزار «النبی حمزه» (حمزه پیامبر) شناخته می‌شود. این مسئله ناشی از آن است که در منطقه شام (سوریه، لبنان و فلسطین)، زیارتگاه‌های فراوانی منسوب به پیامبران الهی یافت می‌شود و از این رو مردم تعبیر پیامبر را برای بسیاری از زیارتگاه‌های دیگری که منسوب به پیامبران نیست، به کار می‌برند؛ حال آنکه ممکن است زیارتگاه‌های اولیا و صالحان باشد.^۱

زیارتگاه حمزه، از اتاق ساده‌ای به شکل مربع تشکیل شده، و دارای گنبد کم‌ارتفاعی است. (تصویر ۲۹) در ضلع جنوبی آن، یک ورودی می‌باشد و میان اتاق نیز قبری برجسته با پارچه‌های سبزرنگ، به شیوه‌ای نامنظم پوشیده شده است. (تصویر ۲۸)

۵. زیارتگاه جعفر طیار، بین لاذقیه و رأس البسیط

این مزار بر قله بلندی در سمت چپ جاده لاذقیه به منطقه «رأس البسیط»، در غرب منطقه قسطل معاف قرار دارد. جاده آسفالت مناسبی آن را به جاده اصلی مرتبط می‌سازد و البته با ده دقیقه پیاده‌روی از جاده اصلی نیز می‌توان به آن رسید. بیشتر مناطق اطراف مزار، پوشیده از جنگل‌های کاج و دارای چشم‌انداز طبیعی بسیار زیبایی است. مزار حمزه نیز از همین نقطه دیده می‌شود.

بنای زیارتگاه از اتاق کوچکی به شکل مربع و گنبدی نیم‌کره‌ای تشکیل شده است که برای ورود به آن باید اتاق مستطیل‌شکل بزرگی را پشت سر گذاشت. (تصویر ۳۰)

۱. برای مثال مزار منسوب به هابیل، فرزند آدم در نزدیکی دمشق، به مزار «النبی هابیل» شناخته می‌شود.

دیوارهای اتاق مزار از بیرون، با سنگ‌های مرمر سفید پوشیده شده است. میان اتاق نیز قبری برجسته با پارچه‌های سبزرنگ به صورت نامنظم پوشیده شده است.

۶. زیارتگاه جعفر طیار در شهر «صافیتا»

این مزار ابتدای روستای «ضهر العامودا»، در فاصله یک کیلومتری از شهر «صافیتا» واقع شده است. صافیتا شهر کوچک و زیبایی است که از شهر «طرطوس»، بندر و شهر مهم ساحلی سوریه، حدود سی کیلومتر فاصله دارد. این شهر، به برج سنگی عظیم آن شهرت دارد. ارتفاع برج ۲۸ متر، و باقیمانده یکی از قلعه‌های دوره جنگ‌های صلیبی است. ساختمان مزار جعفر طیار، بنای جدیدی است که از اتاق وسیعی به شکل مستطیل و گنبد سفیدرنگ نیم‌کره‌ای با گردن هشت ضلعی تشکیل شده است. (تصویر ۳۲) داخل اتاق، قبری پوشیده شده از سنگ مرمر، با ارتفاع حدود ۱/۵ متر وجود دارد که روی آن تاریخ ۱۴۱۹ ه.ق به چشم می‌خورد. بر سردر مزار که در ضلع شمالی بنا قرار دارد، این عبارت روی سنگ نوشته شده است: «الفاتحة - تشریفة سیدنا الملك جعفر الطیار». (تصویر ۳۳) تعبیر «تشریفة» (مزار نمادین) که در این کتیبه به کار رفته، می‌رساند که اهالی منطقه، به نمادین بودن این زیارتگاه اعتقاد دارند.

۷. زیارتگاه جعفر طیار، بین «طرطوس» و «صافیتا»

این زیارتگاه بالای یک تپه، با فاصله کمی از جاده طرطوس - صافیتا، نزدیک روستای «خریة المعزه» قرار دارد. در مجاورت مزار، درخت‌های فراوانی وجود دارد که سطح تپه را پوشانیده‌اند. ساختمان زیارتگاه، جدید و از بلوک‌های سیمانی ساخته شده است. اتاق اصلی مزار به شکل مربع و دارای گنبد سفیدرنگ و نیم‌کره‌ای با گردن هشت ضلعی است. (تصویر ۳۱)

بر سردر مزار، که در ضلع شمالی آن قرار دارد، کتیبه سنگی جدیدی به چشم

می‌خورد که متن آن شامل چند بیت شعر است. میان اتاق، قبر برجسته‌ای با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است. کنار مزار، اتاق دیگری نیز وجود دارد که گویا برای آشپزخانه زائران کاربرد دارد. همانند سایر زیارتگاه‌های بنی‌هاشم در مناطق ساحلی سوریه، این زیارتگاه را نیز باید نمادین به شمار آورد.

۸. زیارتگاه جعفر طیار در کوه منخر در استان رقه

این زیارتگاه بالای کوه «منخر غربی»، حدود ۲۰ کیلومتری شمال شرقی شهر رقه، و در شمال غربی منطقه «کرامه» قرار دارد. در شرق رقه، دو کوه آتشفشانی به نام «منخر» وجود دارد که نزد اهالی منطقه به کوه‌های منخر غربی و شرقی شناخته می‌شود.^۱ کوه منخر غربی، آتشفشان خاموشی است که دهانه آتشفشانی وسیع، و چند قله و تپه نه چندان مرتفع در جنوب دهانه دارد. مزار جعفر طیار نیز، بر قله یکی از کوه‌های جنوب دهانه آتشفشان می‌باشد و تنها راه رسیدن به آن کوهنوردی به مدت تقریبی ۲۰ دقیقه است. (تصویر ۳۴)

در منابع تاریخی، اشاره‌ای به این مزار نشده است و اطلاعاتی نیز درباره زمان پیدایش آن در دست نیست. اما میان اهالی منطقه، داستان‌ها و باورهای عامیانه‌ای در این باره وجود دارد؛ از جمله می‌گویند در زمان‌های بسیار دور، کبوترها قبر جعفر طیار را با خود به اینجا آوردند.^۲ براساس باوری دیگر، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ مؤته، جسد او مدت‌ها در آسمان پرواز می‌کرد، تا اینکه بر کوه منخر فرو آمد.^۳ همچنین نگارنده از زبان برخی اهالی شنیده است که قبر جعفر طیار هیچ ساختمانی را بر خود قبول

۱. کوه منخر شرقی در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری از شرق منخر غربی قرار دارد. در این باره، ر.ک: «الظواهر البرکانیة فی منطقة الجزيرة والرقّة: المناخر انموذجاً»، محمد العزّو، ۲۰۰۹/۱۲/۲۷، وبسایت «الرقّة» <http://www.esyria.sy/eraqqa> (eRaqqqa)

۲. «الظواهر البرکانیة فی منطقة الجزيرة والرقّة: المناخر انموذجاً».

۳. «لا کھف فی المناخر!»، محمد جاسم الحمیدی، ۲۰۰۷/۷/۸، وبسایت روزنامه الفرات، http://furat.alwehda.gov.sy/_kuttab_a.asp?FileName=107270643820070708164433

نمی‌کند و هرگاه روی آن بنا یا گنبدی ساخته شده، خودبه‌خود خراب گشته است. این مزار از تعدادی سنگ‌های طبیعی کوهستانی و آتشفشانی تشکیل شده است که به‌طور نامنظم روی هم چیده شده و قبری را به شکلی نزدیک به ذوزنقه پدید آورده است. گرداگرد قبر نیز دیوار کم‌ارتفاعی به شکل مربع وجود دارد که از سنگ‌های کوهستانی ایجاد شده است. بر سر قبر، یک قطعه آهنی بزرگ قرار داده شده است که شاید کاربرد آن، برای نشان دادن موقعیت مزار از پای کوه باشد. (تصویر ۳۵)

۹. زیارتگاه عقیل بن ابی‌طالب در شهر «باب»

این زیارتگاه که به نام «شیخ عقیل» شناخته می‌شود، بالای تپه بلندی، کنار شهر «باب» قرار دارد. این تپه به علت وجود مزار، به نام شیخ عقیل شهرت یافته است. شهر باب در استان حلب، در شمال سوریه، و در فاصله ۳۸ کیلومتری شمال شرقی مرکز این استان، یعنی شهر حلب واقع شده است.

پیش‌تر به زندگی نامه عقیل بن ابی‌طالب، پسرعموی پیامبر ﷺ و برادر امام علی علیه السلام، اشاره گردید و بیان شد که او در سال ۶۰ هـ.ق در مدینه منوره درگذشت. اما با این حال، در این منطقه نیز مزاری به نام ایشان وجود دارد. «ابوالفدای ایوبی» (متوفای ۷۳۲ هـ.ق)، مورخ و حاکم شهر «حماه»، در کتاب خود به این زیارتگاه اشاره کرده است. او در جایی که از شهر باب سخن می‌گوید، نوشته است: «خارج آن، زیارتگاهی است که در آن، قبر عقیل بن ابی‌طالب وجود دارد»^۱.

پیش‌تر از وی، ابن‌عدیم به وجود زیارتگاهی در شهر باب اشاره کرده است. البته او نامی از صاحب مزار نبرده است. اما موقعیت جغرافیایی آن، منطبق بر موقعیت مزار کنونی عقیل است. توصیف او درباره مزار چنین است:

در کوه باب بزاعا در غرب باب، که به کوه «تیمر» شناخته می‌شود، زیارتگاهی

۱. تقویم البلدان، عمادالدین اسماعیل بن محمد (ابوالفدای ایوبی)، ص ۲۶۷.

مشرف بر شهر باب وجود دارد که [اهالی باب] آن را زیارت می‌کنند و بدان تبرک می‌جویند و می‌گویند که همه ساله در روز پنجم نisan^۱، بسیاری از این حیوانات سرخ، شبیه کبک در آن جمع می‌شوند. در قبرستان‌ها تعداد زیادی از آنها وجود دارد تا جایی که بیشتر زمین پیرامون زیارتگاه را پر می‌کنند. سپس از اطراف آن پراکنده می‌شوند و جز اندکی، چیزی باقی نمی‌ماند.^۲

امروزه این زیارتگاه داخل مسجدی قرار گرفته است که اطراف آن را نیز خانه‌های مسکونی احاطه کرده است. ساختمان اصلی مسجد، قدیمی است. اما بخش جدیدی نیز به آن افزوده شده است. بنای مسجد، شامل صحن کوچکی در شمال، و شبستانی در جنوب است. البته شبستان جدیدی نیز از سمت جنوب، کنار آن ایجاد شده است که بخش جدید مسجد را شامل می‌شود. (تصویر ۳۶)

اطراف صحن مسجد، رواق‌هایی از سه سمت شرق، شمال و غرب وجود دارد که هر رواق، از دو طاق سنگی عریض تشکیل شده است. اما بخش‌هایی از این رواق‌ها در دوره اخیر بسته شده و تغییر کاربری داده است. مسجد، دارای دو ورودی قدیمی و جدید است که ورودی قدیمی، در ضلع شرقی مسجد قرار دارد و به شبستان قدیمی باز می‌شود. اما ورودی جدید در ضلع غربی آن قرار دارد و به شبستان جدید باز می‌شود. مناره گرد کم‌ارتفاعی نیز، گوشه شمال شرقی مسجد به چشم می‌خورد.

در غرب شبستان قدیمی مسجد، دو اتاق وجود دارد که در هر اتاق، ضریحی به چشم می‌خورد. مزار عقیل بن ابی طالب در اتاق شمالی قرار دارد که به دیوار جنوبی اتاق متصل است و سطح آن با پارچه‌های سبزرنگی پوشانیده شده و دارای یک حفاظ چوبی است. پرده سبزرنگی نیز جلوی آن از سقف آویزان است. (تصویر ۳۷)

در اتاق جنوبی، مزاری منسوب به حضرت حزقیل پیامبر (علیه‌السلام) وجود دارد که نزد

۱. چهارمین ماه از تقویم رومی و مطابق ماه آوریل تقویم میلادی.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۶۷.

اهالی، به «النبی عسقلیل» شناخته می‌شود. این مزار نیز به دیوار ضلع شمالی اتاق متصل است که همانند قبر شیخ عقیل، سطح آن با پارچه‌های سبزرنگ پوشانیده شده و پرده سبزرنگی جلوی آن از سقف آویزان است. بدین ترتیب این دو قبر، کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اما با دیوار دو اتاق از هم جدا شده‌اند. اتاق مزار حزقیل دارای محراب ساده‌ای است که دو طرف آن، دو طاقچه کوچک به چشم می‌خورد. همچنین دارای گنبد نیم‌کره‌ای کوچکی است که از سمت غربی بیرون مسجد نیز دیده می‌شود. (تصویر ۳۸) بالای ورودی این اتاق، کتیبه‌ای سنگی در سه سطر وجود دارد که بیانگر بنای این مزار در سال ۱۰۸۹ ه. ق می‌باشد و متن آن چنین است:

۱. أنشأ هذا المكان المبارك الفقير إليه سبحانه

۲. شهاب بن عبدالله تابع حضرة فخر الموالی الكرام

۳. مولانا مصطفی افندی سنة تسعة وثمانین وألف.

۱۰. قبر منسوب به عبدالله بن جعفر طیار در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

قبری در مجاورت قبر بلال حبشی، مؤذن پیامبر اسلام ﷺ، داخل آرامگاهی در قبرستان باب‌الصغیر شهر دمشق قرار دارد که به عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب رضی الله عنها نسبت داده می‌شود. پدرش جعفر بن ابی‌طالب، ملقب به طیار، برادر گرامی امام علی رضی الله عنه و مادرش اسماء بنت عمیس است. او نخستین مسلمانی بود که در حبشه به دنیا آمد. در سال ۷ ه. ق همراه با پدرش جعفر بن ابی‌طالب به مدینه بازگشت.

او از رسول خدا ﷺ حدیث روایت کرده است. بنابراین از صحابه آن حضرت به شمار می‌آید.^۱ از امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ جز با وی و با سبطین خود، امام حسن رضی الله عنه و امام حسین رضی الله عنه، با کودک دیگری بیعت ننمود.^۲ عبدالله بن

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۳۸۷.

۲. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، السید علی خان الشیرازی، ص ۱۶۸.

جعفر به جود و بخشش شهرت داشت و روایت شده است که در کودکی، روزی در حالی که با خاک بازی می‌کرد، پیامبر ﷺ از کنار او گذشت و برایش دعا کرد: «خدایا تجارت او را پربرکت قرار ده».^۱

براساس منابع تاریخی، او در سن ۸۰ یا ۹۰ سالگی، در سال ۸۰ یا ۹۰ ه. ق در مدینه از دنیا رفت و ابان بن عثمان بن عفان بر جنازه او نماز خواند.^۲ قبر او کنار قبر عقیل بن ابی طالب در قبرستان بقیع مدینه است. اما با این حال در باب‌الصغیر نیز قبری به وی منسوب است که نمی‌توان صحت و اعتباری برای آن قائل شد.

بیشتر تاریخ‌نویسان و جهانگردان در گذشته به وجود قبر یا مزاری از عبدالله بن جعفر در باب‌الصغیر اشاره نکرده‌اند. به نظر می‌رسد نخستین کسی که به این مزار اشاره کرده، «یاسین فرضی» است که البته آن را به جعفر طیار، پدر عبدالله، نسبت داده است. او در این باره نوشته است: «در قبرستان مذکور، قبری نزدیک قبر بلال حبشی است که دارای گنبد، و از شکوه و جلال برخوردار است و می‌گویند قبر جعفر طیار است».^۳

گفتنی است که روی قبر، کتیبه‌ای قدیمی از قرن هفتم هجری وجود دارد که براساس آن می‌توان مدفون واقعی در آن را تعیین کرد. در این کتیبه، صاحب قبر، «ضیاءالدین علی بن عقیل بن علی بن هبة الله شافعی»، از علمای دمشق معرفی شده است که مدتی امام جماعت مقام امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در مسجد أموی دمشق بوده و در سال ۶۰۱ ه. ق درگذشته است. وجود این کتیبه مدرک انکارناپذیری است که می‌رساند این قبر، در دوره تاریخی نامشخص و به دلایل نامعلومی، به عبدالله بن جعفر، و پیش از آن به جعفر طیار نسبت داده شده است. (تصویر ۴۰) متن کامل کتیبه در هفت سطر چنین است:

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، صص ۲۴۸ و ۲۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، صص ۴۵۶ و ۴۵۸.
 ۲. رک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۳۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، صص ۲۹۵ - ۲۹۷؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، احمد بن علی (ابن عنبة)، ص ۳۹.
 ۳. نبذة لطيفة فی المزارات الشريفة، برگ ۲۴ پ.

۱. بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله و محمد
۲. رسول الله ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱ هذا قبر الشيخ
۳. الامام العالم الزاهد ضياء الدين شيخ الاسلام
۴. ابي الحسن علي بن عقيل بن علي بن هبة الله
۵. الشافعي امام مشهد زين العابدين توفي
۶. ليلة الجمعة بعد ان صلاً المغرب لست بقين من رجب
۷. سنة احدي و ستائة وما زال ذاكر الله إلى ان توفي

البته در دیوار مجاور قبر، سنگ قبر دیگری از قرن پنجم هجری به خط کوفی وجود دارد که متعلق به «ابوبکر محمد بن عقیل بن زید شهرزوری» (۳۷۶ - ۴۵۳ ه.ق.)، از اعلام اهل سنت است و مدفنش در مجاورت قبر بلال در باب‌الصغیر بوده است.^۲ متن کامل این سنگ قبر به شرح زیر است:

وحده لا اله الا الله بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القاضي الامام ابي بكر محمد بن عقيل بن زيد الشهرزوري رضی الله عنه توفي ليلة الخميس الاول من جمادى الاولى سنة ثلث وخمسين واربعائة رحمه الله ورحم من ترحم عليه.

قبر منسوب به عبدالله بن جعفر، در گوشه جنوب شرقی مقبره واقع است (تصویر ۴۱) و کنار آن قبر حبشی قرار دارد.^۳ مقبره بلال در باب‌الصغیر، بسیار قدیمی است و

۱. (آل عمران: ۱۸۵).

۲. درباره ابوبکر شهرزوری بنگرید: تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، صص ۲۲۴-۲۲۶.

۳. بلال بن رباح حبشی که گاهی با انتساب وی به مادرش، بلال بن حمامه نیز خوانده می‌شود، یار مشهور و مؤذن پیامبر اسلام ﷺ است. او یکی از نخستین مسلمانان و از کسانی بود که مشرکان او را شکنجه کردند. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۴۲۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۷. از امام جعفر صادق ع روایت شده که بلال اولین کسی است که برای ورود به بهشت [از دیگران] پیشی می‌گیرد؛ زیرا او نخستین کسی بود که اذان گفت. ر.ک: اعیان الشیعة، السيد محسن الامین، ج ۳، ص ۶۰۱. او پس از وفات رسول خدا ص به شام هجرت کرد و در سال ۲۰ ه.ق و به قولی ۱۸ یا ۲۱ ه.ق در دمشق درگذشت. ر.ک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۸۲؛ اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۶۰۱. مورخان در محل دفن وی اختلاف نظر دارند. برخی آن را شهر دارنا در جنوب دمشق، جایی که محل سکونت وی بوده، دانسته‌اند. برخی نیز گفته‌اند جنازه او را به دمشق حمل کرده ←

تقریباً همه مورخان و جهانگردان از آن یاد کرده‌اند. با استناد به کتیبه‌های موجود در مقبره، بنای آن در سال‌های ۶۲۵، ۱۰۰۷، ۱۲۴۸ و ۱۲۸۹ ه. ق. بازسازی شده است. همچنین در سال ۱۳۶۱ ه. ق. دچار آتش‌سوزی شده، و به دنبال آن، اداره اوقاف اسلامی سوریه بنای آن را بازسازی کرده است.^۱

زیارتگاه بلال از بلوک‌های سنگی به دو رنگ متناوب (سیاه و سفید) ساخته شده است. نمای کلی بنا تقریباً مربع شکل، و از داخل شامل دو بخش است: بخش غربی، اتاق کم‌عرضی در راستای شمالی - جنوبی است که در ضلع شمالی آن، ورودی مزار قرار دارد. (تصویر ۳۹) بر سردر مزار، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که براساس آن، ساختمان مزار به مدت هفت روز در ذوالحجه سال ۱۲۴۸ ه. ق. بازسازی شده است. داخل این ورودی، در سمت چپ، ورودی بخش شرقی مزار قرار دارد که بر سردر آن نیز سه کتیبه سنگی وجود دارد. کتیبه اول، قدیمی و دارای پنج سطر است که حاوی زندگی‌نامه مختصری از بلال، و بیانگر بازسازی بنای زیارتگاه در سال ۶۲۵ ه. ق. می‌باشد که متن آن چنین است:

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿لَيْلٍ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾^۲ هَذَا قَبْرُ بِلَالِ بْنِ رِيَّاحٍ

۲. مؤذن رسول الله صلى الله عليه وسلم خاتم النبيين وسيد المرسلين

۳. وهو مولى ابي بكر الصديق خليفة رسول الله توفى بلال في سنة عشرين

→ و در قبرستان باب‌الصغير به خاک سپرده‌اند. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، صص ۴۷۶ - ۴۸۰. به‌رحال قول مشهور آن است که قبر وی در باب‌الصغير دمشق قرار دارد. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۸۶؛ الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۸۲؛ اعيان الشیعة، ج ۳، ص ۶۰۱. ابن کثیر دمشقی نیز در این‌باره دیدگاه منحصر به فردی دارد. به عقیده او قبر بلال در «داریا» است و قبر منسوب به بلال در قبرستان باب‌الصغير در واقع، قبر بلال ابن ابی‌الدرداء (متوفای ۹۳ ه. ق.) است. او والی و قاضی دمشق از سوی خلفای اموی بود که عبدالملک بن مروان او را از سمت خود برکنار کرد و ابودریس خولانی را به جایش گماشت. ر.ک: البدایة والنهایة، ج ۹، ص ۱۱۰. گفتنی است که قبور دیگری نیز در سوریه، اردن و ترکیه به بلال منسوب است و قبر منسوب به بلال در «داریا» نیز تا به امروز در قبرستان «ابومسلم خولانی» این شهر باقی مانده است.

۱. مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالية، ص ۲۸۵.

۲. (صافات: ۶۱).

۴. من الهجرة النبوية وكان مولده للشراة وحين موته كان بعض وستين سنة ودفن في هذه التربة
۵. وكان اسم ام بلال حمامة رحيم الله وُجِدَ هذا المكان في سنة خمس وعشرين وستائة^۱
براساس کتیبه‌های دوم و سوم که بالای کتیبه اول قرار دارند، بنای زیارتگاه در سال
۱۰۰۷ ه.ق به دست عثمان آغا، و در سال ۱۲۸۹ ه.ق به دست سلیمان پاشا بازسازی
شده است.

بخش شرقی بنا، اتاقی به شکل مستطیل است که روی آن گنبدی نیم‌کره‌ای با
گردن دوازده ضلعی قرار دارد. در ضلع جنوبی مزار، کنار قبر عبدالله بن جعفر، محراب
ساده‌ای وجود دارد که بالای آن، تزیینات هندسی سنگی زیبایی می‌باشد. میان این
تزیینات، کتیبه‌ای سنگی به چشم می‌خورد که در آن، بیت شعری از بلال در مدح
پیامبر ﷺ به زبان پدری خود که حسان بن ثابت نیز آن را ترجمه عربی کرده، نوشته
شده است. متن این کتیبه چنین است:

قال سيدنا بلال: «اره بره کنکره کرای کری مندره».

فأعربه الصحابي سيدنا حسان بن ثابت

«إذا المكارم في آفاقنا ذُكرت فانها بك فينا يضرب المثل»^۲.

قبر بلال زیر گنبد و کنار قبر عبدالله بن جعفر قرار دارد و روی آن نیز صندوق چوبی
بزرگی وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است. در ضلع غربی قبر، کتیبه‌ای
تاریخی به خط کوفی از قرن پنجم هجری وجود دارد که متن آن در چهار سطر چنین
است: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر بلال ابن حمامة مؤذن رسول الله صلى الله عليه ورضي عنه».

۱. ترجمه کتیبه: بسم الله الرحمن الرحيم. «پس عمل کنندگان باید برای مانند این، عمل کنند». این قبر بلال بن
رباع، مؤذن رسول خدا، درود و سلام خدا بر او باد، خاتم پیامبران و مهتر رسولان است. او غلام ابوبکر صدیق،
جانشین رسول خدا بود. بلال در سال بیست هجری وفات کرد. او در شراة به دنیا آمد و به هنگام مرگ شصت
و اندی سال داشت و در این مقبره به خاک سپرده شد. اسم مادر بلال، حمامه بود. خدا ایشان را بیامزد. این
مکان در سال ۶۲۵ بازسازی شد.

۲. ترجمه بیت عربی: اگر خصلت‌های نیکو در سراسر جهان ذکر شوند، برای همه آنها تو را مثال می‌زنند.

افزون بر قبر بلال و عبدالله، قبور دیگری نیز در این مقبره وجود دارد که قبر محمد نظیف پاشا (متوفای ۱۳۰۷ ه. ق.) و ناظم پاشا (متوفای ۱۳۱۹ ه. ق.) از والیان دمشق در اواخر دوره عثمانی، از آن جمله است.

۱۱. زیارتگاه فرزندان جعفر طیار در شهر «حمص»

این زیارتگاه در شهر حمص، در جنوب شرقی محله باب الدریب، از محله‌های تاریخی این شهر قرار دارد. شماری از مورخان با تعبیر «قبور اولاد جعفر طیار» از آن یاد کرده‌اند.^۱ ابن حنبلی نیز با تعبیر دو فرزند جعفر طیار، از این مزار یاد کرده است.^۲ عبدالغنی نابلسی که این مزار را زیارت کرده، نام دفن شدگان در آن را «عبدالله» و «عبدالرحمان»، فرزندان جعفر طیار ذکر کرده است.^۳ اما امروزه در تابلوهای موجود داخل مزار، اسامی آنها «عبدالله» و «عبیدالله» ذکر شده است. (تصویر ۴۳) گویا عبیدالله صحیح نباشد؛ زیرا در منابع انساب برای جعفر طیار فرزندی به نام عبیدالله ذکر نشده است.

ابن عنبة نسابة (متوفای ۸۲۸ ه. ق.)، تعداد فرزندان جعفر را هشت تن به اسامی: عبدالله، عون، محمد الاکبر، محمد الاصغر، حمید، حسین، عبدالله الاصغر و عبدالله الاکبر می‌داند که مادرشان اسماء دختر عمیس خثعمی بوده است.^۴ این احتمال که دفن شدگان در این بقعه، دو عبدالله اکبر و اصغر باشد، دور از ذهن نیست.

بنای اولیه زیارتگاه، قدیمی و از دوره ایوبی یا مملوکی، و گنبد آن از داخل ترک‌دار است. در دوره معاصر، مسجدی کنار مزار، ساخته شده است؛ به‌گونه‌ای که اتاق زیارتگاه، داخل مسجد و در زاویه جنوب شرقی آن قرار گرفته است. (تصویر ۴۲) این

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. الحیب فی تاریخ اعیان حلب، محمد بن ابراهیم الحلبی (ابن الحنبلی)، ج ۱، ص ۱۰۳۱.

۳. الحقیقة والمجاز فی رحلة بلاد الشام ومصر والحجاز، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۳۷.

مسجد بسیار ساده است و دارای تزیینات و ویژگی‌های معماری درخور توجهی نیست. در یک دهه اخیر نیز مسجد از سمت شمال توسعه یافته و برای آن صحن کوچکی ایجاد شده است که اطراف آن رواق‌هایی قرار دارد. در مجاورت مسجد، از دو سمت جنوب و شرق، قبرستان عمومی وجود دارد.

۱۲. قبر حمیده دختر مسلم بن عقیل در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

قبر منسوب به حمیده دختر مسلم بن عقیل، در مجاورت دو قبر دیگر منسوب به ام‌الحسن دختر امام حسن علیه السلام و اسماء بنت عمیس، همسر جعفر طیار، واقع شده است؛ به گونه‌ای که هر سه قبر داخل یک زیارتگاه قرار گرفته‌اند. درباره حمیده گفته‌اند که مادرش رقیه دختر امام علی علیه السلام و همسرش عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب بود.^۱ درباره وی اطلاعات دیگری در منابع معتبر به دست نیامد. در بخش سوم، درباره این زیارتگاه، به تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

۱۳. زیارتگاه‌های از میان رفته

در منابع تاریخی، اشاره چندانی به زیارتگاه‌های از میان رفته منتسب به بنی هاشم نشده است. تنها در یکی از منابع، به وجود مزار جعفر طیار در شهر حمص اشاره شده است.^۲ اما واضح نیست که آیا آن مزار مستقلی بوده، یا بر زیارتگاه فرزندان جعفر طیار اطلاق شده است. همچنین در برخی منابع به قبر دو تن از نوادگان عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی «علی بن عبدالله بن عباس» و فرزند او «سلیمان بن علی» در قبرستان باب‌الصغیر اشاره شده است^۳ که در بخش سوم به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۱. تراجم اعلام النساء، محمد حسین الاعلمی، ج ۲، ص ۳۰.

۲. تاریخ حمص، محمد المکی بن السید بن الحاج مکی، صص ۲۳۱ و ۳۸۲.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

بخش دوم:

زیارتگاه‌های منسوب به ائمه شیعه علیهم‌السلام

فصل اول: زیارتگاه‌های منسوب به حضرت علی علیه السلام

۱. چشمه و زیارتگاه امام علی علیه السلام در «میادین»

شهر «میادین»، در ساحل غربی رود فرات، در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر دیرالزور (مرکز استان دیرالزور) واقع است. میادین، شهر کوچک و نسبتاً جدیدی است که در محل تقریبی شهر تاریخی «رحبه» شکل گرفته است. «مالک بن طوق تغلبی» این شهر را در دوره هارون الرشید، برپا کرد. از این رو در منابع تاریخی از آن با نام «رحبه مالک بن طوق» یاد شده است.^۱ برخی ویرانه‌های رحبه، از جمله قلعه تاریخی آن، هنوز در ناحیه جنوب غربی میادین باقی مانده است.

در فاصله حدود ۱۵ کیلومتری جنوب میادین، چشمه آبی منتسب به امام علی علیه السلام وجود دارد که نزد اهالی منطقه به «عین علی» (چشمه علی) شناخته می‌شود. براساس باورهای محلی، این چشمه بر اثر نشستن شتر امام علی علیه السلام، یا با ضربه سم اسب آن حضرت علیه السلام بر زمین به وجود آمده است. اهالی منطقه آن را بسیار مقدس می‌دانند و به نیت تبرک از آب آن می‌نوشند. کودکان آنان نیز در ماه‌های گرم سال برای تفریح در آن شنا می‌کنند. (تصویر ۴۵)

در فاصله چند ده متری از چشمه، روی تپه، در امتداد دیواره‌های صخره‌ای مشرف به جلگه رود فرات، بقایای مسجد و مناره‌ای تاریخی به چشم می‌خورد که به احتمال

۱. ر.ک: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۵، ص ۳۷۶.

زیاد، مشهد و زیارتگاهی منتسب به امام علی (علیه‌السلام) بوده است. (تصویر ۴۴) شاهد بر این موضوع آن است که در دوره مملوکی، در این نقطه، روستایی به نام «مشهد» وجود داشته است.^۱ در تعدادی از منابع نیز به وجود زیارتگاهی مرتبط با امام علی (علیه‌السلام)، خارج از شهر رحبه، به نام «مشهدالبوق» اشاره شده است. بنابراین با توجه به شهرت این مکان به «مشهد»، و با توجه به وجود چشمه منتسب به امام علی (علیه‌السلام) در آن، ویرانه‌های باقی مانده را می‌توان مشهدالبوق دانست.

از جمله کسانی که به این زیارتگاه اشاره کرده‌اند، «علی بن ابی‌بکر هروی»، جهانگرد قرن ششم است که درباره آن گفته است: «خارج از رحبه، مشهدالبوق قرار دارد و آن موضعی است که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، زمانی که به قصد جنگ با معاویه می‌رفت، در آنجا توقف کرد».^۲

«ابن شهر آشوب مازندرانی» (متوفای ۵۸۸ ه. ق.)، در جایی که از خوارق عادات امام علی (علیه‌السلام) سخن می‌گوید، در وجه تسمیه این زیارتگاه نوشته است:

اصل مشهدالبوق در رحبه شام آن است که علی (علیه‌السلام) در آنجا خبر داد که الآن معاویه با لشکر خود از دمشق خارج شد و بوق و کرناها نواخته شد. امام، صدای آن را از مسافت هجده روز شنید و این یک خرق عادت است. سپس در ادامه، شعر «ابوالعباس ضَبِّي» (متوفای ۳۹۸ ه. ق.)، وزیر فخرالدوله دیلمی را درباره این حادثه نقل کرده است:

وحيال رحبة مالک اصغى الى نعرات بوق في دمشق يققع
فاهتز من طرب وقال لصاحبه هذا ابن هند للرحيل لمزمع^۳

۱. تاریخ دیر الزور، احمد شوحان، ص ۳۸.

۲. الاشارات الى معرفة الزيارات، ص ۶۷.

۳. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی سَروی مازندرانی (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۳۴. ترجمه شعر: در مقابل رحبه مالک ضجه بوق و کرنايي را شنيد که در دمشق سر و صدا راه انداخت. با شنيدن اين صداها به اهتزاز درآمد و به يارش گفت: اين [معاويه] پسر هند است که آماده رفتن می‌شود.

هر چند «قطب‌الدین راوندی» (متوفای ۵۷۳ ه.ق.) با تفصیل بیشتری از این حادثه سخن گفته، اما محل دقیق آن را مشخص نکرده است. او در این باره نوشته است:

امام علیه‌السلام زمانی که به سمت صفین می‌رفت، در صحرائی که فاصله آن تا دمشق صد فرسخ و بلکه بیشتر بود، توقف کرد و در آنجا نماز گزارد. پس از پایان نماز، سر از سجده شکر برداشت و گفت: صدای بوق و کرنای معاویه را در دمشق می‌شنوم. پس تاریخ آن روز را ثبت کردند؛ دیدند [خروج معاویه از دمشق] در همان تاریخی بود که امام علیه‌السلام گفته بود. در آنجا مشهدی ساختند که آن را مشهد البوق گویند.^۱

گویا مسجد مورد نظر تا کمتر از نیم قرن گذشته پابرجا بوده،^۲ اما امروزه تقریباً از بین رفته و تنها مناره آن باقی مانده است که وضعیت مناسبی هم ندارد. این مناره، به صورت هشت ضلعی، و از آجر و قلوه سنگ ساخته شده است. ارتفاع بخش باقی مانده آن، ۱۳ متر است و ورودی آن حدود ۲ متر از کف آن ارتفاع دارد. (تصویر ۴۶)

نمای خارجی مناره دارای تزییناتی بوده که تنها اندکی از آن باقی مانده است. این تزیینات شامل محرابچه‌هایی گچی است که مشابه محرابچه‌های به کار رفته در مناره‌های دوره مملوکی در شام است و از عناصر اصلی تزیینات معماری مناره‌های این دوره به شمار می‌آید. بر این اساس، می‌توان قدمت مناره را از دوره مملوکی تعیین کرد.

۲. زیارتگاه امام علی علیه‌السلام در شهر «بوکمال»

این زیارتگاه در روستای «سُوَیعیه»، در ساحل غربی رود فرات، در جنوب شهر «بوکمال» و در فاصله حدود ۵ کیلومتری از مرز سوریه و عراق قرار دارد. شهر بوکمال در استان دیرالزور سوریه و در ۱۳۰ کیلومتری مرکز استان (شهر دیرالزور) واقع است.

۱. الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله (قطب‌الدین راوندی)، ج ۲، ص ۹۱۶.

۲. رک: تاریخ دیرالزور، ص ۳۸.

مزار مورد نظر، نزد اهالی به «قبة علی» (گنبد علی) شناخته می‌شود. بنای زیارتگاه میان محوطه‌ای محصور با دیوارهایی به ارتفاع حدود ۲ متر قرار دارد. ساختمان آن شامل اتاق ساده‌ای مربع شکل و دارای گنبد کوچکی است. ورودی بنا در ضلع شرقی قرار دارد. (تصویر ۴۷) میان اتاق نیز قبری نمادین وجود دارد که اندکی از سطح زمین برجسته است. (تصویر ۴۸) بر دیوارهای داخلی اتاق، سه تاقچه کوچک برای روشن کردن شمع به چشم می‌خورد. هیچ‌گونه کتیبه یا تزیینات معماری در آن به چشم نمی‌خورد.

نگارنده به جز مشاهدات میدانی خود، موفق به یافتن اطلاعات دیگری درباره این مزار نشد. اما به نظر می‌رسد از جمله زیارتگاه‌هایی است که به عنوان یادبود حضور امام علی (علیه‌السلام) در این منطقه، در مسیر بازگشت ایشان از صفین به کوفه، در مناطق مجاور ساحل غربی رود فرات ساخته شده است.

۳. مزار (تل) امام علی (علیه‌السلام) در روستای «مرآط» نزدیک شهر «دیرالزور»

این زیارتگاه در روستای «مرآط»، در ساحل شرقی رود فرات، در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر دیرالزور قرار دارد. برای رسیدن به آن از شهر دیرالزور، باید از روستای دیگری به نام «حطله» عبور کرد. مرآط، روستایی بسیار کهن است که قدمت آن به دوره دیرینه سنگی برمی‌گردد. کاوش‌های باستان‌شناسی، وجود شهری از دوره بیزانس (پیش از اسلام) را در آن نشان داده است.^۱

این زیارتگاه در واقع تپه تاریخی کوچکی، در امتداد تپه‌های تاریخی دیگری است که در لبه شرقی جلگه رود فرات قرار دارد و امروزه سطح آن به قبرستان اهالی روستا در جنوب شرقی آن تبدیل شده است. اهالی منطقه، آن را به نام تپه «علی ابوحسین» می‌شناسند و آن را یکی از نقاط توقف یا اقامت امام علی (علیه‌السلام) در مسیر ایشان از کوفه به

۱. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۵، ص ۱۹۱.

صفین می‌دانند. (تصویر ۵۱) به گفته تعدادی از اهالی، تا چندی پیش، بالای تپه مزار، چند سنگ‌افراشته استوانه‌ای شکل تاریخی وجود داشت که سارقان آثار باستانی، آنها را به سرقت بردند.

۴. زیارتگاه امام علی علیه‌السلام در استان «رقه»

این زیارتگاه در جنوب روستای «خس دکور» یا «دراوشه»، در منطقه «حوس» (أحوس)، در ساحل سمت چپ (شرقی) رود فرات، و در فاصله حدود ۵۰ کیلومتری شرق شهر رقه قرار دارد. اهالی منطقه، آن را «قبة علی» (گنبد علی) می‌نامند و معتقدند این زیارتگاه، در محل توقف و اقامت امام علی علیه‌السلام ساخته شده است. وجود تپه‌های تاریخی اطراف آن، بیانگر قدمت منطقه است.

درباره این زیارتگاه، یک داستان عامیانه مردمی وجود دارد که اگر کسی بخواهد شب‌هنگام، زمین زیارتگاه را حفاری کند، پرنده بسیار بزرگ سیاهی به او حمله می‌نماید و چشمانش را کور می‌کند. او نیز دیگر نمی‌تواند راه برود و چهره ناپسندی پیدا می‌کند و به یک موجود مسخ‌شده بسیار زشت تبدیل می‌شود.^۱ شاید کارکرد این داستان، حفاظت از مزار، و جلوگیری از تجاوز و دست‌درازی دزدها به آن بوده است.

زیارتگاه در جنوب روستا، میان محوطه‌ای محصور با دیوارهای سیمانی به ارتفاع حدود یک متر قرار دارد که اطراف آن را مزارع پنبه احاطه کرده است. به گفته یکی از اهالی، بنای زیارتگاه تا حدود دو دهه گذشته از اتاقی خشتی و قدیمی تشکیل شده بود. اما در حال حاضر با سیمان بازسازی شده و چیزی از ساختمان قدیمی به چشم نمی‌خورد. این بنا شامل اتاق کوچک مربع شکل و گنبدی سیمانی است. (تصویر ۴۹)

در ضلع شمالی بنا، یک ورودی با در آهنی، و در ضلع غربی، پنجره‌ای کوچک وجود دارد. میان اتاق نیز قبری نمادین و اندکی برجسته از زمین به نشانه محل اقامت

۱. شهاده معركة صفین، علی سوبحه، فصل ۴، ص ۸.

امام علی (علیه‌السلام) وجود دارد. داخل و خارج بنا، کتیبه‌ای که بیانگر هویت آن باشد، به چشم نمی‌خورد. اما در زمان بازدید نگارنده، روی یکی از پارچه‌های آویزان داخل بنا، نقش ذوالفقار (شمشیر امام علی (علیه‌السلام)) به چشم می‌خورد و در کاغذی بر دیوار بنا نیز اسامی «الله، محمد، علی، الحسین» نوشته شده بود. (تصویر ۵۰)

بنابر آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که این مزار از زیارتگاه‌هایی است که در محل اقامت و توقف امام علی (علیه‌السلام) در مسیر ایشان از کوفه به صفین ساخته شده است. فاصله این مکان تا شهر رقه به گونه‌ای است که می‌توان آن را یکی از منزلگاه‌های امام علی (علیه‌السلام) پیش از رسیدن ایشان به صفین دانست. با استناد به منابع تاریخی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مسیر امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به صفین پیش از رسیدن به رقه، از طریق سرزمین جزیره، و در موازات رود فرات بوده است.^۱

۵. زیارتگاه امام علی (علیه‌السلام) در شهر «رقه»

شهر رقه در شمال سوریه، در ساحل سمت چپ (شمالی) رود فرات و در فاصله ۱۸۰ کیلومتری شرق حلب و ۵۵۰ کیلومتری شمال دمشق واقع است. رقه مرکز استانی به همین نام، و از شهرهای تاریخی و کهن سوریه است.

در دوره باستان، رقه مجموعه‌ای از چند شهر نزدیک به یکدیگر بوده است که در منابع اسلامی از آنها به نام‌های رقه بیضاء (سفید)، رقه واسط و رقه سوداء (سیاه) یاد شده است. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این شهرها، رقه بیضاء بوده است.

در دوره اسلامی، و در زمان منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق)، خلیفه عباسی، در غرب این شهر، بنای شهر جدیدی به نام «رافقه» آغاز شد که در دوره هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ه.ق) به پایان رسید. از این‌رو شهر باستانی رقه اهمیت خود را از دست داد و

۱. برای آگاهی بیشتر درباره مسیر امام علی (علیه‌السلام) به صفین، رک: پژوهش‌نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (علیه‌السلام) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه‌یار، ش ۳، صص ۴۱ - ۷۲.

به تدریج، رو به ویرانی نهاد و از آن پس، نام رقه به شهر رافقه اطلاق گردید. برخی بقایای شهر رافقه، از جمله برج‌ها و باروی شهر، مسجد جامع و بیمارستان دوره اسلامی که نزد اهالی شهر به نام قصر البنات (کاخ دختران) شناخته می‌شود، تا به امروز باقی مانده است.

در شهر رقه، زیارتگاه عظیم و باشکوهی وجود دارد که دربردارنده قبور چند تن از شهدای صفین، شامل «عمار یاسر»، «اویس قرنی» و «أبی بن قیس» است. این زیارتگاه تا پیش از سه دهه اخیر، تنها شامل دو اتاق کوچک روی قبر هریک از عمار یاسر و اویس قرنی بود. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی ایران، این زیارتگاه توسعه یافت و ساختمان بنا در سال ۱۳۸۲ ه. ش - ۲۰۰۴ م به طور رسمی افتتاح گردید.

بیرون از زاویه جنوب شرقی باروی رافقه، و در فاصله حدود پانصد متری از زیارتگاه شهدای صفین، بقایای بنایی تاریخی وجود دارد که امروزه نزد اهالی رقه، به «باب بغداد» (دروازه بغداد) شناخته می‌شود و آن را یکی از دروازه‌های تاریخی شهر رافقه می‌دانند. امروزه بیشتر بخش‌های این بنا از بین رفته است. اما با توجه به بخش باقی مانده، باستان‌شناسان، آن را از مهم‌ترین آثار معماری اسلامی قرون اولیه هجری در سوریه به شمار آورده‌اند.^۱ «کریزویل»، باستان‌شناس انگلیسی، در اثر مهم خود در زمینه نخستین آثار معماری اسلامی، به توصیف دقیق بنا و بررسی معماری آن پرداخته است.^۲ بیشتر این باستان‌شناسان، با توجه به نام رایج بنا نزد اهالی، یعنی «باب بغداد»، کاربری بنا را همان دروازه شهر دانسته‌اند. اما چند تن از پژوهشگران تاریخ رقه، در تحقیقات جدیدتری ثابت کرده‌اند که بنای مزبور، نه یک دروازه شهر، بلکه مشهد یا زیارتگاهی

۱. سوریه: التاريخ والحضارة، عقیف البهنسی، ص ۴۸۶؛ العمارة العربية الإسلامية: خصائصها وآثارها فی سوریه، عبدالقادر الریحوی، ص ۱۰۲.

2. A Short Account of Early Muslim Architecture, K. A. C. Creswell, pp. 244-247.

منتسب به امام علی (علیه‌السلام) بوده است؛^۱ چرا که در منابع تاریخی نیز، به وجود چند زیارتگاه منتسب به امام علی (علیه‌السلام) در شهر رقه اشاره شده که مرتبط با زمان حضور ایشان در منطقه برای جنگ صفین بوده است.^۲

پژوهشگرانی که بنای مورد نظر را زیارتگاه می‌دانند، در اینکه کدام یک از زیارتگاه‌ها، مورد اشاره مورخان است، توافق نظر ندارند. «محمد عبدالحمیدالحمید»، آن را مشهد امام علی (علیه‌السلام)، که در منابع تاریخی بدان اشاره شده، دانسته است.^۳ اما پژوهشگر دیگری به نام «علی سویحه»، با استناد به وقوع بنا در نزدیکی زیارتگاه شهدای صفین، آن را «مشهد جنائز»، یعنی محل نماز خواندن امام علی (علیه‌السلام) بر اجساد شهدای صفین می‌داند.^۴

از جمله شواهد و دلایلی که نظر این پژوهشگران، و زیارتگاه بودن بنای مزبور را تأیید می‌کند، موارد زیر است:

الف) به عقیده الحمید، نامگذاری این بنا به دروازه بغداد، در دوره اخیر صورت گرفته است.^۵ به گفته «مقدسی»، شهر رافقه تنها دو دروازه داشته است.^۶ با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی، یکی از این دروازه‌ها در شمال شهر بوده و «باب‌الرها» نام داشته است. دروازه دوم نیز در ضلع شرقی شهر قرار داشته و نام آن «باب السیبال» بوده است؛^۷ در حالی که بنای مورد نظر، در زاویه جنوب شرقی باروی شهر قرار دارد.

۱. عشائر الرقة والجزيرة: التاريخ والموروث، محمد عبدالحمید الحمید، ص ۲۳؛ الثقافة الاسلامية، «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول ﷺ الراقدین فی الرقة»، العدد ۷۵، صص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ شهداء معركة صفین، علی سویحه،

ص ۲.

۲. ر.ک: بخش پایانی همین فصل (زیارتگاه‌های از میان رفته).

۳. عشائر الرقة والجزيرة: التاريخ والموروث، ص ۲۳.

۴. شهداء معركة صفین، همانجا.

۵. «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول ﷺ الراقدین فی الرقة»، ص ۲۵۴.

۶. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، شمس‌الدین محمد بن احمد (المقدسی)، ص ۱۴۱.

۷. «تقرير عن مؤتمر اصحاب الرسول ﷺ الراقدین فی الرقة»، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

ب) از نظر معماری، به نظر نمی‌رسد که این بنا کاربری نظامی داشته باشد؛ زیرا از یک سو، وجود تزیینات فراوان نمای خارجی بنا، با کاربری نظامی، یعنی دروازه شهر، منافات دارد و از سوی دیگر، با بررسی فضای داخلی بخش باقی‌مانده بنا، می‌توان نتیجه گرفت که بنا دارای گنبد بوده و کاربری مذهبی داشته است؛ (تصویر ۵۴) در حالی که معمولاً در معماری دروازه شهرها، به‌جای گنبد، راهرویی متصل به باروی شهر وجود دارد تا سربازان و نگهبانان بتوانند در آنجا رفت‌وآمد داشته باشند. همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی که در دهه اخیر، داخل بنا صورت گرفته، نشان داده است که این بنا، با وجود فاصله کمی که با دیوارهای شهر داشته، به طور کامل از آن جدا بوده است.

ج) به گفته ابن‌عدیم، پس از کشته شدن «عمادالدین زنگی» در قلعه جعبر در سال ۵۴۱ ه. ق، اهالی رافقه او را غسل دادند و مقابل مشهد علی (ع) کنار قبور صحابه شهید، دفن کردند و گنبدی روی آن ساختند که تا زمان وی باقی بوده است.^۱ مصحح کتاب، در حاشیه این قول نوشته است: «این گنبد، امروزه از بین رفته است. اما کاوش‌های باستان‌شناسی، مکان آن را نشان داده و مشخص کرده است که نزدیک بنای موسوم به دروازه بغداد قرار داشته است».^۲

برخی، تاریخ بنای زیارتگاه را از دوره «سیف‌الدوله حمدانی»^۳، و برخی دیگر از دوره «سعدالدوله حمدانی» (فرزند سیف‌الدوله) دانسته‌اند.^۴ البته به گفته «ابن‌قلانسی»، سعدالدوله حمدانی در سال ۳۸۱ ه. ق در شهر حلب از دنیا رفت و تابوت وی را به رقه انتقال دادند و در مشهد خارج از شهر دفن کردند.^۵ بنابراین با توجه به اینکه مشهد

۱. زبدة الحلب من تاریخ حلب، ابن‌عدیم، ج ۲، ص ۴۷۲؛ و مشابه همین قول در: بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۸۵۵ آمده است.

۲. زبدة الحلب من تاریخ حلب، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳. شهداء معركة صفین، ص ۲.

۴. عشائر الرقة والجزيرة: التاريخ والموروث، ص ۲۰.

۵. تاریخ دمشق (۳۶۰ - ۵۵۵ ه. ق)، حمزة بن اسد (ابن‌قلانسی)، ص ۶۷.

مورد اشاره وی، همان‌گونه که سهیل زکّار نیز معتقد است^۱، احتمالاً همین مشهد امام علی (علیه‌السلام) است، دفن شدن سعد الدوله در آن می‌تواند قرینه‌ای باشد که بانی آن، سعدالدوله بوده است؛ زیرا بسیاری از پادشاهان علاقه‌مند بودند که در مکان‌هایی که خود بنا می‌کردند، دفن شوند.

ساختمان مشهد، بنای آجری مستطیل شکل به طول ۱۲ متر، از داخل بوده^۲ که امروزه تنها بخشی از نمای شرقی و بخش اندکی از دیوار جنوبی آن باقی مانده است. طول بخش باقی مانده از نمای شرقی بنا ۷/۵ متر و ارتفاع آن نیز ۵/۲ متر است. میان نمای شرقی، یک ورودی به ارتفاع ۲/۵ متر به چشم می‌خورد که دارای یک طاق شکسته است. دو طرف ورودی، دو طاق نما وجود داشته که امروزه تنها طاق‌نمای جنوبی باقی مانده است. در بالاترین نقطه نمای خارجی، نواری از پنجره‌های تزئینی کوچک در دو ردیف وجود دارد که پنجره‌های ردیف پایینی، دارای طاق‌های نیم‌دایره است. امروزه تعداد هشت پنجره در بخش باقی مانده از نمای بنا وجود دارد. (تصویر ۵۳) اما «علی سویحه» معتقد است که تعداد این پنجره‌ها در اصل دوازده پنجره، یعنی به‌طور نمادین به تعداد ائمه شیعه (علیهم‌السلام)، بوده است.^۳

۶. محل جنگ صفین در استان رقه

در حال حاضر، باور عموم اهالی رقه و مناطق مجاور، این است که جنگ صفین در نقطه‌ای نزدیک روستای «عُکیرشی»، واقع در ۲۰ کیلومتری شرق رقه رخ داده است. در این نقطه، بقایایی از قلعه‌ای قدیمی، بر دیوارهای صخره‌ای مرتفع مشرف به جلگه رود فرات، وجود دارد که اهالی منطقه آن را «قلعه صفین» می‌نامند.

۱. زبدة الحلب من تاریخ حلب، ج ۱، ص ۱۶۶. (پاورقی از سهیل زکّار).

2. A Short Account of Early Muslim Architecture, p. 244.

۳. مصاحبه با آقای علی سویحه در تاریخ ۲۵/۱/۲۰۰۶.

اما در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی، منطقه صفین در نقطه دیگری در غرب رقه، میان این شهر و شهر «بالس»^۱، و مقابل «قلعه جَعْبَر»، کنار رود فرات تعیین شده است. از میان جغرافی‌دانان و مورخان که در نوشته‌های خود به تشریح و توصیف موقعیت صفین پرداخته‌اند، می‌توان از اصطخری، ابن حوقل، یاقوت حموی، ابن عدیم، ابن خلکان، ابوالفداء ایوبی، صفی‌الدین بغدادی و حمدالله مستوفی نام برد.^۲

براساس تحقیقاتی که گویا برای نخستین بار «الویس موسیل»^۳، جغرافی‌دان و شرق‌شناس غربی کشور «چک»، و پس از وی، «عبدالقادر ریحاوی»، باستان‌شناس سوری، انجام داده‌اند، صفین منطبق بر روستای کنونی «ابوهریره» یا کوه معروف به «جبل بنات ابی‌هریره» است^۴ که امروزه در غرب شهر «الثوره»، در حدود ۴۰ کیلومتری غرب رقه واقع شده است. کوه بنات ابی‌هریره، کوه کم‌ارتفاع مشرف به رود فرات است که در شمال غربی شهر الثوره، و در نقطه مقابل آن، در ساحل سمت چپ رود فرات، قلعه جعبر قرار دارد. پس از احداث سد عظیم فرات در شمال شهر «الثوره» در سال ۱۹۷۵م. که باعث شد بخش‌های وسیعی از اراضی مجاور فرات به زیر آب دریاچه پشت سد فرو رود، کوه بنات ابی‌هریره نیز به جزیره‌ای میان دریاچه تبدیل شد که امروزه به منطقه حفاظت‌شده طبیعی الثوره تبدیل شده، و با جاده ماشین‌رو باریکی به ساحل شهر الثوره متصل است.

از جمله شواهدی که انطباق منطقه صفین را بر این نقطه تأیید می‌کند، وجود چند آرامگاه بسیار کهن اسلامی در انتهای شمال غربی جزیره الثوره یا همان کوه بنات

۱. درباره موقعیت کنونی شهر بالس، به فصل دوم همین بخش مراجعه کنید.

۲. برای آگاهی از تفصیل اقوال جغرافی‌دانان و مورخان درباره موقعیت جغرافیایی «صفین»، ر.ک: «پژوهشی در مسیر امام علی علیه‌السلام به صفین و محل جنگ صفین»، صص ۵۶ و ۵۷.

3. Alois Musil

۴. ر.ک: الفرات الاوسط، الوا موسیل، ص ۵۱۳؛ الحولیات الاثرية العربية السورية، «لمحة عن حضارة الجزيرة والفرات فی العهد العربي الاسلامی»، عبدالقادر الریحاوی، ج ۱۹، صص ۶۶ و ۶۷.

ابی هریره است که قدمت آنها، با توجه به سبک معماری و تزیینات به کار رفته، از قرن چهارم تا نیمه اول قرن ششم هجری تخمین زده می‌شود. این آرامگاه‌ها، به احتمال نزدیک به یقین، زیارتگاه‌های صفین است که در برخی منابع به وجود آنها در منطقه صفین اشاره شده است. این زیارتگاه‌ها شامل مشهد یا خیمه‌گاه امام علی (علیه‌السلام) و قبور برخی از شهدای جنگ صفین^۲ بوده است.

این بناها را که ساکنان محلی در دوره‌های اخیر به قبور یا برج‌های دختران ابوهریره نامگذاری کرده‌اند، در حال حاضر شامل سه مقبره مربع‌شکل نیمه‌ویران است که از وضعیت مناسبی نیز برخوردار نیست و با خطر فرو ریختن مواجه است. یکی از این سه مقبره که در سمت غرب قرار دارد، از آجر و سنگ ساخته شده، و دارای یک ورودی در ضلع شمالی و محراب کوچکی در ضلع جنوبی است. گنبد آن نیز فرو ریخته، اما بخش‌هایی از گردن گنبد، باقی مانده است. (تصویر ۵۲) به عقیده نگارنده، با استناد به توصیف ابن عدیم که محل قبور شهدای صفین را در جنوب و شرق مشهد (خیمه‌گاه) امام علی (علیه‌السلام) مشخص کرده، این بنا قابل انطباق با زیارتگاه خیمه‌گاه امام علی (علیه‌السلام) است.

۷. زیارتگاه و چشمه آبگرم امام علی (علیه‌السلام) در «تل ابیض»

این مزار نزدیک روستای «عین العروس»، در ۳ کیلومتری جنوب شهر «تل ابیض» در شمال سوریه قرار دارد. تل ابیض در ۱۰۰ کیلومتری شمال شهر رقه، در نقطه‌ای نزدیک مرز ترکیه و بر سر جاده منتهی به شهر «شانلی اورفا»^۳ و ویرانه‌های شهر تاریخی

۱. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن شهر آشوب تعبیر «محل اقامت امام در صفین» را برای این زیارتگاه به کار برده است. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۲۸۰؛ صورة الارض، محمد بن حوقل النصیبی (ابن حوقل)، ص ۲۰۴. برخی نیز تنها به وجود قبر عمار یاسر در این منطقه اشاره کرده‌اند. رک: المسالك والممالک، ابراهیم بن محمد الفارسی (اصطخری)، ص ۵۴؛ وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، احمد بن محمد (ابن خلکان)، ج ۲، ص ۳۲۹.

3. Şanlıurfa

«حران» در ترکیه واقع است.

وجه تسمیه روستای عین‌العروس، وجود چشمه آبی به همین نام در آن است که منبع رود «بلیخ» به شمار می‌آید. این رود به سمت جنوب جریان دارد و در نقطه‌ای در شرق رقه به رود فرات می‌ریزد. در منابع تاریخی، از این روستا به نام «ذهبانه» یا «ذهبانیه» یاد شده است. «ابن خردادبه» در جایی که از رود بلیخ سخن می‌گوید، نوشته است: «منبع بلیخ از چشمه ذهبانیه، از توابع حران است. این رود پایین‌تر از رقه به فرات می‌ریزد».^۱ یاقوت حموی از آن به نام ذهبانیه یاد کرده و آن را چنین توصیف کرده است:

موضعی است نزدیک رقه، که در آن زیارتگاهی است که زیارت، و برای آن نذر می‌شود و دارای اوقافی است. در آنجا چشمه رود بلیخ قرار دارد که در باغ‌های رافقه جاری می‌شود.^۲

«علی بن ابی‌بکر هروی» نیز زیارتگاه‌های آن را معرفی کرده و گفته است: «ذهبانه موضعی است که در آن زادگاه اسماعیل، و مقام ابراهیم علیه‌السلام وجود دارد و گویند که اسماعیل در سرزمین حجاز زاده شده است...».^۳ مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام که گویا همان زیارتگاه مورد اشاره یاقوت حموی است، تا به امروز در این روستا باقی مانده و زیارتگاه اهالی است، اما در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، هدف یک حمله تروریستی گروه‌های سلفی قرار گرفت و ساختمان آن منفجر و ویران گردید.

اما زیارتگاه مورد بحث، یعنی چشمه آبگرم منتسب به امام علی علیه‌السلام، حدود یک کیلومتری شرق روستا، در ساحل سمت چپ رود بلیخ واقع است و نزد اهالی منطقه به «حمام علی» شناخته می‌شود. زیارتگاه شامل سه حوض کوچک تاریخی است که دیواره‌های آن با قالب‌های سفالی ساخته شده و با کانال‌های کوچکی به یکدیگر

۱. المسالک والممالک، عبیدالله بن احمد (ابن خردادبه)، ص ۱۷۵.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۹.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۲.

متصل‌اند. شکل ظاهری آن نشان می‌دهد که قدمت آن از دوره روم یا بیزانس است. امروزه آب چشمه، خشک شده است. (تصویر ۵۶)

از دیرباز تاکنون، بسیاری از چشمه‌های طبیعی و چشمه‌های آبگرم معدنی در نقاط متعددی از جهان اسلام، با انتساب به امام علی (علیه‌السلام)، به نام ایشان شناخته می‌شود؛ در حالی که از نظر تاریخی، حضور امام (علیه‌السلام) در این سرزمین‌ها اثبات‌پذیر نیست؛ از جمله این نقاط، می‌توان به چشمه امام علی (علیه‌السلام) در کوه غلا میان دو منطقه سیب و مسقط در کشور عُمان^۱ و چشمه‌های موسوم به «چشمه علی» در برخی شهرهای ایران از جمله دامغان، محلات و... اشاره کرد. یاقوت حموی نیز در اثر خود، از چشمه آبگرم دیگری به نام «حمام علی»، میان موصل و جهینه، نزدیک عین‌القار در غرب دجله خبر داده که حاوی املاح معدنی مفید بوده است.^۲

۸. مَرَقَب امام علی (علیه‌السلام) در جبل عبدالعزیز در استان «حَسَکَه»

این زیارتگاه در استان «حَسَکَه»، در شمال شرقی سوریه، در بلندترین نقطه «جبل عبدالعزیز» قرار دارد. این کوه به علت زیارتگاه منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی در روستای «غَرَه» در دامنه شمالی آن، بدین نام شناخته می‌شود. این کوه، در گذشته به نام «جبل المبارک» شناخته می‌شده و به نظر می‌رسد همان کوه «طور زیتا» است که یاقوت حموی در معجم البلدان از وجود آن در نزدیکی شهر رأس العین خبر داده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۹۲۰ متر است^۳ و امروزه به یک منطقه حفاظت‌شده طبیعی تبدیل شده است.

زیارتگاه مورد نظر در فاصله حدود ۳۰ کیلومتری شهر حَسَکَه قرار دارد. برای رسیدن به آن، می‌توان از مبدأ حَسَکَه به سمت روستای «مغلوجه» رفت و پس از

۱. الموسوم، «تبع علی (علیه‌السلام) فی غلا (سلطنة عمان)»، العدد ۱۱، ص ۸۴۰.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۴، ص ۲۵۹.

گذشتن از این روستا، به نقطه نگهبانی منطقه حفاظت‌شده جبل عبدالعزیز رسید و از این نقطه، جاده به سوی زیارتگاه را طی کرد.

مَرَقَب در زبان عربی به معنای نقطه مراقبت است و مزار مورد نظر در نقطه‌ای مرتفع و مشرف به مناطق پیرامون آن قرار دارد. براساس باور محلی، اینجا مکانی است که امام علی علیه‌السلام هنگام عبور خود از منطقه، در آن ایستاده و مناطق اطراف را زیر نظر قرار داده است. اما سند تاریخی معتبری، این باور را تأیید نمی‌کند. این زیارتگاه، شامل حصاری مربع‌شکل به ارتفاع حدود نیم متر است که از چیدن و قرار دادن سنگ‌های کوهستانی ناهمگون کنار یکدیگر ایجاد شده است. (تصویر ۵۵)

۹. زیارتگاه امام علی علیه‌السلام در شمال شهر «مالکیه»

این زیارتگاه میان دشت‌ها و زمین‌های کشاورزی، در حدود ۱۵ کیلومتری شمال شهر مالکیه، و در جنوب شهر تاریخی «عین دیوار» (نزدیک مرز سوریه با ترکیه) قرار دارد. شهر مالکیه، در شمال شرقی سوریه، در ۱۰۰ کیلومتری شرق شهر «قامشلی»، و ۸۰۰ کیلومتری دمشق واقع است. این شهر که در گذشته «دیریک» خوانده می‌شد، از توابع استان حسکه است. تاریخ تأسیس آن، به سال ۱۹۳۶م. برمی‌گردد که در این تاریخ، مرکزیت منطقه از شهر عین دیوار به آن انتقال یافت.^۱

مکان زیارتگاه، در گذشته «باغوث» نام داشت. اما تاریخ بنای اولیه آن مشخص نیست.^۲ شاید همان «دیر باغوث» باشد که یاقوت حموی بدان اشاره نموده است و آن را دیر بزرگی با راهبان فراوان توصیف کرده که در ساحل رود دجله میان موصل و جزیره ابن عمر قرار داشته است.^۳

این زیارتگاه، نزد اهالی منطقه که از طوایف کرد هستند، به مزار «علی شیر» شناخته

۱. ذاکرة الخابور: الحسكة بین الماضي والحاضر، خلف یونس، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۰۰.

می‌شود. با استناد به لوح سنگی موجود بر سردر بنا، تاریخ ساخت بنای فعلی آن مربوط به سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ ه. ق است. بنای مزار، میان محوطه محصوره قرار دارد که ارتفاع دیوارهای آن حدود ۱/۵ متر است. ساختمان مزار به شکل مربعی است که ورودی بنا در ضلع شمالی آن قرار دارد و در سه ضلع دیگر پنجره‌های کوچکی به چشم می‌خورد. بنا دارای گنبد بسیار کوچکی است که بر هشت ستون کوچک استوار است و ترتیب قرار گرفتن آنها، یک گردن مربع شکل را به وجود آورده است. (تصویر ۵۷)

کف زیارتگاه حدود ۲ متر پایین‌تر از کف صحن پیرامون آن است و برای رسیدن به آن باید از چند پله پایین رفت. داخل اتاق، قبر نمادینی وجود دارد که با پارچه‌هایی پوشانده شده است.

در منابع تاریخی، به این زیارتگاه اشاره نشده است. نگارنده نیز موفق به یافتن اطلاعاتی درباره ماهیت مزار و رابطه آن با امام علی (علیه‌السلام) نشده است. تنها یک نویسنده معاصر نوشته است که یکی از نوادگان امام علی (علیه‌السلام) از این مکان گذشته و در آنجا قدری استراحت کرده است.^۱

۱۰. مشهد امام علی (علیه‌السلام) در شهر «مَعْرَة مصرین»

«مَعْرَة مصرین»، شهر کوچکی در ۱۱ کیلومتری شمال «ادلب» است. قدمت آن به پیش از اسلام برمی‌گردد و در سال ۱۶ ه. ق مسلمانان، آن را به فرماندهی ابو عبیده بن جراح (متوفای ۱۸ ه. ق) فتح کردند.^۲ این شهر در گذشته از شهرهای شیعه‌نشین منطقه بوده است. ولی امروزه شیعیان در آن اقلیتی بیش نیستند و تعدادشان از چند هزار نفر فراتر نمی‌رود. در جنوب این شهر، زیارتگاهی با قدمت هزار ساله وجود دارد که نزد اهالی منطقه، به «مشهد امام علی (علیه‌السلام)» شناخته می‌شود. این زیارتگاه میان قبرستان قدیمی

۱. ذاکرة الخابور: الحسكة بين الماضي والحاضر، ص ۲۷۶.

۲. المعجم الجغرافي للقطر العربي السوري، ج ۵، ص ۳۰۴.

کوچکی در محله شیعه‌نشین شهر قرار دارد که با دیواری سیمانی نیز احاطه شده است. بنای مشهد، دارای ساختمان ساده‌ای است و از شبستان کوچکی در سمت جنوب، و صحن کوچکی در شمال تشکیل یافته است. شبستان دارای گنبد نیم‌کره‌ای است. ورودی بنا، میان ضلع شمالی صحن قرار دارد. بنای مشهد بیشتر به یک مسجد کوچک و ساده شباهت دارد و با بنای مسجد یا مقام ابراهیم خلیل علیه‌السلام در قلعه حلب، از آثار دوره «بنی مرداس»، قابل مقایسه است. (تصویر ۵۹)

بر سردر بنا، سنگی وجود دارد که حاوی نقوش هندسی اسلامی است. بالای این نقوش، کتیبه‌ای در چهار سطر به خط کوفی بدون نقطه وجود دارد که بازگوکننده آن است که «سلطان بن ابراهیم بن علی» در سال ۴۲۶ ه. ق آن را ساخته است. (تصویر ۶۰) این تاریخ، مصادف با دوره حاکمیت «امیر شبل‌الدوله نصر بن صالح بن مرداس» (۴۲۰ - ۴۲۹ ه. ق) بر منطقه است. متن کتیبه چنین است:

1. بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول
2. الله علي ولي الله صلى الله عليها هذا مشهد امير
3. المؤمنين علي ابن ابي طالب بناه سلطان بن ابراهيم بن علي
4. في سنة ست وعشرين واربعائة

در سمت چپ ورودی، کتیبه دیگری در سه سطر و دو ستون وجود دارد که براساس آن، «جمیل رحال»، رئیس کمیته اوقاف شیعه معره مصرین، این مشهد را در سال ۱۳۷۸ ه. ق بازسازی کرده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم جدد هذا المشهد
بتوفيق الله تعالى بمساعي جمیل رحال
رئيس لجنة اوقاف الطائفة الجعفرية في معرتمصرين سنة ۱۳۷۸

در منابع تاریخی، به این زیارتگاه اشاره‌ای نشده است و امروزه اهالی منطقه از سبب پیدایش و بنای آن و نوع ارتباط آن با حضرت علی علیه‌السلام، اطلاعی ندارند. در منابع

تاریخی نیز از حضور امام علی علیه السلام در این منطقه سخنی به میان نیامده است. شاید بتوان گفت که این مشهد، بر مبنای خواب دیدن حضرت علی علیه السلام در محل زیارتگاه ایجاد شده است. این گونه زیارتگاه‌ها، به طور گسترده در قرون چهارم تا ششم هجری، به ویژه در شام و مصر، وجود داشته است.^۱

۱۱. قدمگاه امام علی علیه السلام در شهر «فوعه»

«فوعه» شهر کوچکی واقع در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی شهر ادلب است. این شهر از دیرباز، یکی از مراکز تشیع در شمال سوریه بوده و در حال حاضر نیز همه ساکنان آن شیعه دوازده امامی اند.^۲ کنار قبرستان قدیمی در شرق فوعه، قدمگاهی منسوب به امام علی علیه السلام وجود دارد که نزد اهالی روستا، به «دُويسه» یا «دَعسه» امام علی علیه السلام شناخته می‌شود. در منابع تاریخی، از جمله وقفنامه‌ای از دوره مملوکی که در آن از مساجد و مزارات فوعه نام برده شده^۳، اشاره‌ای به این مزار نشده است.

بنا از اتاق مربعی تشکیل شده که دارای گنبد نیز می‌باشد. اما گنبد بنا، بیشتر از آنکه شکل دایره‌ای و نیم‌کره داشته باشد، به شکل هرمی شبیه‌تر است. (تصویر ۵۸) ورودی بنا در ضلع شمالی قرار دارد و روبه‌روی آن، در ضلع جنوبی، محراب قرار دارد. در گوشه جنوب شرقی بنا، جایگاه یا اتاقک کوچکی با دیوارهایی به ارتفاع حدود یک متر و نیم وجود دارد که دارای یک ورودی به ارتفاع نیم متر است. روی این ورودی، سنگی قرار دارد که حاوی نقوش ساده‌ای شبیه صلیب است. داخل این جایگاه

۱. علی بن ابی‌بکر هروی به تعدادی از زیارتگاه‌های ایجاد شده بر مبنای رؤیت شخصیت‌های مقدس اسلام به‌ویژه حضرت علی علیه السلام در مصر اشاره کرده است. ر.ک: الاشارات الی معرفة الزیارات، صص ۴۴ - ۴۷. ابن شداد حلبی نیز تعدادی از این گونه زیارتگاه‌ها را در حلب نام برده است. ر.ک: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، صص ۴۲ - ۵۳.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره فوعه، ر.ک: ولایة الفوعة، فایز قوصره.

۳. کتاب وقف السلطان الناصر حسن بن محمد بن قلاوون علی مدرسته بالرملیة، ص ۱۲۲.

نیز سنگی وجود دارد که روی آن نقش یک کف پای راست رؤیت می‌شود و این جای پا، قدمگاه امام علی علیه‌السلام دانسته شده است.

به گفته پیرمرد سالخورده‌ای از اهالی منطقه، در قدیم، اثر دستی نیز منسوب به امام علی علیه‌السلام در این گنبد وجود داشته که موقعیت آن، بر دیوار سمت راست محراب بوده است. همچنین به گفته یکی دیگر از اهالی، در این روستا قدمگاه دیگری منسوب به امام علی علیه‌السلام وجود داشته که روی آن گنبدی وجود نداشته است. این قدمگاه تا مدت‌ها چندین دوری باقی بوده؛ اما امروزه محل دقیق آن مشخص نیست. همچنین یکی از اهالی روستای «کَفَرِیا»،^۱ نگارنده را از وجود قدمگاهی در آن روستا باخبر ساخت که متأسفانه به علت فرار گرفتن در مسیر خیابان جدید، از بین رفته است.

۱۲. زیارتگاه امام علی علیه‌السلام در شهرک «طیبة الامام» در شمال «حماه»

این زیارتگاه در شهرک «طیبة الامام»، ۱۳ کیلومتری شمال شهر حماه قرار دارد. با توجه به وقوع این مزار در آن، این روستا از «طیبة العلا به طیبة الامام» (طیبة الامام علی) تغییر نام داده است.^۲

به نظر می‌رسد این مزار در اصل منتسب به امام علی علیه‌السلام بوده است؛ زیرا در کتیبه سنگی قدیمی موجود بر یکی از ورودی‌های مسجد، چنین آمده است: «مقام حضرة علي ابوالحسين رضي الله عنه، وفيها ابو ريشة و امير محمد ابنه رحمه الله». گویا مقصود از «علی ابوالحسین» همان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است. همچنین سیف‌الدوله (فرزند فتحعلی‌شاه قاجار) در بازگشت از سفر حج در سال ۱۲۷۹ ه. ق این مزار را زیارت کرده و درباره آن نوشته است: «می‌گویند حضرت امیر علیه‌السلام در این محل، منزل فرموده‌اند».^۳

امروزه این مزار به شخصیت دیگری به همین نام از نسل امام حسین علیه‌السلام نسبت

۱. کَفَرِیا روستایی شیعه‌نشین است که حدود ۲ کیلومتری فوعه قرار دارد.

۲. الحولیات الاثرية العربية السورية، «الترب ومقامات الزیارة فی حماه»، کامل شحاده، ج ۲۵، ص ۱۷۶.

۳. سفرنامه‌های حج قاجاری، «سفرنامه مکه»، سیف‌الدوله، ج ۲، ص ۱۱۳.

داده می‌شود و بر پارچه‌های روی قبر، صاحب مزار چنین معرفی شده است: مزار امام علی (علیه‌السلام) که به امام حسین (علیه‌السلام) نسب می‌برد. گفتنی است اهالی منطقه، بین صاحب این مزار و امام زین العابدین (علیه‌السلام) که مزار دیگری بر کوه زین العابدین حماه در چند کیلومتری این مکان به وی منسوب است، تمایز قائل‌اند.

«بهاءالدین روّاس رفاعی»، از بزرگان مشایخ طریقه رفاعیه، که در سابق طریقه او در این منطقه رواج داشته، ادعا کرده است که در زمانی که برای زیارت به اینجا آمده بود، شخصیت مدفون در مزار، از قبر خود برخاست و بر وی ظاهر گشت و به او خبر داد که اسم او علی (علیه‌السلام) و از نسل امام حسین (علیه‌السلام) است و در سال ۳۰۰ هـ. ق از دنیا رفته است. او همچنین به روّاس خبر می‌دهد که این مکان، پیش از دفن وی نیز پابرجا، و یکی از نقاط قرار دادن سر امام حسین (علیه‌السلام) بوده است.^۱ این داستان، صرف‌نظر از راست یا دروغ بودن آن، نشان‌دهنده دیدگاه و عقیده روّاس رفاعی است و حتی ممکن است عبارت پارچه‌های روی قبر نیز با استناد به این دیدگاه نوشته شده باشد.

در منابع تاریخی معتبر، به این زیارتگاه و تاریخ بنای آن اشاره‌ای نشده است. اما براساس کتیبه سنگی موجود در مسجد، این زیارتگاه را «شیخ جمال‌الدین بن سید محمود هندی» با اموال خود در سال ۱۰۰۲ هـ. ق در زمان سلطان سلیمان عثمانی و وزیر وی رستم پاشا ساخته است.

بنای مزار شامل مسجدی قدیمی است که از سنگ‌های کلسیتی ساخته شده است و میان آن نیز ستون مربع بزرگی وجود دارد. سقف نیمه غربی مسجد شامل دو گنبد سبزرنگ، و سقف نیمه شرقی آن، شامل دو طاق سنگی است. در زاویه شمال شرقی مسجد، قبر صاحب مزار به چشم می‌خورد که درون نرده‌های آهنی قرار گرفته است. (تصویر ۶۲)

در سال‌های اخیر، ساختمان مسجد و زیارتگاه از سمت غرب توسعه یافته، و شبستان

۱. بوارق الحقائق، محمد مهدی بن علی الرفاعی الصیادی (بهاءالدین الرواس الرفاعی)، صص ۵۴ و ۵۵.

جدید و وسیع‌تری به آن ملحق شده است. مسجد همچنان از دو سمت شمال و غرب، حیاطی دارد که بیشتر سطح آن را باغچه‌هایی پوشانده است. داخل حیاط، مناره مدوری با یک پایه مربع قرار دارد که بخش فوقانی آن فرو ریخته است. (تصویر ۶۱)

کتیبه سنگی موجود بر ورودی مسجد، در شش سطر، حاوی نام صاحب مزار، تاریخ بنا و نام بانی آن است. ابعاد این کتیبه ۶۰×۴۴ سانتی‌متر مربع است و «کامل شحاده» متن آن را چنین بازخوانی کرده است:

۱. الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد سید المرسلین، هادا مقام حضرة

۲. علي ابو الحسين رضي الله عنه، و فيها ابو ريشة و أمير محمد ابنه رحمهما الله

۳. بناها الشيخ جمال الدين بن السيد محمود الهندي بهاله جميع العمارات مع الجب

۴. والجنيئة والمأذنة وجامع امير محمد بن ابراهيم المرحوم لله بنيت هادا المقام برضى اهل البلد

ورضى الحكام

۵. ابتداء بناءها في زمان السلطان سليمان رحمه الله و وزيره رستم باشا و أوقفت على ذريتي وعلى

۶. طائفة الهنود و على مصالح المقام، كتب التاريخ في سنة ثاني بعد الالف.^۱

۱۳. زیارتگاه امام علی علیه‌السلام در مدرسه فردوس شهر «حلب»

این مزار در مدرسه فردوس در شهر حلب، که امروزه به جامع (مسجد) فردوس شناخته می‌شود، قرار دارد. این مدرسه در محله فردوس، از محلات قدیمی این شهر واقع است و از بزرگ‌ترین مدارس تاریخی حلب می‌باشد و از منظر معماری، از مهم‌ترین آثار اسلامی این شهر به شمار می‌آید.

۱. ترجمه کتیبه: اینجا مزار حضرت علی ابوالحسین علیه‌السلام است. در اینجا ابوریثه و امیر محمد فرزند او علیه‌السلام نیز دفن شده‌اند. شیخ جمال‌الدین بن سید محمود هندی تمام ساختمان‌ها را به همراه چاه آب و باغ و مناره و مسجد مرحوم امیر محمد بن ابراهیم، با مال خود بنا کرد. این مزار با رضایت اهالی روستا و رضایت حاکمان بنا شد. ساخت آن در زمان سلطان سلیمان علیه‌السلام، و وزیرش رستم پاشا آغاز شد و آن را بر نسل من و طایفه هندیان و منافع مزار وقف کردم. این تاریخ در سال ۱۰۰۲ ه. ق. نوشته شد.

بر اساس کتیبه‌های موجود در مدرسه، «ضیفه خاتون»، دختر ملک العادل ابوبکر ایوبی و همسر ملک الظاهر غازی (فرزند صلاح‌الدین ایوبی)، در سال ۶۳۳ ه.ق، آن را به عنوان مدرسه‌ای برای تدریس فقه شافعی و نیز خانقاه و آرامگاه، بنا کرد و گروهی از قاریان، فقیهان و صوفیان را در آن گماشت.^۱ در سال ۱۹۶۵م، رواق‌های اطراف صحن مدرسه بازسازی شد و ستون‌های شکسته آن تعویض گردید و سقف بنا نیز با «بتون مسلح» استحکام داده شد. در سال ۱۹۸۹م. کف تالار غربی مدرسه با بلوک‌های سنگی زردرنگ سنگفرش گردید و بخشی از تالار غربی به وضوخانه تبدیل شد.^۲

ساختمان مدرسه از بلوک‌های سنگی صیقل داده، ساخته شده است. نمای کلی مدرسه به شکل مستطیلی به ابعاد ۵۵ × ۴۴ مترمربع است. سردر بنا در ضلع شرقی آن قرار دارد که مقرنس‌هایی نیز بالای آن قرار گرفته است. همچنین دو طرف سردر، کتیبه‌ای وجود دارد که حاوی چند آیه قرآن است و بیانگر ساخته شدن مدرسه به دستور ضیفه خاتون در سال ۶۳۳ ه.ق، در دوره حکومت «ملک الناصر صلاح‌الدین یوسف بن ملک العزیز محمد بن ملک الظاهر غازی بن صلاح‌الدین ایوبی» است.^۳

میان مدرسه، صحن مربعی وجود دارد که دارای سنگفرشی از سنگ‌های زرد و سیاه رنگ است و وسط صحن نیز یک حوض آب هشت ضلعی به چشم می‌خورد. صحن مدرسه از سه سمت، با رواق‌هایی احاطه شده است. (تصویر ۶۳) این رواق‌ها بر ستون‌های سنگی استوار است که سرستون‌های آن به شکل برخی گیاهان تراشیده شده است. بر دیوار رواق شرقی کتیبه‌ای وجود دارد که از ابتدا تا انتهای دیوار امتداد دارد. این کتیبه نیز بازگوکننده تاریخ ساخت بنا و متن آن شبیه کتیبه سمت چپ سردر

۱. الاعلاق الخطیبة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. مدارس حلب الاثریة: تاریخها وعمارته‌ها، لمیاء الجاسر، ص ۲۰۹.

۳. معالم حلب الاثریة، عبدالله حجار، صص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ برای آگاهی از متن کامل کتیبه، رک: مدارس حلب

الاثریة: تاریخها وعمارته‌ها، ص ۷۲۰.

مدرسه است.^۱

در شمال صحن ایوان بزرگی به سمت صحن وجود دارد که پشت آن نیز ایوان دیگری به سمت بیرون بنا ساخته شده است. در دو سمت ایوان، اتاق‌ها و ایوانچه‌های کوچکی وجود دارد که دو صحن کوچک دیگر را دربر گرفته است و این قسمت‌ها، بخش مدرسه را تشکیل می‌دهد. در دو سمت شرقی و غربی صحن، دو تالار مستطیل، در راستای شمالی - جنوبی، قرار دارد که بخش خانقاه بنا را تشکیل می‌دهد. در جنوب صحن نیز شبستان قرار دارد که محرابی بسیار زیبا و نفیس دارد. سطح محراب هم شامل الواحی از سنگ یشم، به سه رنگ سفید و زرد و سیاه است که به شکل‌های هندسی متقاطع، کنار یکدیگر قرار گرفته است.

در دو زاویه جنوبی بنا، یعنی در دو طرف غربی و شرقی شبستان، دو اتاق مربع شبیه هم با کاربری آرامگاه وجود دارد. پوشش سقف شبستان، مقبره‌ها و خانقاه‌های اطراف صحن، در مجموع شامل یازده گنبد نیم‌کره‌ای کم‌ارتفاع است. گنبد میانی شبستان، دارای گردن دوازده ضلعی است و سایر گنبدها بدون گردن است.

در دو مقبره واقع در دو طرف شبستان، قبوری وجود دارد که روی تعدادی از آنها، صندوق‌های چوبی بزرگ پوشیده شده با پارچه‌های سبزرنگ قرار گرفته است. در مقبره شرقی، سه قبر بزرگ به همین شکل وجود دارد که قبر سمت شمال، به امام علی علیه‌السلام نسبت داده می‌شود. اما برای نگارنده مشخص نشد که قبور دیگر، منسوب به چه شخصیت‌هایی است. (تصویر ۶۴)

در منابع تاریخی معتبر، به وجود چنین مزاری در شهر حلب اشاره نشده است. «کامل الغزی»، مورخ متأخر حلب در کتاب خود نوشته است که بر قطعه پارچه‌ای روی قبر، چنین عبارتی را خوانده است: «اینجا قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. صندوق آن را سیف‌الدوله در روزگار حاکمیت خود در سال ۳۱۷ هـ.ق از نجف [به

۱. رک: مدارس حلب الاثرية: تاريخها و عمارتها، ص ۷۲۱.

اینجا] منتقل کرد.^۱ او در ادامه، تأکید کرده است که این موضوع از نظر تاریخی نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا سیف‌الدوله در سال ۳۳۳ ه. ق. وارد حلب شد. پس چگونه می‌تواند پیش از ورود به حلب، صندوق قبر را از نجف به این شهر منتقل کند؟^۲ همچنین در هیچ‌یک از منابع تاریخی، به‌ویژه تواریخ شهر حلب، به وقوع چنین حادثه‌ای اشاره نشده است؛ در حالی که در این تواریخ به حوادث مشابه دیگری اشاره شده است؛ برای مثال حادثه پیدا شدن سر حضرت یحیی (علیه‌السلام) در بعلبک و انتقال آن به قلعه حلب در سال ۴۳۵ ه. ق.^۳ و حادثه آشکار شدن قبر محسن بن امام حسین (علیه‌السلام) در زمان سیف‌الدوله.^۴ پس چگونه ممکن است مورخان درباره چنین حادثه مهمی سکوت کرده باشند؟!

گفتنی است که ابوالوفای رفاعی، در منظومه خود که در آن از بیشتر زیارتگاه‌های حلب نام برده است، به مدرسه فردوس نیز اشاره کرده، و از وجود قبر شخصی به نام «علی الفرادسی» از نسل پیامبر ﷺ در آن سخن گفته است. ابیات او در این باره چنین است:

ومن هنا فخذ إلى الفردوس فيه الفرادسي علي ذو الكيس
من عصابة النبي والذرية اعظم بهذا الانتما مزية
ومعه جماعة اجلا زهم ومن انوارهم تلامه

۱. متن عربی آن چنین است: «هذا قبر امير المؤمنين علي بن ابي طالب، نقل صندوقه سيف الدولة ايام دولته من النجف سنة ۳۱۷ ه.». ر.ک: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۹. نگارنده در زمان بازدید خود از این مکان، چنین عبارتی را بر پارچه‌های روی قبر یا جای دیگر نیافت.
۲. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۹.
۳. تاریخ حلب، محمد بن علی العظیمی، ص ۳۳۶؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۴؛ الاعلاق الخطیبة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۲، ص ۴۸.
۴. ر.ک: فصل اول از بخش سوم همین کتاب.
۵. «اولیاء حلب فی منظومة الشيخ وفاء»، صص ۳۸۵ و ۳۸۶. ترجمه ابیات: از اینجا به فردوس برو، که در آنجا علی فرادسی، آن انسان صاحب کیاست [مدفون] است. او از خاندان پیامبر ﷺ و ذریه اوست که چقدر این نسبت، مایه بزرگی است. کنار او گروهی باجلالت‌اند. آنها را زیارت کن و خود را از انوارشان بهره‌مند نما.

شاید تشابه اسمی شخص مدفون در این مدرسه با امام علی علیه‌السلام و انتساب آن به ذریه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سبب شده است تا در دوره اخیر، مردم قبر وی را به حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نسبت دهند.

۱۴. مشهد امام علی علیه‌السلام در مسجد اُموی دمشق

دو طرف صحن و شبستان مسجد اُموی دمشق، چهار تالار بزرگ وجود دارد که از نظر نمای کلی و معماری مشابه یکدیگر است. هریک از این تالارها، به عنوان «مشهد»، و به نام یکی از خلفای راشدین نامگذاری شده است؛ به گونه‌ای که تالار غربی شبستان «مشهد ابوبکر»، تالار شرقی آن «مشهد عمر»، تالار غربی صحن «مشهد عثمان» و تالار شرقی آن «مشهد علی علیه‌السلام» نامیده شده است. از میان این تالارها، تالار موسوم به مشهد امام علی علیه‌السلام، در اصل زیارتگاهی منتسب به آن حضرت بوده است که تعدادی از جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان به وجود آن زیارتگاه در مسجد اُموی دمشق اشاره کرده‌اند؛^۱ اما هیچ‌یک از آنان به مشاهد خلفای دیگر اشاره نکرده‌اند. نخستین کسی که به وجود مشاهد چهارگانه در مسجد اُموی دمشق اشاره کرده، «ابن فضل‌الله عمری» (۷۰۰ - ۷۴۹ ه.ق) است. این مسئله نشان‌دهنده آن است که مشهد امام علی علیه‌السلام به علت زیارتگاه بودن بدین نام شهرت یافته است. اما سه تالار دیگر در دوره‌ای پس از آن، شاید از روی رقابت با مشهد امام علی علیه‌السلام، به سایر خلفا نامگذاری شده است.

درباره پیدایش این مزار و نوع ارتباط آن با امام علی علیه‌السلام، ابن جبیر نوشته است که شیعیان این مکان را زیارتگاه امام علی علیه‌السلام می‌دانند؛ زیرا می‌پندارند که او در خواب در حال نماز خواندن در این محل دیده شده است. او این مزار را از زیارتگاه‌های ساختگی

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۹؛ رحلة ابن جبیر، ص ۲۰۷؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۸.

شیعه دانسته است.^۱ به هر حال، شیعیان امروز، زیارتگاه بودن این مکان را فراموش کرده‌اند.

این مزار، با استناد به نوشته ابن جبیر، از بهترین و زیباترین بخش‌های مسجد اُموی بوده است.^۲ اما امروزه برخلاف سه تالار (مشهد) دیگر مسجد، از تزیینات درخور توجهی برخوردار نیست و تنها تزیینات موجود در آن، ازاره‌های سنگ مرمر آن تا ارتفاع حدود ۴ متر از کف بناست. گفتنی است که تزیینات مشهد علی ﷺ، بر اثر آتش‌سوزی بزرگ مسجد اُموی در سال ۱۳۱۱ ه.ق، از بین رفته است.^۳

نمای کلی زیارتگاه، مستطیل شکل و نسبتاً طولانی، در جهت شمالی - جنوبی است. سقف آن از داخل با تیرهای چوبی، و از بیرون، مثلثی شکل و با صفحات سربی پوشیده شده است. در ضلع جنوبی آن، محراب کوچکی با سنگ مرمر تزیین شده و دو ستون سنگی دو طرف آن قرار گرفته است. (تصویر ۶۸) در ضلع شرقی، مقام امام زین العابدین ﷺ، و پس از آن، زیارتگاه رأس‌الحسین ﷺ واقع است که برای ورود به این دو زیارتگاه باید از مشهد علی ﷺ عبور کرد.

ورودی بنا در ضلع غربی آن و داخل رواق شرقی صحن مسجد اُموی قرار دارد که امروزه ورودی زیارتگاه رأس‌الحسین ﷺ به حساب می‌آید. بر سردر ورودی، یک طاق‌نمای تزیینی نیم‌دایره وجود دارد که بالای آن، کتیبه‌ای به خط ثلث به چشم می‌خورد. متن کتیبه چنین است: «هذا مشهد فیه مرقد رأس سیدنا الإمام أبي عبدالله الحسين رضي الله عنه». (تصویر ۸۱)

مشهد علی ﷺ از طریق سه ورودی در دیوار شرقی، به مقام امام زین العابدین ﷺ متصل است. مقابل این سه ورودی، سه پنجره بزرگ به سوی صحن مسجد اُموی

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۲۰۷.

۲. همان.

۳. خطط دمشق، اکرم حسن العلی، ص ۲۹۱.

وجود دارد. در شمال سردر بنا نیز پنجره چهارمی وجود دارد. بالای محراب و پنجره‌های مشهد علی علیه‌السلام و ورودی‌های مقام امام زین العابدین علیه‌السلام، کتیبه‌های قرآنی به چشم می‌خورد.

۱۵. نیزه امام علی علیه‌السلام در شهر «بانیاس»

در نقطه‌ای از ساحل دریای مدیترانه و روبه‌روی قلعه «مرقب»^۱، در منطقه «باصیه»، یک کیلومتری جنوب شهر «بانیاس»، ستون سنگی کوچکی به چشم می‌خورد که نزد اهالی منطقه به «جَریده» یا «رَمَح» (نیزه) امام علی علیه‌السلام شناخته می‌شود. (تصویر ۶۵)

این ستون سنگی، یا نیزه به باور اهالی منطقه، بر اساس یک داستان عامیانه محلی، با امام علی علیه‌السلام ارتباط یافته است. خلاصه داستان چنین است که امام علی علیه‌السلام در قلعه مرقب کافران را تعقیب می‌کرد. آنها از طریق یک تونل مخفی که تا ساحل دریا امتداد داشت، توانستند از قلعه بگریزند و خود را به این نقطه برسانند. سپس سوار کشتی خود شدند و خواستند حرکت کنند. امام علی علیه‌السلام این ستون را برداشت و از قلعه به سوی ساحل دریا پرتاب کرد. ستون با کشتی برخورد کرد و آنها نتوانستند فرار کنند. ستون نیز در محل خود به‌طور ثابت باقی ماند؛ به‌طوری‌که کسی نمی‌تواند آن را از جای خود تکان بدهد.^۲

منطقه‌ای که ستون در آن قرار دارد، یک خلیج طبیعی کوچک است. با توجه به این موضوع، به نظر می‌رسد که محل قرار گرفتن این ستون، لنگرگاه کشتی‌ها، به‌ویژه کشتی‌های صلیبیانی که با قلعه مرقب رفت‌وآمد داشتند، بوده است و خود

۱. قلعه مرقب، یا Margat نزد صلیبیان، قلعه عظیمی از قرون میانی است که در فاصله حدود ۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر بانیاس، روی کوه بلندی مشرف به دریا و مناطق ساحلی، در ارتفاع ۵۰۰ متر از سطح دریا واقع است. ر.ک: سوریه ارض الحضارة والجمال، ص ۱۷۹؛ سوریا تاریخ کبیر لبلد عریق، ص ۴۰۲.

۲. سلسله الجبال الساحلیة، ابراهیم عمیری، ص ۲۶۵. یکی از اهالی منطقه، این داستان را با قدری اختلاف در برخی جزئیات، برای نگارنده نقل کرد.

ستون نیز محل گره زدن ریسمان کشتی‌ها بوده است. در فاصله کمتر از یک کیلومتری از ستون نیز یکی از برج‌های دیده‌بانی قلعه مرقب به نام «برج الصبی» (برج کودک) قرار دارد.

درباره چرایی و چگونگی شکل‌گیری این داستان، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. اما بدون شک، شکل‌گیری چنین داستان‌هایی، برگرفته از نوع نگاه مسلمانان و به‌ویژه علویان منطقه، به امام علی (علیه‌السلام) و نقش ویژه ایشان در جنگ‌های صدر اسلام و کارهای خارق‌العاده آن حضرت، از قبیل کندن در خیبر است.

۱۶. سنگ آیت‌الکرسی در منطقه «زبدانی»

سنگ آیت‌الکرسی در قله کوهی به همین نام، در ارتفاع ۱۶۱۳ متری از سطح دریا، حدود ۳ کیلومتری جنوب شرقی شهرک «مضایا»، واقع در منطقه «زبدانی» قرار دارد. این کوه مشرف به دره زبدانی و از چشم‌انداز طبیعی زیبایی برخوردار است. با کوهنوردی از خیابان اصلی شهرک مضایا، می‌توان به این نقطه رسید.

سنگ آیت‌الکرسی میان توده‌ای از سنگ‌های بزرگ در قله کوه قرار گرفته است و بر اثر تأثیرات جوی، از دور به شکل ویرانه‌هایی به نظر می‌رسد.^۱ در لابه‌لای این سنگ‌ها، شانزده درخت بلوط بزرگ و کهن‌سال، منظره زیبایی را به وجود آورده است. (تصویر ۶۶) علت نامگذاری این سنگ به آیت‌الکرسی، شباهت آن با صندلی است که در زبان عربی به معنای «کرسی» است. (تصویر ۶۷) گویا کلمه آیت‌الکرسی، تحریف «قلعةالکرسی» است که نشان می‌دهد در ذهن اهالی منطقه، این توده سنگی به یک قلعه شباهت داشته است. اهالی منطقه براساس باور عامیانه خود، این سنگ را با امام علی (علیه‌السلام) مرتبط می‌دانند؛ برای مثال معتقدند که امام (علیه‌السلام) با اسب خود به این مکان آمده، یا با شمشیر خود بر سنگ زده و آن را به دو نیم کرده است.

۱. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱۷. زیارتگاه‌های از میان رفته

افزون بر مواردی که نام بردیم، زیارتگاه‌های دیگری نیز در کشور سوریه وجود داشته که در منابع تاریخی بدان اشاره شده است؛ اما امروزه نشانی از آنها به چشم نمی‌خورد. در ادامه، به تعدادی از این زیارتگاه‌ها اشاره می‌شود:

از مهم‌ترین زیارتگاه‌های از میان رفته مرتبط با امام علی علیه‌السلام در دمشق، می‌توان به «مسجد الحَجَر» اشاره کرد که به «مسجد نارنج» نیز معروف بوده است. این مسجد در محله «میدان الحَصی» یا «میدان» کنونی، در سمت جنوب شرقی مسجد باب مصلای^۱ دمشق، و متصل به آن قرار داشته است.^۲ «علی بن ابی‌بکر هروی» با عنوان «مشهد نارنج» به این زیارتگاه اشاره کرده و درباره آن گفته است: «در آنجا سنگی به دو نیم شده وجود دارد که حکایتی با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارد».^۳ اما به این حکایت اشاره نکرده است. به نظر می‌رسد که این زیارتگاه، همان مزاری است که ابن‌شهر آشوب، آن را «مشهد صخره در شام»، دانسته است.^۴ ابن‌جبیر، جهانگرد مسلمان نیز هنگام اشاره به زیارتگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام دمشق که به دست شیعیان ساخته شده، از این زیارتگاه یاد کرده است. او درباره سبب پیدایش آن نوشته است:

از مجلل‌ترین این زیارتگاه‌ها، مشهدی منسوب به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که بر آن مسجدی زیبا و باشکوه بنا شده است و مقابل آن بوستانی پر از درخت نارنج وجود دارد که آب از یک منبع مشخصی در آن جاری است. ... در محراب مسجد، سنگ بزرگی وجود دارد که به دو نیم تقسیم شده است. این دو نیمه با یکدیگر لحیم شده، اما به‌طور دقیق به یکدیگر متصل نشده است.

۱. مسجد باب مصلی از مساجد قدیمی دمشق است که در جهت غرب بافت تاریخی این شهر، و در شمال میدان «باب مصلی» قرار دارد.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳.

۴. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۲۸.

شیعه را گمان بر آن است که این سنگ به دست علی (علیه‌السلام) به دو نیم شده است، یا با ضربه شمشیر او یا به معجزه‌ای از معجزات الهی. البته هیچ‌جا ذکر نشده است که علی (علیه‌السلام) وارد این سرزمین شده است؛ مگر آنکه این حادثه در خواب اتفاق افتاده باشد. شاید خواب برای آنان چیزی را توجیه کند که بیداری توجیه نمی‌کند و وجود این سنگ، عامل بنای این زیارتگاه بوده است.^۱

با استناد به نوشته مقریزی (۸۴۵ ه. ق.)، به نظر می‌رسد که این سنگ در برخی دوره‌های تاریخی، به قدمگاه حضرت پیامبر ﷺ شناخته، و زیارت می‌شده است. او در محل اشاره به اختلاف ابن تیمیه^۲ با اهالی دمشق، ضمن حوادث سال ۷۰۴ ه. ق. نوشته است:

نامه‌رسان از دمشق خبر آورد که تقی‌الدین احمد بن تیمیه با اهالی دمشق بر سر سنگ موجود در مسجد نارنج، کنار مصلاهی دمشق، و اینکه اثر موجود در آن قدمگاه پیامبر ﷺ است، اختلاف و درگیری پیدا کرد؛ زیرا وی معتقد است که تبرک مردم به این سنگ و بوسیدن آن جایز نیست.

مقریزی در ادامه افزوده است که ابن تیمیه در روز ۱۶ رجب همان سال، با خود تعدادی سنگ‌بُر (سنگ‌تراش) آورد تا صخره را ببرند و این کار موجب اعتراض مردم شد.^۳

در مجاورت این مشهد، تعدادی از مشاهیر دمشق، به خاک سپرده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به تعدادی از مشایخ طریقت کواکبیه (از طرق تصوف و از شاخه‌های

۱. رحلة ابن جبیر، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرانی، معروف به ابن تیمیه (حران: ۶۶۱ ه. ق. - دمشق: ۷۲۸ ه. ق.)، از فقها و متکلمان متعصب اهل سنت در دوره مملوکی است که اندیشه‌ها و عقاید انحرافی وی، اساس و شالوده شکل‌گیری عقاید سلفی‌گری و وهابیت را فراهم کرد. برای آگاهی بیشتر درباره شخصیت و عقاید وی، ر.ک: سلفی‌گری و وهابیت، سید مهدی علی‌زاده موسوی، ج ۱، صص ۱۹۷ - ۲۵۲.

۳. السلوک لمعرفة دول الملوك، احمد بن علی المقریزی، ج ۲، صص ۸ و ۹.

طریقت قادریه در دمشق در قرن ۱۲ ه.ق)، مانند شیخ عبدالرحمان موصلی (متوفای ۱۱۱۸ ه.ق) صوفی و شاعر، و فرزندش شیخ احمد، و نوه‌اش اسعد بن احمد، اشاره کرد.^۱

ابن‌عساکر، مورخ بزرگ دمشق، به حادثه پیدایش زیارتگاه دیگری، منسوب به امام علی (ع)، در شهر دمشق اشاره کرده است. او از دست خط «ابومحمد عبدالمنعم بن علی ابن البحتری» نقل کرده است:

مرد بافنده‌ای از اهل مصر، در «قبة اللحم»^۲ مسجد و مناره کوچکی بنا کرد. او در شب جمعه‌ای که دو شب از ماه رمضان همین سال یعنی سال ۴۰۴ ه.ق باقی مانده بود، گفت: پیامبر (ص) و علی (ع) را [در رؤیای خود] در این مسجد دیده و به آنها گفته بود: نشانه‌ای می‌خواهم تا مردم سخن مرا باور کنند که شما به اینجا آمده‌اید. امیر مؤمنان علی (ع) دست خود را بر ستون سنگی داخل مسجد زد و جای دست او بر ستون باقی ماند. روز جمعه مردم به مسجد می‌شتافتند تا جای دست را که در سنگ افتاده بود، ببینند. من چنین شنیدم که از صاحب رؤیا پرسیدند: «کدام دست بر سنگ گذاشته شده بود؟» گفت: «دست راست». دیدند که جای کف دست چپ بوده است. می‌گویند صاحب رؤیا خودش این اثر را بر سنگ تراشیده بود. والله اعلم.^۳

مکان دیگری نیز به نام «مسجد نطه» داخل «باب جیرون» دمشق وجود داشته است که در منابع تاریخی، به آن اشاره نشده است. اما «واتسینجر» و «ولتسینجر» در کتاب خود از آن یاد کرده و درباره آن نوشته‌اند که براساس باور عامیانه مردمی، امام علی (ع) از مسجد اموی به محل این مسجد پریده است. به گفته عبدالقادر ریحاوی، این مسجد

۱. ر.ک: یومیات شامیه، محمد بن کنان الصالحی، صص ۱۰۵، ۱۸۷ و ۲۵۸.

۲. نام مکانی در دمشق قدیم و موقعیت فعلی آن، کوچه «سَلْمی» در محله «مئذنة الشحم»، در جنوب خیابان

مدحت پاشا است. ر.ک: معجم دمشق التاریخی، فتیبة الشهابی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، صص ۳۳۹ و ۳۴۰.

در دوره اخیر، بر اثر آتش‌سوزی که بناهای اطراف باب جیرون را دربرگرفت، از بین رفت.^۱

در شهر حلب نیز چند زیارتگاه مرتبط با امام علی (علیه‌السلام) وجود داشته که امروزه از بین رفته است. از مهم‌ترین این زیارتگاه‌ها، «مسجد غوث» در جنوب قلعه حلب بوده است. در این مسجد سنگ‌نوشته‌ای منسوب به امام علی (علیه‌السلام) وجود داشته که براساس منابع تاریخی، از رقه به حلب منتقل شده بود. «ابن شداد حلبی»، در این‌باره نوشته است:

اتابک عمادالدین زنگی، پس از گرفتن حُدیثه، در راه بازگشت خود به شام از صفین عبور کرد. در آنجا دچار تب شدیدی شد که آرام و قرار را از او گرفت. ... شب هنگام، امام علی (علیه‌السلام) را در خواب دید که دوای تب را به او گفت و او را به سنگی در آنجا راهنمایی کرد. صبحگاه، از این سنگ پرس و جو کرد و مردم او را به محل آن راهنمایی کردند. درباره داستان سنگ نیز به او گفتند زمانی که علی (علیه‌السلام) به رقه آمد، اهالی آن از زیادی حیوانات درنده و مشکلاتی که برای مردم ایجاد می‌کنند، به ایشان شکایت کردند. او بر این سنگ چیزی نوشت و آن را بیرون رقه گذاشت. اتابک زنگی دستور داد سنگ را روی شتری به حلب منتقل کنند. وقتی به حلب رسیدند، تصمیم گرفتند سنگ را به قلعه حلب منتقل کنند. شتر را از «باب العراق» وارد کردند، اما شتر نزدیک آنجا بر زمین نشست. هرچه تلاش کردند تا شتر را حرکت دهند، از جای خود بلند نشد. پس سنگ را از روی او برداشتند و اتابک دستور داد تا در همانجا مسجدی بسازند و سنگ را در آنجا قرار دهند. این حادثه در سال ۵۳۶ ه. ق. واقع شد.^۲

۱. الآثار الإسلامية فی مدینة دمشق، کارل واتسینجر و کارل ولتسینجر، ص ۱۲۸.

۲. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۴۲.

ابن عدیم درباره مسجد غوث نوشته است:

در آن قطعه ستونی است که بر آن کتیبه‌ای سنگی وجود دارد. می‌پندارند که آن را علی علیه‌السلام، زمانی که به صفین آمد، با نوک نیزه خود نوشت و گویند این سنگ از رقه به حلب منتقل شده است.^۱

خوشبختانه، «ارنست هرتسفلد»، باستان‌شناس آلمانی، این سنگ نوشته را استنساخ و تصویر آن را منتشر کرده است. براساس این تصویر، عبارت روی سنگ، نام امیرمؤمنان علیه‌السلام یعنی «علی بن ابی‌طالب» به خط کوفی ساده بوده است.^۲ همچنین در این مسجد، کتیبه‌ای وجود داشته که متن آن بیانگر بازسازی مسجد در زمان ملک الظاهر بوده است و هرزفلد آن را بدین شرح بازخوانی کرده است: «جدد هذا المسجد في أيام مولانا الملك الظاهر خلد الله ملكه بتولي الفقير إلى رحمة الله الحاج حسين بن ابراهيم رحمه الله».^۳

شیخ کامل غزی، از این مزار با عنوان «غوثیه» نام برده، و مکان دقیق آن را در شرق مدرسه سلطانیه^۴ حلب، کمی به سمت جنوب، به گونه‌ای که میان دو بنا خیابان وجود داشته، مشخص کرده است. او در توصیف این مزار نوشته است:

دارای صحنی است که در سمت جنوب آن، حجره‌ای که مزاری در آن است، وجود دارد. کنار آن، قطعه‌ای از یک ستون سنگی به طول یک و عرض نیم ذراع وجود دارد که در آن نام «علی» حفر شده است. سمت شرقی این حجره، شبستان کوچکی است که در آن محرابی وجود دارد. برای ورود به صحن باید

۱. بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. ر.ک: مشاهد ومزارات ومقامات آل البيت علیهم‌السلام فی سوریه، ص ۸۳. به نقل از هرزفلد.

۳. همان.

۴. مدرسه سلطانیه از مدارس تاریخی حلب است که مقابل دروازه قلعه شهر قرار دارد. نام قدیمی آن، مدرسه ظاهریه بوده، و الملك الظاهر غازی (متوفای ۶۱۳ ه.ق) فرزند صلاح‌الدین ایوبی در آن دفن شده است. «الملك العزيز محمد» فرزند الملك الظاهر غازی در سال ۶۲۰ ه.ق آن را برای آرامگاه پدرش و مدرسه‌ای برای تدریس فقه حنفی و شافعی، ساخته است. ر.ک: العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وأثارها فی سوریه، ص ۱۶۰.

از پله‌هایی بالا رفت که ورودی آن طاقچه وسیعی است و با یک قطعه سنگ سیاه‌رنگ بسته می‌شود. در صحن همچنین دو خلوت وجود دارد که در آن یک خانواده منتسب به یکی از طرق تصوف سکونت دارند که این مکان را ساماندهی کرده و میان صحن، یک باغچه و حوض کوچک ساخته‌اند. بدین صورت اینجا به مکان باصفایی تبدیل شده است که در شب‌های تابستان، تعدادی از اهل علم و ادب در آن شب‌نشینی می‌کنند.^۱

متأسفانه حکومت عثمانی، در سال ۱۳۳۲ ه. ق. - ۱۹۱۴ م. این زیارتگاه را تخریب کرد تا در آن یک دارالحکومه بنا کند. اما جنگ جهانی اول آغاز شد و دارالحکومه نیز ساخته نشد.^۲

از دیگر زیارتگاه‌های منتسب به امام علی (علیه‌السلام) در حلب، مشهدی خارج باب‌الجنان (از دروازه‌های شهر حلب)^۳ و متصل به آن بوده است که «ابن ابی طی حلبی»، مورخ شیعه حلب، تاریخ پیدایش آن را سال ۵۲۲ ه. ق. ذکر کرده است. جزئیات آن، که ابن شداد از ابن ابی طی نقل کرده، چنین است:

محل مشهد، مکانی بود که در آن شراب می‌فروختند. یکی از اهل حلب که برای مدت طولانی به تب شدید مبتلا بود، شبی در خواب دید که گویا در آن مکان ایستاده است و مردی به او می‌گوید: از چه درد می‌کشی؟ گفت: از تب. آن مرد دستش را به سمت زمین دراز کرد و مشتی از خاک آنجا برداشت و گفت: به خودت بمال که از بیماری شفا خواهی یافت و به مردم بگو در اینجا مشهدی بنا کنند. گفت: مولای من! آنها سخن من را نمی‌پذیرند. آن مرد گفت:

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۹۹.

۲. همان.

۳. باب‌الجنان از دروازه‌های حلب در باروی غربی این شهر بوده که حکومت عثمانی در سال ۱۳۱۰ ه. ق. با هدف توسعه خیابان، آن را تخریب کرده و امروزه نشانی از آن باقی نمانده است. ر.ک: نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۰.

به آنها بگو اینجا را حفر کنند؛ صخره‌ای می‌یابند که خاک اطراف آن بوی مشک می‌دهد. مرد بیمار پرسید: تو کیستی؟ گفت: من علی بن ابی‌طالبم. آن مرد در حالی که از تب خود شفا یافته بود، از خواب بیدار شد. سپس این موضوع را به خانواده خود خبر داد و صبحگاه به آنجا رفت و مردم را از حادثه باخبر ساخت. در حلب «شُقیر سوادی» نامی بود که مردم را به باغ‌ها می‌برد و در این هنگام در آنجا حاضر بود. مردم آنجا را حفر کردند و خاکی که خارج شد بویی مانند مشک داشت و مردم با آن خاک خود را عطر آگین می‌کردند. شُقیر از کارهای بدی که انجام می‌داد، توبه کرد و بنای زیارتگاه را برعهده گرفت.^۱

علی بن ابی‌بکر هر وی نیز به این مزار و ارتباط آن با رؤیت امام علی علیه‌السلام در خواب، اشاره کرده است.^۲ همچنین ابن شداد به دو زیارتگاه دیگر امام علی علیه‌السلام در حلب اشاره کرده است:

یکی از آنها در ساحل غربی رود قُویق قرار داشت و یکی از فرزندان عُلیقی، براساس خوابی که دیده بود، آن را ساخت.^۳ دیگری در سوق الحدادین (بازار آهنگرها) قرار داشت که به گفته ابن شداد، بارها [در خواب] امام علی علیه‌السلام در حالت نماز خواندن در آنجا دیده شده بود و گفته‌اند دعا در آنجا مستجاب بوده است.^۴

محمد ابوالوفای رفاعی، در منظومه خود، ضمن اشاره به «مسجد حدادین» که امروزه در شمال شرقی بافت تاریخی حلب قرار دارد، گفته که در این مکان، بارها امام علی علیه‌السلام رؤیت شده است.^۵ اما کامل غزی، این مشهد را منطبق بر مسجد کوچکی نزدیک «مدرسه حدادیه» واقع در کوچه حدادین، جنوب بافت تاریخی این شهر دانسته

۱. الاطلاق الخطيرة في ذكر امراء الشام والجزيرة، ج ۱، صص ۴۷ و ۴۸.

۲. الاشارات الى معرفة الزيارات، ص ۴.

۳. الاطلاق الخطيرة في ذكر امراء الشام والجزيرة، ج ۱، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۴۲.

۵. المشرق، «اولياء حلب في منظومة الشيخ وفاء»، ص ۴۰۲.

است.^۱ این نظر پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا منطقه‌ای که مسجد حدادین در آن قرار دارد، خارج از بافت تاریخی حلب قرار داشته، و تا زمان ابن شداد (قرن هفتم هجری) مسکونی نبوده است. اما مدرسه حدادیه، داخل بافت تاریخی حلب واقع است و کوچه حدادین منطبق بر بازار آهنگرهای حلب است.

گفتنی است که قطب‌الدین راوندی به وجود اثر شمشیر امام علی (علیه‌السلام) بر باروی شهر حلب اشاره کرده و در این باره نوشته است: «باروی حلب از سخت‌ترین سنگ‌ها ساخته شده است. علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) با شمشیر خود ضربه‌ای بر آن زده است و اثر آن از بالای دیوار تا زمین نمودار است».^۲ نگارنده در سایر منابع تاریخی، اشاره دیگری به این اثر نیافته است.

پیش‌تر اشاره شد که در شهر فوعه و روستای کفریا نیز آثاری منتسب به امام علی (علیه‌السلام) از قبیل قدمگاه و پنجه‌گاه وجود داشته که در دوره‌های اخیر از بین رفته است. از دیگر زیارتگاه‌های از میان رفته منتسب به امام علی (علیه‌السلام) در سوریه، می‌توان به مشهدی در شهر حمص اشاره کرد که بر ستونی داخل آن، اثر انگشت امام (علیه‌السلام) وجود داشته است. به گفته هروی، مبنای پیدایش این اثر انگشت، خواب یکی از صالحان بوده و حکایتی داشته است.^۳ اما این حکایت را نقل نکرده است. مشهد دیگری منتسب به آن حضرت در کوه خزام شهر «بالس»^۴، و مشهدی نیز در شهر «قرقیسیا»^۵ وجود داشته

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، صص ۸۸ و ۸۹.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۱۶.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۸.

۴. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۲۸؛ و نیز: الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۱.

۵. قرقیسیا در صدر اسلام از شهرهای مهم منطقه رود فرات به شمار می‌آمد. اما به تدریج اهمیت خود را از دست داد و به ویرانه‌هایی تبدیل شد. موقعیت کنونی آن روستای بصیره در ساحل راست رود خابور، در نقطه تلاقی آن با رود فرات، و در فاصله حدود ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر دیرالزور (مرکز استان دیرالزور سوریه) است. ر.ک: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۴، صص ۶۲۵ و ۶۲۶. این شهر از نقاط مسیر عبور امام علی (علیه‌السلام) به صفین بوده است. ر.ک: وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ص ۱۵۳.

که در آن، جای دست امام علی علیه‌السلام بوده است.^۱ ابن شهر آشوب در جایی که از مزارات واقع در مسیر امام علی علیه‌السلام بین کوفه و صفین نام می‌برد، به منزلگاه ایشان در «زلیبیا» اشاره کرده است^۲ که گویا تحریف نام «زکبیه»^۳ است. او همچنین به چند مشهد و زیارتگاه منتسب به امیرمؤمنان علیه‌السلام در شهر رقه اشاره کرده است که عبارت‌اند از: محل نماز خواندن امام علیه‌السلام در رقه، مشهد کف، مسجد مجذاف، عرقل و نور.^۴

ابن شهر آشوب درباره مسجد مجذاف توضیح داده است که وقتی امیرمؤمنان علیه‌السلام از اهل رقه، قایق‌هایی خواست تا با آن اجساد شهدای صفین را جابه‌جا کند، آنها با آوردن بهانه‌هایی این کار را نکردند. حضرت نیز آنها را سرزنش و نفرین کرد و سپس تیر چوبی بزرگ (مجذاف) ساخت و شهدا را با آن جابه‌جا کرد.^۵ گویا مجذاف یا مجذاف، در عربی به معنای پارو بوده، و به آن «مُردی» نیز گفته می‌شده است^۶ که هر وی به وجود آن در مشهد جنائز در رقه اشاره کرده است. بنابراین می‌توان احتمال داد که مسجد مجذاف همان مشهد جنائز است که پیش‌تر درباره آن سخن گفته شد.

همچنین ممکن است برخی از زیارتگاه‌های مورد اشاره ابن شهر آشوب، از جمله محل نماز خواندن، نام‌های دیگری برای مشهد امام علی علیه‌السلام باشد که پیش‌تر بررسی گردید. نام «مشهد کف» نیز می‌تواند دلالت بر این داشته باشد که در این زیارتگاه، اثر

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. زلیبیه نام دژ یا شهر کوچکی از دوره بیزانس است که امروزه ویرانه‌های آن در سمت چپ (ساحل شرقی) رود فرات، در فاصله کمی از ویرانه‌های شهر باستانی «حَلْبِیَه» میان دو شهر رقه و دیرالزور باقی مانده است.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. همان، ص ۳۳۴.

۶. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۵۶۸.

دست منسوب به امیر مؤمنان علیؑ وجود داشته است.^۱ اصطخری نیز به موضعی در رقه اشاره کرده که محل بیت‌المال امام علیؑ در ایام جنگ صفین بوده است.^۲ اما «ابن حوقل» به وجود همین موضع در صفین اشاره کرده است.^۳

در پایان این فصل، به زیارتگاه معروف «علی ابوالندی»،^۴ بالای تپه یا کوه ابوالندی در استان قنیطره سوریه اشاره می‌کنیم. تپه ابوالندی، کوه آشفشان کم‌ارتفاعی است واقع در شمال منطقه جولان و در ۲ کیلومتری غرب شهر قنیطره. بلندی آن ۲۴۶ متر از اراضی مجاور، و ۱۲۱۱ متر از سطح دریا است؛ به طوری که بر شهر قنیطره اشراف کامل دارد. در سال ۱۹۶۷م. ارتش رژیم صهیونیستی آن را اشغال کرد و روی آن بناها و دیده‌بانی‌های نظامی و سکوها را پرتاب موشک ایجاد کرد.^۵

این زیارتگاه شامل اتاقی ساخته شده از سنگ‌های بازالتی سیاه‌رنگ بود که داخل آن قبری بزرگ، و بر سر قبر نیز عمامه سنگی سبزرنگی قرار داشت. اهالی منطقه، این مزار را محل تولد امام علیؑ می‌دانستند. اما صهیونیست‌ها آن را تخریب کردند و در این محل، بناهای نظامی خود را ساختند.^۶ بدون شک و براساس منابع معتبر اسلامی، حضرت امیر مؤمنان علیؑ در خانه خدا در مسجدالحرام به دنیا آمده است.

عبدالغنی نابلسی در یکی از سفرهای خود، این مزار را زیارت، و با تعبیر «گنبد شیخ ابوالندی»، بدون اشاره به ارتباط آن با امام علیؑ، از آن یاد کرده است.^۷

۱. ابن عدیم، رؤیای خادم مشهد امام علیؑ در رقه را نقل کرده است که وی در خواب، امام علیؑ و حسنینؑ را دیده بود که در این مشهد، و در محلی که گفته می‌شود جای دست است، حضور یافته بودند. ر.ک: بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، صص ۳۸۵۵ - ۳۸۵۷.

۲. المسالک والممالک، ابراهیم بن محمد اصطخری، ص ۵۴.

۳. صورة الارض، محمد بن حوقل نصیبی، ص ۲۰۴.

۴. تعبیر «ابوالندی» در اینجا به منزله لقبی برای امام علیؑ به کار رفته است.

۵. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۲، ص ۴۷.

۶. التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریه، جعفر المهاجر، ص ۴۱.

۷. الحضرة الانسیة فی الرحلة القدسیة، عبدالغنی نابلسی، ص ۵۱.

فصل دوم: زیارتگاه‌های رأس الحسین علیه السلام

۱. زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام در «مسکنه»

این مزار در ساحل جنوبی دریاچه اسد، مجاور ویرانه‌های «بالس» قرار دارد. بالس از شهرهای باستانی حاشیه رود فرات است که ویرانه‌های آن، امروزه در ۵ کیلومتری شمال شرقی شهرک مسکنه جدید، میان جاده اصلی دو شهر رقه و حلب، در فاصله ۹۰ کیلومتری حلب، به چشم می‌خورد.

«یاقوت حموی» درباره بالس نوشته است:

بالس شهری است در شام، میان حلب و رقه، که به نام «بالس بن روم بن یقن ابن سام بن نوح علیه السلام» نامیده شده است. این شهر در ساحل غربی رود فرات بود. اما فرات به تدریج، به سمت شرق تغییر مسیر داد؛ به طوری که در روزگار ما، میان آنها چهار میل فاصله است.^۱

تاریخ بالس به هزاره سوم پیش از میلاد برمی‌گردد؛ به طوری که نامش در آن دوره، «ایمار»^۲ بوده است. در دوره بیزانس، شهر بزرگ و مهم، و توقفگاه کاروان‌های تجاری مسیر بین‌النهرین تا آسیای صغیر و ساحل دریای مدیترانه بوده است.^۳ این شهر در صدر اسلام نیز شهر بسیار آبادی بود.^۴ اما در دوره عباسی، کم‌کم از رونق آن کاسته شد و

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. Emar.

۳. <http://www.uni-tuebingen.de/emar/en/history.html>.

۴. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۱۱۹.

پس از حمله مغول، اهمیت خود را از دست داد. در قرون اخیر نیز ساکنان بالس به روستای مسکنه مهاجرت کردند. پس از تأسیس سد فرات و تشکیل دریاچه «اسد»، بیشتر ویرانه‌های این شهر به زیر آب دریاچه فرو رفت و تنها بخش اندکی از آن، از آب دریاچه بیرون مانده است.

مزار رأس الحسین (علیه‌السلام) در بالس، میان یک قبرستان قدیمی روی تپه‌ای قرار دارد که از سه سمت، با آب‌های دریاچه اسد احاطه شده است و اطراف آن، برخی ویرانه‌های بالس دیده می‌شود. بیشتر قبرهای موجود در قبرستان، با قطعه سنگ‌های باقی‌مانده از ویرانه‌های شهر ایجاد شده است. مزار رأس الحسین (علیه‌السلام) نیز به صورت قبری است که در واقع از پوشش سنگی شکسته شده از تابوت‌های دوره روم یا بیزانس تشکیل شده است. این قبر که در فضای باز قرار دارد، نزد اهالی منطقه به «مقام حسین» یا «مقام حسن و حسین» شناخته می‌شود. (تصویر ۶۹)

«علی بن ابی‌بکر هروی» در کتاب خود به وجود زیارتگاهی به نام «مشهد الحجر» (زیارتگاه سنگ) در بالس اشاره کرده است که گفته می‌شده، سر امام حسین (علیه‌السلام) را هنگام عبور اسرای اهل‌بیت، روی آن گذاشته‌اند.^۱ به عقیده نگارنده، زیارتگاه مورد اشاره هروی، می‌تواند انطباق‌پذیر بر مزار مورد نظر باشد که تاکنون با وجود متروکه شدن شهر بالس، نزد اهالی منطقه انتساب خود را به امام حسین (علیه‌السلام) حفظ کرده است.

گفتنی است که در منابع تاریخی، به عبور کاروان اسرای اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از بالس اشاره نشده است. اما این مسئله دلیل بر نبودن چنین احتمالی نیست. بلکه علت اشاره نکردن منابع تاریخی به این موضوع، کمبود آگاهی‌های تاریخی درباره مسیر کاروان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از کوفه تا شام و شهرهای محل عبور آنهاست. با در نظر گرفتن نقشه تقریبی مسیر کاروان اسرای اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و احتمال عبور آنها از شهرهایی مانند موصل،

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۱.

سنجار، نصیبین و حلب، و با توجه به اینکه بالس در صدر اسلام یکی از مهم‌ترین شهرهای واقع در همین مسیر بوده، می‌توان احتمال داد که کاروان اهل بیت علیهم‌السلام از این شهر عبور کرده‌اند. وجود زیارتگاه‌های متعدد منتسب به سر امام حسین علیه‌السلام و اسرای خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه امام زین العابدین علیه‌السلام که دست کم از قرن ششم هجری نزد اهالی این شهرها شهرت داشته است، می‌تواند تأییدی بر این موضوع باشد.

۲. زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام در شهر حلب

این زیارتگاه که نزد اهالی حلب به «مشهد الحسین» شناخته می‌شود، در محله «جب الجلیبی» حلب، میان بافت مسکونی جدید این شهر قرار دارد. محلی که زیارتگاه در آن واقع است، در گذشته کوه کم‌ارتفاعی در غرب حلب، به نام کوه جوشن بوده است که امروزه به علت توسعه عمرانی این شهر، میان محلات جدید آن قرار گرفته است. در کوه جوشن، افزون بر مشهد الحسین، زیارتگاه دیگری مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام به نام «مشهد محسن» فرزند امام حسین علیه‌السلام وجود دارد که در بخش سوم این کتاب بررسی خواهد شد.

براساس منابع تاریخی، کوه جوشن یکی از نقاط عبور و توقفگاه‌های کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام از کوفه به شام بوده است. در وجه تسمیه آن گفته‌اند از زمانی که «شمر بن ذی‌الجوشن» به همراه اسرای اهل بیت علیهم‌السلام و سرهای شهدای کربلا، در آن توقف کرد، به کوه جوشن معروف شد.^۱

در قرون نخستین اسلامی، در این کوه، معدن مس سرخ وجود داشت که به گفته ابن‌عدیم حلبی، چون اهل حلب از استخراج مس آن سودی نمی‌بردند، از کار کردن در آن دست کشیدند.^۲ «غزی»، مورخ معاصر حلب، از یکی از دوستانش نقل می‌کند که او

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۱.

موفق شده بود مرغوب‌ترین مس را از این معدن استخراج کند؛ اما به علت زحمت و خرج فراوان، این کار برایش سودی نداشته بود.^۱ این مطلب می‌تواند تأییدی بر گفته ابن عدیم باشد.

در منابع تاریخی، موضوع سود نکردن از استخراج مس کوه جوشن، به حادثه عبور کاروان اهل بیت (علیهم‌السلام) ربط داده شده است و مورخان علت آن را چنین بیان کرده‌اند که این معدن از زمانی که کاروان اسرای اهل بیت (علیهم‌السلام) و زنان و فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) از اینجا عبور کردند، متروک گشت؛ زیرا یکی از زنان امام حسین (علیه‌السلام) باردار بود و فرزندش در این مکان سقط شد و هر چه از کارگران معدن، نان و آب خواست، آنها به او کمک نکردند و ناسزا گفتند. او نیز آنها را نفرین کرد و از آن پس هرکس در این معدن کار می‌کند، سودی نمی‌برد.^۲ گفته‌اند نفرین وی این بود که خداوند در تجارت‌هایتان سودی قرار ندهد!^۳

در این زیارتگاه، سنگ مقدسی وجود دارد که محل گذاشتن سر امام حسین (علیه‌السلام) دانسته شده است و گفته می‌شود آثاری از خون امام حسین (علیه‌السلام) روی این سنگ به‌جا مانده است. یکی از نام‌های این زیارتگاه نیز در گذشته «مشهدالنقطه» بوده که «غزی»، در وجه تسمیه آن نوشته است:

کسانی که سر را حمل می‌کردند، زمانی که به اینجا رسیدند، آن را بر زمین گذاشتند. قطره‌ای از خون امام حسین (علیه‌السلام) بر سنگی ریخته شد و اهل حلب روی آن، این زیارتگاه را ساختند.^۴

اما در منابع تاریخی، درباره عامل پیدایش این زیارتگاه و تاریخ بنای آن، احوال دیگری نقل شده است؛ برای مثال ابن عدیم، علت بنای زیارتگاه را دیده شدن

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۹.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۲.

امام حسین علیه‌السلام در خواب در این محل دانسته است.^۱

یاقوت حموی نیز نوشته است:

اهل حلب گمان کردند که حسین بن علی علیه‌السلام را در خواب دیدند که در آنجا

نماز می‌خواند. پس شیعیان آنجا اموالی را جمع کردند و آن را به بهترین و

مستحکم‌ترین شکل بنا کردند.^۲

اما او در جای دیگری، سبب بنای زیارتگاه را خواب دیده شدن امام علی علیه‌السلام در این محل دانسته است.^۳ ابن ابی طی، مورخ شیعه حلب، درباره عامل پیدایش زیارتگاه، داستان مفصلی را بیان کرده است که براساس آن، چوپانی از اهل حلب به نام عبدالله، هر روز گله خود را به چرا می‌برد. او در روز پنجشنبه ۲۰ ذی‌القعدة سال ۵۷۳ ه.ق، بعد از نماز ظهر خوابید. در خواب مردی را دید که نیمی از بدن خود را از داخل کوه مشرف به محلی که زیارتگاه در آنجا ساخته شد، بیرون آورد و دستش را به سمت پایین کوه دراز کرد و بزی را از میان گله او برداشت. چوپان به او گفت: مولای من برای چه بزی را که برای تو نیست برداشتی؟ او در پاسخ گفت: به اهل حلب بگو در این محل زیارتگاهی بسازند و آن را مشهد الحسین بنامند. چوپان گفت: به سخن من توجه نمی‌کنند. آن مرد گفت: به آنها بگو آنجا را حفر کنند و با دست خود بز را به محلی که اشاره کرده بود، انداخت.

هنگامی که چوپان بیدار شد دید که پاهای بز در همانجا فرو رفته است. زمانی که بز را از آنجا بیرون کشید، از محل پاهای آن، آب جوشید. پس به حلب رفت و در دروازه جنوبی مسجد جامع ایستاد و خواب خود را برای مردم تعریف کرد. پس تعدادی از اهل حلب به آنجا آمدند و نشانه‌ای را که گفته بود، دیدند. چشمه را شکافتند؛ پرآب

۱. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳. همان، ص ۲۸۴.

شد و آب بیشتری از آن جوشید. پس در آنجا نقشه زیارتگاه را ترسیم کردند و «حاج ابونصر بن طباح»، ساختن آن را برعهده گرفت.

ملک الصالح اسماعیل (فرزند نورالدین محمود بن زنگی) نیز آنها را در ساخت زیارتگاه یاری کرد. اما آنان دیوار جنوبی را کوتاه ساختند. از این‌رو، شیخ ابراهیم بن شداد، از مال خود، بر ارتفاع دیوار افزود. بدین ترتیب، مردم در این کار همکاری کردند و هر صاحب‌پیشه‌ای خود را ملزم می‌کرد تا یک روز خود را برای ساخت زیارتگاه اختصاص دهد. بازاریان نیز از فروش اجناس، مبالغی را برای هزینه‌های این کار قرار می‌دادند. ایوان بنا را «حاج ابوغانم بن شقویق» از مال خود ساخت. «صفی‌الدین طارق ابن علی بالسی»، رئیس حلب نیز ورودی بنا را خراب کرد و ورودی مرتفع‌تری به جای آن ساخت. سرانجام در سال ۵۸۵ ه. ق ساخت زیارتگاه پایان یافت.^۱

بنابراین، اقوال مورخان بزرگ حلب، از جمله ابن عدیم و ابن ابی طی، دلالت دارد که زیارتگاه «مشهد الحسین» براساس رؤیت امام حسین (ع) در خواب ساخته شده است.

پیش از بررسی این اقوال، لازم است به نظریه دیگری نیز درباره پیدایش این زیارتگاه اشاره کنیم که گویا یکی از پژوهشگران معاصر به آن دامن‌زده است. براساس این نظریه، مشهد الحسین حلب، دیر یک راهب مسیحی بوده است که سر امام حسین (ع) را در آنجا گذاشتند و برای همین، دیر به زیارتگاه تبدیل شد.^۲ مفاد این داستان، چنان‌که ابن شهر آشوب از «نطنزی» در کتاب «خصائص» خود نقل کرده، چنین است که هنگام رسیدن سر امام حسین (ع) به «قنسرین»^۳، راهبی از صومعه خود سربرآورد و نوری را دید که از سر امام (ع) به آسمان بالا رفته است. پس مبلغی به

۱. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، صص ۵۰ و ۵۱.

۲. رک: آثار آل محمد ﷺ فی حلب، ابراهیم نصرالله، صص ۴۰ - ۵۰.

۳. قنسرین از شهرهای مهم دوره بیزانس بوده است که در دوره اسلامی اهمیت خود را از دست داد. محل آن در حال حاضر، روستای العیسی (شیخ عیسی سابق) در ۲۶ کیلومتری جنوب حلب است.

سربازان حامل سر شریف داد و در ازای آن، برای یک شب سر را به دیر خود آورد و سرانجام هم مسلمان شد و صبح‌گاه سر را برگرداند.^۱

مستند این پژوهشگر آن است که در منابع تاریخی، از وجود دیری به نام «مارت مروثا» در دامنه کوه جوشن حلب، سخن به میان آمده است^۲ که به گفته یاقوت حموی، در زمان وی این دیر از بین رفته، و در محل آن زیارتگاه مورد نظر بنا شده است. برخی از شعرا نیز در اشعار خود آن را ستوده‌اند؛ از جمله «حسین بن علی تمیمی» در ستایش آن گفته است:

یا دیر مارت مروثا سُقیت غیشاً مغیشا

فأنت جنّة حسن قدحزت روضاً أثیشاً^۳

شاعر دیگری از اهل شام نیز در این باره سروده است:

بدیر مارت مروثا الشریف ذي البيعتين

والراهب المتحلي والقسّ ذي الطمرين

الارثيت لَصَبِّ مشارف للحسين

قد شَفّه منك هجرٌ من بعد لوعّة بين^۴

این پژوهشگر، تناقض میان محل زیارتگاه (حلب) و محل وقوع داستان فوق (قنسرین) را چنین توجیه کرده است که مقصود منابع از توقف اسرا، نزدیک دیر قنسرین، همان حلب و این دیر است؛ زیرا در اخبار مربوط به حلب در آن دوره،

۱. تفصیل داستان در: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۷.

۲. بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۲؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۱. ترجمه فارسی: ای دیر مروثای مقدس! با بارانی نجات‌بخش سیراب شدی. تو بهشت زیبایی هستی، و باغی سرسبز و انبوه را در خود جای داده‌ای.

۴. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۱. ترجمه ابیات: در دیر مروثای مقدس، آن انسان شریف و صاحب دو بیعت، و راهب بافضیلت و کشیش خرّقه‌پوش، فقط برای عاشقی سوگنامه سرودم که کنار حسین بود. او که هجران تو، بعد از درد فراق، جاننش را خسته کرده بود.

به جای حلب، از قنسرین یاد می‌شده است.^۱ او برای اثبات دیدگاه خود، به قول ابن‌عدیم استناد جسته است:

در صدر اسلام تا پایان دوره بنی‌أمیه، حلب وابسته به قنسرین و از توابع آن بوده است و برای همین در اخبار مربوط به آن دوره کمتر یاد شده است. اما به تدریج، حلب آبادتر و قنسرین خراب‌تر شد؛ تا جایی که قنسرین در دوره بنی‌عباس به یکی از توابع حلب تبدیل شد.^۲

با این حال، ابن‌عدیم میان دیر و زیارتگاه تمایز قائل شده، و محل دیر را در نقطه‌ای در شمال مشهد الحسین تعیین کرده است. او افزوده است که در زمان وی، دیر به‌طور کامل خراب شده و اثری از آن به جای نمانده است. حتی یکی از بزرگان اهل حلب، محل آن را نیز به او نشان داده است.^۳

گفتنی است داستان راهب قنسرین، در برخی منابع ضعیف از جمله مقتل منسوب به ابومخنف نیز نقل شده است. اما این کتاب، محل وقوع داستان را بین بعلبک و دمشق ذکر کرده است.^۴

«محمدعلی سماقیه»، ناظر اداره آثار حلب، با بررسی باستان‌شناختی و معماری ساختمان زیارتگاه، چنین نتیجه گرفته است که برخلاف نظریه‌ها و اقوال مورخان فوق، تاریخ بنای زیارتگاه، به قرون اولیه اسلامی برمی‌گردد. سخن او در این باره چنین است: با مطالعه تاریخ بنا براساس آنچه مورخان به‌ویژه ابن‌ابی‌طی آورده‌اند، برای ما چنین تصور می‌شود که قدمت این ساختمان از دوره ایوبی است؛ زیرا هیچ مورخی از تاریخ زیارتگاه پیش از این دوره سخن نگفته و یا به وجود بنایی

۱. آثار آل محمد ﷺ فی حلب، ص ۴۲.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۵۹۱.

۳. همان، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۴. مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و أصحابه فی کربلا، لوط بن یحیی (ابومخنف)، ص ۱۸۹؛ نورالعین فی مشهد الحسین، ابواسحاق ابراهیم بن احمد (اسفراینی)، ص ۵۶.

پیش از آن اشاره نکرده است. اما در نتیجه بررسی بلندمدت و مطالعه علمی بنا در جریان عملیات بازسازی بنا، معتقدم که دلایل فراوانی وجود دارد که بخش‌هایی از بنا، به تاریخی پیش از تاریخ بنای کنونی آن برمی‌گردد.^۱

«سماقیه» معتقد است که تاریخ بنای نخستین زیارتگاه، می‌تواند از دوره عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی (۹۹ - ۱۰۱ ه.ق) باشد. این بنا در آن زمان تنها شامل یک گنبد بوده که محل آن، امروزه واقع در جنوب صحن داخلی ساختمان زیارتگاه است^۲ و سنگ مقدس تا چندی پیش نیز در این گنبد نگهداری می‌شده است.

پژوهشگر دیگری نیز با بیان اینکه داستان پیدایش زیارتگاه براساس نقل ابن ابی طی، بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت، کارهای ساختمانی زیارتگاه را در دوره ملک الصالح اسماعیل (۵۶۹ - ۵۷۷ ه.ق)، ناظر بر توسعه و بازسازی آن، و نه بنای نخستین آن دانسته است.^۳

بنابراین، با توجه به نتایج بررسی سماقیه، بنای زیارتگاه در دوره سیف‌الدوله حمدانی توسعه یافته است و در این دوره، شبستان و صحن داخلی بنا، و در دوره ملک الصالح اسماعیل، فرزند نورالدین محمود بن زنگی، ایوان بنا و اتاق‌های پیرامون صحن و رواق شمالی آن ساخته شده است.^۴

براساس منابع تاریخی، صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۵ - ۵۸۹ ه.ق) از این زیارتگاه بازدید کرد و ده هزار درهم به آن اختصاص داد. سپس فرزند وی ملک الظاهر غازی (۵۸۲ - ۶۱۳ ه.ق) آسیابی را وقف آنجا کرد که مبلغ درآمد آن سالیانه شش هزار درهم بود و آن را برای خرید انواع شیرینی برای کسانی که شب‌های جمعه به آنجا می‌آمدند،

۱. برای آگاهی بیشتر از شواهد ارائه شده از سوی وی، ر.ک: الثقافة الإسلامية، «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد علی سماقیه، ش ۱۴، ص ۱۷۵.

۲. «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد علی سماقیه، ص ۱۷۶.

۳. الثقافة الإسلامية، «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد حریثانی، ش ۱۴، ص ۱۸۴.

۴. «مشهد الامام الحسين بحلب»، محمد علی سماقیه، ص ۱۷۶.

اختصاص داد. او «شمس‌الدین ابوعلی حسین بن زهره حسینی»، نقیب سادات حلب در آن زمان، و «قاضی بهاء‌الدین ابو محمد حسن بن ابراهیم بن خشاب حلبی» را متولی و مسئول نظارت بر آن گردانید.^۱ چهار اتاق موجود در شمال زیارتگاه، از آثار ساخته شده در این دوره است.^۲

در دوره حاکمیت ملک‌العزیز محمد (متوفای ۶۳۴ ه. ق.) فرزند ملک‌الظاهر غازی ایوبی، قاضی بهاء‌الدین ابن خشاب از وی اجازه گرفت تا برای زیارتگاه، صحن دیگر، و اطراف آن نیز اتاق‌هایی بسازد تا کسانی که به این زیارتگاه می‌روند، بتوانند در این اتاق‌ها اقامت کنند. اما به علت حمله مغولان به حلب (سال ۶۵۸ ه. ق.)، کار این توسعه ناتمام ماند. مغولان زیارتگاه را خراب کردند و اشیای وقف شده، را مانند حصیر، فرش، ظروف مسی، چراغ‌های طلا و نقره و شمعدان‌هایی که به شماره نمی‌آمد، غارت کردند. پس از این حادثه، «سلطان ملک‌الظاهر بیبرس مملوکی» (۶۵۸ - ۶۷۶ ه. ق.)، زیارتگاه را بازسازی کرد و برای آن امام‌جماعت و مؤذن و متولی قرار داد.^۳

در دوره عثمانی، مدتی به زیارتگاه، بی‌توجهی شد. اما از نیمه دوم قرن سیزدهم ه. ق. در ایام عاشورا اهالی مراسمی را برگزار می‌کردند و در آن، داستان ولادت پیامبر ﷺ را می‌خواندند. در این مراسم‌ها، خوراک حبوبات و غذاهای دیگر می‌پختند و بر سر سفره‌های آن، رجال حکومتی، علما، بزرگان و اشخاص سرشناس حضور می‌یافتند. در ایام ۲۷ رجب نیز داستان معراج پیامبر ﷺ قرائت، و میان حاضران، لباس و شیرینی توزیع می‌شد. در سال ۱۳۰۲ ه. ق. بخش شمالی شبستان بازسازی گردید. پس از چند سال سلطان عبدالحمید عثمانی پرده‌ای را از حریر که مزین به آیات زربافت قرآن بود، به زیارتگاه اهدا کرد و در محراب گذاشته شد. زمین شبستان نیز با فرش‌های

۱. الاطلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۵۱.

۲. «مشهد الامام الحسین بحلب»، محمد علی سماقیه، ص ۱۷۶.

۳. الاطلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ق ۱، ص ۵۲.

زیبایی پوشانده شد و سنگفرش صحن بازسازی گردید. برای زیارتگاه، امام جماعت، مؤذن و خادم تعیین شد و کارمندانی نیز موظف بودند هر روز یک جزء از قرآن را تلاوت کنند. تمامی هزینه‌های آن از صندوق املاک سلطان عبدالحمید در حلب تأمین می‌شد. اما پس از انقلاب مشروطه عثمانی، همه این مراسم‌ها لغو شد.^۱

در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م.)، مشهد الحسین به انبار سلاح و مهمات جنگی ارتش ترک‌های متحد تبدیل شد.^۲ در سال ۱۹۱۸ م. نیروهای انگلیس از حلب خارج شدند و نیروهای فرانسه به فرماندهی «ژنرال گورو» از سمت شمال وارد این شهر شدند. در این هنگام، والی حلب از سوی حکومت «ملک فیصل» در حلب حضور نداشت و «ناجی السویدی» جای او را گرفت. در چنین شرایطی، در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۳۷ ه. ق. - ۱۲ اکتبر ۱۹۱۸ م، تعدادی از اراذل و اوباش برای غارت مهمات موجود در زیارتگاه، به آنجا هجوم بردند که در نتیجه، انفجار بزرگی رخ داد و ساختمان زیارتگاه ویران شد.^۳

غزی، جزئیات حادثه را چنین توصیف کرده است:

نگهبانانی که از سوی انگلیس از آنجا محافظت می‌کردند، آنجا را ترک کرده بودند. گروهی از اراذل و اوباش به آنجا هجوم بردند تا اسلحه و مهمات آنجا را غارت کنند. در این اوضاع، در حالی که یکی از آنان تلاش می‌کرد تا باروت یکی از بمب‌ها را خارج کند، ناگهان باروت آتش گرفت و بمب منفجر شد و در فاصله یک چشم بر هم زدن، آتش به سایر مواد منفجره جنگی سرایت کرد و همه آنها مانند یک آتشفشان عظیم منفجر شد که صدای آن از مسافت چند ساعت از آنجا نیز شنیده شد. ما در منازل خود در حلب احساس

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۲. الثقافة الاسلامیة، «مشهد الامام الحسین بحلب»، محمد حریتانی، ص ۱۸۵.

۳. آثار آل محمد علیهم‌السلام فی حلب، صص ۷۵ و ۷۶.

کردیم که انگار زلزله‌ای با صدای غرش رعد اتفاق افتاد. ساختمان زیارتگاه به جز بخش اندکی از آن ویران شد و لاشه‌های آن در هوا به پرواز درآمد و بر ارادل و اوباشی که به آنجا رفته بودند، فروریخت و همه آنان، که تعدادشان حداقل سی نفر برآورد می‌شد، کشته شدند. جسد برخی از آنها از زیر آوار بیرون آورده شد. اما جسد سایر آنها را از ترس اینکه بعضی از مهمات جنگی هنوز منفجر نشده باشد، در آنجا رها کردند.^۱

«عبدالرحمان کیالی»، که پس از این حادثه از زیارتگاه بازدید کرده، درباره وضعیت بنا نوشته است:

انفجار، بیشتر بخش‌های بنا را تخریب کرده است و چیزی جز دیوارهای فروریخته، گنبد‌های ویران‌شده و سنگ‌های شکسته پراکنده باقی نمانده است... بقایای دیوارهای تالار و گنبد مرتفع آن، راهروها و اتاق مجاور آن، آشپزخانه، حمام، توالت‌ها و سنگ‌های بسیاری که به اطراف زیارتگاه پرتاب شده بود و روی آن کتیبه‌هایی قدیمی وجود داشت نیز به چشم می‌خورد. ورودی حرم زیارتگاه و راهرو و اتاق‌های مجاور آن، به طور کامل از بین رفته، و سنگ‌ها و خاک‌های آن در صحن افتاده است. ستون‌های محراب نیز که از مرمر سفید است، آنجا افتاده است.^۲

سنگی که حاوی آثار خون امام حسین (علیه‌السلام) بود، در این حادثه آسیبی ندید و پس از آن، به زیارتگاه محسن انتقال یافت و کنار قبر وی قرار داده شد.^۳ پس از این حادثه،

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. اضواء وآراء، عبدالرحمان کیالی، ج ۲، صص ۸۵ و ۸۶.

۳. همان، ص ۸۶. حسینی جلالی نقل کرده است که در مکه، پیرمرد کهنسالی از اهالی حلب به او گفته بود که پس از تخریب زیارتگاه، اهالی حلب تصمیم گرفتند که سنگ را به مسجد زکریای پیامبر (مسجد جامع حلب) منتقل کنند. اما چارپای حامل سنگ، حاضر به راه رفتن نبود. برای همین، سنگ را به زیارتگاه محسن منتقل کردند. ر.ک: مزارات اهل البیت (علیهم‌السلام) و تاریخها، محمد حسین الحسینی الجلالی، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

زیارتگاه به صورت ویرانه رها گردید؛ تا اینکه پس از گذشت چند دهه، در سال ۱۹۶۰م، «شیخ ابراهیم الحاج حسین» که از روحانیان شیعه حلب بود، جمعیتی را به نام «جمعیه الاعمار و الاحسان» (جمعیت سازندگی و نیکوکاری)، به منظور بازسازی بنای زیارتگاه تأسیس کرد. این جمعیت با پشتیبانی مراجع و علمای شیعه از جمله آیت‌الله سید محسن حکیم و سید حسین مکی عاملی، شروع به جمع‌آوری تبرعات و کمک‌های مالی نمود.^۱ جمعیت اعمار و احسان، در تاریخ ۲۷/۷/۱۹۶۱م، کار بازسازی بنای زیارتگاه را با نظارت اداره آثار حلب، به نمایندگی و مدیریت محمدعلی سماقیه آغاز کرد.^۲

سماقیه روند بازسازی بنا را بیان کرده و از جمله نوشته است که در جریان پاکسازی آوارها، انواع مهمات گرم، از قبیل بمب‌های کروی شکل به قطر ۲۰ سانتی‌متر و گلوله‌هایی با انواع و اندازه‌های مختلف به دست آمد که همه آنها به مقامات نظامی تحویل داده شد. همچنین در آنجا بقایای اسکلت‌های پوسیده انسان، خرده شیشه چراغ‌ها و سکه‌هایی از دوره‌های مختلف تاریخی پیدا شد.^۳ کار بازسازی زیارتگاه نزدیک به هفت سال طول کشید و در سال ۱۹۶۷م. پایان یافت. سپس تا سال ۱۹۷۹م، ده اتاق در صحن خارجی ساخته شد.^۴

در تاریخ ۳ ذی‌القعدة ۱۴۱۰ ه.ق، مصادف با ۲۶/۵/۱۹۹۰م، سنگ مقدس از زیارتگاه محسن به محل اصلی خود یعنی مشهد الحسین بازگردانده شد و بدین ترتیب، این محل دوباره به زیارتگاهی برای زائران کشورهای مختلف تبدیل شد.^۵ تمام بنای مشهد الحسین از قالب‌های سنگی بزرگ ساخته شده است. نمای آن

۱. حلب والتشیع، ابراهیم نصرالله، ص ۲۸.

۲. آثار آل محمد (ع) فی حلب، صص ۹۳ و ۹۴.

۳. «مشهد الامام الحسین بحلب»، محمد علی سماقیه، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴. آثار آل محمد (ع) فی حلب، صص ۹۳ و ۹۴.

۵. همان، ص ۱۰۴.

مستطیل شکل و به ابعاد $۷۴ \times ۳۸/۵$ متر است که دارای دو بخش می‌باشد: بخش شرقی بنا، به ابعاد $۴۲ \times ۳۶/۵$ متر، شامل صحنی است که آن را قاضی بهاء‌الدین ابن خشاب حلبی، در دوره ملک‌العزیز محمد، فرزند ملک‌الظاهر غازی ایوبی، ساخته است. در چند دهه اخیر نیز رواق‌هایی در دو ضلع جنوبی و شرقی، و اتاق‌هایی در ضلع شمالی و داخل رواق شرقی آن ساخته شده است. (تصویر ۷۰)

ورودی بنا، در گوشه شمال شرقی صحن قرار دارد و دارای طاق ضربی ساده است. در ضلع غربی صحن نیز سردر کم‌عرض و مرتفعی وجود دارد که دربرگیرنده ورودی بخش غربی بناست. بر پیشانی سردر، خطوط هندسی متداخل (به سبک حلبی) وجود دارد که کتیبه‌ای به خط ثلث را احاطه کرده است. این کتیبه، بیانگر بازسازی یا توسعه بنا در سال ۵۹۶ ه.ق، در دوره ملک‌الظاهر غازی ایوبی است و متن آن در پنج سطر چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم عمّر مشهد مولانا الحسين بن علي بن ابي طالب

۲. عليهما السلام في ايام دولة مولانا الملك الظاهر العالم العادل سلطان الاسلام

۳. والمسلمين سيد الملوك والسلاطين ابي المظفر الغازي بن الملك الناصر يوسف بن ايوب

۴. ناصر امير المؤمنين في شهر سنة ست وتسعين

۵. وخمس مائة

۶. در همین قسمت، در طرفین ورودی، کتیبه‌ای به خط ثلث حاوی صلوات بر معصومین (ع) به چشم می‌خورد. متأسفانه بخشی از این کتیبه، در جریان انفجار محو شده است، اما متن کامل آن، با توجه به بازخوانی غزی پیش از حادثه انفجار، به شرح زیر نقل می‌گردد:

[سمت راست:]

۱. بسم الله الرحمن الرحيم صلّ على محمد النبي وعلي الوصي والحسن المسموم والحسين

۲. الشهيد المظلوم وعلي زين العابدين ومحمد الباقر علم الدين وجعفر الصادق الامين

[سمت چپ:]

۱. [وموسی‌الکاظم‌الوفی‌وعلی‌الطاهر] الرضی‌ومحمد‌البر‌التقی‌وعلی‌[السهادی‌النقی]
۲. [والحسن‌العسکری‌وصاحب‌الزمان‌الحجة‌المهدی‌واغفر‌لمن‌سعی‌بهذا‌المشهد] بنفسه
ورأیه‌وماله]

بالای شکل‌های هندسی پیشانی سردر، نواری از تزیینات سنگی به شکل ساقه، برگ و خوشه انگور، و بالاتر از آن، چند ردیف مقرنس سنگی بزرگ و کوچک وجود دارد. داخل نخستین ردیف از این مقرنس‌ها، سه کتیبه وجود دارد که متن آن چنین است:

۱. اللهم صلي على سيدنا محمد وعلى آل محمد وسلم
۲. ورضي الله عن ابا بكر وعمر وعثمان و علي
۳. ورضي الله عن اصحاب رسول الله اجمعين

در نمای بیرونی سردر، بالاتر از مقرنس‌ها، تزیینات هندسی از سنگ سیاه‌رنگ وجود دارد. در بالاترین بخش سردر، کتیبه‌ای وجود دارد که بیانگر بازسازی زیارتگاه از سوی جمعیت اعمار و احسان است.

اما بخش غربی بنا، شامل صحنی است به ابعاد $۱۶ \times ۱۵/۵$ متر، که در دوره اخیر سقفی سفالی روی آن نصب شده است. اطراف این صحن نیز بخش‌های مختلف بنا قرار دارد. سمت چپ ورودی صحن، اتاق کوچکی وجود دارد که دارای محراب ساده و گنبد نیم‌کره‌ای است. این اتاق، قدیمی‌ترین بخش بنا دانسته شده، و در سابق، سنگ مقدسی که سر امام حسین علیه‌السلام بر آن قرار گرفته بوده، در این اتاق نگهداری می‌شده است. سمت راست ورودی نیز اتاقی به شکل مستطیل است که طاقی ضربی دارد. این اتاق، دارای محراب کوچکی است که دو طرف آن، دو ستون سنگی، و در طاق‌نمای آن یک سنگ صدفی شکل وجود دارد. شمال این اتاق هم، راهرویی وجود دارد که به یک اتاق کوچک مربع شکل با سقف هرمی شکسته متصل می‌شود.

در غرب صحن، روبه‌روی ورودی، ایوان مرتفعی از دوره ایوبی با طاق ضربی وجود دارد که دو طرف دهانه آن، دو ستون از سنگ زرد به چشم می‌خورد. بر پیشانی ایوان، خطوط هندسی متداخل (به شیوه حلبی) با سنگ‌های دو رنگ به کار رفته است. (تصویر ۷۱) بالای پیشانی ایوان، کتیبه‌ای به خط ثلث در دو سطر، حاوی صلوات بر چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، میان یک چارچوب سنگی تزیینی قرار گرفته که متن آن چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن المجتبی و الحسين الشهيد و علي زين العابدين و محمد الباقر
۲. و جعفر الصادق و موسى الكاظم و علي الرضى و محمد الجواد و علي الهادي و الحسن العسكري و مولانا محمد بن الحسن القائم بأمر الله تعالى

میان ایوان، محراب کوچکی وجود دارد که داخل آن، جایگاه ویژه‌ای ایجاد شده است و در آن سنگی که محل گذاشتن سر امام حسین (علیه‌السلام) دانسته شده، قرار دارد. (تصویر ۷۲) روی این جایگاه، ضریح مشبک نقره‌ای با صفحات طلاکوب نصب شده است. (تصویر ۷۴) ضریح فعلی در ایران ساخته، و با ضریح قبلی (تصویر ۷۳) عوض شده است.

در جنوب ایوان اتاقی وجود دارد که در آن، محراب کوچکی به چشم می‌خورد. در شمال ایوان نیز دو اتاق دیگر وجود دارد که در حال حاضر به کتابخانه‌ای کوچک تبدیل شده است. هریک از این اتاق‌ها، دارای گنبدی نیم‌کره‌ای است.

شبستان بنا، در جنوب صحن قرار دارد و از تالاری مستطیل شکل، با پنج گنبد در امتداد یکدیگر تشکیل یافته است. گنبد میانی مرتفع‌تر و دارای گردن هشت ضلعی است. در این گنبد، انتقال مربع به دایره، با دو ردیف مقرنس صورت گرفته است. اما در سایر گنبدها، اضلاع حادّی در زاویه‌های زیر گنبد، شکل مربع را به هشت ضلعی، و سپس یک ردیف از سنگ، زاویه‌های هشت ضلعی را شکسته و به شانزده ضلعی تبدیل کرده است. محراب شبستان، زیر گنبد میانی قرار دارد که دارای دو ستون سنگی در دو طرف آن

است و کتیبه کوچکی نیز بالای آن قرار گرفته، که نام بانی رویش نوشته شده است. در ضلع شمالی صحن، رواقی وجود دارد که مقداری مرتفع‌تر از صحن است. این رواق دارای سه طاقگان به سوی صحن است که بر دو ستون مربع استوار شده است و سقف رواق دارای سه گنبد مشابه گنبدهای شبستان است.

در گوشه شرقی رواق، یک ورودی کوچک وجود دارد که صحن را به آشپزخانه متصل می‌کند. در گذشته، هنگام برگزاری مراسم‌های دینی مهم، در این مکان، خوراک و شیرینی پخته، و میان فقرا و حاضران توزیع می‌شده است. در گوشه‌ای از آشپزخانه، چاه آبی وجود دارد. سقف آن از طاق‌هایی تشکیل شده است که با اتصال به یکدیگر، شکل مربعی را به وجود می‌آورد. در سمت شرقی آشپزخانه، بخش دیگری وجود دارد که امروزه به سرویس بهداشتی بنا تبدیل شده است.

در گوشه غربی رواق، ورودی دیگری وجود دارد که صحن را به فضای معماری متمایزی متصل می‌کند که گویا در گذشته، برای سالن تشریفات از آن استفاده می‌شده است. این سالن شامل دو اتاق متصل به یکدیگر با دو گنبد مرتفع است. اتاق اول دارای ایوان‌هایی در چهار سوی آن، و حوض آبی وسط آن است. گنبد آن ۵/۲۰ متر قطر و ۱۴ متر ارتفاع دارد و زیر گنبد، از دو ردیف مقرنس برای انتقال از مربع به دایره استفاده شده است.

کف اتاق دوم، به میزان ارتفاع ایوان‌های اتاق اول، از کف اتاق اول بالاتر است. در دیوارهای آن، طاقچه‌هایی برای قرار دادن کتاب و وسایل دیگر ایجاد شده است. گنبد این اتاق، بزرگ‌ترین گنبد مشهد الحسین است و داخل آن، برای انتقال از مربع به دایره، زیر گنبد، هشت محرابچه وجود دارد که بر سر هر کدام از آنها سنگ‌های شبیه به صدف قرار گرفته است و دو طرف محرابچه‌های واقع در زوایای اتاق نیز دو ستون مانند وجود دارد. به نظر می‌رسد این شیوه انتقال از مربع به دایره، در معماری اسلامی منحصر به فرد است.

در دوره اخیر، با تلاش ابراهیم نصرالله متولی فعلی مشهد الحسین، ساختمان جدید و وسیعی از سمت جنوب صحن خارجی زیارتگاه، به ساختمان اصلی بنا ملحق شده است. این ساختمان سه طبقه و شامل حیاطی است که در اطراف آن رواق‌ها و در گرداگرد رواق‌ها، اتاق‌ها و سالن‌ها و بخش‌های خدماتی دیگر نظیر آشپزخانه، انبار و سرویس بهداشتی وجود دارد. طبقه همکف این ساختمان برای آموزشگاه علوم دینی و اتاق‌های طبقه اول و دوم آن به منظور اقامت زائران ساخته شده است.^۱

نمای اصلی این بنا در ضلع شرقی آن قرار دارد. در میان نمای اصلی، سردر مرتفع بنا قرار دارد که در میان جبهه آن، سه طاق تو در تو حاوی سه کتیبه وجود دارد. متن این سه کتیبه شامل صلوات بر چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، آیه ۵۶ سوره احزاب و آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) است. بر جبهه سردر و طرفین این طاق‌ها نیز نقوش هندسی مشابه نقوش موجود بر ایوان داخل زیارتگاه به چشم می‌خورد. در بالاترین نقطه سردر نیز کتیبه‌ای در سه سطر به شرح زیر وجود دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم. معهد الإمام الحسين (علیه‌السلام) للدراسات الإسلامية. أسسه بدعم من
الرجعية الدينية العليا ومؤازرة المحسنين ساحة العلامة المجاهد الشيخ إبراهيم نصرالله مؤسس
ورئيس جمعية الإعمار والإحسان الإسلامية الجعفرية.

همچنین در جنوب زیارتگاه، قبرستانی تاریخی وجود دارد که در آن بسیاری از مشاهیر و علمای شیعه و غیرشیعه حلب، از جمله ابوالمکارم حمزه حسینی معروف به ابن زهره حلبی، محمد بن علی سروی مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب، ابن ابی طی مورخ بزرگ حلب، احمد بن منیر طرابلسی شاعر شیعه و نصرالله خلخالی شافعی به خاک سپرده شده‌اند که این موضوع اهمیت تاریخی زیارتگاه را نزد اهالی حلب نشان می‌دهد. امروزه قبور بیشتر مشاهیر مدفون در این قبرستان از بین رفته است و تنها دو

۱. برای توصیف و مشخصات کامل بنا، ر.ک: دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقده الحسين وأهل بيته وأنصاره، محمد صادق محمد الكرباسي، ج ۶، صص ۱۹۴-۲۰۲.

بخش کوچک از آن باقی مانده است که آن هم در وضعیت بد و نامناسب، و در معرض نابودی قرار دارد. بیشتر سنگ‌قبرهای قدیمی این قبرستان نیز شکسته، و اطراف آنجا پراکنده شده است.

۳. زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام در شهر «معرفة النعمان»

معرفة النعمان، از شهرهای تاریخی سوریه است که امروزه تابع استان ادلب و میان جاده اصلی دو شهر حماه و حلب قرار دارد. فاصله آن از حلب ۶۸ کیلومتر، و از حماه ۵۷ کیلومتر است. در وجه تسمیه آن گفته‌اند که نعمان بن بشیر در صدر اسلام، در این شهر زندگی می‌کرده است.^۱ این شهر زادگاه «ابوالعلائی مَعْرَى» (۳۶۳ - ۴۴۹ ه.ق)، شاعر معروف عرب است که در همین شهر وفات یافت و آرامگاه وی نیز امروزه در ساختمان مرکز فرهنگی عربی این شهر قرار دارد.

در مرکز شهر معرفة النعمان، مسجد جامع قدیمی و وسیعی وجود دارد که از نظر تاریخی و معماری، از مهم‌ترین مساجد جامع سوریه به شمار می‌آید. (تصویر ۷۵) در این مسجد جایگاهی وجود دارد که اهالی، آن را از نقاط محل قرار دادن سر امام حسین علیه‌السلام در مسیر انتقال آن به دمشق می‌دانند.

برخی، تاریخ بنای مسجد جامع معرفة النعمان را از دوره عمر بن خطاب دانسته‌اند و گفته‌اند که محل مسجد، پیش از اسلام، کلیسای جامع شهر بوده است. اما پس از فتح آن به دست ابو عبیده بن جراح، او با اهالی این شهر توافق کرد تا کلیسا را به مسجد تبدیل کند.^۲ این مسجد دو بار آتش گرفته است: بار اول «نکفور فوکاس»، امپراتور بیزانس، در سال ۳۵۷ ه.ق، و بار دوم صلیبیان در سال ۴۹۲ ه.ق آن را آتش زده‌اند.^۳ ساختمان

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲. تاریخ معرفة النعمان، محمد سلیم الجندی، ج ۱، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۳. التاريخ الاثری للأوابد العربية الاسلامية فی محافظة ادلب، فايز قوصرة، ص ۱۴۰.

کنونی مسجد از آثار دوره ایوبی است^۱ و کتیبه‌هایی نیز در آن وجود دارد که بیانگر بازسازی بخش‌های مختلف آن در دوره مملوکی است.^۲

نمای کلی مسجد شامل صحن وسیع مرکزی، شبستان بزرگ اصلی در جنوب آن و یک شبستان زمستانی کوچک در شمال آن است. دو ورودی اصلی مسجد، در ضلع شرقی و غربی صحن قرار دارد. در زاویه شمال غربی مسجد، مناره مربع مرتفعی وجود دارد که از نظر معماری، از مناره مسجد جامع حلب الگو گرفته است. میان صحن، دو گنبد کوچک وجود دارد که یکی از آنها، وضوخانه است. شبستان مسجد، دارای هشت ورودی به صحن مسجد است و از داخل با ردیفی از ستون‌های سنگی مربع، به دو بخش تقسیم شده است. همچنین شش گنبد در دو ردیف، در بخش مرکزی آن به چشم می‌خورد.

جایگاه منسوب به سر امام حسین (علیه‌السلام)، در سمت شرقی دیوار جنوبی صحن، میان ورودی هفتم و هشتم شبستان مسجد، براساس شمارش آنها از سمت غرب، قرار دارد. این جایگاه شامل طاقچه کوچکی است که زیر آن، یک حوض سنگی وجود دارد. پیش‌تر در حوض دو شیر آب برای وضو: یکی داخل شبستان، و دیگری در صحن قرار داشته است. همچنین در گذشته از این طاقچه، آب به حوض سنگی سرازیر می‌شده، و سپس به حوض میان صحن انتقال می‌یافته است.^۳ در حال حاضر شیرآب‌ها برداشته، و گویا به منظور جلوگیری از زیارت این جایگاه یا روشن کردن شمع در آن، روی طاقچه، یک پنجره مشبک آهنی کوچک نصب شده است. (تصویر ۷۶)

«محمد سلیم جندی» (متوفای ۱۳۷۵ ه. ق.)، صاحب تاریخ معرفة النعمان، در انتساب این جایگاه به امام حسین (علیه‌السلام) تردید کرده و نوشته است که گروهی از ایرانیان را دیده

۱. العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وأثارها في سورية، ص ۱۶۸.

۲. رک: التاريخ الاثرى للأوابد العربية الاسلامية في محافظة ادلب، صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

۳. تاریخ معرفة النعمان، ج ۱، ص ۳۴۲.

بود که این طاقچه را لمس می‌کردند و به آب آن تبرک می‌جستند؛ زیرا یکی از اهالی به آنها گفته بود که اینجا محل گذاشتن سر امام حسین علیه‌السلام در مسیر آن به شام بوده است. جندی در ادامه می‌گوید که بی‌شک، آن مرد خواسته آنها را فریب دهد و به این شیوه، از آنها پول بگیرد. اما برخی از مردم، این موضوع را پذیرفته‌اند؛ به طوری که به یک اعتقاد تبدیل شده است.^۱

بدون شک این سخن جندی، یک اظهار نظر شخصی و بدون مدرک و دلیل است. در ردّ این اظهار نظر، کافی است اشاره کنیم در برخی از سفرنامه‌های حج ایرانیان در دوره قاجار، که نویسندگان حتی حدود یک قرن پیش از تألیف کتاب جندی، از معرّة‌النعمان عبور کرده‌اند، این جایگاه را مقام رأس‌الحسین علیه‌السلام دانسته و آن را زیارت کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به محمدولی میرزای قاجار (متوفای ۱۲۸۱ ه.ق.)، که تاریخ سفر حج وی سال ۱۲۶۰ ه.ق بوده، و حاج علی‌خان اعتماد السلطنه (متوفای ۱۲۸۵ ه.ق.)، که تاریخ سفر وی سال ۱۲۶۳ ه.ق بوده، اشاره کرد.^۲

البته در منابع تاریخی کهن، به این جایگاه اشاره‌ای نشده است و صحت و انتساب قطعی این جایگاه به سر امام حسین علیه‌السلام، نیازمند شواهد تاریخی محکم‌تری است. با این حال، معرّة‌النعمان از شهرهایی است که در مسیر کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام و سرهای شهدای کربلا قرار داشته است.

۴. زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام در شهر «حماه»

این زیارتگاه در محله «مدینه» شهر حماه، در پای قلعه این شهر قرار دارد. میان آن و قلعه، عرض خیابان فاصله انداخته است. این زیارتگاه در واقع مسجدی است که نزد

۱. تاریخ معرّة‌النعمان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. ر.ک: به سوی ام‌القری، «سفرنامه حج»، محمدولی میرزا قاجار، ص ۲۶۵؛ سفرنامه حاج علی‌خان اعتمادالسلطنه، میرزا علی‌خان مقدم مراغه‌ای (اعتماد السلطنه)، ص ۸۲.

اهالی حماه به جامع (مسجد) حسنین شناخته می‌شود و تحریف نام قبلی آن یعنی «جامع الحسین» است که در اسناد دادگاه شرعی حماه، به این نام یاد شده است.^۱
(تصویر ۷۷)

گویند اینجا محل قرار دادن سر امام حسین (علیه‌السلام) در مسیر آن از کربلا تا دمشق است.^۲ این شهر آشوب، در جایی که از مناقب امام حسین (علیه‌السلام) سخن می‌گوید، نوشته است: «از مناقب او معجزاتی است که از زیارتگاه‌های معروف به مشهد رأس در کربلا تا عسقلان، و شهرهای دیگر در این مسیر از جمله موصل، نصیبین، حماه، حمص، دمشق و غیر آن ظاهر می‌گردد».^۳ این سخن نشان‌دهنده شهرت زیارتگاه، در آن زمان است. «نوری پاشا کیلانی» (متوفای ۱۹۰۸ م.)، در یکی از قصاید خود به نام قصیده قسطنطنیه، از زیارتگاه‌های شهر حماه یاد کرده است. این قصیده با این مطلع آغاز می‌شود:

دار السعادة هذة و حماها فالدأر أین غدت وأین جماها^۴

او در این قصیده از زیارتگاه رأس الحسین (علیه‌السلام) نیز یاد کرده، و ابیاتی که در این باره سروده، چنین است:

وبتاج فخري من له ختم العبا من جده اسنا الخلائق جاها

اعني الحسين وذاك موضع رأسه لما به قصدوا یزید شقاها

قسماً لحتى الآن مسك عابق بمكانه فینا یؤجج آها^۵

۱. الحولیات الاثرية العربية السورية، «مأثر نورالدین محمود زنگی العمرانیة فی حماة»، کامل شجادة، المجلد ۲۰، ص ۹۵.

۲. تاریخ حماة، احمد الصابونی، ص ۱۸۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، صص ۸۹ و ۹۰.

۴. ترجمه فارسی: آیا اینجا دارالسعادة و «حماه» آن است؟ پس آن دار (خانه) و اطراف آن کجاست!؟

۵. «ترب ومقامات الزبارة فی حماة»، صص ۱۶۰ و ۱۶۱. ترجمه ابیات: او تاج افتخار من است؛ همان که آل عبا به او ختم شد و جدش با عظمت‌ترین موجودات است. منظوم حسین است، و آنجا مکانی است که سرش را قرار دادند؛ آن هنگام که از روی شقاوت و بدبختی، آن را نزد یزید می‌بردند. سوگند که تاکنون عطر خوشبویی آنجا را پر کرده است و این موضوع، دل ما را به درد می‌آورد.

درباره تاریخ بنای نخستین این زیارتگاه، نمی‌توان به‌طور قطع اظهار نظر کرد. اما در سمت راست بالای ورودی مسجد، کتیبه‌ای سنگی به خط ثلث وجود دارد که براساس آن، پس از اینکه بنای آن بر اثر زلزله ویران گردید، در سال ۵۵۲ ه.ق به دستور سلطان نورالدین محمود بن زنگی بازسازی شده است. این موضوع نشان‌دهنده آن است که قدمت آن به سال‌ها پیش از این تاریخ برمی‌گردد. متن کتیبه چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله

۲. محمد رسول الله صلى الله عليه وآله

۳. وسلم امر بعمارة هذا المسجد المبارك بعد

۴. هدمه في الزلّة الجارية سنة اثنتين وخمسين

۵. وخمس مائة مولانا الملك العادل المجاهد

۶. نورالدين ابو القاسم محمود بن زنكي بن

[بخش پایانی کتیبه از بین رفته است.]

مقابل این کتیبه، در سمت چپ بالای ورودی، کتیبه سنگی دیگری به خط نسخ وجود دارد که بیانگر بازسازی بنای زیارتگاه در سال ۱۰۲۳ ه.ق است. متن کتیبه چنین است:

۱. جدّد المشهد الشهير برأس الحسين الشهير نزهة ابصار

۲. احمد آغا المعروف بابن الشرايدار منشي الخیر من سلالة انصار ۱۰۲۳

درخور توجه است که در این کتیبه، نام زیارتگاه «مشهد رأس الحسين» ذکر شده است. ورودی بنا، در زاویه جنوب شرقی آن قرار دارد. بالای ورودی، کتیبه کوچکی وجود دارد که بیانگر بازسازی آن در سال ۱۳۴۹ ه.ق است.

نمای کلی مسجد شامل صحن مرکزی، رواق شمالی و شبستان جنوبی است. رواق

شمالی صحن مسجد از چهار طاقگان تشکیل شده است. داخل صحن، متصل به دیوار شبستان نیز رواق جدیدی ساخته شده است که سقف سیمانی آن بر چهار ستون مربع کوچک استوار شده است.

شبستان مسجد دارای دو گنبد است که از نظر شکل معماری متفاوت از یکدیگرند. گنبد شرقی بنا، ترک‌دار و دارای گردن دوازده ضلعی است. گنبد دوم ساده و کم‌خیز است و زیر آن نیز محراب مسجد وجود دارد. پوشش سقف شبستان مسجد در سمت غربی آن، شامل دو طاق سنگی است. در این بخش از شبستان، پنجره‌ای سنگی رو به صحن وجود دارد.

در شرق صحن مسجد، بنای دیگری وجود دارد که شامل یک صحن و دو اتاق است. این بنا باقیمانده یکی از مدارس دینی حماه، یعنی مدرسه «فریجیه»، است که به «زین‌الدین فرج»، وزیر دو حاکم ایوبی حماه: «ملک المنصور محمد» و پس از وی «ملک المظفر محمود»، منتسب بوده است.^۱

در جنوب این بنا و در سمت راست ورودی مدرسه از سمت داخل، اتاق مربع شکل کوچکی قرار دارد که دارای یک گنبد نیم‌کره‌ای است و در آن مزاری منسوب به حضرت یونس پیامبر ﷺ وجود دارد. روی مزار، یک صندوقچه چوبی پوشیده شده با پارچه سبزرنگ، نصب شده است. (تصویر ۷۸) نمای این اتاق شامل قالب‌های سنگی است که میان آن، یک ورودی و دو پنجره کوچک در دو طرف به چشم می‌خورد. (تصویر ۷۹) بالای ورودی، کتیبه‌ای سنگی در سه سطر حاوی سه بیت شعر وجود دارد که در آن ماده تاریخ بنای اتاق، یعنی ۱۱۴۰ هـ. ق ثبت شده است. متن کتیبه چنین است:

قد بنا هذا الفنا من ماله ابتغاء مرضات وجه الواحد
سوف يأتيه الجزا من يونس اعني ذا النون النبي الماجد

۱. «مأثر نورالدین محمود زنگی العمرانیة فی حماة»، صص ۹۸ و ۹۹.

ان تسلني من بناه ارخوا «فهو عبد الله شاع الراشد»^۱

۱۱۴۰

با توجه به اینکه امروزه مقام یا جایگاهی برای سر امام حسین علیه‌السلام در مسجد به چشم نمی‌خورد، نگارنده احتمال می‌دهد که مزار منسوب به یونس پیامبر، در واقع جایگاه سر امام حسین علیه‌السلام بوده است که به علت ناشناخته‌ای به حضرت یونس علیه‌السلام انتساب یافته است. گفتنی است که میان مورخان مشهور است که قبر حضرت یونس در شهر موصل، در شمال عراق است.

۵. زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام در مسجد اُموی دمشق

این زیارتگاه در شرق مسجد جامع اُموی دمشق واقع است و برای رسیدن به آن، باید از تالار واقع در شرق صحن، موسوم به «مشهد علی»، و سپس از مقام امام زین‌العابدین علیه‌السلام عبور کرد.

ابن‌عساکر از این زیارتگاه با نام «مشهد الرأس» یاد کرده و درباره آن نوشته است: «گویند سر حسین بن علی علیه‌السلام در زمان آوردن آن به دمشق، در اینجا گذاشته شد».^۲ علی ابن‌ابی‌بکر هروی نیز با عنوان «مشهد حسین و زین‌العابدین» به آن اشاره کرده است.^۳ از نوشته ابن‌عساکر به دست می‌آید که این زیارتگاه، در زمان خود، به محل گذاشتن سر امام علیه‌السلام شهرت داشته است. اما امروزه، به محل دفن سر شریف امام علیه‌السلام، براساس یکی از اقوال موجود در این رابطه، شهرت یافته است.

به نظر می‌رسد چنین باوری در قرون اخیر شکل گرفته باشد؛ زیرا شواهد تاریخی

۱. ترجمه ابیات: او این محوطه را با اموال خود بنا کرد تا رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورد. یونس علیه‌السلام، یعنی همان ذوالنون پیامبر بزرگ، پاداش او را خواهد داد. اگر درباره سازنده آن از من بپرسی، ماده تاریخ آن را می‌گویم: «او عبدالله است که به فهمیدگی شهرت یافت».

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۵.

نشان می‌دهد که در دمشق، زیارتگاه رأس‌الحسین دیگری وجود داشته که به محل دفن سر امام (علیه‌السلام) شناخته می‌شده است و موقعیت آن، آستانه حضرت رقیه بوده است. اما شاید به علت غلبه شهرت این زیارتگاه به حضرت رقیه و فراموش شدن و از بین رفتن محل منتسب به سر امام حسین (علیه‌السلام) در آنجا، زیارتگاه موجود کنار مسجد أموی، به محل دفن سر امام (علیه‌السلام) شهرت یافته است. این موضوع، در بخش مربوط به آستانه حضرت رقیه، بیشتر بررسی خواهد شد.

درباره تاریخ بنا و روند بازسازی‌های آن، اطلاعات زیادی در دست نیست. گویا دو مقام امام زین‌العابدین و رأس‌الحسین (علیهم‌السلام) به علت مجاورت یکدیگر، در مراحل تاریخی مختلف، به‌طور هم‌زمان بازسازی می‌شده است. اما در منابع، گاهی تنها از بازسازی زیارتگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام)، و گاهی از مقام امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) سخن به میان آمده است.

زیارتگاه در دوره عثمانی، مدتی ویران شده بود. فؤاد پاشا (والی دمشق)، در سال ۱۲۷۸ هـ. ق آن را زیارت کرد و از سلطان عبدالعزیز عثمانی برای بازسازی آن موافقت خواست. او در خانه مجاور مزار، تکیه‌ای ساخت که در آن هر روز بعد از نماز عصر، غذا پخته می‌شد. سلطان عبدالعزیز نیز یک تار موی منتسب به پیامبر ﷺ را فرستاد تا در این زیارتگاه نگهداری شود. این تار مو، همه ساله در شب ۲۷ رمضان بیرون آورده می‌شد تا مردم بعد از نماز تراویح، آن را زیارت کنند و به آن تبرک جویند.^۱ در حال حاضر این تار مو به ساختمان وزارت اوقاف سوریه انتقال یافته است و مراسم سالیانه زیارت تار موی پیامبر ﷺ نیز برگزار نمی‌شود.

به نوشته «احمد تیمور»، در این مزار لوحی وجود داشته که بر آن چند بیت شعر حاوی ماده تاریخ بازسازی آن در زمان فؤاد پاشا، معادل ۱۲۷۸ هـ. ق، نوشته شده، و این

۱. الآثار النبویة، صص ۹۲ و ۹۳.

ابیات چنین است:

على قبة الافلاك تشمخ قبة من ارکانها نور النبوة بادي
حوت رأس مولانا الحسين ونجله بها عند الباري لنيل مراد
بناها وهي حتى اتى الوقت ارخوا «وجددها فضل الوزير فؤاد»^۱

[۱۲۷۸=]

همچنین «محمدحسین حسینی جلالی» اشاره کرده است که بر پنجره مسی ضریح، کتیبه‌ای به زبان ترکی به تاریخ سال ۱۲۹۱ ه.ق وجود داشته که متن آن چنین بوده است:

شهید کربلا سبط احمد مصطفی دربو دو چشم فاطمه فحل علی المرتضی دربو
نادیله زیارت ایله کل بو بقعه یاکی که زیرا موضع رأس حسین مجتبی دربو
کتبه السید محمد فکری الحسینی غفر الله له تبرکاً لأهل البيت ۱۲۹۱^۲

در سال ۱۳۱۱ ه.ق، مسجد جامع اموی دچار آتش‌سوزی بزرگی شد که در جریان آن، بخشی از این زیارتگاه نیز آسیب دید؛ اما پیش از فرا رسیدن ماه رمضان، با تلاش مردم بازسازی شد.^۳

حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله، مدتی پس از آتش‌سوزی از مسجد اموی بازدید می‌کند و حادثه‌ای را در جریان آتش‌سوزی نقل می‌نماید که نشان از اعجاز زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام دارد. روایت او از این حادثه چنین است:

چند سال قبل که از غفلت عمله تعمیرات، به سقف مسجد آتش افتاد، تمام

۱. الآثار النبویة، ص ۹۳. ترجمه ابیات: بر فراز گنبد فلک، گنبدی سر برافراشته که نور نبوت از ارکان و پایه‌های آن نمایان است. این گنبد سر مولایمان حسین و فرزندش را دربردارد، و به واسطه آن می‌توان نزد خداوند به مراد خود رسید. آن گنبد فرو ریخت تا آنکه در تاریخ [بازسازی] آن گفتند: «بهترین وزیر (فؤاد) آن را بازسازی کرد».

۲. مزارات اهل البيت علیهم‌السلام و تاریخها، ص ۲۲۴.

۳. الجامع الاموی فی دمشق، علی الطنطاوی.

اطراف یعنی چهار سمت مسجد سوخت. ستون‌های به این قطر و ارتفاع که هر یک پانزده ذرع قد و قریب به دو ذرع قطر دارند، همه سوخته و آهک شده از اعجاز باهره و مسلّمه مکان رأس الحسین (علیه‌السلام) که همان اوقات در اخبار فرنگستان خواندم، این بود که به هنگام حریق مسجد و احاطه آتش به اطراف، جمعی دویدند و خدام محل سر مبارک امام مظلوم شهید ارواح العالمین فداه را خبر دادند که به سمتی بگریزند. خادم گفته بود من از پناه اینجا نمی‌گذرم. گر نگه‌دار من آنست که من می‌دانم در داریمن از آتش دورم همه او را تسفیه و تخطئه کردند و جان خود را به در بردند. پس از فرونشستن دود و دم و شعله و شراره، آمدند که اگر از اندام خادم زغال و خاکستری بر جای باشد، بردارند و به گورستان مسلمانان برسانند. دیدند آتش از حد خود تجاوز نکرده، به مقام رأس الحسین نزدیک نیامده، و خادم در بُرد و سلام است و امروز از ظهور این معجزه، مردم شام را به جلالت این مقام، عقیدتی راسخ است.^۱

زیارتگاه رأس الحسین (علیه‌السلام)، در ضلع شرقی مقام امام زین العابدین (علیه‌السلام) قرار دارد. این دو زیارتگاه، به واسطه طاق عریضی به یکدیگر متصل است. بنای زیارتگاه شامل اتاقی مربع شکل با دیوارهای مرتفع و گنبدی کوچک است. (تصویر ۸۰) در ضلع جنوبی اتاق، محرابی به چشم می‌خورد که دیوارهای آن با رنگ سبز، رنگ‌آمیزی، و شکل‌هایی از گیاهان و اسامی ائمه معصوم (علیهم‌السلام) نیز بر آن ترسیم شده است. (تصویر ۸۲) در گوشه شمال شرقی اتاق، جایگاه سر امام حسین (علیه‌السلام) قرار دارد که با پارچه پوشانیده شده است و بر آن یک ضریح نقره‌ای به طول ۱/۵، عرض ۱ و ارتفاع ۲ متر روی پایه‌ای از سنگ مرمر، وجود دارد. این ضریح در سال ۱۴۱۴ ه. ق، به کوشش «محمد برهان‌الدین»، داعی مطلق فرقه اسماعیلیان بهره‌مند، نصب شده است. شکل

۱. سفرنامه امین‌الدوله، حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله، ص ۳۴۵.

ظاهری آن از معماری اسلامی هند الگو گرفته است. سطح آن نیز به شکل گیاهان و کتیبه‌هایی به خط کوفی که بیشتر شامل اشعار عربی است، مزین شده است.^۱

۶. زیارتگاه‌های از میان رفته

از جمله زیارتگاه‌های مرتبط با سر امام حسین علیه‌السلام در سوریه، که امروزه از بین رفته است، زیارتگاه رأس الحسین شهر حمص بوده است. این زیارتگاه در شرق مسجد «الدمل» در خیابان «ابوالهول»، در بافت قدیمی شهر قرار داشته، و در دوره اخیر به «زاویه حسنویه» شناخته می‌شده است. محل آن امروزه زمینی به مساحت بیشتر از سه هزار مترمربع است که پشت خانه‌ها و مغازه‌ها قرار گرفته است. این زمین از اوقاف خاندان «سباعی» بوده و در حال حاضر در دست خاندان «مهبانی» است.

براساس اقوال رایج میان اهالی حمص، زاویه حسنویه جایگاهی برای سر امام حسین علیه‌السلام در مسیر عبور آن بوده است. سپس این محل به مسجد علی و حسین شهرت یافت.^۲ فاطمیان در زمان تصرف شام، در این مسجد نماز می‌خواندند. این مسجد دارای مناره بلندی بود که در گذر زمان، رأس آن فرو ریخت و از آن پس به مناره شکسته شهرت یافت. گفته شده است سلطان سلیم عثمانی به منظور محو آثار علویان و فاطمیان، تعدادی از بناهای مرتبط با آنان را در حمص و حماه از بین می‌برد. این مناره را نیز وی ویران کرد.^۳

بقایای این مناره تا دوره متأخر باقی بوده، و «محمد کردعلی» درباره آن نوشته است:

هنوز در حمص، بقایای مناره‌ای ساخته دست بکجور، که در سال ۳۶۷ ه.ق.

۱. برای توصیف دقیق این ضریح و زیارتگاه رأس الحسین دمشق ر.ک: دائرة المعارف الحسينية - تاریخ المراقد

الحسین و أهل بيته و أنصاره، محمد صادق محمد (الکرباسی)، ج ۶، صص ۲۷۰ - ۲۹۲.

۲. حمص دراسة وثائقية، نعیم سلیم الزهراوی، ج ۵، صص ۶۹ و ۷۰.

۳. تاریخ حمص، خوری عیسی اسعد، ج ۲، ص ۱۷۹.

حمص را تصرف کرد، باقی مانده است و روی آن کتیبه‌ای درخور توجه از نظر معماری وجود دارد.^۱

شهرداری حمص، برای تعریض خیابان، این مناره را از بین برد و امروزه مقابل آن، مسجد جدیدی به نام مسجد حسنین وجود دارد.^۲ پیش‌تر به سخن این شهر آشوب اشاره شد که وی از زیارتگاه‌های رأس‌الحسین (علیه‌السلام) در شهرهای مختلف، از جمله شهر حمص، نام برده^۳ و نشان‌دهنده شهرت زیارتگاه در آن زمان بوده است.

زیارتگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام) دیگری، نزدیک روستای «تل عاس»، در جنوب غربی شهرک خان شیخون، میان راه حماه و معرة النعمان وجود داشته، که بهاء‌الدین روّاس رفاعی در سفرنامه خود از آن یاد کرده است.^۴ «کامل شحاده» نیز براساس شکل معماری آن، قدمت آن را از دوره ایوبی دانسته است.^۵ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این زیارتگاه تا کمتر از نیم قرن گذشته پابرجا بوده است. اما متأسفانه نگارنده در بازدید خود از این منطقه، با وجود جست‌وجوی فراوان، موفق به یافتن آن نشد و به نظر می‌رسد که آن مکان از بین رفته باشد. گفتنی است محل این زیارتگاه، نزدیک ویرانه‌های شهر تاریخی «کفرطاب» قرار دارد که شاید از شهرهای محل عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.^۶

همچنین در وقف‌نامه دوره مملوکی مدرسه سلطان ناصر حسن در قاهره، که در

۱. خطط الشام، محمد کردعلی، ج ۶، ص ۵۹.

۲. حمص دراسة وثائقية، ج ۵، ص ۶۹.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، صص ۸۹ و ۹۰.

۴. بوارق الحقائق، ص ۸۸.

۵. «مآثر نورالدین محمود زنگی العمرانیة فی حماة»، ص ۹۸.

۶. این مطلب تنها در برخی مقتل‌های نامعتبر از قبیل مقتل منسوب به ابومخنف بیان شده است. اما احتمال وقوع آن در مسیر کاروان اهل بیت بعید نیست. ر.ک: مقتل الحسین، ص ۱۸۵.

بخشی از آن، اوقاف این مدرسه در فوعه آمده، به زیارتگاهی به نام «مشهد الحسین» اشاره شده است.^۱ البته امروزه زیارتگاهی به این نام در فوعه وجود ندارد. اما میان باغ‌های زیتون جنوب غربی آن، ویرانه‌های تاریخی به چشم می‌خورد که نزد اهالی منطقه به «مشهد» شهرت دارد و شاید همان «مشهد الحسین» مذکور در وقف‌نامه دوره مملوکی بوده است. به گفته اهالی، در دوره اشغال فرانسه، به منظور ساخت یک پادگان نظامی در ادلب، سنگ‌های این بنا را به این شهر منتقل کردند. برای همین امروزه جز بخش‌هایی از دیوارهای خارجی بنا، چیزی از آن باقی نمانده است. اما همین ویرانه‌های باقی‌مانده و ضخامت سنگ‌های به کار رفته در آن، نشان‌دهنده این است که بنای بزرگی بوده است. اطراف بنا نیز سنگ قبرهای قدیمی شکسته و پراکنده‌ای به چشم می‌خورد؛ از جمله سنگ قبری به تاریخ «تسعون و سبعمائه» یعنی ۷۹۰ ه. ق. یافت شده که نشان می‌دهد این بنا، دست‌کم از قرن هشتم هجری مسکونی بوده است.^۲

«میرزا علی اصفهانی»، که در مسیر سفر حج خود در سال ۱۳۳۱ ه. ق. وارد شهر دیرالزور شده، به وجود محلی منتسب به رأس‌الحسین علیه‌السلام در مسجد جامع این شهر موسوم به «مسجد عمری» اشاره کرده و گفته است: «برخی عجم‌ها آن را زیارت می‌کردند و می‌گفتند گاهی از این محل بوی عطرآگینی برمی‌خاسته است».^۳ اما در هیچ‌یک از منابع محلی، به وجود این مزار اشاره نشده است. از نظر تاریخی نیز عبور کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام و سرهای شهدای کربلا از این مکان، بعید به نظر می‌رسد.

در پایان به زیارتگاهی در شهر رقه اشاره می‌کنیم که تنها در منابع قرون اولیه هجری از آن سخن به میان آمده است و بنابر قولی، محل دفن سر امام حسین علیه‌السلام به

۱. کتاب وقف السلطان الناصر حسن بن محمد بن قلاوون علی مدرسته بالرمله، ص ۱۲۲.

۲. ولایة الفوعة، ص ۷۵.

۳. به سوی ام‌القری، «سفرنامه حج»، میرزا علی اصفهانی، ص ۱۷۱.

شمار می‌آمده است. این قول تنها از «عبدالله بن عمر وراق» در کتاب مقتل وی روایت شده که گفته است:

زمانی که سر مقدس را نزد یزید بن معاویه آوردند، گفت: آن را به انتقام سر عثمان، به نزد آل ابی‌معیط خواهم فرستاد. او سر را برای آنها، که در آن زمان در رقه بودند، فرستاد و آنها آن را در یکی از خانه‌های خود دفن کردند. این خانه بعد از آن، در محدوده مسجد جامع قرار گرفت و اکنون کنار درخت سدري است.^۱

محل این زیارتگاه، مسجد جامع رقه کهن بوده است که در دوره اخیر، به نام مسجد مُنیطر شناخته می‌شده است. اما در چند دهه اخیر تخریب، و به‌جای آن یک مدرسه جدید ساخته شده است.

۱. تذکرة الخواص، یوسف بن قزغلی (سبط ابن جوزی)، ص ۲۳۹.

فصل سوم: زیارتگاه‌های امام زین العابدین علیه السلام

و امام جعفر صادق علیه السلام

۱. مقام امام زین العابدین علیه السلام در مسجد أموی دمشق

این مقام میان دو زیارتگاه رأس الحسین علیه السلام و مشهد علی علیه السلام، در ضلع شرقی مسجد جامع أموی دمشق قرار دارد. در منابع متعدد تاریخی، از این زیارتگاه یاد شده است. علی بن ابی بکر هروی با عنوان «مشهد حسین وزین العابدین» به آن اشاره کرده است.^۱ این نام‌گذاری می‌رساند که این دو مزار در واقع یک زیارتگاه به شمار می‌آمده‌اند. «ابن فضل الله عمری» نیز با عنوان «زندان» از آن یاد کرده و گفته است: «داخل مشهد علی، زیارتگاه کوچکی است که به زندان شناخته می‌شود. گفته شده است که زین العابدین، در زمانی که نزد یزید آورده شد، در آن زندانی گردید».^۲

در باره تاریخ اولیه بنای زیارتگاه، اطلاعی در دست نیست. در نیمه‌های قرن هفتم هجری، بنای آن ویران شد. اما در سال ۶۶۸ ه. ق، به دستور ملک الظاهر بیبرس مملوکی، بازسازی گردید و در آن ضریحی ساخته شد.^۳ این زیارتگاه در دوره عثمانی، مدتی بسته شد. اما سلیمان پاشا آن را بازسازی، و به روی زائران باز کرد.^۴ گویا دو مقام

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۵.

۲. مسالک الابصار فی ممالک الامصار، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴. الجامع الاموی فی دمشق، ص ۵۹.

امام زین العابدین (علیه‌السلام) و رأس‌الحسین (علیه‌السلام) به سبب مجاورت، در مراحل تاریخی مختلف، به‌طور هم‌زمان بازسازی می‌شده‌اند.

بنای مشهد شامل اتاق مستطیلی است که در ضلع شرقی تالار موسوم به مشهد علی (علیه‌السلام) و در ضلع غربی زیارتگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام) قرار دارد. در ضلع جنوبی اتاق، محرابی وجود دارد که از قطعات سنگ مرمر پوشیده شده است. در دیوار شرقی آن نیز محراب کوچکی می‌باشد که بالای آن کتیبه جدیدی حاوی این عبارت وجود دارد: «مجلس مولانا الامام زین العابدین علی بن الحسین رضوان الله علیهم اجمعین». (تصویر ۸۵)

بر همین دیوار، در جنوب محراب، طاقچه مربع کوچکی در ارتفاع نسبتاً کمی از زمین به چشم می‌خورد که دارای پوششی از صفحه‌های نقره‌ای است. زائران، این طاقچه را محل قرار دادن سر امام حسین (علیه‌السلام) می‌دانند و با وارد کردن سر خود به داخل طاقچه، آن را می‌بوسند. (تصویر ۸۴) کنار طاقچه، طاق عریضی وجود دارد که مقام امام زین العابدین (علیه‌السلام) را به زیارتگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام) متصل می‌سازد.

گفتنی است که میان صحن مسجد اموی، مقابل ورودی مشهد علی (علیه‌السلام)، گنبد کوچکی وجود دارد که از صفحات سربی پوشیده شده، و بر هشت ستون سنگی کوچک استوار است. این گنبد که به نقلی در سال ۱۶۰ ه.ق در دوره المهدی خلیفه عباسی ساخته شده است، امروزه به «قبة الساعات» (گنبد ساعت‌ها) شناخته می‌شود. اما در گذشته، به گنبد زین العابدین (علیه‌السلام) یا گنبد یزید مشهور بوده است.^۱ شاید وجه تسمیه این دو نام، حوادث تاریخی مرتبط با امام زین العابدین (علیه‌السلام) و یزیدبن معاویه در این مسجد است.

۲. محراب امام زین العابدین (علیه‌السلام) در قبرستان باب الصغیر شهر دمشق

سمت شرقی زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در قبرستان باب‌الصغیر دمشق، مسجد کوچکی قرار دارد که بالای محراب آن، عبارت محراب امام زین العابدین (علیه‌السلام) به چشم

۱. الجامع الاموی فی دمشق، ص ۲۴.

می‌خورد. (تصویر ۸۷) وجود این عبارت، چنین تصویری را ایجاد می‌کند که میان این محراب و امام زین‌العابدین علیه‌السلام ارتباطی وجود دارد. زائران نیز چنین باوری دارند و آن را محل نماز خواندن امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌دانند. برای همین بسیاری از آنان، این محراب را می‌بوسند و به قصد تبرک و ثواب، در آن نماز می‌خوانند.

«محمد اسعد طلس»، از این مسجد با عنوان «مسجد شهدای کربلا» یاد کرده، و آن را مسجد تازه تأسیس دانسته است که در سال ۱۳۳۱ ه.ق، یعنی تقریباً هم‌زمان با بازسازی بنای زیارتگاه رؤوس الشهداء، ساخته شده است.^۱ براساس نوشته‌ای که داخل گنبد مسجد ثبت شده، ساختمان مسجد در سال ۱۴۱۱ ه.ق - ۱۹۹۰ م. بازسازی شده است.

نمای کلی مسجد شامل صحنی در شمال و شبستانی در جنوب است. صحن مسجد از سمت غرب به رواق‌های صحن زیارتگاه سرهای شهدای کربلا متصل است. میان آن، یک حوض آب که از یک قطعه سنگ سیاه‌رنگ تراشیده شده، به چشم می‌خورد^۲ که بر آن گنبد کوچکی بنا شده است. این گنبد بر چهار ستون کوچک استوار، و دارای گردن هشت ضلعی است. داخل سقف گنبد، شکل‌های هندسی ساده‌ای رسم شده که داخل آنها اسامی شانزده تن از شهدای کربلا ثبت گشته است. اینها شهدایی‌اند که زیارتگاه مجاور، مدفن سرهای آنان دانسته شده است. (تصویر ۸۶)

همچنین داخل صحن، چاه آبی نیز وجود دارد که دهانه آن با یک قطعه فلز رنگ‌آمیزی شده به رنگ سبز، مسدود است. لبه چاه نیز از سنگ مرمر سفید پوشیده، و به شکل نقوش گیاهی تراشیده شده است. (تصویر ۸۸) تعدادی از زائران به دهانه چاه

۱. ذیل ثمار المقاصد، ص ۲۳۲.

۲. به نوشته محمد اسعد طلس، مردم عوام معتقدند که این حوض سنگی، کاسه اصحاب کهف بوده است! ر.ک: ذیل ثمار المقاصد، ص ۲۳۲. به نظر نمی‌رسد که امروزه این باور نزد اهالی محل رایج باشد. دست‌کم نگارنده با آن مواجه نشده است.

دخیل می‌بندند و برخی نیز حاجت‌های خود را روی کاغذ می‌نویسند و به امید حاجت گرفتن، آن را داخل چاه می‌اندازند.

۳. زیارتگاه امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در جبل زین‌العابدین در شمال حماه

این مزار در بلندترین نقطه کوه معروف به «جبل زین‌العابدین»^۱، حدود ۶ کیلومتری شمال شهر حماه واقع است.^۲ میان برخی زائران شیعه مشهور شده که امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم‌السلام) از کوفه به دمشق، از اینجا گذشته است و این مزار می‌تواند محل توقف امام (علیه‌السلام) یا محل نماز خواندن ایشان باشد. اما برخی شواهد و قرائن تاریخی نشان می‌دهد که این مزار در واقع قبر شخص دیگری به نام زین‌العابدین است؛ از جمله، «ابن جیعان» (متوفای ۹۰۲ ه.ق) که گویا نخستین کسی است که به این مزار اشاره کرده، چنین می‌نویسد که ملک الاشرف قایتبای مملوکی در سفر خود مبلغ هزار دینار برای بنای مزار سید زین‌العابدین پدر سیده نفیسه، در نزدیکی حماه، اختصاص داد تا آن را ابراهیم بن القیشانی، از امرای حلب، انجام دهد.^۳

در اینجا ملاحظه می‌شود که «سید زین‌العابدین»، با انتساب به دختر خود «سیده نفیسه» معرفی شده است؛ در صورتی که اگر این مزار برای امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) بود، نیازی به معرفی ایشان با افزودن عبارت «پدر سیده نفیسه» نبود. به نظر می‌رسد سیده نفیسه یک شخصیت دینی مقدس و مردمی در شمال سوریه بوده، و زیارتگاهی نیز برای وی وجود داشته است.^۴

۱. این کوه ۶۳۲ متر از سطح دریا و ۲۳۰ متر از زمین‌های اطراف خود ارتفاع دارد. ر.ک: المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۳، ص ۵۸۶.

۲. المعجم الجغرافی للقطر العربی السوری، ج ۳، ص ۵۸۶.

۳. القول المستطرف فی سفر مولانا الملك الاشرف، محمد بن یحیی (ابن جیعان)، ص ۷۸.

۴. محمد سلیم الجندی به وجود مزاری به نام «سیده نفیسه» در معرة النعمان اشاره کرده است. ر.ک: تاریخ معرة النعمان، ج ۲، ص ۳۷. یکی از اهالی شهر فوعه، نزدیک ادلب، نیز نگارنده را از وجود مزار دیگری به همین نام در شهر معرة مصرین (در شمال حلب) آگاه ساخت؛ که البته ظاهراً از بین رفته است.

همچنین در اسناد دینی و وقف‌نامه‌های موزه حماه، سندی وجود دارد که در آن تعمیرات و بازسازی‌های زیارتگاه در سال ۹۸۵ ه. ق بیان و در آن، از این مزار با نام «ولی الله زین العابدین» یاد شده است. سند دیگری، حاوی هزینه‌هایی است که خادم مزار از نقیب سادات حماه «سید عبدالرزاق بن محمد کیلانی» دریافت کرده است که در آن، زین العابدین، جد وی معرفی شده است.^۱ از این سند چنین برداشت می‌شود که صاحب مزار، منتسب به یکی از افراد خاندان «کیلانی» حماه است. خاندان کیلانی منتسب به «عبدالقادر گیلانی» و از نسل وی هستند که خود را از سادات حسنی می‌دانند.

اما به عقیده تعدادی از خاندان‌های سادات و تصوف سوریه، از جمله سادات «آل حراکی»، صاحب این مزار «علی بن عبدالله حراکی» است. وی فرزند شیخ عبدالله حراکی (متوفای ۵۸۶ ه. ق) جد اعلای این خاندان، و از نسل امام زین العابدین علیه‌السلام بوده که نسب ایشان چنین است: علی بن عبدالله (ملقب به حراکی) بن محمد بن علی ابن حسین بن ابوالقاسم بن ابوالحسن علی بن کمال‌الدین محمد بن حسن بن محمد بن علی الزاهد بن محمد الاقساسی بن یحیی ذی‌الدمعة بن حسین بن زید بن امام زین العابدین علیه‌السلام.^۲ محمد راغب طبّاخ حلبی، صاحب اعلام النبلاء، در زندگی‌نامه شیخ عبدالله حراکی نوشته است:

سید شریف حسیب، شیخ صالح، جلیل اصیل، عریق قدوه، زاهد عابد، ورع ناسک، سالک مسلک، محقق مدقق، پس از مهاجرت از مدینه منوره، در کوه‌های فلسطین به عبادت پرداخت. سپس به روستایی در حوران به نام «حَراک» رفت و بدان منتسب گردید. سپس در ایام شیخ ارسلان دمشقی، که شیخ تصوف در شام بود، به آنجا رفت، و مشایخ شام به وی حسد بردند. از او

۱. «الترب ومقامات الزیارة فی حماة»، ص ۱۶۳.

۲. رک: اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۴، ص ۲۷۴.

کراماتی، از قبیل کشف حقیقی و الهام ربانی و اتصال نبوی آشکار گردید که قابل بیان نیست.

جمع بسیاری به گرد وی درآمدند تا جایی که او را بر خود بیم آن پدید آمد که از حال مراقبه باز ماند. از مناقب وی، رحمت خدا بر او باد، آن است که از شرم خدا، هیچ گاه سرش را به آسمان بلند نکرد. پس زمانی که مردم زیادی به گرد وی درآمدند، به حمص رفت. در آنجا نیز مردم زیادی به گرد وی جمع شدند و بیشتر اهل آنجا نزد او تلمذ نمودند و کراماتش مشهور گشت. پس او را بیم آن پدید آمد که توجه مردم، او را از حال مراقبه باز دارد. از آنجا نیز هجرت کرد و به معرة النعمان رفت. مردم اطراف او را گرفتند و او از بیم بازماندن از حال مراقبه، به «غزل» از روستاهای معرة النعمان مهاجرت کرد و در آن اقامت گزید و همانجا ساکن شد. مردم از عراق و اطراف شام به نزد وی می‌آمدند و تعداد مریدان وی در شمارش نیاید. در همانجا در سال ۵۸۶ درگذشت و بر قبر او زیارتگاهی ساختند و در روز وفات او جمعی از مسیحیان، اسلام آوردند.^۱

قبر وی تاکنون در همین روستا که امروزه به نام «حراکی» شهرت یافته، پابرجا و زیارتگاه است. صاحب اعلام النبلاء در ادامه، درباره فرزند وی علی بن عبدالله (صاحب مزار زین العابدین حمزه) چنین نوشته است:

از عبدالله فرزندی جز ابوالحسن علی نیامد. او در زهد و عبادت و دانش و حال [معنوی]، به پدر خود نزدیک بود، خداوند آن دو را بیامرزد، و از نسل وی است طایفه پاک ساکن معرة النعمان؛ و در آن زاویه مشهوری دارند.^۲

نوری پاشا کیلانی، در یکی از ابیات قصیده قسطنطنویه خود که در آن زیارتگاه‌های

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۷۵.

شهر حماه را نام برده، به این مزار اشاره کرده، سروده است:

ومقام زين العابدين الذي غدا للعابدين مقام زين حلاها^۱

براساس کتیبه موجود در زیارتگاه، تاریخ بنا به سال ۸۸۳ ه. ق و دوره ملک الاشرف قایتبای مملوکی برمی‌گردد که مطابق با نوشته ابن جیعان است. این زیارتگاه، صحنی جدید با دو ورودی شمالی و شرقی دارد و اطراف صحن نیز اتاق‌هایی برای اقامت زائران ایجاد شده است. در جنوب صحن، رواق جدیدی وجود دارد که سقف آن بر چهار ستون استوار است. متصل به این رواق، ساختمان اصلی مزار قرار دارد که با قالب‌های سنگی از جنس «کلسیت» ساخته شده است. این ساختمان شامل دو اتاق مجاور یکدیگر است که با یک در ساده به یکدیگر متصل شده است. هر اتاق دارای گنبدی سفیدرنگ از جنس آجر سفالی، و گنبد غربی بزرگ‌تر از گنبد شرقی است. هر گنبد، دارای گردن دایره‌ای است که میان آن نیز پنجره‌های کوچکی وجود دارد. (تصویر ۸۹)

هر یک از دو اتاق اصلی مزار، دارای یک ورودی در ضلع شمالی آن است. میان اتاق شرقی مزار، قبری برجسته وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ مزین به آیات قرآن پوشیده شده است. زائران که بیشتر از فرقه علویان سوریه هستند، این قبر را مقام یا مزار نمادین امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌دانند و آن را زیارت می‌کنند. (تصویر ۹۰)

ورودی اتاق غربی، شامل سردر بزرگی است که دو طرف آن دو سکو به ارتفاع حدود نیم متر وجود دارد. در این سردر کتیبه‌ای سنگی به ابعاد ۱۹۱ × ۷۱ سانتی‌متر مربع وجود دارد که حاوی نوشته‌ای به خط ثلث در دو سطر و بیانگر تاریخ بنای مزار است. (تصویر ۹۱) متن کتیبه چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم امر بعماره هذا المسجد المبارك مولانا السلطان الملك الاشرف

ابوالنصر قایتبای

۱. «الترب ومقامات الزیارة فی حماة»، ص ۱۶۲. ترجمه بیت: مقام [امام] زین‌العابدین که برای عابدان به جایگاه خوبی تبدیل شده، آن (شهر حماه) را آراست.

۲. خلد الله تعالی ملکه علی ید الامیر صارم الدین ابراهیم بن القایتبانی احد الامراء بحلب فی سنة ثلاث وثمانین وثمان مائة.

بالای این کتیبه، کتیبه دیگری به صورت دایره‌ای و به قطر ۴۰ سانتی‌متر، در سه سطر وجود دارد که متن آن چنین است: «ابوالنصر قایتبای، عز لمولانا السلطان الملك الاشرف، عز نصره». این کتیبه، «رنک»^۱ رسمی ملک الاشرف قایتبای است. بنای زیارتگاه زین العابدین، به علت قرار گرفتن بالای کوه و داشتن دو گنبد سفیدرنگ، از مسافت دور نیز دیده می‌شود.

۴. زیارتگاه امام زین العابدین علیهم السلام در شمال «بانیاس»

این مزار در روستای «حریصون»، حدود ۵ کیلومتری شمال شهر بانیاس، از شهرهای ساحلی غرب سوریه قرار دارد. در منابع تاریخی، به وجود این مزار اشاره‌ای نشده، و بدون شک زیارتگاه تازه‌ای است که تاریخ بنای آن کمتر از یک قرن است. براساس لوح سنگی سردر آن، «شیخ ابراهیم صالح ناصر» آن را در سال ۱۳۸۴ ه.ق، ساخته است. این زیارتگاه، «تشریفه» یا مزاری نمادین برای امام زین العابدین علیهم السلام است که با هدف زیارت امام علیهم السلام از راه دور ساخته شده است. ساختمان مزار اتاق مربع شکل نسبتاً وسیعی است که نمای خارجی آن با بلوک‌های سنگی پوشیده شده است. اتاق، گنبد نیم‌کره‌ای سفیدرنگی دارد که گردن آن هشت ضلعی است. در زاویه شمال شرقی مزار نیز مناره سنگی مدورری به چشم می‌خورد. (تصویر ۹۲ و ۹۳)

ورودی اتاق، میان ضلع شمالی آن قرار دارد که دارای سردری با سه طاق‌نمای تودرتو است. هر طاق‌نما بر دو ستون متصل به دیوار دو طرف ورودی، استوار است.

۱. «رنک» در اصطلاح، به معنای نشان‌های ویژه پادشاهان و امیران دوره مملوکی است. رنک پادشاهان مملوکی به شکل دایره‌ای حاوی نام و القاب پادشاه بوده است. رنک امیران این دوره نیز در بردارنده شکل‌هایی بوده که جایگاه و وظایف رسمی آنها را نشان می‌داده است. ر.ک: معجم مصطلحات العمارة والفنون الاسلامیة، عاصم محمد رزق، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

دو طرف ورودی، تزیینات ساده‌ای به شکل استوانه‌های سنگی پی‌درپی به چشم می‌خورد. بالای سردر، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که بیانگر بنای مزار در سال ۱۳۸۴ هجری است. متن این کتیبه چنین است:

الفاتحة. هذا مقام سيدنا الامام علي زين العابدين ابن الحسين ابن علي امير المؤمنين وفاطمة الزهراء ابنة رسول الله صلوات الله وسلامه عليهم بناه الفقير لله تعالى ابراهيم صالح ناصر الحكيم حياً بالله تعالى عن روح ولي الله والده قدس الله روحيهما سنة ۱۳۸۴.

همچنین بر دیوار بنا، سمت چپ ورودی، لوح سنگی دیگری وجود دارد که حاوی چند بیت شعر و ماده تاریخ بناست:

يا عملاً من خيرة الاعمال لرجل من خيرة الرجال
ويا تراث الفخر للاجيال بناه ابراهيم ذو الافصال
نجل الحكيم الصالح الفعال مسجد صدق باهر الكمال
لابن الحسين بدل الابدال لا زال يرقى فلك المعالي
ويجتلي انوار ذي الجلال ويهتدي بالمصطفى والآل

ويغمر التاريخ «بانشغال» [= ۱۳۸۴]^۱

بنی هذا المقام الشريف الشيخ ابراهيم صالح ناصر

الحكيم من ماله الخاص اجزل الله له الثواب والمغفرة

میان اتاق، قبری وجود دارد که حدود ۱/۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد و با پارچه‌های سبزرنگ پوشانده شده است. (تصویر ۹۴) میان ضلع جنوبی اتاق، محرابی رنگ‌آمیزی شده به رنگ سبز است که بالای آن یک طاق‌نما وجود دارد. میان این طاق‌نما، نقش یک هلال وجود دارد که یک ستاره پنج‌پر را دربرگرفته است.

۱. ترجمه ابیات: ای بهترین کارها از بهترین مردان. ای میراث افتخاری برای نسل‌ها که ابراهیم بافضیلت آن را بنا کرد. همان‌که فرزند آن حکیم صالح پرکار بود. مسجد راستی و با کمالات درخشانده‌ای است که متعلق به فرزند حسین علیه‌السلام، برترین ابدال است. او پیوسته از آسمان بلندی‌ها بالا می‌رود و به انوار الهی متجلی می‌شود و با مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل او هدایت می‌شود و [ماده] تاریخ آن، «با پرکاری» پر می‌شود.

سمت شرقی اتاق مزار، مسجد کوچک و ساده‌ای به نام امام جعفر صادق علیه‌السلام وجود دارد که براساس کتیبه سنگی سردر آن، در سال ۱۳۷۸ ه.ق، یعنی شش سال قبل از بنای مزار، ساخته شده است. سقف مسجد بر سه ردیف ستون سنگی مدور کوچک استوار گشته است. ورودی مسجد در ضلع شمال، و محراب آن در ضلع جنوبی واقع است. بر سردر بنا، کتیبه‌ای سنگی قرار دارد که متن آن چنین است:

الفاتحة

هذا مسجد الامام جعفر الصادق

عليه السلام

بناء لذكر الله شيد ومسجدٌ يحف به التهليل واليمن والبر

فلا زال ابراهيم للخير بانياً وفي ذمة التاريخ اعماله الغر

سنة ۱۳۷۸

۵. زیارتگاه امام جعفر صادق علیه‌السلام در منطقه «سلمیه»

این مزار در جنوب روستای «تلدره» یا «تل‌الدره»، ۱۲ کیلومتری غرب شهر «سلمیه»، و ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی حماه قرار دارد. بنای آن شامل یک محوطه کوچک بدون سقف، با ورودی ساده‌ای در ضلع شمالی آن است. میان آن، قبر برجسته‌ای وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است. بر دیوارهای بنا چند طاقچه کوچک وجود دارد که در آنها، آثار شمع به چشم می‌خورد. (تصویر ۹۶)

محوطه مزار، داخل حیاط یا محوطه محصور بزرگ‌تری با دیوارهای سیمانی جدید قرار دارد. سمت شرق مزار، بنایی شبیه یک رواق کوچک وجود دارد که از سه طاق تشکیل شده است. (تصویر ۹۵)

۱. ترجمه ابیات: این بنایی است که برای ذکر خدا بنا شده، و مسجدی است که تهلیل و برکت و کار خیر آن را دربر گرفته است. ابراهیم همچنان بانی خیر است، و اعمال غرورآفرین او در تاریخ، جاودانه خواهد شد.

بنای کنونی مزار به طور کامل جدید است و در آن اثری که نشان دهنده قدمت آن باشد، به چشم نمی‌خورد. همچنین کتیبه یا تابلویی که حاوی نام مزار یا تاریخ بنای آن باشد، ملاحظه نمی‌شود. در منابع تاریخی نیز اشاره‌ای به آن نشده است. با توجه به اینکه امام جعفر صادق علیه‌السلام در سال ۱۴۸ ه. ق در مدینه منوره از دنیا رفته، و در قبرستان بقیع دفن شده است، بنابراین باید چنین مزاری را نمادین دانست.

۶. سایر زیارتگاه‌ها

در مناطق ساحلی دریای مدیترانه در غرب کشور سوریه، زیارتگاه‌های نمادین دیگری منسوب به امام زین‌العابدین علیه‌السلام همانند مزار واقع در روستای حریصون در ساحل بانیا و وجود دارد که متأسفانه نگارنده موفق به شناسایی دقیق و بازدید از آنها نشده است. همچنین، میرزا علی‌خان اعتمادالدوله در سفرنامه حج خود، از سال ۱۲۶۳ ه. ق، به چشمه‌ای منسوب به امام زین‌العابدین علیه‌السلام در منطقه نبک (میان دمشق و حمص) اشاره کرده و نوشته است:

... روایت می‌کنند که حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام را با اسرای کربلا از آن ده عبور می‌دادند. آب بسیار کمی داشت، حضرت امر فرمود، یک چشمه از جانب خدا در آن مکان جاری شد. قدر آبش قریب یک سنگ و چنان آب گوارا و لطیف و به حدی سرد است که البته از آب یخ سردتر و خوش‌طعم‌تر است و مکان بسیار خوش آب و هوایی است.^۱

گفتنی است چه در منابع تاریخی معتبر و چه در سایر منابع و کتاب‌های جدید، به این چشمه اشاره‌ای نشده است. از نظر تاریخی نیز عبور کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام از این نقطه بسیار بعید به نظر می‌رسد. بنابراین نمی‌توان انتساب این چشمه را به امام زین‌العابدین علیه‌السلام صحیح دانست.

۱. سفرنامه حاج علیخان اعتمادالسلطنه، صص ۸۶ و ۸۷.

بخش سوم:

زیارتگاه‌های فرزندان و نوادگان ائمه علیهم‌السلام

فصل اول: زیارتگاه‌های پسران ائمه علیهم‌السلام

۱. زیارتگاه محمد حنفیه در شهر دمشق

در محله «مزّة قدیم»^۱ در شهر دمشق، مزاری منسوب به محمد حنفیه، فرزند بزرگوار امام علی علیه‌السلام وجود دارد. ابوالقاسم محمد بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام در سال ۲۱ هـ. ق در مدینه منوره به دنیا آمد. مادر وی، «خوله حنفیه» دختر «جعفر بن قیس» بود. او با انتساب به مادرش، به نام «محمد بن حنفیه» یا محمد حنفیه شناخته می‌شود.^۲

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که از جمع کردن بین نام و کنیه خود نهی فرمود. اما به امام علی علیه‌السلام اجازه داد که اسم و کنیه فرزندش (محمد) را جمع کند. او در جنگ‌های امام علیه‌السلام شرکت داشت و امام علیه‌السلام در جریان جنگ جمل، پرچم لشکر خود را به دست وی سپرد.^۳ پس از امام حسین علیه‌السلام گروهی از شیعیان قائل به امامت محمد حنفیه شدند و معتقد بودند که او نمرده است؛ بلکه زنده می‌باشد و در کوه «رضوی» (اطراف مدینه) به سر می‌برد. این گروه در تاریخ به «کیسانیه» شناخته شدند.

محمد حنفیه به قول مشهور، سال ۸۱ هـ. ق در مدینه منوره از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۴ البته اقوال دیگری نیز درباره محل وفات وی وجود

۱. المزّة القديمة.

۲. وفيات الاعیان، ج ۴، صص ۱۶۹ - ۱۷۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳. سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر بخاری)، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴. همان، ص ۱۲۴.

دارد؛ از جمله نقل شده است که او از دست ابن‌زبیر به شهر طائف فرار کرد و در آنجا وفات یافت. همچنین گفته‌اند وی در شهر «آیله» (بندر عقبه امروزی در جنوب غربی اردن) درگذشت.^۱ اما روایت وفات وی در مدینه مشهور و معتبرتر است.

محلّه مزّه قدیم که مزار محمد حنفیه در آن قرار دارد، بخشی از منطقه مزّه است که مساحت وسیعی از غرب شهر دمشق را شامل می‌شود. مزّه قدیم، نام جدیدتر روستای «مزّه»، از بزرگ‌ترین روستاهای دمشق در قرون گذشته است. هر چند امروزه این روستا، با توسعه شهر در چند دهه اخیر، میان محلات جدید آن قرار گرفته، اما تا حدودی بافت قدیمی خود را حفظ کرده است. یاقوت حموی درباره مزّه نوشته است: «روستای بزرگ و سرسبزی است میان باغ‌های دمشق. فاصله آن تا دمشق نیم فرسخ است».^۲ ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ دمشق، درباره مزّه رساله‌ای با عنوان «المعزّة فیما قیل فی المرّة» تألیف کرده است.^۳

پس از فتح دمشق به دست مسلمانان، چند تن از صحابه رسول خدا ﷺ از جمله دحیه کلبی (متوفای حدود ۴۵ ه.ق) و اسامه بن زید (متوفای ۵۴ ه.ق)، مزّه را برای سکونت خود انتخاب کردند. قبر دحیه کلبی همچنان میان قبرستان قدیمی مزّه قدیم باقی مانده است. مسجدی بسیار قدیمی نیز به نام اسامه بن زید در این محلّه وجود دارد.

مزار محمد حنفیه، در کوچه‌ای نزدیک خیابان معروف به «شیخ سعد»، در شرق محلّه مزّه قدیم واقع است. این مزار به صورت اتاق مستطیل شکل کوچکی است که وسط کوچه قرار گرفته، و دارای گنبد سبزرنگی است که بیشتر به یک هرم شکسته شباهت دارد. در ضلع شمالی آن یک پنجره، و در ضلع شرقی آن یک در کوچک قرار

۱. رک: وفيات الاعیان، ج ۴، صص ۱۶۹ - ۱۷۲.

۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. این رساله به کوشش محمد عمر حماده، در ضمن کتاب «تاریخ المزّة وأثارها» تصحیح شده و در سال ۱۴۰۴ ه.ق - ۱۹۸۳ م از سوی دار قتیبه دمشق منتشر شده است.

دارد. (تصویر ۹۸) کنار درِ ورودی، لوح سنگی جدیدی نصب می‌باشد که براساس آن، بنای مزار در سال ۱۳۹۶ ه. ق ساخته شده است. متن کتیبه چنین است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱ هذا ضريح الصحابي الجليل الشيخ محمد ابي الظفایر ابن الحنفية بن الإمام علي رضي الله عنه - لروحهم الفاتحة. شيد بنائه عام ۱۳۹۶ هجري.

داخل اتاق، قبری متصل به دیوار شمالی وجود دارد که نیمی از مساحت اتاق را شامل می‌شود. سطح قبر با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است و بر سر قبر، لوح سنگی ایستاده‌ای وجود دارد که حاوی نام صاحب مزار است. (تصویر ۹۹)

با توجه به اقوالی که درباره محل وفات و دفن محمد حنفیه بیان شد، انتساب این قبر یا مزار به محمد حنفیه نمی‌تواند درست باشد. گفتنی است که زیارتگاه‌های دیگری نیز منسوب به محمد حنفیه در سوریه و چند کشور دیگر، از جمله جزیره خارک خلیج فارس، کوه شاه محمد حنفیه در ارتفاعات کرکبود طالقان، روستای بیورزین لوشان در منطقه رودبار گیلان، شهر قره‌تپه در استان دیالی عراق و ارتفاعات استان آراکان در کشور میانمار وجود دارد. اما به سبب اینکه قبر وی در مدینه، یا به قولی در طائف است، بیشتر این زیارتگاه‌ها از اعتبار تاریخی برخوردار نیست و ممکن است برخی از آنها مدفن شخصیت دیگری باشد.

۲. زیارتگاه محمد حنفیه در روستای باریشا از توابع «حارم»

این مزار در شرق روستای «باریشا»، ۵۵ کیلومتری غرب حلب، و ۱۵ کیلومتری شرق شهر «حارم» از شهرهای استان ادلب سوریه واقع است. باریشا روستایی قدیمی است که اطراف آن، ویرانه بناهایی از دوره بیزانس باقی مانده است. در منابع تاریخی، اشاره‌ای به وجود مزار محمد حنفیه در روستای باریشا نشده است.

۱. (احزاب: ۳۳).

مزار، میان باغ‌های زیتون بیرون روستا قرار دارد. بنای آن شامل اتاق کوچکی مربع شکل و بدون گنبد است. میان ضلع شرقی مزار در آهنی کوچکی به رنگ سبز وجود دارد. اطراف بنا، بقایای حصار و وجود دارد که در آن قالب‌های سنگی بزرگی از بقایای ویرانه‌های تاریخی بازمانده در این منطقه، به کار رفته است. (تصویر ۹۷) متأسفانه در زمان بازدید نگارنده از مزار، در آن بسته بود و کسی از اهالی نیز اطراف آن حضور نداشت و لذا نگارنده موفق به ورود به زیارتگاه نشد.

۳. زیارتگاه محمد بن علی نزدیک شهر «تدمر»

شهر «تدمر» میان صحرای سوریه، در فاصله ۲۴۵ کیلومتری شمال شرقی دمشق واقع است. فاصله آن از شهر حمص، ۱۶۰ کیلومتر و از شهر دیرالزور ۲۱۳ کیلومتر است. تدمر از مهم‌ترین شهرهای باستانی سوریه است که در حاشیه نخلستان زیبا و وسیعی، وسط بادیه شام ساخته شده است و در گذشته، جاده ابریشم از آن می‌گذشته است. یونانیان و رومیان باستان، آن را «پالمیرا»^۱، یعنی شهر نخل‌ها نامیدند و تا به امروز نیز نزد غربی‌ها به همین نام شناخته می‌شود. در این شهر، آثار باستانی عظیم و باشکوهی از دوره روم وجود دارد که به آن شهرت جهانی بخشیده است؛ به همین علت جهانگردان بسیاری، به‌ویژه از کشورهای غربی، همه ساله از تدمر بازدید می‌کنند.

در فاصله ۵ کیلومتری شمال شرقی تدمر، کوهی وجود دارد که بر بلندترین قله آن، مزاری به نام «محمدبن‌علی» وجود دارد. این کوه با توجه به وجود این مزار، به نام «جبل محمدبن‌علی» شناخته می‌شود. این نامگذاری، چنین تصویری را ایجاد می‌کند که مزار مورد نظر، به محمد حنفیه، فرزند امام علی (علیه‌السلام) منسوب است. اما در منابع خاص اسماعیلیان سوریه تأکید شده است که این مزار، قبر مؤسس این فرقه، یعنی محمد بن

1. Palmyra

اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه‌السلام است.^۱ سلیمان بن حیدر (۱۱۱۶ - ۱۲۱۰ ه.ق)، داعی ارشد اسماعیلیان نزاری مؤمن شاهی سوریه در قرن ۱۲ ه.ق، در ابیاتی از قصیده حیدریه خود، که در آن سلسله امامان اسماعیلی مؤمن شاهی را به نظم درآورده، این موضوع را در قالب شعر بیان کرده است. او پس از ذکر اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه‌السلام، چنین سروده است:

وإبنه محمد الموجود صلّى عليه الخالق المعبود
والضدّ رهط من بني العباس في ذلك الوقت من الارجاس
وقد اتى من طيبة مبادر للقدس في تقيّة مهاجر
حتى انتهى لتدمر الامين فعاش فيها بين اهل الدين
مقامه في رأس اعلى الجبل واسمه الكامل محمد بن علي^۲

براساس این دیدگاه، این مزار ارتباطی با محمد حنفیه ندارد و با حذف واسطه‌های موجود در نسب محمد بن اسماعیل تا امام علی علیه‌السلام و انتساب مستقیم وی به امیرمؤمنان علیه‌السلام، به مزار محمد بن علی شهرت یافته است.^۳

براساس منابع اسماعیلیان سوریه، محمد بن اسماعیل، در سال ۱۱۴ یا ۱۳۲ ه.ق، به اختلاف منابع، در مدینه منوره به دنیا آمد. سپس به کوفه و از آنجا به فرغانه و سپس به نیشابور مسافرت کرد. در آنجا ازدواج کرد و فرزند و جانشین پس از وی، «عبدالله الرضی» به دنیا آمد. سپس به ری، و از آنجا به نهاوند و سپس دماوند مهاجرت کرد و

۱. اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، ص ۴۵۰؛ الامامة فی الاسلام، عارف تامر، ص ۱۷۳.
۲. مراجعات اسماعیلیة، عارف تامر، ص ۱۵. ترجمه ابیات: و فرزند او محمد است که خالق و پروردگار بر او درود فرستاد، و مخالفان او گروهی از بنی‌عباس بودند که در آن زمان در زمره پلیدان بودند. او از مدینه آمد و در حال تقیه به قدس مهاجرت کرد؛ تا اینکه به شهر امن تدمر رسید و در آنجا بین مردمی دیندار زندگی کرد. مزار او بر فراز بلندترین کوه قرار دارد و اسم کامل او محمد بن علی است.
۳. گفتنی است یکی از نویسندگان علوی سوریه، برای نگارنده چنین ابراز عقیده نمود که این مزار، قبر «ابوالحسین محمد بن علی الجلی» (متوفای حدود ۴۰۱ ه.ق)، شاگرد «حسین بن حمدان خصیبی»، و از رجال دعوت فرقه نصیریة (علویان فعلی سوریه) است.

در روستایی که بعدها به نام وی «محمودآباد» نامیده شد، سکونت گزید.^۱ در این منابع تأکید شده است که او در پایان عمر خود، در سال ۱۹۱ هـ.ق به صورت مخفیانه به تدمر رفت و در سال ۱۹۳ هـ.ق در این شهر از دنیا رفت و در کوه شمال شرقی آنجا به خاک سپرده شد.^۲

البته در این باره نظرات دیگری نیز وجود دارد. «فرهاد دفتری»، پژوهشگر تاریخ اسماعیلیان، معتقد است گویا محمد بن اسماعیل، بخش آخر زندگی خود را در خوزستان (جنوب غربی ایران) گذرانیده است.^۳

اما در منابع انساب سادات تأکید شده است که محمد بن اسماعیل همراه هارون الرشید به عراق رفت و در بغداد درگذشت^۴ و در این شهر مدفون شد.^۵

محمد بن اسماعیل، نخستین امام مستور اسماعیلیان، و ناطق هفتم آنان است. او در عقاید فرقه اسماعیلیه، از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است و دوره امامت وی، آغاز مرحله جدیدی در تاریخ دعوت اسماعیلیان به شمار می‌آید.^۶

مزار محمد بن علی در تدمر، در یک نقطه کوهستانی صعب‌العبور واقع شده است. برای رسیدن به این مزار، هیچ جاده اتومبیل‌رو وجود ندارد و تنها با پیاده‌روی و کوهنوردی طولانی مدت می‌توان به آنجا رسید. این مزار در محدوده یکی از مناطق نظامی کشور سوریه قرار دارد و بازدید از آن نیازمند دریافت مجوز ویژه است. نگارنده

۱. درباره حضور محمد بن اسماعیل در ری نهند یا دماوند، در منابع اسماعیلی تناقضات و ابهاماتی وجود دارد و در اصل آن تشکیک شده است. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول جعفریان، ص ۳۲۳. روستای منسوب به وی، یعنی محمودآباد، تا به امروز باقی است.

۲. ر.ک: اعلام الاسماعیلیه، صص ۴۴۷ - ۴۵۰؛ الامامة فی الاسلام، ص ۱۷۳.

۳. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ص ۱۲۲.

۴. سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاری)، ص ۶۸.

۵. المجدی فی انساب الطالبیین، ابوالحسن علی بن محمد العلوی العمری، ص ۲۹۱؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۸۸.

۶. ر.ک: اعلام الاسماعیلیه، ص ۴۵۰.

با اینکه در تاریخ ۲۰/۱۱/۲۰۰۶م. به منظور تحقیق میدانی خود به تدمر رفت، اما متأسفانه موفق به بازدید از آن نشد و کوشش‌های بعدی نیز برای تحقق این هدف به جایی نرسید.^۱

۴. زیارتگاه محمد ظرافه در دمشق

این مزار در سمت جنوب شرقی محله مزه قدیم، در فاصله نسبتاً کمی از بزرگراه مزه قرار دارد. بنای آن شامل محوطه محصور کوچک و بدون سقفی است که با یک دیوار سیمانی جدید، از کوچه جدا شده است. کف مزار، حدود یک متر و نیم بالاتر از سطح کوچه مجاور است. داخل دیوار مزار، پنجره کوچکی در مقابل قبر وجود دارد. (تصویر ۱۰۰)

بالای پنجره، کتیبه‌ای در سه سطر، با خط بسیار بدی در یک لوح سنگی حفر شده است که به سختی می‌توان آن را خواند. متن سطر اول و دوم کتیبه بدین شرح است: «هذا ضريح الحسیب النسیب الشریف السید محمد ظرافه من ابناء سیدنا علی رضی الله تعالی عنه». سطر سوم نیز حاوی تاریخ بازسازی مزار است که نگارنده موفق به تشخیص آن نشد. بر قبر نیز یک لوح سنگی ایستاده وجود دارد که به علت وجود یک شاخه برگ خشکیده جلوی آن در زمان بازدید میدانی، امکان خواندن متن آن فراهم نشد. متأسفانه از طریق منابع مکتوب، آگاهی بیشتری درباره این مزار و هویت شخص مدفون در آن به دست نیامد.

۱. در یکی از انجمن‌های اینترنتی، تصاویری از مزار منتشر شده است که براساس آن، نگارنده به توصیف این مزار می‌پردازد. ساختمان مزار، قدیمی و از هفت اتاق تشکیل شده که برخی از آنها به علت قدیمی بودن، آسیب دیده است. هر اتاق دارای گنبدی است که شش گنبد باقی مانده، و گنبد هفتم ویران شده است. در هر اتاق، محرابی وجود دارد و در مجموع هفت محراب در این مزار به چشم می‌خورد. ر.ک: منتدی مصیاف العمرانیة، به آدرس: <http://masyad.ahlamontada.net>.

۲. این کلمه به سختی قابل بازخوانی بود. اما از روی قرینه چنین تشخیص داده شد.

۵. زیارتگاه محمد بن امام حسن (علیه‌السلام) و قاسم بن محمد در دمشق

این مزار در شمال محله مزّه قدیم، انتهای کوچه موسوم به «شیخ قاسم» که از میدان مواسات دمشق منشعب می‌شود، واقع است. گویا وجه تسمیه این کوچه، به سبب وجود این مزار است.

این زیارتگاه، شامل یک فضای بدون سقف محصور و کوچک، به ابعاد تقریبی $2/5 \times 4/5$ متر است. (تصویر ۱۰۱) داخل آن، دو قبر ساخته شده از بلوک‌های سیمانی جدید به چشم می‌خورد. این دو قبر، به محمد بن امام حسن (علیه‌السلام) و فرزند وی قاسم بن محمد بن امام حسن (علیه‌السلام) نسبت داده می‌شود. روی هر قبر، قطعه سنگی حاوی کتیبه‌ای قدیمی وجود دارد که در آن نام صاحب قبر ذکر شده است. یکی از این دو قطعه سنگ، در چند سال اخیر، از داخل مزار برداشته، و شاید به جای دیگری منتقل شده است. بر سر هر قبر نیز یک عمامه سنگی کوچک به چشم می‌خورد.

مزار دارای یک در آهنی است که بالای آن یک لوح سنگی جدید با کتیبه‌ای به خط نستعلیق وجود دارد. در این کتیبه، افزون‌بر نام صاحبان مزار، به احداث بنای مزار به دست احمد بن صالح شعبان در سال ۱۳۸۶ ه. ق اشاره شده است.

در کتب انساب و تراجم، از محمد بن امام حسن (علیه‌السلام) نامی برده نشده است. تنها ابن سعد، دو فرزند به نام محمد (محمد اکبر و محمد اصغر) برای امام حسن (علیه‌السلام) نام برده است. به گفته وی، محمد اکبر برادر حسن مثنی از یک مادر، یعنی «خوله بنت منظور غطفانیه» بود. محمد اصغر نیز در کودکی از دنیا رفت و مادرش «ام‌کلثوم دختر فضل بن عباس بن عبدالمطلب» بود.^۱

در این منبع، اشاره‌ای به وجود فرزندی به نام قاسم برای محمد بن امام حسن (علیه‌السلام) نشده است.

۱. ترجمة الامام الحسن (علیه‌السلام) من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر، محمد بن سعد الزهری (ابن سعد)، ص ۲۷.

۶. زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

در قبرستان باب‌الصغیر دمشق، زیارتگاهی وجود دارد که به عبدالله فرزند امام زین العابدین علیه‌السلام منسوب است. او برادر امام محمد باقر علیه‌السلام از یک مادر، و کنیه‌اش ابومحمد بود. عبدالله چهره زیبایی داشت و به همین دلیل به «باهر» ملقب بود. گویند در هیچ مجلسی نمی‌نشست، مگر آنکه حاضران در مجلس، از زیبایی چهره وی بهشتیان می‌زد. او متولی صدقات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صدقات امیرمؤمنان علیه‌السلام بود و در سن ۵۷ سالگی از دنیا رفت.^۱

در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن وی، سخنی به میان نیامده است. تنها «ابن طقطقی» (متوفای ۷۰۹ ه.ق) به حادثه پیدایش قبری برای وی در سال ۶۷۵ ه.ق در «تل‌الزبیه» بغداد، و ساختن زیارتگاهی بر این قبر، اشاره کرده است. اما خود، انتساب این قبر را به وی رد کرده و گفته است که او در مدینه وفات یافته و همانجا دفن شده است.^۲ در منابع تاریخی مربوط به شام و سوریه، از قبیل تاریخ دمشق ابن عساکر، معجم البلدان یاقوت حموی و اشارات هروی سخنی از وجود قبر وی در باب‌الصغیر ثبت نشده است.

مزار منسوب به عبدالله بن امام زین العابدین علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر، در حاشیه شرقی قبرستان واقع است. دارای صحن مستقلی است که با دیوار سیمانی جدیدی از محوطه قبرستان جدا شده است. ساختمان مزار، اتاق مربع شکلی است که میان صحن قرار گرفته، و از قالب‌های سنگی در دو رنگ سیاه و سفید (ابلق) ساخته شده است. بنا دارای گنبدی کم‌خیز و سبزرنگ با گردن هشت ضلعی است. در ضلع شمالی بنا، سردر مرتفعی وجود دارد که در رأس آن یک طاق‌نما قرار دارد. دو طرف ورودی، دو پنجره فولادی مشبک به چشم می‌خورد. (تصویر ۱۰۶)

۱. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی الحسنی (ابن عنبة)، ص ۳۱۰.

۲. الاصلی فی انساب الطالبین، محمد بن علی الحسنی (ابن طقطقی)، ص ۲۲۳.

بالای در ورودی، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که بیانگر نام و نسب صاحب مزار، نام بانی و تاریخ بنا است. براساس این کتیبه، این زیارتگاه را در سال ۱۳۳۰ ه. ق، «سید سلیم افندی» فرزند «سید حسین مرتضی»، متولی زیارتگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) ساخته است. متن کتیبه چنین است:

قبر تَضَمَّن بضعَةً من احمد و حشاشةً للبععة الزهراء

قبر سماً شرفاً علی هام السما و علا بساکنه علی الجوزاء^۱

هذا مقام سيدنا عبدالله ابن الامام زين العابدين علي ابن الامام الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام. تشيد هذا المقام الشريف بمساعي السيد سليم افندي ابن السيد حسين مرتضی قائم مقام مرقد اهل البيت عليهم السلام سنة ۱۳۳۰.

قبر، میان اتاق قرار گرفته و بیشتر از یک متر، بالاتر از سطح زمین است. جمهوری اسلامی ایران، در دو دهه اخیر روی قبر، ضریح طلا و نقره جدیدی را شبیه ضریح‌های معمول امامزادگان ایران، نصب کرده است. (تصویر ۱۰۷)

۷. زیارتگاه عبدالله بن امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

یکی از زیارتگاه‌های قبرستان باب‌الصغیر، مزار عبدالله فرزند امام جعفر صادق (علیه‌السلام)، معروف به عبدالله افطح است. او برادر تنی اسماعیل، فرزند دیگر امام جعفر صادق (علیه‌السلام)، و مادر آن دو، فاطمه دختر حسین بن امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) بوده است.^۲ عبدالله در زمان وفات امام جعفر صادق (علیه‌السلام)، بزرگ‌ترین فرزند ایشان بود. او متهم است که در اعتقادات خود، با پدرش اختلاف نظر داشت. پس از وفات پدرش، ادعای امامت کرد و به بزرگی سنی خود نسبت به سایر برادران استدلال ورزید. در آغاز، گروهی از اصحاب امام

۱. ترجمه: اینجا قبری است که پاره تن احمد و جگرگوشه فاطمه را در خود جای داده است. این قبر به واسطه کسی که در آن جای گرفته، از بلندای آسمان نیز بالاتر است و او (صاحب قبر) را تا جوزاء بالا برده (به اوج رسانده) است.

۲. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، ج ۱، ص ۱۴۸.

جعفر صادق علیه‌السلام از وی پیروی کردند. اما بیشتر آنها به امام کاظم علیه‌السلام رجوع کردند. پیروان باقی مانده وی به «فطحیه» شهرت یافتند.^۱ عبدالله افطح پس از پدر خود، تنها هفتاد روز در این دنیا زندگی کرد و فرزند پسری نیز از وی به جا نماند.^۲

در کتب تاریخ و تراجم، درباره محل وفات و دفن عبدالله فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام سخن به میان نیامده است. تنها علی بن ابی‌بکر هروی به وجود قبر وی در «أبواء» (منطقه‌ای میان مکه و مدینه) اشاره کرده است.^۳ همچنین در منابعی که در آن از قبور و زیارتگاه‌های باب‌الصغیر نام برده شده، به وجود قبری از وی در این قبرستان اشاره نشده است. اما در برخی منابع، از قبر ام‌الحسن دختر حمزة بن امام جعفر صادق علیه‌السلام یا ام‌الحسن دختر امام صادق علیه‌السلام،^۴ در این قبرستان یاد شده است.

این زیارتگاه، میان قبرستان، در جنوب مزار بلال حبشی واقع است. نمای کلی مزار، شامل اتاق مربع شکل کوچکی است که از قالب‌های سنگی به دو رنگ متناوب ساخته شده است. بنا دارای گنبد سبز رنگی با گردن هشت ضلعی است. ورودی مزار در ضلع غربی می‌باشد. در اضلاع دیگر بنا نیز پنجره‌هایی به چشم می‌خورد. (تصویر ۱۱۲) قبر به صورت برجسته میان اتاق قرار دارد. (تصویر ۱۱۳)

۸. زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

زیارتگاه سرهای شهدای کربلا، معروف به زیارتگاه «رؤوس الشهداء»، محل دفن سرهای بریده شانزده تن از شهدای کربلا دانسته شده است. این زیارتگاه، شرق قبرستان باب‌الصغیر، میان زیارتگاه عبدالله بن امام زین‌العابدین علیه‌السلام و زیارتگاه زینب یا

۱. كشف الغمّة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، ج ۲، صص ۷۱۴ و ۷۱۵.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

ام‌کلثوم دختر امام علی (علیه‌السلام) و سکینه دختر امام حسین (علیه‌السلام) واقع است. البته خیابان کوچکی میان زیارتگاه و قبرستان، فاصله انداخته است.

مرحوم سید محسن امین عاملی معتقد است که در این محل، تنها سرهای سه تن از شهدا، یعنی حضرت ابوالفضل عباس، حضرت علی‌اکبر و حبیب بن مظاهر دفن شده است. او برای اثبات دیدگاه خویش، به وجود کتیبه‌ای در بنای قدیمی زیارتگاه استناد کرده و در این باره نوشته است:

بعد از سال ۱۳۲۱ ه. ق در قبرستان معروف به باب‌الصغیر دمشق زیارتگاهی را دیدم که بر سردر آن سنگی بود و در آن چنین نوشته شده بود: اینجا محل دفن سر عباس بن علی (علیه‌السلام) و سر علی‌اکبر بن حسین (علیه‌السلام) و سر حبیب بن مظاهر است. پس از چند سال، این زیارتگاه تخریب و بازسازی شد و این سنگ برداشته شد و داخل زیارتگاه قبری بنا گردید که بر آن اسامی تعدادی از شهدای کربلا نوشته شد.^۱

با این حال، در منابع تاریخی و جغرافیایی، اشاره‌ای به وجود زیارتگاه سرهای شهدای کربلا در باب‌الصغیر نشده است.^۲ صرف وجود کتیبه‌ای که در آن از سرهای سه تن از شهدای کربلا یاد شده است، نمی‌تواند به تنهایی دلیلی بر صحت و اعتبار این انتساب باشد؛ زیرا در منابع تاریخی معتبر و کتاب‌های مقتل امام حسین (علیه‌السلام)، درباره سرنوشت سرهای شهدای کربلا پس از رسیدن به دمشق، هیچ سخنی وجود ندارد. تنها «خواندمیر» (متوفای ۹۴۲ یا ۹۴۳ ه. ق)، مورخ معاصر تیموریان، در تاریخ خود «حبیب السیر» نوشته است که امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در روز اربعین (۲۰ صفر) سرهای شهدا را

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۲۷.

۲. در منابعی همچون تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر، معجم البلدان تألیف یاقوت حموی، الاشارات الی معرفة الزیارات تألیف هروی، الاشارات الی اماکن الزیارات تألیف ابن حورانی و نبذة لطیفة فی المزارات الشریفة تألیف یاسین فُرضی، به تفصیل از زیارتگاه‌ها و قبور اهل بیت (علیهم‌السلام) و صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در قبرستان باب‌الصغیر یاد شده است و حتی امروزه برخی از زیارتگاه‌های یاد شده در این منابع نیز از بین رفته است.

به بدن‌های آنان در کربلا ملحق کرد^۱ و «مرحوم شیخ عباس قمی» نیز این مطلب را از او نقل کرده است^۲ و برخی از معاصران نیز از وی نقل کرده‌اند.^۳ به هر حال، اسامی شهدایی که این زیارتگاه، محل دفن سرهای آنان دانسته شده، براساس نوشته‌ها و تابلوهای موجود در آن، چنین است:

- جعفر بن عقیل [بن ابی طالب]؛

- جعفر بن [امام] علی علیه‌السلام؛

- حبیب بن مظاهر؛

- حر ریاحی؛

- حسین بن عبدالله. به نظر می‌رسد که این اسم، تحریف نام عبدالله بن امام حسین علیه‌السلام است که به همین صورت در کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق» ذکر شده است؛^۴

- عباس بن [امام] علی علیه‌السلام؛

- عبدالله بن عقیل [بن ابی طالب]؛

- عبدالله بن [امام] علی علیه‌السلام؛

- عبدالله بن عون. گویا این اسم، تحریف نام عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است؛

- عثمان بن [امام] علی علیه‌السلام؛

- علی بن ابی‌بکر. به نظر می‌رسد که این اسم، تحریف نام ابوبکر بن امام علی علیه‌السلام است که به همین صورت در کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق» ذکر شده است.^۵

۱. تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (خواندمیر)، ج ۲، ص ۶۰.

۲. نفس المهموم، عباس قمی، ص ۴۶۶.

۳. مقتل الحسین، عبدالرزاق المقرّم، ص ۳۶۲.

۴. منتخبات التواریخ لدمشق، محمد ادیب آل تقی‌الدین الحصنی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵. همان، ص ۴۳۵.

- علی اکبر بن [امام] حسین علیه السلام؛

- عمر بن [امام] علی علیه السلام؛

- قاسم بن [امام] حسن علیه السلام؛

- محمد بن [امام] علی علیه السلام؛

- محمد بن مسلم [بن عقیل بن ابی طالب].

البته بسیار درخور توجه است که عمر بن امام علی علیه السلام از شهدای کربلا نیست و پس از این واقعه در «ینبع» مدینه به مرگ عادی از دنیا رفته است.^۱

درباره تاریخچه زیارتگاه رؤوس الشهداء، در منابع تاریخی، به تاریخ بنای نخستین آن اشاره‌ای نشده است. «شیخ فرج آل عمران قطفی» از «سید عبدالحسین شرف‌الدین» نقل کرده است که او در سال ۱۳۰۷ ه. ق و در سن هفده سالگی، به زیارت این مکان آمد. مردم زباله‌های خود را اطراف زیارتگاه می‌انداختند؛ به طوری که سطح زباله‌ها بالاتر از گنبد رسیده بود. پس از گذشت چند سال، «سید سلیم مرتضی» به استانبول مسافرت کرد و از سلطان عبدالحمید [دوم] عثمانی اجازه خواست تا زیارتگاه را بازسازی کند. سلطان با این درخواست موافقت کرد و سید سلیم نیز این زیارتگاه و چند زیارتگاه دیگر باب‌الصغیر، از جمله زیارتگاه عبدالله بن امام زین‌العابدین علیه السلام و مزار سکینه و ام‌کلثوم را بازسازی کرد و تا پایان عمر، متولی این زیارتگاه‌ها گردید.^۲

در لوح سنگی سردر زیارتگاه نیز به این بازسازی در ماه شوال ۱۳۳۰ ه. ق به دست سید سلیم افندی فرزند سید حسین مرتضی اشاره شده است. گویا این بازسازی همان است که به نوشته سید محسن امین، اسامی تعدادی از سرهای شهدا افزوده شده است. گفتنی است که «عارف بک ماردینی» در یکی از قصاید خود، بازسازی فوق را ثبت کرده و برای آن ماده تاریخ سروده است. «محمد ادیب آل تقی‌الدین حصنی»، متن این

۱. سر السلسلة العلویة، ص ۱۴۲.

۲. مزارات اهل البيت علیهم السلام و تاریخها، صص ۲۲۶ - ۲۲۸.

قصیده را چنین نقل کرده است:

قَفْ بِالْمَقَامِ تَأْدِيباً	وارفع أکفک بالدعا
هَذَا ضَرِيحُ السَّادَةِ الشَّهْدَاءِ	مَنْ أَلَّ الْعَبَا
فَرُؤُوسِ سِتَّةِ عَشْرَةَ	مِنْهُمْ دَفِينِ بَدِي الْخَبَا
حَمَلَتْ إِلَى الْفِيحَاءِ مِنْ	أَرْضِ الْوَقِيعَةِ كَرْبَلَا
مَعَ رَأْسِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ	بِئْسَ النَّبِيُّ الْمُجْتَبَى
وَأَنْتَ دِمَشْقًا مِنْ نَجِيْنِ	بُوقَعَةِ الْحَرَا فَلَا
فَأَقْمِنِ فِيهَا مَدَّةَ حَتَّى	أَنْتَقِلْنَا إِلَى الْبَقَا
كَانَتْ قُبُورَهُمْ ثَوْتِ	جَهْلًا بِهِمْ تَحْتَ الثَّرَا
فَاهْتَمَّ فِي أَنْشَائِهَا	شُكْرِي وَنَاطِمِ ابْتَدَا
بِدَلَالَةِ الْغَرِّ الْكِرَا	مَ سَيُودِ أَلِّ الْمَرْتَضَى
شُكْرِ الْإِلَهِ صَنِيعِهِمْ	وَأَثَابِهِمْ خَيْرِ الْجَزَا
وَلَقَدْ آتَيْتِ مَكْمَلًا	لِلسَّعِيِّ حَقًّا وَالْبِنَا
تَمَّتْ بِحَمْدِ اللَّهِ هَا	تِيكَ الْقَبَابِ كَمَا تَرَى
يَا زَائِرًا أَلَّ النَّبِيِّ	أَبْشُرْ فَقَدْ نَلْتَ الْمَنَا
أَرِّخْ «بِحَسَنِ الْفُوزِ فِي	أَعْلَا الْجَنَانِ لَكَ ارْتِقَا» ^۱

۱. منتخبات التواريخ لدمشق، ج ۲، ص ۴۳۵. ترجمه ابیات: در این جایگاه با ادب بایست و دستانت را برای دعا بالا ببر. این ضریح شهیدان بزرگواری از آل عباس است. سرهای شانزده تن از ایشان در خیمه‌گاه به خاک سپرده شده است. این سرها از زمین کربلا که جنگ در آن رخ داد، به دمشق آورده شده است؛ به همراه سر سرور ما حسین، فرزند پیامبر برگزیده. زنائی که از این واقعه نجات یافتند، به دمشق آمدند و مدتی در آنجا اقامت کردند و سپس به دیار باقی شتافتند. قبور آنها، به سبب جهل درباره ایشان، زیر خاک باقی ماند. پس «شکری» به ساخت این قبور همت گماشت و «ناظم» ساخت آن را آغاز کرد؛ با راهنمایی سادات کریم و نجیب آل مرتضی. خداوند از این کار آنها سپاسگزاری کرد و به آنها جزایی نیکو عطا فرمود. من آدمم تا این تلاش و کوشش واقعی را کامل کنم. شکر خدا، ساخت این گنبدها همان‌طور که می‌بینی به پایان رسید. ای زائر خاندان پیامبر! بشارت بده که به آرزوی خود رسیدی. در ماده تاریخ آن بگو: «با عاقبت به‌خیری، در درجات بالای بهشت ارتقا می‌یابی».

معماری زیارتگاه رؤوس الشهداء با زیارتگاه عبدالله بن امام زین العابدین (علیه‌السلام) قابل مقایسه است. ساختمان مزار میان صحن مربعی قرار دارد که در یک دهه اخیر، رواق‌هایی نیز اطراف آن ساخته، و نمای غربی صحن، با سنگ‌های مرمر سفید پوشیده شده است. ورودی زیارتگاه هم میان آن قرار دارد. در ضلع شرقی صحن، مسجد امام زین العابدین (علیه‌السلام) وجود دارد که پیش‌تر درباره آن توضیح داده شد.

بنای اصلی مزار شامل اتاقی به شکل مربع است که از قالب‌های سنگی سیاه و سفید (ابلق) ساخته شده است. بنا دارای گنبدی کم‌خیز و سفید رنگ با گردن هشت ضلعی است. (تصویر ۱۰۸) در ضلع شمالی آن، سردر مرتفعی وجود دارد که در رأس آن یک طاق قرار دارد. (تصویر ۱۰۹) دو طرف سردر نیز دو پنجره مشبک آهنی به چشم می‌خورد. بالای در ورودی، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که بیانگر بازسازی مزار در سال ۱۳۳۰ ه. ق به دست سید سلیم مرتضی است و متن آن چنین است:

وفتیة من بني عدنان ما نظرت عين الغزالة اعلى منهم حسبا
من كل جسم بوجه الارض مطرح وكل رأس برأس الرمح قد نصبا^۱

هذا مقام رؤوس الشهداء الستة عشر رأساً من اهل العبی الذي استشهدوا يوم طفّ كربلاء مع الامام الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام تشيد هذا المقام المقدس بمساعي السيد سلیم افندي ابن السيد حسين مرتضی قائم مقام مرقد اهل البيت عليهم السلام في شوال سنة ۱۳۳۰.

بالای این کتیبه، لوح سنگی جدیدتری وجود دارد که بیانگر نصب ضریح نقره روی قبر در سال ۱۴۱۴ ه. ق - ۱۹۹۳ م، به دست «جوهر محمد برهان‌الدین»، داعی مطلق اسماعیلیان بیره است. متن کتیبه چنین است:

بتوفیق الله تعالی تم تجدید مقام رؤوس شهداء كربلاء عليهم السلام ووضع المقصورة الفضية من قبل الداعي إلى اهل البيت الفاطمي القائد جوهر محمد برهان الدين سلطان البهرة بمساعي

۱. ترجمه دوبیتی: و جوانانی از فرزندان عدنان که تاکنون چشم آهو کسی با اصالت‌تر از ایشان ندیده است. بدن‌هایشان روی زمین افتاده است و سرهایشان بر سرنیزه‌ها قرار گرفته است.

السید محمد سلیم ابن السید رضا مرتضی متولی مقامات اهل بیت علیهم السلام ۱۴۱۴ هـ
۱۹۹۳ م.

در بالای این کتیبه، کتیبه مدووری وجود دارد که حاوی یک بند از مرثیه منظومی است که طاهر سیف‌الدین - داعی پیشین اسماعیلیان بهره‌مند و پدر محمد برهان‌الدین - در رثای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و بیان مصیبت‌های وارده به اهل بیت علیهم‌السلام در کربلا، سروده است. متن کتیبه بدین شرح است:

اطائب سعداء	لله من شهداء
امائل نبلاء	اکارم فضلاء
والهفتا یا حسینا	فی دینهم حنفاء

یا سید الشهداء

همچنین در داخل گنبد بنا، گلچینی از ابیات یک قصیده عربی ۴۰ بیتی که طاهر سیف‌الدین در رثای امام حسین علیه‌السلام سروده، به خط طلایی رنگ نبشته شده است.^۱ محل دفن سرهای شهدا به صورت قبر مربع برجسته‌ای، میان اتاق مزار قرار دارد. روی قبر نیز ضریح نقره‌ای مربع شکلی که گنبد کوچکی دارد، نصب شده است. این ضریح در سال ۱۴۱۴ هـ. ق به کوشش محمد برهان‌الدین، داعی کنونی اسماعیلیان بهره‌مند، نصب شده، و از نظر شکل ظاهری از معماری اسلامی هند و در عین حال معماری دوره فاطمی مصر تأثیر گرفته است. (تصویر ۱۱۰) داخل ضریح، شانزده عمامه پارچه‌ای کوچک به نشانه سرهای شهدای کربلا، بر قبر قرار داده شده است.

۹. زیارتگاه محسن بن امام حسین علیه‌السلام در شهر حلب

این زیارتگاه، در دامنه کوه جوشن شهر حلب، در فاصله ۳۰۰ متری مشهد رأس‌الحسین علیه‌السلام قرار دارد و به محسن، فرزند امام حسین علیه‌السلام، منتسب می‌باشد. درباره

۱. متن کامل قصیده در: نزهة البيت المقدس والشام والاردن، ج ۲، صص ۸۰-۸۴.

کوه جوشن، در بخش دوم این کتاب به تفصیل سخن گفتیم. در حال حاضر، نام «جوشن» از یاد مردم حلب رفته است و زیارتگاه نیز نزد اهالی حلب به «شیخ مُحَسَّن» شناخته می‌شود. مشهد محسن از مهم‌ترین زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم السلام در سوریه و از قدیمی‌ترین آثار تاریخی اسلامی شهر حلب به شمار می‌آید.

مشهد محسن در گذشته به «مشهدالسقط»، «مشهدالطرح»^۱ و «مشهدالدکة» نیز معروف بوده است. علت نامگذاری آن به مشهد السقط و مشهد الطرح، وجود قبر محسن بن امام حسین علیهما السلام در آن بوده که گفته شده در این محل سقط شده است.^۲ علت نامگذاری آن به مشهد دکه نیز، بنا به قولی وجود صخره برجسته‌ای شبیه دکه در شمال مشهد بوده است.^۳ اما بنا به قول دیگری، وجه تسمیه‌اش این بوده که امیر سیف‌الدوله حمدانی در نقطه‌ای مشرف به مشهد، دکه‌ای نصب کرده بود که در آنجا به تماشای مسابقات سوارکاری محل مجاور مشهد می‌نشست.^۴

درباره چگونگی پیدایش و بنای مشهد، ابن ابی طی حلی نوشته است:

در سال ۳۵۱ هجری، سیف‌الدوله حمدانی شیبی از خانه‌اش، خارج حلب، نوری را دید که چند بار از آسمان به محل مشهد پایین آمد. صبح گاه سوار اسب شد و به آن محل رفت و آنجا را حفر کرد و سنگی را یافت که بر آن نوشته شده بود: این قبر محسن بن حسین بن علی بن ابی طالب است. پس سادات علوی را گرد آورد و از آنها پرسید: «آیا حسین فرزندی به نام محسن داشته؟» برخی از آنها گفتند: «چنین چیزی نشنیده‌ایم. اما شنیده‌ایم که فاطمه علیها السلام باردار بود و حضرت پیامبر ﷺ به او گفت: نام فرزندی که در شکم داری محسن است. در روز بیعت، هنگامی که به در خانه فاطمه هجوم بردند تا علی را برای بیعت

۱. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. از جمله معانی «طرح» در زبان عربی، انداختن و ساقط شدن است.

۳. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، صص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۴. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ص ۴۸.

گرفتن ببرند، فرزند او سقط شد». برخی دیگر گفتند: «شاید وقتی که کاروان اهل بیت امام حسین علیه‌السلام از اینجا عبور می‌کردند، این فرزند از یکی از زنان امام حسین علیه‌السلام سقط شده باشد؛ چرا که ما از پدران خود شنیده‌ایم اینجا جوشن نامیده شد؛ زیرا شمر بن ذی‌الجوشن با اسرا و رؤس شهدا در اینجا توقف کرد و در این محل معدنی بود که از آن مس استخراج می‌شد. کارگران معدن با دیدن اسرا شادمانی کردند. پس زینب دختر حسین علیه‌السلام آنها را نفرین کرد و از آن زمان معدن متروک گشت». برخی دیگر نیز گفتند: «نوشته روی این سنگ و آثار این مکان قدیمی است و بدن این فرزند سقط شده، فاسد نشده است و این خود دلیلی است بر اینکه فرزند حسین علیه‌السلام است». این صحبت‌ها میان مردم منتشر شد و آنها در آنجا جمع شدند و تصمیم گرفتند بنایی بسازند. پس سیف‌الدوله گفت: «خداوند به من اذن داده تا به نام اهل بیت عمارتی در اینجا بنیان کنم».^۱

ابن ابی طی به وجود کتیبه‌ای از دوره حمدانی بر سردر بنای مشهد اشاره کرده که بازگوکننده تاریخ ساخت بنا، و متن آن چنین بوده است:

عمر هذا المكان المشهد المبارك ابتغاء لوجه الله وقربة إليه على اسم مولانا المحسن بن الحسين بن علي بن ابي طالب الامير الاجل سيف الدولة ابو الحسن علي بن عبد الله بن حمدان.^۲

در ادامه نیز تاریخ بنا ذکر شده است.

مشهد محسن در طول تاریخ بارها بازسازی شده و حتی توسعه یافته است. ابن شداد، روند توسعه و بازسازی مشهد محسن تا دوره مملوکی را به تفصیل بیان کرده است. به نوشته وی، در دوره بنی‌مرداس (۴۱۴ - ۴۷۱ ه.ق)، آب‌انباری در شمال مشهد

۱. الاطلاق الخطيرة في ذكر امراء الشام والجزيرة، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹. ترجمه فارسی: این بارگاه مبارک را برای رضای خدا و تقرب به او و به نام مولایمان محسن ابن حسین بن علی بن ابی‌طالب، امیر جلیل‌القدر سیف‌الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان بنا کرده است.

ایجاد شد. در دوره قسیم‌الدوله آق‌سنقر (حاکم حلب در دوره سلجوقی) آب‌انبار دیگری در جنوب مشهد بنا شد که نام آق‌سنقر را بر سردر آن نوشتند. همچنین دیوار جنوبی مشهد که فرو ریخته بود، بازسازی، و اوقافی نیز برای مشهد در نظر گرفته شد.^۱ صلیبیان در سال ۵۱۸ ه. ق، شهر حلب را محاصره کردند. آنها قبر محسن را نبش کردند. اما چون چیزی نیافتند، آن را آتش زدند. در پی این حادثه، به دستور ابوالفضل ابن خشاب، قاضی شیعه حلب، که در آن زمان متولی اداره این شهر بود، چند کلیسا را در این شهر به مسجد تبدیل کردند.^۲

در نیمه قرن ششم هجری، به دستور سلطان نورالدین محمود بن زنگی، حوض آب و وضوخانه‌ای در صحن مشهد ایجاد شد. در دوره ایوبی، صفی‌الدین طارق بن علی بن محمد بالسی، معروف به «ابن طریره»، رئیس حلب، سردر مشهد را که از دوره سیف‌الدوله بود، خراب نمود و سردر جدید و مرتفعی برای مشهد بنا کرد. در سال ۶۱۳ ه. ق، برادرزاده وی، ولی‌الدین ابوالقاسم بن علی از دنیا رفت و او را کنار آب‌انبار جنوبی دفن کردند. سپس سردر آب‌انبار را تخریب و بازسازی کردند و نام ابن طریره را بر آن نوشتند. در همین دوره، دیوار جنوبی مشهد فروریخت و به دستور ملک الظاهر غازی (۵۸۲-۶۱۵ ه. ق)، فرزند صلاح‌الدین ایوبی، بازسازی شد. دیوار شمالی بنا نیز که فرو ریخته بود، در دوره ملک الناصر یوسف ایوبی (۶۳۴-۶۵۸ ه. ق) فرزند ملک العزیز محمد بن ملک الظاهر غازی، بازسازی شد.

مغولان پس از اشغال حلب در سال ۶۵۸ ه. ق، فرش‌ها، ظروف نقره و اشیای گرانبهای موجود در مشهد را غارت، و ساختمان آنجا و نیز قبر محسن را تخریب کردند. پس از شکست مغولان و سلطه ممالیک بر بلاد شام، به دستور ملک الظاهر بیبرس (۶۵۸ - ۶۷۶ ه. ق)، پادشاه مقتدر مملوکی، مشهد بازسازی شد و برای آن متولی،

۱. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، ق ۱، صص ۴۸ و ۴۹.

۲. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۴۱۲.

امام جماعت و مؤذن تعیین گردید.^۱

در منابع تاریخی متأخر حلب، از جمله اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء و نهرالذهب فی تاریخ حلب، اشاره‌ای به بازسازی‌های صورت‌گرفته در مشهد در دوره‌های بعدی (عثمانی و معاصر) نشده است. در دوره اخیر، در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰م. بازسازی‌هایی در مشهد صورت گرفته است.

تمامی بنای مشهد از سنگ، ساخته شده، و در برخی ویژگی‌های معماری خود، شبیه مشهد الحسین حلب است. نمای کلی بنا عبارت است از یک صحن مرکزی که دورتادور آن با اتاق‌ها و بخش‌های مختلف از جمله شبستان و رواق، احاطه شده است. ورودی بنا در ضلع شرقی آن قرار دارد و مستقیم به صحن باز می‌شود و دارای سردری مرتفع و مقرنس‌کاری است. (تصویر ۱۰۲) بر در بنا، کتیبه‌ای در سه سطر به خط نسخ و به زبان ترکی نوشته شده است و بیانگر بازسازی مشهد در سال ۱۳۱۴ ه.ق در دوره سلطان عبدالحمید دوم عثمانی است. متن کتیبه چنین است:

۱. آن نیت فزای مقام معلای خلافت اسلامیة و اریکه پیرای سلطنت سئیة عثمانیه السلطان

۲. ابن السلطان السلطان الغازی عبدالحمید خان ثانی حضر تلمری طرف

۳. اشرف لرنندن، اسبق جامع و منیف مرقد، بیل اوچ یوز اون دُرت سنه هجریه سند تعمیره

ایدلمشدر ذی القعدة سنة ۱۳۱۴.^۲

بالاتر از این کتیبه، کتیبه دیگری نیز به خط ثلث و در سه سطر وجود دارد که بازگوکننده بازسازی مشهد در دوره ملک الظاهر غازی، فرزند صلاح‌الدین ایوبی، در سال ۶۰۴ ه.ق می‌باشد که متن آن چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم جدد عمارته في دولة مولانا الملك

۲. الظاهر غياث الدنيا والدين غازی ابن الملك الناصر يوسف ابن ایوب

۱. الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۱، صص ۴۹ و ۵۰.

۲. با تشکر از آقای یوسف بیگ‌باباپور که این کتیبه را بازخوانی کردند.

۳. الفقير الى رحمة الله طارق بن ابي غانم بن الطريرة يرتجي من الله الغفران في سنة أربع وستمائة
در نمای شرقی مشهد نیز کتیبه بزرگی به خط کوفی در دوازده سطر، داخل یک
چارچوب مربع قرار دارد. این کتیبه قدیمی‌ترین کتیبه موجود در مشهد و بیانگر
تعمیراتی است که در سال ۵۳۷ ه. ق در دوره حاکمیت عمادالدین زنگی در مشهد
محسن انجام شده است؛ اما مورخان بدان اشاره نکرده‌اند. متن آن چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم. في ايام مولانا
۲. الامير الاسفهلار الاجل السيد الكبير الما
۳. لك العادل العالم المؤيد المنصور المظفر عماد
۴. الدين ركن الاسلام ظهير الامام نصير الانام محيي
۵. العدل قطب الخلافة قسيم الدولة ناصر الملة
۶. جلال الأمة شرف الملوك عدة السلاطين قاهر المتمر
۷. دين قانع الكفرة والمشركين زعيم المجاهدين معين
۸. الجيوش حافظ حوزة المسلمين شمس المعالي
۹. ملك امراء المشرق والمغرب شهريار الشام والعراقين
۱۰. بهلوان جهان خسرو ايران آلب غازي آغ ارسلان
۱۱. اينانج قتلغ طغرلتكين اتابك نصير امير المؤمنين
۱۲. اعز الله انصاره، وعمله في المحرم سنة سبع وثلثين [وخمسمائة]

بالاتر از این کتیبه، در پیشانی شرقی مشهد، کتیبه کوچکی در چهار سطر به خط
کوفی به تاریخ ۵۴۱ ه. ق، یعنی از دوره سلطان نورالدین محمود فرزند عمادالدین
زنگی وجود دارد که متن آن چنین است:

۱. لم المؤيد المنصور المظفر نور الدين

۱. در متن کتیبه نام «زنگی» به چشم نمی‌خورد. اما تاریخ کتیبه مصادف با دوره حاکمیت عمادالدین زنگی است و
القاب به کار رفته در آن نیز متعلق به وی است که ابن قلانسی در تاریخ خود، مشابه این القاب را برای وی ذکر
کرده است. ر.ک: تاریخ دمشق (۳۶۰-۵۵۵ ه. ق)، ص ۴۴۳.

۲. الملوك عدّة السلاطين قاهر

۳. جهان خسرو ایران امیر العراقین شهریار الشام]

۴. ربیع الآخر سنة احدى واربعین وخمسائة.

عبدالله حجّار متن این کتیبه را چنین نقل کرده است:

الملك العادل العالم المؤید المظفر نور الدين... تاج الملوك عدة السلاطين قاهر المتمردين... بهلوان
جهان خسرو ایران امیر العراقین شهریار الشام اتابك ابوالقاسم محمود بن زنكي بن آقسنقر امیر
المؤمنین في ربیع الآخر سنة احدى واربعین وخمسائة^۱
مقایسه این دو متن، نشان می‌دهد که این کتیبه در حال حاضر ناقص و قسمت‌هایی
از آن مفقود شده است.

در سمت چپ (جنوب) ورودی مشهد، اتافی با دو گنبد وجود دارد که گنبد شمالی
به صحن باز می‌شود و گنبد جنوبی به شبستان متصل است. قبر محسن، میان اتاق
جنوبی قرار دارد که در سال ۱۴۲۸ ه.ق، ضریحی از نقره و طلا، ساخت اصفهان، روی
آن نصب شده است. (تصویر ۱۰۴)

درون ضریح جدید و روی قبر، صندوقچه چوبی قدیمی و نفیس وجود دارد که با
پارچه پوشیده شده است. با استناد به توصیف «عبدالرحمان کیالی» و تصویری که از آن
منتشر کرده، این صندوقچه دارای نقوش رنگی و محرابچه‌هایی است که در هر یک از
آنها، سوره توحید نوشته شده است و گرداگرد آن، کتیبه‌ای به خط کوفی تزیینی وجود
دارد.^۲ (تصویر ۱۰۵) با در نظر گرفتن سبک هنری صندوقچه، و با توجه به وجود نمونه
دیگری شبیه آن^۳، از زمان ملک الظاهر بیبرس مملوکی، که پس از ویرانگری‌های
مغولان، اصلاحاتی در مشهد انجام داده است، می‌توان تاریخ ساخت آن را در دوره این

۱. معالم حلب الاثرية، ص ۱۴۱.

۲. اضواء وآراء، ج ۲، ص ۹۳.

۳. منظور صندوقچه چوبی قبر خالد بن ولید در حمص است که امروزه در موزه ملی دمشق نگهداری
می‌شود.

پادشاه تعیین کرد.

شبستان یا نمازخانه مشهد، در ضلع جنوبی صحن قرار دارد و از سه گنبد تشکیل شده که هر گنبد نیز دارای طاقی به سوی صحن است. در گنبد میانی، محراب ساده‌ای وجود دارد. در ضلع شمالی صحن، رواقی وجود دارد که مانند شبستان از سه گنبد تشکیل شده است که از هر گنبد، یک طاق به سمت صحن باز می‌شود. روی دیوار جنوبی صحن، کتیبه‌ای به خط ثلث و در چهار سطر نوشته شده است که تاریخ آن سال ۶۰۹ ه. ق، و از دوره ملک الظاهر غازی ایوبی است. متن کتیبه چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم امر بعمارة

۲. هذا الموضع المبارك مولانا السلطان

۳. الملك الظاهر غياث الدنيا والدين ابوالمظفر

۴. الغازی بن يوسف خلد الله ملكه في سنة تسع وستائة.

مقابل این کتیبه، بر دیوار شمالی صحن، کتیبه دیگری از دوره ایوبی با تاریخ ۶۳۲ ه. ق وجود دارد که حاوی صلوات بر چهارده معصوم (علیهم‌السلام) است. (تصویر ۱۰۳) متن اصلی کتیبه در پنج سطر چنین است:

۱. اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء وخديجة

۲. الكبرى والحسن المجتبی والحسين شهيد كربلاء وعلي بن الحسين زين

۳. العابدين ومحمد بن علي باقر علم الدين وجعفر بن محمد الصادق

۴. الامير وموسى بن جعفر الكاظم الحليم وعلي بن موسى الرضا ومحمد

۵. بن علي الجواد وعلي بن محمد الهادي والحسن بن علي ومحمد بن الحسن المنتظر

پایین سطر پنجم در حاشیه داخلی کتیبه، عبارت «صلوات الله عليهم اجمعين» با حروف کوچک‌تری شده است. همچنین روی حاشیه‌های خارجی کتیبه، آیه بسمله و دو آیه ۵۵ و ۵۶ سوره مائده و تاریخ بازسازی مشهد (۶۳۲ ه. ق) به ترتیب زیر حفر شده است:

[حاشیه بالا:] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ

[حاشیه چپ:] وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

[حاشیه راست:] وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. ^۱

[حاشیه پایین:] جُدِّدَ فِي شَهْرٍ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَسِتِّمِائَةٍ.

در زاویه شمال غربی مشهد، اتاقی گنبددار وجود دارد. جنوب آن نیز در ضلع غربی صحن و شبستان، اتاق‌هایی بدون گنبد وجود دارد که به نظر می‌رسد مانند سایر بخش‌های مشهد، گنبد داشته، اما فرو ریخته و بازسازی نشده است. در زاویه شمال شرقی مشهد و متصل به آن، بنایی با سقف هرمی شکل، شبیه آب‌انبار، وجود دارد که ورود به آن، از راهروی کوچک واقع در شمال ورودی مشهد امکان‌پذیر است. در شرق مشهد، پلکان وسیعی در دامنه کوه ایجاد شده است که رسیدن به مشهد محسن از سطح خیابان مجاور را آسان کرده است.

۱۰. زیارتگاه علی الجواد فرزند امام محمد باقر علیه‌السلام در شهر حلب

مدرسه اتابکیه در محله «جَبَّيْلَه»، در کوچه «باب الحديد» (از دروازه‌های تاریخی شهر حلب) واقع است. در این مدرسه، قبری منسوب به علی بن امام محمد باقر علیه‌السلام وجود دارد. مدرسه اتابکیه، از مدارس تاریخی حلب است که در دوره ایوبی، «اتابک طغرل بن عبدالله»، آزادشده ملک الظاهر غازی ایوبی، آن را در سال ۶۲۰ ه. ق. ساخته است. این تاریخ در کتیبه موجود بر سردر مدرسه ثبت شده است. مجاور مدرسه نیز خانقاهی وجود داشته که آن را هم اتابک طغرل ساخته بوده است. ^۲ حدود سال ۱۳۲۰ ه. ق. اداره معارف (آموزش) حلب، دیوار میان مدرسه و خانقاه را از بین برد و این

۱. (مائده: ۵۵ و ۵۶).

۲. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۲، ص ۲۰۴.

دو مکان را به یک ساختمان تبدیل کرد. سپس در طبقه همکف و اول مدرسه، اتاق‌هایی برای کلاس درس ساخت و آن را به یک مدرسه ابتدایی به نام «مدرسه نجات» تبدیل نمود.^۱

به نوشته «راغب طباطبائی حلبی»، در سمت راست (بخش غربی) شبستان مدرسه، قبر بانی آن، یعنی اتابک طغرل، وجود داشته است. اما در سال ۱۲۸۶ ه. ق، مردی که خود را از اهالی مکه با نسب قریشی می‌دانست، در این مدرسه و خانقاه سکونت گزید و کتیبه موجود بر سردر خانقاه را از بین برد و به جای آن، کتیبه دیگری قرار داد. این کتیبه جدید، به‌طور خلاصه بیانگر آن بود که این بنا به اشاره شیخ محمد بن احمد مکی قرشی از خلفای شیخ محمد جان نقشبندی، بازسازی شده است. این مورخ حلب تأکید کرده است که این مرد، از اهالی «مرعش»^۲ بوده که اندکی پیش از تاریخ مذکور به حلب می‌آید و از آنجا به مکه می‌رود و مدت کمی در آنجا می‌ماند. سپس با لباس اهل مکه و عمامه بر سر، به حلب باز می‌گردد و ادعا می‌کند که از اهل مکه و قریشی است. راغب طباطبائی در ادامه افزوده است که وی، در سال ۱۳۰۲ ه. ق در ورودی شبستان مدرسه را بازسازی کرد و بر دیوار آن نوشت: «اینجا قبر علی الجواد فرزند امام باقر (علیه‌السلام) است». اما قبر موجود در شبستان مدرسه، در واقع قبر واقف مدرسه است.^۳

گفتنی است هیچ‌یک از مورخان و علمای انساب ننوشته‌اند که علی بن امام محمد باقر (علیه‌السلام) ملقب به «جواد» بوده است. ابن طقطقی درباره وی نوشته است که او را دختری به نام فاطمه بود که به ازدواج امام موسی کاظم (علیه‌السلام) درآمد و در ادامه، محل قبر علی بن امام محمد باقر (علیه‌السلام) را روستای «جعفریه» از توابع بغداد، بیرون از باروی شهر، تعیین کرده است. او از تاریخ ابن نجار، حادثه پیدایش قبر او را در جعفریه نقل کرده

۱. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مدارس حلب الاثرية: تاريخها و عمارتها، ص ۶۳۲.

۲. شهر مرعش امروزه در جنوب ترکیه واقع است.

۳. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۲، ص ۲۰۵.

است که نام وی بر آن نوشته شده بود و بر آن زیارتگاهی ساخته شد. سپس در ادامه افزوده است که این زیارتگاه در زمان وی، به خرابه‌ای تبدیل شده و ممکن است بقایای آن به‌طور کامل از بین برود.^۱ گفتنی است که در منطقه «اردهال» ایران نیز که از توابع کاشان است، مزاری منسوب به علی بن امام محمد باقر علیه‌السلام وجود دارد که از دیرباز شهرت فراوانی داشته و زیارتگاه تاریخی بزرگی نیز بر آن ساخته شده است. متأسفانه نگارنده در مدت اقامت خود در سوریه، موفق به بازدید از مدرسه اتابکیه نشد. اما «لمیاء الجاسر» در اثر خود، به معرفی مدرسه و توصیف مفصل معماری و وضعیت کنونی آن پرداخته، و به وجود قبری در بخش غربی شبستان مدرسه اشاره کرده است.^۲

۱۱. زیارتگاه‌های از میان رفته

در بخش اول این کتاب، در محل سخن از مسجد منسوب به اصحاب کهف در کوه قاسیون دمشق، به وجود قبری منسوب به محمد حنفیه، فرزند امام علی علیه‌السلام، اشاره شد که تا نیمه‌های قرن بیستم وجود داشته، اما امروزه از بین رفته است. همچنین علی بن ابی‌بکر هروی، در کتاب خود، تنها به مزاری در شهر بلس به نام «مشهدالطرح»، اشاره کرده، و هیچ توضیح دیگری درباره آن، نداده است.^۳ این نامگذاری، یادآور زیارتگاه محسن حلب است که یکی از نام‌های آن در گذشته، مشهدالطرح بوده است. بنابراین آیا ممکن است که مشهدالطرح در بلس نیز مزار فرزند دیگری از امام حسین علیه‌السلام باشد که میان راه، از یکی از همسران امام علیه‌السلام سقط شده است؟ و یا از آن یکی از فرزندان زنان کاروان حسینی باشد؟!

۱. الاصبلی فی انساب الطالبین، ص ۱۴۷.

۲. ر.ک: مدارس حلب الاثریة: تاریخها و عمارتها، صص ۶۳۲ - ۶۳۷.

۳. ر.ک: الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۱.

فصل دوم: زیارتگاه‌های دختران ائمه علیهم‌السلام

۱. آستانه حضرت زینب دختر امام علی علیه‌السلام در شهر دمشق

این زیارتگاه، در شهرک «السیده زینب»، ۷ کیلومتری جنوب شهر دمشق واقع است. (تصویر ۱۱۴) این شهرک در اصل روستایی از روستاهای «غوطه دمشق»، به نام «راویه» بوده است که یاقوت حموی در فرهنگ جغرافیایی خود از آن یاد کرده است.^۱ این روستا در دوره‌های متأخر به «قبر الست» نامیده می‌شد و تا چندی پیش نیز به همین نام شناخته می‌شد. اما در چند دهه اخیر، نام آن به «السیده زینب» تغییر یافته است.^۲ این منطقه، به علت وجود آستانه حضرت زینب در آن، که مهم‌ترین قطب زیارتی سوریه به شمار می‌آید، از یک روستای کوچک، به شهرک بزرگ و بااهمیتی تبدیل شده است.

این آستان مقدس، به حضرت زینب کبری، دختر گرامی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام^۳ منسوب

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰.

۲. این شهرک نزد ایرانیان به «زینبیه» شهرت یافته، و حتی در برخی از سفرنامه‌های دوره قاجاری نیز به همین نام ذکر شده است.

۳. حضرت زینب کبری، مادرش فاطمه زهرا علیها‌السلام و جدش حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این بانوی بزرگوار، در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در سال ۵ ه. ق در مدینه منوره به دنیا آمد. پس از بلوغ، به ازدواج پسرعموی خود عبدالله ابن جعفر طیار درآمد و از وی دارای پنج فرزند به نام‌های علی، عون اکبر، محمد، عباس و ام‌کلثوم شد. ایشان در کربلا، کنار برادر خویش امام حسین علیه‌السلام حضور یافت و در آنجا، دو فرزند ایشان، عون و محمد، در رکاب امام علیه‌السلام به شهادت رسیدند. او پس از واقعه عاشورا، به همراه امام زین‌العابدین علیه‌السلام و اسرای اهل بیت علیهم‌السلام، به کوفه، و از آنجا به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت. در مجلس عبیدالله بن زیاد در کوفه و در مجلس یزید ابن معاویه در دمشق، خطبه‌های معروف خود را ایراد نمود. طبرسی در احتجاج روایت کرده است که امام زین‌العابدین علیه‌السلام در حق وی فرمود: «انت بحمد الله عالمة غیر معلّمة، فهمة غیر مفهّمة»؛ «شکر خدا تو ←

است. اما باید توجه داشت که علما و نویسندگان، در تاریخ و محل وفات و مدفن آن حضرت اختلاف نظر دارند. سال وفات ایشان، ۶۲ یا ۶۵ هـ. ق گفته شده است. درباره محل وفات و دفن ایشان نیز سه قول وجود دارد که عبارت است از: قاهره پایتخت مصر، غوطه دمشق (همین جایی که امروزه آستانه زینیه قرار دارد) و مدینه منوره. با توجه به اینکه امروزه زیارتگاه بزرگی نیز در شهر قاهره به حضرت زینب کبری منسوب می‌باشد، برای روشن شدن محل دفن این بانوی بزرگوار، هریک از این سه نظریه، به‌طور مختصر بررسی می‌شود.

در تمام منابع معتبر تاریخی، به محل وفات و دفن زینب کبری، بلکه سرنوشت ایشان پس از بازگشت به مدینه، کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است. تنها در رساله «اخبار الزینبات»، روایاتی وجود دارد که براساس آن، حضرت زینب پس از بازگشت به مدینه، به مصر مسافرت کرد و در همانجا وفات یافت و به خاک سپرده شد.^۱ این رساله منسوب به یحیی بن حسن حسینی، معروف به «عَبَّیدلی نَسَّابَه» (۲۱۴-۲۷۷ هـ. ق)، نسب‌شناس قرن سوم هجری و از نوادگان امام زین العابدین (علیه‌السلام) است.^۲

رساله اخبار الزینبات، دربردارنده اخبار و روایاتی در زندگی‌نامه زنانی از

→ انسان عالمی هستی که معلم نداشته، و زن فهمیده‌ای هستی که کسی چیزی را به او نفهمانده است.»

ر.ک: الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، ج ۲، ص ۳۲.

حضرت زینب از شدت و فراوانی مصیبت‌هایی که در طول حیات خود دید، سزاوار لقب «ام‌المصائب» است. در سن کودکی، وفات جد خود حضرت رسول خدا ﷺ، و به فاصله زمانی کمی، از دنیا رفتن مادر خویش، حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، و پس از چند دهه نیز شهادت پدرش حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، و برادرش حضرت امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) را شاهد بود. در حادثه عاشورای سال ۶۱ هـ. ق نیز با چشمان خود، شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و تعداد دیگری از برادران خود و جوانان بنی‌هاشم را مشاهده کرد. مسیر کوفه تا شام را در حالی که سرهای شهدای کربلا در جلوی چشمان وی بر سر نیزه‌ها بود، به حالت اسارت طی کرد و در طول این مسیر، شاهد صحنه‌های دردناک و ظلم‌های لشکریان یزید بر اسرای اهل بیت (علیهم‌السلام) بود.

۱. السیدة زینب وأخبار الزینبات للعبیدلی النسابة، حسن محمد قاسم، صص ۱۷ - ۱۹.

۲. نسب کامل وی چنین است: یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام

زین العابدین (علیه‌السلام).

اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و تابعان است که نامشان زینب بوده است. این رساله را برای نخستین بار «حسن محمد قاسم» (متوفای ۱۳۵۵ ه. ق.)، نویسنده مصری، براساس نسخه‌ای از آن که به گفته خود در حلب یافته بود، در سال ۱۳۳۳ ه. ق در ضمن کتاب خود «السيدة زینب» منتشر کرد.^۱

با استناد به روایات موجود در اخبار الزینبات، تعدادی از علما و نویسندگان معاصر که بعضی از آنها کتاب‌هایی نیز در زندگانی حضرت زینب کبری نوشته‌اند، قائل به وفات و دفن ایشان در قاهره مصر شده‌اند؛ از جمله آنان می‌توان به «شیخ جعفر نقدی» و «سید محمد کاظم قزوینی» اشاره کرد.^۲

با این حال، درباره رساله اخبار الزینبات، ابهاماتی وجود دارد که پذیرش روایات آن را با سختی مواجه می‌کند. برخی پژوهشگران نیز، با ارائه شواهد و قرائنی، در اصالت این اثر و انتساب آن به عبیدلی تردید نموده و حتی احتمال جعلی بودن آن را مطرح کرده‌اند؛ از جمله این شواهد آن است که نویسندگانی که به زندگی‌نامه عبیدلی و معرفی آثار وی پرداخته‌اند، از جمله «ضامن بن شدقم»، نسب‌شناس قرن ۱۱ ه. ق که نسبتش به عبیدلی می‌رسد، برای وی اثری به نام اخبار الزینبات ذکر نکرده‌اند. تنها پس از انتشار این رساله برای نخستین بار در سال ۱۳۳۳ ه. ق، برخی نویسندگان معاصر آن را به فهرست تألیفات وی افزوده‌اند. از جمله شواهد دیگر، ابهام در چگونگی یافت شدن نسخه‌ای است که حسن محمد قاسم، بدون اینکه نامی از یابنده آن ببرد و درباره

۱. در دوره اخیر، متن این رساله چند بار دیگر براساس کتاب حسن محمد قاسم منتشر شده است؛ از جمله سید محمد جواد مرعشی نجفی، آن را با مقدمه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در قم به صورت مستقل چاپ کرده است. سپس در مجله الموسوم، سال ۱۴۱۰ ه. ق - ۱۹۸۹ م، شماره ۴، صص ۱۱۴۲ - ۱۱۵۵ باز چاپ شده؛ و در سال‌های اخیر نیز به کوشش فارس حسون کریم در دفتر شانزدهم «میراث حدیث شیعه» (سال ۱۳۸۶، صص ۲۱، ۹۱) منتشر شده است.

۲. ر.ک: حیاة السیدة زینب بنت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، جعفر نقدی، صص ۱۳۸ - ۱۴۲؛ زینب الکبری علیها‌السلام من المهد الی اللحد، السید محمد کاظم القزوینی، صص ۶۱۰ - ۶۱۸.

مشخصات و محل دقیق نگهداری آن توضیحی بدهد، به انتشار آن اقدام کرده است.^۱ اشکالاتی نیز به محتوای اخبار الزینبات، و زنجیره اسناد و راویان آن وارد شده است؛ از جمله آنکه، نام برخی راویان مذکور در سند رساله، در منابع رجالی و روایی، و نام برخی دیگر از آنان نه تنها در منابع رجالی، بلکه در هیچ کتابی نیامده است.^۲ همچنین برخی مطالب مطرح شده در این کتاب، با واقعیت‌های مسلم تاریخی تناقض و تعارض دارد؛ از جمله آنکه در یکی از روایات مربوط به وفات حضرت زینب در مصر، مسلمة بن مخلد (متوفای ۶۲ ه.ق)، شخصی دوستدار اهل بیت (ع) معرفی شده است که از زینب کبری در مصر استقبال کرد و ایشان را به خانه خود برد و حضرت زینب پس از مدتی اقامت در آنجا از دنیا رفت و مسلمة بر جنازه وی نماز خواند و طبق وصیتش، آن حضرت را در همان خانه دفن کرد؛^۳ حال آنکه به گواهی منابع معتبر تاریخی، مسلمة از دشمنان امام علی (ع) و والی مصر از سوی معاویه و یزید بود و پس از مرگ معاویه، برای یزید در مصر بیعت گرفت.^۴

از سوی دیگر، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که اصالت و اعتبار زیارتگاه منسوب به حضرت زینب کبری در قاهره را زیر سؤال می‌برد. «محمد حسنین سابقی»، پژوهشگر پاکستانی، در اثر خود «مرقد العقیلة زینب»، که گسترده‌ترین تحقیق در زمینه محل دفن حضرت زینب به شمار می‌آید، دلایل و شواهد مفصلی در رد انتساب زیارتگاه قاهره به دختر امام علی (ع) ارائه نموده است. او به این مسئله استناد کرده است که بسیاری از مورخان مصر تا قرون متأخر اسلامی، در تاریخ مصر و حوادث آن و

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کتاب‌های اسلامی، «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، شماره ۲۱، صص ۶۳ - ۷۵.
 ۲. «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، ص ۶۷؛ و همچنین، ر.ک: مرقد العقیلة زینب، محمد حسنین سابقی، ص ۸۵.

۳. السیدة زینب وأخبار الزینبات للعبدی للنسابة، صص ۱۸ و ۱۹.

۴. «بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات»، ص ۶۸. برای آگاهی بیشتر درباره اشکالات محتوایی و تاریخی روایات کتاب اخبار الزینبات، ر.ک: مرقد العقیلة زینب، محمد حسنین سابقی، صص ۸۸ - ۱۰۰.

زیارتگاه‌های این سرزمین تألیفاتی داشته و از صحابه و تابعان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که وارد مصر شده‌اند، نام برده‌اند؛ اما به موضوع حضور حضرت زینب در مصر و زیارتگاه ایشان در این سرزمین، کوچک‌ترین اشاره‌ای نکرده‌اند؛ در حالی که بیشتر آنان، ضمن اشاره به حضور نفیسه دختر حسن بن زید بن امام حسن مجتبی علیه‌السلام در مصر، از زیارتگاه ایشان در قاهره، که از مهم‌ترین زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در مصر به شمار می‌آید، یاد کرده‌اند.

استدلال‌های «سابقی» را می‌توان به‌طور خلاصه در سه محور زیر بیان کرد:^۱

۱. تعدادی از مورخان مصر در قرون نخستین اسلامی، از صحابه و تابعان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به مصر وارد شده‌اند، یاد کرده‌اند. اما به ورود حضرت زینب به مصر و وفات و دفن ایشان در آنجا سخن نگفته‌اند. از آن جمله‌اند:

- عبدالرحمان بن عبدالحکم مصری (متوفای ۲۵۷ ه. ق.)، صاحب کتاب «منهج السالک فی اخبار مصر والقری والممالک».

- محمد بن یوسف کندی (متوفای ۳۵۴ ه. ق.)، صاحب کتاب «ولاة مصر».

- حسن بن ابراهیم لیشی مصری، معروف به ابن زولاق (متوفای ۳۸۷ ه. ق.) به گفته وی، نخستین کسی که از نسل امام علی علیه‌السلام وارد مصر شد، سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام است.^۲

- عزالملک محمد بن عبدالله بن احمد حرّانی مسیحی (متوفای ۴۲۰ ه. ق.)، صاحب کتاب تاریخ مصر.

- حافظ ابوطاهر احمد بن محمد اصفهانی سلفی (متوفای ۵۷۶ ه. ق.) او معتقد است که هیچ‌یک از فرزندان بلافضل امام علی علیه‌السلام در مصر از دنیا نرفته‌اند.^۳

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: مرقد العقیلة زینب، صص ۲۹ - ۴۴.

۲. مرشد الزوار الی قبور الابرار، موفق‌الدین بن عثمان، ص ۱۵۴.

۳. مرقد العقیلة زینب، ص ۳۲.

۲. تعدادی از جهانگردان مشهور مسلمان که وارد مصر شده و از بسیاری از زیارتگاه‌ها و قبور اعلام و مشاهیر در آن یاد کرده‌اند، کوچک‌ترین اشاره‌ای به وجود قبر حضرت زینب نکرده‌اند. مهم‌ترین این جهانگردان عبارت‌اند از:

- علی بن ابی‌بکر هروی (متوفای ۶۱۱ ه.ق)، صاحب کتاب «الاشارات الی معرفة الزیارات».

- ابن جبیر اندلسی (متوفای ۶۱۴ ه.ق)، صاحب سفرنامه معروف.

- یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ ه.ق)، صاحب اثر معروف «معجم البلدان».

- ابن بطوطه مغربی (متوفای ۷۷۹ ه.ق)، صاحب سفرنامه معروف.

- ابن شاهین زاهری (متوفای ۸۷۳ ه.ق)، صاحب کتاب «زبده کشف الممالک و بیان الطرق والمسالك».

۳. بسیاری از مورخان و مؤلفان مصری، در زمینه تاریخ، جغرافیا و زیارتگاه‌های مصر تألیفاتی از خود به جای گذاشته‌اند که از جمله منابع مهم تاریخ این سرزمین در دوره اسلامی به شمار می‌آید. اما هیچ‌یک از آنان به زیارتگاه حضرت زینب در مصر اشاره نکرده‌اند. از آن جمله‌اند:

- قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی شافعی (متوفای ۴۵۳ ه.ق)، صاحب کتاب «انس الزائرین».

- ابن میسر مصری (متوفای ۶۷۷ ه.ق).

- ابن تغری بردی (متوفای ۷۰۴ ه.ق)، صاحب کتاب «النجوم الزاهره فی اخبار

ملوک مصر والقاهره».

- ابن دقماق مصری (متوفای ۷۹۲ ه.ق)، صاحب کتاب «الانتصار لواسطة عقد

الامصار».

- شمس‌الدین ابن زبای انصاری (متوفای ۸۱۴ ه.ق)، صاحب کتاب «الکواکب

السیرة فی ترتیب الزیارة»، در ذکر زیارتگاه‌های قاهره. او در این کتاب، از یازده زینب

- مدفون در قاهره نام برده، اما به زینب دختر امام علی علیه‌السلام اشاره‌ای نکرده است.^۱
- تقی‌الدین مقریزی (متوفای ۸۴۵ ه.ق.)، مورخ بزرگ مصر و صاحب کتاب «المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار» (معروف به خطط مقریزی).
- ابن ظهیره مصری (متوفای ۸۹۱ ه.ق.)، صاحب کتاب «الفضائل الباهرة فی محاسن مصر والقاهرة».
- نورالدین سخاوی (زنده در ۸۸۹ ه.ق.)، صاحب کتاب «تحفة الاحباب وبغیة الطلاب» در ذکر زیارتگاه‌های قاهره.
- شمس‌الدین سخاوی (متوفای ۹۰۲ ه.ق.)، صاحب کتاب «الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع».
- جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه.ق.)
- از میان مورخان مصری، تنها «مجدالدین ابن ناسخ» مصری معروف به ابن عین‌الفضلاء (متوفای حدود ۸۰۰ ه.ق.)، در اثر خود «مصباح الیداجی وغوث الراجی»، که درباره زیارتگاه‌های قاهره تألیف کرده، از زیارتگاهی به نام «السیده زینب» در «قناطر السباع»، یعنی موقعیت کنونی زیارتگاه حضرت زینب در قاهره، نام برده است. او درباره صاحب این مزار توضیحی نداده، و مبنای پیدایش آن را نیز خواب دانسته است. باید توجه داشت که عبارت «السیده زینب» لزوماً به معنای زینب دختر امام علی علیه‌السلام نیست.^۲
- به نظر می‌رسد نخستین کسی که به صراحت از قبر زینب دختر امام علی علیه‌السلام در مصر سخن گفته است، عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ ه.ق.)، از صوفیان معروف مصر در قرن ۱۰ ه.ق است. او از شیخ خود «علی الخواص» نقل کرده است که زینب مدفون در قناطر السباع، بدون شک دختر امام علی علیه‌السلام است.^۳ اما به جز این نقل قول، سند دیگری برای

۱. مرقد العقیلة زینب، صص ۳۸ و ۳۹.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. المنن الکبری، عبدالوهاب بن احمد الشعرانی، ص ۴۷۷.

اثبات این سخن نیاورده است. شیخ علی خواص، از مشایخ صوفیه است که به گفته خود شعرانی، سواد خواندن و نوشتن نداشت و محل کشفیات وی، لوح محفوظ بود! پس از شعرانی، تعدادی از مؤلفان مصری، از قبیل قلیویی، صبان، شبلنجی و شبرای این ادعا را از وی نقل کرده‌اند.^۱ به باور نگارنده، همین عامل، سبب شهرت انتساب زیارتگاه موجود در قناطر السباع قاهره به حضرت زینب دختر امام علی (علیه‌السلام) شده است.

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که اگر براساس رساله اخبار الزینبات، بر فرض صحت انتساب آن به عبیدلی، حضرت زینب کبری به مصر سفر کرده و در آنجا وفات یافته باشد، چرا به این موضوع در سایر منابع تراجم و رجال شیعه و اهل سنت اشاره نشده است؟ و اگر قبر ایشان در قاهره بوده، چرا در فاصله قرون اول تا دهم ه. ق، از دید مورخان مصری و جهانگردان پنهان مانده است؟

گفتنی است درباره نظریه وفات و دفن حضرت زینب در غوطه دمشق، همانند نظریه قاهره، در منابع تاریخی کهن اسلامی، اشاره‌ای به این مسئله نشده است. شاید نخستین کسی که به وفات حضرت زینب در شام اشاره کرده، «ابوبکر موصلی»، از صوفیان دمشق در قرن ۸ ه. ق است. او در کتاب خود «فتوح الرحمان» گفته است که زینب کبری در پی محنت برادر خود، در غوطه دمشق درگذشت و در روستایی از توابع دمشق به نام راویه به خاک سپرده شد.^۲

در برخی کتاب‌های دوره متأخر شیعه نیز داستانی رواج یافته است مبنی بر اینکه حضرت زینب با همسرش عبدالله بن جعفر طیار در سالی که در مدینه قطعی شد، به شام مهاجرت کرد و در طی این هجرت، از دنیا رفت و در زمینی از املاک همسرش در روستای راویه به خاک سپرده شد.^۳ این داستان در منابع تاریخی و معتبر نیامده و بدون

۱. ر.ک: مرقد العقیلة زینب، ص ۶۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۷۷.

۳. مرحوم سید محسن امین، روایت مفصلی از این داستان را نقل، و خود، آن را رد کرده است. ر.ک: اعیان الشیعة، ج ۷، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

سند و مدرک است. برخی از علما از جمله سید محسن امین و شیخ جعفر نقدی نیز آن را رد کرده‌اند.^۱

با این حال، برخلاف زیارتگاه قاهره که از قرن دهم هجری به مدفن زینب دختر امام علی علیه‌السلام شهرت یافته است، منابع تاریخی مختلف از قرن ششم و هفتم هجری، از جمله تاریخ دمشق ابن عساکر، الاشارات هروی، معجم البلدان یاقوت حموی، سفرنامه‌های ابن جبیر و ابن بطوطه، به زیارتگاه شام اشاره کرده‌اند. البته در این منابع، از این زیارتگاه، با عنوان قبر ام کلثوم یاد شده است.

ابن عساکر، مورخ بزرگ دمشق در قرن ۶ ه. ق، به مسجد ام کلثوم در روستای راویه اشاره کرده و درباره آن نوشته است:

مسجد راویه، بر [قبر] ام کلثوم ایجاد شده است. این ام کلثوم دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که همسر عثمان بوده، نیست؛ زیرا او در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درگذشت و در مدینه دفن شد. ام کلثوم دختر علی علیه‌السلام از فاطمه زهرا علیها‌السلام نیز، که به ازدواج عمر درآمد، نیست؛ زیرا او و فرزندش زید بن عمر در یک روز در مدینه از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند. بلکه [مدفون در این مزار] زنی از اهل بیت است که به این نام، نامیده شده اما نسب آن شناخته شده نیست. این مسجد را مردی قرقوبی^۲ از اهالی حلب ساخته است.^۳

علی بن ابی‌بکر هروی، یاقوت حموی و ابن شداد حلبی به این زیارتگاه، با عنوان «قبر ام کلثوم» اشاره کرده‌اند.^۴ ابن جبیر نیز آن را چنین توصیف کرده است:

از زیارتگاه‌های اهل بیت (رضی الله عنهم)، مشهد ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه‌السلام

۱. ر.ک: اعیان الشیعة، ج ۷، صص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ حیاة السیدة زینب بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ص ۱۳۹.

۲. قرقوب نام روستایی میان شهرهای واسط، بصره و اهواز بوده است. ر.ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۳. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۲؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰؛ الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۲، صص ۱۳۴ و ۱۸۲.

است که به او زینب صغری نیز گفته می‌شود. ام کلثوم کنیه‌ای است که پیامبر ﷺ، به سبب تشابه او با دخترش ام کلثوم، بر او گذاشت. زیارتگاه متبرک او در روستایی در جنوب شهر [دمشق] به فاصله یک فرسخ، به نام راویه است. روی قبر، مسجدی بزرگ، و بیرون آن خانه‌هایی وجود دارد و دارای اوقافی است و اهالی این مناطق، آن را به نام قبر بانو ام کلثوم می‌شناسند.^۱

توصیف ابن بطوطه از این زیارتگاه نیز مشابه توصیف ابن جبیر است. وی چنین می‌نویسد:

در روستایی در جنوب شهر [دمشق] به فاصله یک فرسخ، زیارتگاه ام کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) از فاطمه (علیها‌السلام) است. گویند نامش زینب است و پیامبر ﷺ به سبب شباهت او با خاله‌اش ام کلثوم، دختر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، کنیه ام کلثوم را بر وی نهاده است. روی قبر، مسجدی بزرگ، و اطراف آن خانه‌هایی وجود دارد و دارای اوقافی است و اهل دمشق آن را قبر بانو ام کلثوم می‌نامند.^۲

آنچه اقوال مورخان و جهانگردان فوق را تأیید می‌کند و بلکه از این اقوال اهمیت بیشتری نیز دارد، وجود سنگ‌نوشته کهنی بر قبر است که در آن، نام و نسب صاحب مزار معرفی شده است. این سنگ قبر، به همراه سنگ دیگری، در جریان تعمیر قبر شریف در سال ۱۳۱۷ هـ. ق به دست آمده است و خوشبختانه میرزا علی خان امین‌الدوله، تصویری از آن را در سفرنامه خود منتشر کرده است.^۳ براساس این تصویر، و با استناد

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۲۱۸.

۲. رحلة ابن بطوطه، ص ۷۵.

۳. امین‌الدوله در ذیل این تصویر نوشته است: «صبح پنجشنبه چهارم ربیع الاول ۱۳۱۷ در شام به زیارت زینبیه مشرف شدم. کلیددار بقعه متبرکه که گفت زمانی که در ضریح و صندوق مبارک مشغول تعمیر شدیم، دو قطعه سنگ از خاک مقبره به دست آمد. یکی از آنها به شهر شام فرستاده شده است، و این را در ضریح نگه داشته‌ایم. صورت آن را در بقعه شریفه نقش کردم». متولیان زینبیه، سنگ‌نوشته دوم را به حرم حضرت رقیه فرستاده بودند که امین‌الدوله، تصویر آن را نیز ضمیمه سفرنامه خود کرده است. اما به نوشته مصحح کتاب، متأسفانه این تصویر امروز ضمیمه نسخه خطی سفرنامه نیست و مفقود شده است. ر.ک: سفرنامه امین‌الدوله، ص ۳۴۱ و ۳۴۷.

به شکل ظاهری کتیبه و نوع خط آن، می‌توان قدمت آن را از قرن پنجم یا ششم هـ ق برآورد کرد. متن کامل کتیبه چنین است: «هذا قبر زينب الصغرى المكناة بأَمِ كلثوم ابنت علي بن ابي طالب امها فاطمة البتول سيدة نساء العالمين ابنت سيد المرسلين محمد خاتم النبيين صلى الله عليه وسلم»^۱.

عبارت روی قبر، قابل مقایسه با عبارت شیخ مفید در بیان اسامی فرزندان امام علی علیه‌السلام است که آنها را چنین یاد کرده است: «الحسن والحسين وزينب الكبرى وزينب الصغرى المكناة ام كلثوم، امهم فاطمة البتول سيدة نساء العالمين بنت سيد المرسلين محمد خاتم النبيين صلى الله عليه وآله»^۲.

متن کتیبه روی قبر، و اقوال مورخان و جهانگردان که بدان اشاره شد، نشان‌دهنده انتساب این قبر به زینب صغری، مکنّا به ام‌کلثوم، در گذشته بوده است. از این رو، برخی از صاحب‌نظران، از جمله سید محسن امین، انتساب این آستانه را به زینب صغری یا ام‌کلثوم دختر امام علی علیه‌السلام از فاطمه زهرا علیها‌السلام و خواهر حضرت زینب کبری، ترجیح داده‌اند.^۳ درباره همسر، فرزندان و تاریخ وفات حضرت ام‌کلثوم، در منابع تاریخی اقوال و روایات متعددی نقل شده است که به شدت با یکدیگر تناقض دارد؛ به گونه‌ای که براساس برخی اقوال، ایشان به ازدواج عمر درآمده، و از وی صاحب فرزندی به نام زید شده و در همان زمان از دنیا رفته است. اما براساس اقوال دیگر، ایشان تا زمان

۱. ترجمه فارسی: اینجا قبر زینب صغری ملقب به ام‌کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب است. مادر او فاطمه بتول، سرور زنان جهان، دختر مهتر رسولان، محمد خاتم پیامبران، درود و سلام خداوند بر او، است.
۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ج ۱، ص ۳۵۴. به عقیده نگارنده، با توجه به مقایسه بین نوشته روی قبر و عبارت شیخ مفید، می‌توان احتمال داد که بانیان مزار، در تهیه متن کتیبه، عبارت شیخ مفید را در نظر داشته‌اند. این احتمال آنجا تقویت می‌شود که ابن عساکر، بانی مسجد را مردی با اصالت قرقوبی (در جنوب عراق)، از اهالی حلب دانسته و این مناطق در آن دوره، از مناطق نفوذ شیعیان بوده است. اما شاید از روی تقیه، و شاید از آنجایی که حجاز مذهب تسنن داشته، عبارت «صلی الله علیه وآله»، جای خود را به عبارت «صلی الله علیه وسلم» داده است.
۳. اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

وفات خواهرش زینب نیز زنده بوده است.^۱ به هر حال، برخی شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که حضرت ام‌کلثوم، تا زمان شهادت امام حسین (علیه‌السلام) زنده بوده، و کنار حضرت زینب کبری، در کربلا و حوادث پس از آن حضور فعال و تأثیرگذاری داشته است. ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ ه. ق.)، خطبه‌ای منسوب به وی را در کوفه، پس از واقعه عاشورا، نقل کرده است^۲ که با خطبه حضرت زینب که «سید بن طاووس» نقل کرده است، اختلاف دارد. ضمن آنکه سید بن طاووس، خود خطبه دیگری برای ام‌کلثوم در کوفه روایت کرده است.^۳

درباره زمان وفات ام‌کلثوم، نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود. تنها کسی که به وفات ام‌کلثوم در شام اشاره کرده، عمادالدین طبری (زنده در ۶۹۸ ه. ق.) است که در عبارت بسیار مختصری نوشته است: «روایت آمد که ام‌کلثوم، خواهر امام حسین (علیه‌السلام) در دمشق متوفا شد».^۴

به هر حال، امروزه نقل مشهور در میان شیعیان آن است که آستانه زینبیه شام، مدفن حضرت زینب کبری است و بسیاری از علمای شیعه در چند قرن اخیر این مسئله را پذیرفته‌اند.^۵ گویا انتساب این بارگاه به زینب کبری، از قرن ۸ ه. ق. به وجود آمده است. در وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۷۶۸ ه. ق، از صاحب مزار با تعبیر زینب کبری، دختر امام علی (علیه‌السلام) یاد شده است.^۶

۱. برای آگاهی بیشتر درباره موضوع ازدواج ام‌کلثوم با عمر، و اقوال متعدد درباره زمان وفات ایشان، ر.ک: ظلامه ام‌کلثوم، السید جعفر مرتضی‌العاملی.

۲. بلاغات النساء، احمد بن ابی‌طاهر (ابن طیفور)، صص ۲۳ - ۲۵.

۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، رضی‌الدین علی بن موسی حسنی حلی (سید بن طاووس)، صص ۶۱، ۶۲ و ۶۵.

۴. کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، ص ۳۰۲.

۵. محمد حسنین سابقی، فهرستی از علمای شیعه که آستانه زینبیه دمشق را محل دفن حضرت زینب کبری (علیه‌السلام) دانسته‌اند، گردآوری کرده است. ر.ک: مرقد العقیلة زینب، صص ۱۸۳ - ۲۱۵.

۶. اصل این وقف‌نامه، که در سال ۱۰۱۰ ه. ق. به تأیید دادگاه شرعی دمشق نیز رسیده است، نزد متولیان آستانه زینبیه نگهداری می‌شود و متن کامل آن را محمد حسنین سابقی از دست‌نویس سید عبدالرزاق مقرّم نقل کرده است. ر.ک: مرقد العقیلة زینب، صص ۱۴۵ - ۱۵۰.

با توجه به نبود شواهد تاریخی کافی برای انتساب این دو زیارتگاه (دمشق و قاهره)، به زینب کبری، برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران گفته‌اند که ممکن است ایشان در مدینه منوره از دنیا رفته و در همانجا دفن شده باشد؛ گرچه منابع تاریخی نیز، تأییدی برای این قول ندارد.^۱ مرحوم سید محسن امین، که از جمله قائلان به این نظریه است، درباره محل دفن حضرت زینب کبری نوشته است: «باید قبر او در مدینه منوره باشد؛ زیرا ثابت نشده است که او بعد از بازگشت به مدینه، از آن خارج شده باشد».^۲

با استناد به آنچه گذشت، نگارنده احتمال انتساب آستانه زینبیه دمشق را به زینب صغری یا ام‌کلثوم، دختر دوم امام علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، بر سایر احتمالات ترجیح می‌دهد. با این حال معتقد است که اظهار نظر قطعی و نهایی در این زمینه، نیازمند یافتن آگاهی‌های تاریخی جدیدی است.

درباره تاریخیچه بنای زیارتگاه، پیش‌تر از ابن عساکر نقل شد که در زمان وی (قرن ۶ ه.ق)، مسجدی در مکان قبر وجود داشته که آن را یکی از اهالی حلب ساخته بود.^۳ اما جزئیات دیگری درباره آن ذکر نشده است. ابن جبیر و ابن بطوطه نیز به وجود اوقافی برای مزار و خانه‌های اطراف آن اشاره کرده‌اند.^۴

در سال ۷۶۸ ه.ق، «سید حسین بن موسوی حسینی»، نقیب سادات دمشق و جد سادات آل مرتضی در شام، ساختمان مزار را بازسازی کرد و همه زمین‌ها و باغ‌هایی که در مالکیت خود داشت، وقف آن نمود. او وقف‌نامه‌ای برای این موضوع نوشت که هفت تن از قاضیان دمشق آن را امضا کردند. در این وقف‌نامه، از صاحب مزار با نام «زینب کبری» یاد شده است.^۵

۱. «مرقد حضرت زینب علیها‌السلام، کنکاشی دوباره»، صص ۷۲ و ۷۳.

۲. اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۲۱۸؛ رحلة ابن بطوطه، ص ۷۵.

۵. مرقد العقیلة زینب، ص ۱۴۶.

در سال ۱۱۶۵ هـ. ق، اسعد پاشا العظم، والی دمشق، بنا را بازسازی کرد و داخل آن بخش‌هایی ایجاد کرد. همچنین پسرعموی وی، «مصطفی بیک» دیوارها و سقف آستانه را تزیین نمود.^۱

بنای زیارتگاه در گذشته، اتاقی گلی بود که قبر حضرت زینب، میان آن قرار داشت. در سال ۱۲۵۶ هـ. ق، «سید موسی مرتضی»، جد متولیان فعلی آستانه، بنای قدیمی را توسعه داد. نمای کلی این بنا، مربعی به ابعاد ۲۶ متر، و ارتفاع و عرض دیوارهای آن به ترتیب ۶ و ۱/۵ متر بود. گنبد آجری بنا روی یک چهارطاقی استوار بود.^۲

در سال ۱۲۸۷ هـ. ق / ۱۸۷۰ م، سقف حرم به علت باران فراوان فرو ریخت. متولی وقت آستانه، به نام «سید سلیم مرتضی»، سقف بنا را با سفال، و گنبد را با صفحات سربی پوشانید.^۳ (تصویر ۱۱۵)

در تعدادی از سفرنامه‌های حج دوره قاجار، آگاهی‌های فراوانی از زیارتگاه حضرت زینب در آن دوره به دست می‌آید. «میرزا داوود وزیر وظایف»، که حدود سال ۱۳۲۲ هـ. ق وارد دمشق شده، توصیف مفصلی از بنای آستانه زینبیه در آن زمان ارائه کرده است که بخش‌هایی از آن نقل می‌گردد:

دیگری، بقعه مطهره زینب (علیها السلام) است که در دو فرسخی شام واقع است، و با درشکه یک ساعت و نیم راه است و تمام راه باغات است، که اغلب اشجار زیتون و گردو و زردآلو و انجیر است. نزدیک زینبیه، زراعت هم هست، که در میان اشجار کاشته‌اند. خود زینبیه، قنات است؛ قریب دو سنگ آب دارد. دهی بزرگ است، حمامی قشنگ و بزرگ به وضع حمام‌های شهر شام دارد. بقعه مطهره در کنار راه اول ده واقع است. در یک طرف صحن کوچک

۱. حوادث دمشق الیومیة، احمد البدیری الحلاق، ص ۱۶۹.

۲. الموسم، «تاریخ البناء فی مقام السیده زینب علیها السلام»، محمدرضا مرتضی، ش ۲۵، ص ۱۳۷.

۳. «تاریخ البناء فی مقام السیده زینب علیها السلام»، ص ۱۴۱.

مختصری، حیات مانند دارد، و حوض آب جاری. اما بقعه مطهره، مربع، چهار ستون در چهار ستون، هر ستونی تا ستون دیگر هفت ذرع، ستون‌ها از سنگ است. در وسط شبستان، چهار پایه از سنگ و گچ گذارده‌اند و دو پله از زمین مرتفع است، بالای آن، گنبد از کاشی سبز دارد و این چهار پایه را شبکه آهنین مطلا کرده‌اند. وسط این چهار پایه، ضریح مطهر آن مخدّره است که طولانی واقع شده؛ چهار دهنه طول و سه دهنه عرض دارد. در هر دهنه، یک ذرع ضریح هم شبکه آهن مطلا، صندوق و صندوق‌پوش مخمل سیاه مفتول‌دوزی، روی صندوق، دو جار سه شاخه بلور، دو جفت لاله پایه بلور بود. فرش قالی، قالیچه‌های تبریزی خوب هم بر دیوار نصب کرده بودند. لوحه‌های زیارت به خط نستعلیق خوب نوشته‌اند، و در یکی از آن‌ها «السلام علیک یا ابنه حسن»، نص به فی «یوم الغدیر»، نوشته بودند. زیارت وارث هم بود، در جلو در نوشته‌اند به خط ثلث به سنگ بالای درب حجازی:

زینب بنت حیدر معدن الجود والهدا

هنده باب حطه فادخلوا الباب سجدا

تمام فرش شبستان از سنگ‌های خیلی خوب و همچنین صحن حیات حکایت است. ... آب جاری هم که دو پله گود است، در میان شبستان در طرف بالای سر دارد، و میان بقعه هم دو چهل چراغ بود، و دوازده شاخه و پانزده بیت زیتی و نفتی آویخته‌اند.^۲

در سال ۱۳۵۴ ه. ق، چند تن از سادات آل نظام شام، ورودی غربی آستانه را که در خیابان اصلی واقع است، بنا کردند و نمای آن را با قالب‌های بزرگ از سنگ بازالت، سنگ‌کاری نمودند. این ورودی تاکنون به همین شکل باقی مانده، و تاریخ و نام بانیان،

۱. ترجمه دوبیتی: زینب دختر حیدر، معدن بخشش و هدایت است. این «باب حطه» (دروازه آمرزش) است. پس سجدکنان از این در وارد شوید.

۲. سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، داوود بن علینقی حسینی (وزیر وظایف)، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.

در کتیبه‌ای سنگی، بالای آن، ثبت شده است.

در سال ۱۳۷۰ ه. ق، مرحوم سید محسن امین، کمیته‌ای از بزرگان و تاجران را تشکیل دادند تا برای توسعه بنای زیارتگاه، کمک‌های مالی جمع‌آوری کنند.^۱ «مهندس سید محمدرضا مرتضی»، از اعضای کمیته نظارت بر بازسازی حرم، برای این منظور نقشه معماری طراحی کرد تا با فراهم شدن امکانات مالی، مرحله به مرحله اجرا گردد.^۲ در سال ۱۳۷۴ ه. ق، با کمک و پشتیبانی تاجر ایرانی، «حاج مهدی بهبهانی»، مرحله اول طرح توسعه آستانه، یعنی اجرای نقشه کنونی آن، که از سال ۱۳۷۰ ه. ق آغاز شده بود، به پایان رسید. (تصویر ۱۱۷) شاعر و خطیب عراقی «محمد علی یعقوبی نجفی» (متوفای ۱۳۸۵ ه. ق)، در ابیات زیر ماده تاریخ آن را به نظم کشید:

سعی المهدي في تشييد قبر بأستار الجلالة قد تحجب
 يضم كريمة الحسين من قد غدت في مجدها الامثال تضرب
 عقيلة آل بيت فاز عبد توّسل في ولاهم او تقرّب
 فقل بشري لزائره وأرخ «تشييد مرقد الحوراء زينب»^۳

[۱۳۷۴ =]

در سال ۱۳۷۰ ه. ق، «محمد علی حبیب»، تاجر پاکستانی و مؤسس بانک «حبیب بانک» پاکستان، ضریحی نقره‌ای به وزن دوازده تن برای نصب روی قبر، به آستانه اهدا نمود. (تصویر ۱۱۸) گفته‌اند او فرزندی فلج داشت که پزشکان از درمانش عاجز بودند. از این رو در سال ۱۳۷۰ ه. ق به زیارت حرم حضرت زینب آمد و به ایشان توسل جست و پس از

۱. مرقد العقيلة زينب، ص ۲۲۷؛ «تاريخ البناء في مقام السيدة زينب عليها السلام»، ص ۱۳۷.

۲. «تاريخ البناء في مقام السيدة زينب عليها السلام»، ص ۱۴۱.

۳. مرقد العقيلة زينب، ص ۲۳۲. ترجمه ابیات: مهدی در بنای قبری تلاش کرد، که با پرده‌های شکوه پوشیده شده است. این قبر خواهر حسنین را دربر گرفته که در بزرگواری به او مثال‌ها زده می‌شود. او عقیده اهل بیت است. بنده‌ای که به ولایت ایشان متوسل شود یا تقرب جوید، رستگار است. پس زائر او را بشارت بده و در تاریخ آن بگو: «مرقد زينب حوراء ساخته شد».

بازگشت به پاکستان، با فرزند سالم خود مواجه شد که شفا یافته بود. برای همین، این ضریح را به حرم حضرت زینب اهدا کرد. در روز نصب ضریح، جشن باشکوهی برگزار شد که در آن مقامات بلندپایه و سفرای کشورهای اسلامی در دمشق حضور یافتند. «شیخ علی بازی نجفی»، شاعر و خطیب عراقی، در دو بیت زیر ماده تاریخ آن را سرود:

هذا ضریح زینب قف عنده واستغفر الله لكل مذنب
تری الملا طراً وأملاک السما اَرّخ «وقوفاً فی ضریح زینب»^۱

[۱۳۷۰ =]

در سال ۱۳۷۳ ه. ق، گروهی از تاجران ایرانی، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی را برای نصب بر قبر شریف، به حرم اهدا نمودند. این صندوقچه، ساخته دست هنرمند ایرانی، «استاد محمد صنیع خاتم» بود که برای ساخت آن سی ماه زمان صرف کرده بود. (تصویر ۱۱۶) در روز نصب آن، جشن باشکوهی در صحن آستانه برگزار شد که در آن شخصیت‌هایی همچون «عبدالحسین شرف‌الدین»، عالم بزرگ تشیع، حضور داشتند. «صبری العسلی»، نخست وزیر وقت سوریه صندوقچه را پرده‌برداری کرد. شاعر عراقی، «سید محمد بن حسین حلی» نیز در ابیات زیر ماده تاریخ آن را سرود:

صندوق زینب قد بدت للفن فیہ علائم
صنعتہ ایدی المخلصین فحار فیہ العالم
حیث احتوی جثمانها ارخت «راق الخاتم»^۲

[۱۳۷۳ =]

۱. مرقد العقیلة زینب، ص ۲۳۰. ترجمه دوبیتی: این ضریح زینب است. کنارش بایست و برای همه گناهکاران درخواست آمرزش نما. همه مردم و فرشتگان آسمان را می‌بینی، در تاریخ آن بگو: «ایستادن در زیارتگاه زینب».

۲. مرقد العقیلة زینب، ص ۲۳۱. ترجمه ابیات: صندوق قبر زینب نمایان شد؛ نشانه‌هایی از هنر در آن وجود دارد. دست‌های با اخلاصی آن را ساخته، و جهانیان از آن شگفت‌زده‌اند. [این صندوق] بدن مطهرش را در بر گرفته، در تاریخ آن گفتم: «خاتم درخشید».

گویا مرحوم جلال‌الدین همایی (متخلص به سنا) نیز ماده تاریخ ساخت این صندوقچه را در دو بیت زیر به نظم کشیده است:

ز دُج عصمت حق گوهری بُودَ زینب که پیش درگه او جبهه سا بُودَ عیوق
«سنا» نوشت به تاریخ صنع صندوقش «نهفته سرّ الهی بود در این صندوق»^۱

[۱۳۷۳ =]

در سال ۱۴۱۲ ه. ق، ضریح نقره‌ای جدید طلاکوب و میناکاری که ساخته دست هنرمندان اصفهانی بود، به کوشش «شیخ محمد حسین مؤید»، با ضریح نقره‌ای سابق تعویض، و روی قبر شریف نصب گردید. (تصویر ۱۲۰)

در سال ۱۳۸۰ ه. ق، جمعی از تاجران ایرانی در طلاکوب حرم را به آستانه تقدیم کردند که در ورودی غربی حرم نصب شد.^۲ درهای طلاکوب و میناکاری دیگری نیز در فاصله‌های زمانی مختلف در سایر ورودی‌های حرم نصب شد.

مساحت بنای آستانه، به ابعاد ۱۵۰ × ۱۹۰ متر است که حرم و صحن اصلی پیرامون آن، مساحت ۹۰ × ۹۰ متر را دربرگرفته است. (تصویر ۱۱۹) صحن دارای ۴ ورودی اصلی می‌باشد که میان هر یک از اضلاع چهارگانه آن واقع شده است. ورودی غربی حرم، با راهرویی به خیابان اصلی متصل است که در ضلع شمالی راهرو، سالن تشریفات و در ضلع جنوبی آن، اتاقی حاوی قبر مرحوم علامه سید محسن امین عاملی و سید حسین یوسف مکی، از علمای شیعه شام، به چشم می‌خورد.

عرض صحن، ۱۵ متر می‌باشد و کف آن از سنگ مرمر سیاه پوشیده شده است. گرداگرد صحن، رواق‌هایی به عرض ۴ متر قرار دارد. نمای رواق‌ها شامل ۱۱ طاقگان آجری در هر ضلع است که دهانه طاقگان میانی بزرگ‌تر است. سطح طاقگان‌ها کاشی‌کاری شده و دارای نقوش اسلیمی و کتیبه قرآنی سراسری است. داخل رواق‌های

۱. سیمای دمشق، محمد صحتی سردرودی، ص ۹۲.

۲. مرقد العقیلة زینب، ص ۲۳۱.

اطراف صحن، هفتاد اتاق وجود دارد که به تأثیر از خانه‌های تاریخی دمشق، نمای خارجی آن دارای پوششی از سنگ‌های بازالتی سیاه‌رنگ است.

نمای کلی حرم، مربعی به ابعاد 28×28 متر است و به طور کامل، میان صحن قرار دارد. گرداگرد حرم نیز رواق‌هایی به عرض ۴ متر وجود دارد که نمای آن شامل ۱۱ طاقگان در هر ضلع است که دهانه طاقگان میانی بزرگ‌تر است و نماهای داخلی و خارجی آن کاشی‌کاری شده است. در هر ضلع حرم، یک ورودی دیگر، مقابل ورودی صحن وجود دارد.

ارتفاع سقف حرم به صورت پله‌ای از ۶ متر در نقطه دیوارهای خارجی آغاز، و به ۸ متر و سپس ۱۰ متر، کنار گنبد افزایش می‌یابد. در نقاط افزایش ارتفاع سقف، پنجره‌هایی برای جریان هوا و تأمین نور مورد نیاز حرم تعبیه شده است. ازاره‌های حرم، با سنگ مرمر سفیدرنگ پوشیده، و بخش‌های فوقانی دیوارها و سقف آن از داخل آینه‌کاری شده است.

قبر، میان حرم و داخل ضریح جدید قرار دارد. روی قبر، گنبدی به قطر ۱۰ متر و ارتفاع ۲۰ متر از کف حرم وجود دارد که بر هشت ستون مربع کاشی‌کاری شده، استوار است. گردن مدور گنبد، حاوی پنجره‌های کوچک و یک کتیبه قرآنی سراسری است. سطح داخلی گنبد، کاشی‌کاری می‌باشد و سطح خارجی آن از صفحات مسی آب‌طلاکاری شده، پوشیده است. طلاکاری گنبد در ۱۴۱۳ ه. ق. - ۱۹۹۲ م اجرا شده است.

در دو زاویه جنوب شرقی و غربی صحن، دو مناره مرتفع به قطر $2/5$ متر وجود دارد که در سال ۱۹۸۰ م با بتن مسلح ساخته، و به عمق ۲۵ متر پی‌ریزی شده است. پایه مناره‌ها دارای پوشش گرانیت و بدنه آن کاشی‌کاری شده است که این کاشی‌ها حاوی نقوش اسلیمی و گیاهی و کتیبه‌های قرآنی و اسماء الله الحسنی است.

شرق صحن اصلی، حیاط نسبتاً طولانی در جهت شمالی - جنوبی وجود دارد که به

صحن کوچک دیگری متصل است. این صحن دارای رواق‌هایی متشکل از طاقگان‌هایی است که نماهای آن کاشی‌کاری شده است. در ضلع جنوبی آن، نمازخانه وسیعی برای اقامه نمازهای جمعه و جماعت وجود دارد که با تلاش مرحوم «سید احمد فهری»، نماینده امام خمینی (ره) در سوریه ساخته شده است. در ضلع شمالی آستانه، صحن جدید دیگری وجود دارد که ساخت آن از ۱۴۲۶ ه. ق. - ۲۰۰۵ م آغاز شده و در سال ۲۰۰۹ م به بهره‌برداری رسیده است. اطراف این صحن نیز رواق‌هایی وجود دارد که نماهای آن با سنگ‌های سفیدرنگ و کاشی پوشیده شده است.

۲. زیارتگاه سکینه دختر امام علی (ع) در شهر «دارِیا»

این زیارتگاه در مرکز شهر دارِیا، جنوب شهر دمشق و در فاصله کمتر از ۱۰ کیلومتر از آن واقع است و به یکی از دختران امام علی (ع) به نام سکینه منسوب می‌باشد. این بانو تا پیش از شهرت یافتن این زیارتگاه، شخصیت ناشناخته‌ای بود؛ زیرا کتب انساب و زندگی‌نامه ائمه (ع) دخترى به نام سکینه را در شمار فرزندان امام علی (ع) ذکر نکرده، و در بیشتر منابع تاریخی و رجالی شیعه نیز نامی از وی برده نشده است. تنها در سلسله سند یک روایت، و در متن دو روایت دیگر، نام این بانو به چشم می‌خورد که شاید بتوان با استناد به این سه روایت، شخصیت تاریخی وی را ثابت کرد. روایتی که نام سکینه دختر امام علی (ع) در سلسله سند آن آمده است، در کتاب «دلائل الامامه» منسوب به «طبری» وجود دارد که به نقل از همین منبع، در «بحار الانوار» و «مستدرک وسائل الشیعه» نیز آمده است. این روایت و سند آن چنین است:^۱

عن الحسين بن ابراهيم القمي، عن علي بن محمد العسكري، عن صعصعة بن

۱. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری، ج ۲، ص ۳۷.

ناجیه، عن زید بن موسی، عن ابیه، عن جدّه جعفر بن محمد، عن ابیه، عن عمه زید ابن علی، عن ابیه، عن سکینه وزینب ابنتی علی علیه السلام، عن علی، قال: قال رسول الله: إن فاطمة خلقت حورية في صورة انسية، وإن بنات الانبياء لا يحضن. از حسین بن ابراهیم قمی، از امام علی نقی، از صعصعة بن ناجیه، از زید بن موسی کاظم، از پدرش، از جدش امام جعفر صادق، از پدرش امام محمد باقر، از عمویش زید بن علی (امام سجاد)، از پدرش، از سکینه و زینب دختران علی علیه‌السلام از ایشان نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه، حوریه‌ای (بانویی بهشتی) است که به صورت انسان آفریده شده است و دختران پیامبران حیض نمی‌شوند.

درباره دو روایتی که نام سکینه در متن آنها به چشم می‌خورد، روایت نخست در امالی شیخ طوسی آمده است و به نقل از همین منبع، علامه مجلسی آن را در بحارالانوار و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه آورده است. این روایت چنین است که شیخ طوسی با سند خود از امام حسین علیه‌السلام روایت کرده است که ایشان فرمود:

أَدْخَلَ عَلِيَّ سَكِينَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ خَادِمًا، فَغَطَّتْ رَأْسَهَا مِنْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ خَادِمٌ، فَقَالَتْ: هُوَ رَجُلٌ مُنِعَ مِنْ شَهْوَتِهِ.^۱

برده‌ای نزد خواهرم سکینه دختر علی برده شد. سکینه موی سرش را از او پوشانید. یکی از حاضران به او گفت: او برده (خواجه) است! سکینه فرمود: «او مردی است که شهوتش از او گرفته شده است».

اما روایت دوم که نام سکینه در متن آن آمده، روایتی طولانی است که علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است. در این روایت، فضه کنیز حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، چگونگی وفات آن حضرت و کفن و دفن ایشان را از زبان امام علی علیه‌السلام برای ورقة بن

۱. الامالی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۵.

عبدالله ازدی بازگو کرده است. در بخشی از این روایت آمده است:

فقال علي: والله لقد اخذت في امرها وغسلتها في قميصها ولم اكشفه عنها، فوالله لقد كانت ميمونة طاهرة مطهرة، ثم حنطتها من فضلة حنوط رسول الله وكفنتها وأدرجتها في اكفانه، فلما هممتُ ان اعقد الرداء ناديت يا ام كلثوم يا زينب يا سكينه يا فضة يا حسن يا حسين. هلموا تزودوا من امكم فهذا الفراق، واللقاء في الجنة...^۱
 علی (علیهم‌السلام) فرمود: به خدا سوگند که خودم کارهای او را انجام دادم و او را در پیراهنش غسل دادم و آن را از بدنش بیرون نیاوردم. به خدا او زنی فرخنده و پاک بود. سپس او را با باقیمانده حنوط رسول خدا حنوط کردم و کفن کردم و درون کفن‌های پیامبر قرار دادم. پس هنگامی که تصمیم گرفتم بند کفن او را ببندم، صدا زدم: ای ام کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن! ای حسین! به پیش آید و از مادران زاد و توشه بگیرید که اکنون وقت فراق است و ملاقات با او در بهشت خواهد بود.

برخی به متن این روایت استدلال کرده‌اند که بانوی مورد نظر، یعنی سکینه، کنار ام کلثوم و زینب، دختر امام (علیهم‌السلام) از فاطمه زهرا (علیها‌السلام) بوده است؛ در حالی که علامه مجلسی که خودش این روایت را نقل کرده، درباره آن گفته است: «در کتابی، خبری را در وفات ایشان [فاطمه زهرا] دیدم و علاقه‌مند شدم آن را در اینجا بیاورم؛ اگرچه منبعی که خبر را از آن نقل کرده‌ام، قابل اعتماد نیست».^۲

افزون‌بر روایات فوق که در منابع شیعه نقل شده، در سند روایتی، در برخی منابع اهل سنت نیز از سکینه دختر امام علی (علیهم‌السلام) یاد شده است؛ از جمله این منابع، می‌توان به «تاریخ کبیر» امام بخاری^۳، و «جرح و تعدیل» رازی^۴ اشاره کرد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل البخاري، ج ۲، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴. الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن محمد الرازي، (ابن أبي حاتم)، ج ۲، ص ۱۹۱.

در دوره اخیر، پس از شناسایی و شهرت یافتن قبر منسوب به سکینه دختر امیرمؤمنان علیه‌السلام در شهر داریا، دست‌کم شش کتاب در معرفی این بانو و اثبات شخصیت تاریخی وی تألیف شده است.^۱

گفتنی است که در منابع معتبر تاریخی، اشاره‌ای به وجود این زیارتگاه در داریا نشده است؛ به ویژه آنکه تاکنون دو منبع تاریخی درباره شهر داریا، به نام‌های «تاریخ داریا و من نزل بها من الصحابة والتابعین و تابعی التابعین»، تألیف قاضی عبدالجبار خولانی (زنده در ۳۶۵ ه. ق.)، و «الروضه الریا فیمن دفن بداریا»، تألیف عبدالرحمان بن محمد عمادی (متوفای ۱۰۵۱ ه. ق.)، تصحیح و چاپ شده است. این دو منبع، به معرفی شخصیت‌هایی که در داریا زندگی کرده‌اند و در این شهر وفات یافته یا دفن شده‌اند، اختصاص دارد. همچنین در آنها از زیارتگاه‌های دیگر داریا که تاکنون پابرجاست، از قبیل مزار منسوب به حزقیل پیامبر، مزار ابوسلیمان دارانی و قبر ابومسلم خولانی یاد شده است. اما در هیچ کدام از آنها به سکینه دختر امام علی علیه‌السلام و مزار او اشاره نشده است.

البته در برخی ادارات دولتی شهر داریا، سه سند قدیمی از نیمه اول قرن بیستم میلادی وجود دارد که در آنها، از این مزار یاد شده، و اوقاف یا محدوده ملکی آن مشخص گردیده است. تاریخ این اسناد، از سال‌های ۱۳۳۷ ه. ق. - ۱۹۱۹ م، ۱۳۵۷ ه. ق. - ۱۹۳۸ م و ۱۳۶۴ ه. ق. - ۱۹۴۵ م است.^۲

زیارتگاه سیده سکینه تا پیش از سال ۱۴۱۰ ه. ق. - ۱۹۸۹ م، به جز برای اهالی

۱. مهم‌ترین این تألیفات به دو زبان عربی و فارسی، به ترتیب تاریخ انتشار، عبارت است از: السیده سکینه بنت علی علیه‌السلام، تألیف سید احمد حسینی اشکوری؛ السیده سکینه بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و مقامها فی داریا، تألیف شیخ جعفر مهاجر؛ سکینه علیه‌السلام دختر امام علی علیه‌السلام و مرقد او در شام، تألیف محمد محمدی اشتهاودی؛ سکینه بنت علی علیه‌السلام تحقیق ودراسة، تألیف عباس شومان و علی مرتضی؛ از تبار محدثان: سکینه دخت امیرمؤمنان علیه‌السلام، تألیف علی اکبر مهدی‌پور؛ بانوی ناشناخته سکینه علیه‌السلام دختر امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، سید محمد رضا واحدی.

۲. از تبار محدثان: سکینه دختر امیرمؤمنان علیه‌السلام، علی اکبر مهدی‌پور، ص ۶۶.

منطقه، چندان مشهور و شناخته شده نبود. در این سال شهرداری داریا، به منظور توسعه خیابان، تصمیم گرفت تا این زیارتگاه را خراب کند اما پیش از تخریب قبر، اهالی منطقه تلاش کردند تا از این کار جلوگیری کنند. از این رو با آگاهی یافتن مسئولان منطقه، «سرتیب علی زیود»، استاندار حومه دمشق، از تخریب قبر جلوگیری کرد. سپس حجت الاسلام والمسلمین سید احمد واحدی، از علمای ایرانی مقیم زینبیه با بررسی موضوع و شناسایی روایاتی که در آن از سکینه، دختر امام علی (علیه‌السلام) نام برده شده است، اتاق موقت کوچکی بر قبر ساخت. در سال ۱۴۱۲ ه. ق. - ۱۹۹۱ م، کمیته‌ای رسمی برای بازسازی و توسعه زیارتگاه تشکیل شد.^۱

برای این منظور، زمینی به مساحت ۵۰۰۰ مترمربع از خانه‌های مسکونی اطراف مزار، به دستور استاندار اختصاص یافت و با تلاش حجت الاسلام واحدی و همکاری سایر مؤمنان و دست‌اندرکاران، این زمین خریداری شد و بازسازی بنای آستانه آغاز گردید. در جلسه رسمی ۱۴/۵/۱۹۹۷ م برابر ۷ محرم ۱۴۱۸ ه. ق، «سید عدنان محمد شرف» به ریاست ستاد بازسازی حرم سکینه تعیین شد. در ابتدا، ساختمان وسیع و ساده‌ای به شکل یک نمازخانه روی قبر ساخته شد تا به طور موقت پذیرای زائران باشد. ورودی بنا در ضلع شمالی آن قرار داشت و میان سقف آن نیز گنبد فلزی بسیار کوچکی وجود داشت. در گوشه جنوب شرقی بنا، اتاق بزرگی ایجاد شده بود که قبر، داخل آن قرار داشت. روی قبر، ضریح چوبی مشبک ساده‌ای نصب شده بود که تاکنون نیز باقی مانده است. (تصویر ۱۲۲)

«شیخ محمد مهدی السویج»، شاعر عراقی، در قصیده‌ای ماده تاریخ این بنا را برابر ۱۴۱۷ ه. ق دانسته که بیت حاوی ماده تاریخ چنین است:

۱. السیدة سکینه بنت علی (علیه‌السلام) السید احمد الحسینی، ص ۲۱؛ از تبار محدثان: سکینه دخت امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، صص ۶۶ و ۶۷.

سکینه بضعة للمرضی نورها فی الشام ارخت «من داریها ظهرا»^۱

[۱۴۱۷ =]

پس از درگذشت نخستین رئیس ستاد بازسازی، در جلسه رسمی به تاریخ ۱۴/۳/۲۰۰۲م برابر ۲۹ ذی‌الحجه ۱۴۲۲ه.ق، حجت‌الاسلام واحدی به ریاست ستاد، و تولیت زیارتگاه انتخاب شد. در سال ۱۴۲۴ه.ق - ۲۰۰۳م، با پشتیبانی رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، سنگ بنای ساختمان جدید زیارتگاه گذاشته، و تا تاریخ ۱۴۲۷ه.ق - ۲۰۰۶م، اسکلت بنا به‌طور کامل ساخته شد. این بنا شامل ساختمان بزرگی در چند طبقه، و دارای گنبد مرتفع است. در ضلع شمالی آن، ایوان بزرگی است که داخل آن، ورودی بنا قرار دارد. دو طرف ایوان، دو گلدسته وجود دارد. اتاق قبر نیز میان بنا می‌باشد. (تصویر ۱۲۱)

زیارتگاه سکینه دختر امام علی علیه‌السلام در یک دهه اخیر به دومین زیارتگاه بزرگ اهلبیت علیهم‌السلام در مناطق اطراف دمشق پس از آستانه حضرت زینب تبدیل شد و بیشتر زائران زیارتگاه‌های اهلبیت علیهم‌السلام در سوریه، این آستانه را نیز زیارت می‌کردند. اما در جریان جنگ داخلی سوریه، این زیارتگاه به صحنه درگیری میان ارتش سوریه و مخالفان مسلح نظام این کشور تبدیل شد و گنبد و ساختمان آن دچار آسیب‌هایی شده است.

۳. مزار نفیسه دختر امام علی علیه‌السلام در دمشق

این مزار در روستای بسیار کوچکی به نام «حَدِيثَةُ الْجَرَشِ»، که در لهجه محلی «حَتَيْتَةُ الْجَرَشِ» تلفظ می‌شود، در منطقه غوطه دمشق واقع است. این روستا، در فاصله یک کیلومتری روستای «زبدین» و ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی دمشق قرار دارد. از نظر اداری نیز تابع منطقه «ملیحه» حومه دمشق است.

در گذشته، این زیارتگاه نزد اهالی منطقه به مزار نفیسه، دختر امام علی علیه‌السلام شناخته

۱. ترجمه فارسی: سکینه پاره تن مرضی علیه‌السلام است که نور او در شام است. در تاریخ آن گفتم: «این نوراً از داریا آشکار شد».

می‌شده است. تقریباً همه مورخان و زندگی‌نامه‌نویسان، از فرزندی به نام نفیسه برای امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نام برده‌اند که مادرش ام‌ولد بوده است.^۱ به گفته طبرسی، کنیه وی ام‌کلثوم بوده، و به ازدواج «عبدالله اکبر بن عقیل» درآمده، و از وی دارای فرزندی به نام «أم‌عقیل» شده است.^۲

از تاریخ ۲۰۰۶/۳/۳ م، انتساب این زیارتگاه از نفیسه دختر امام علی (علیه‌السلام) به «صفیه» تغییر یافت؛ زیرا در تاریخ مذکور، یک پیرزن پاکستانی مقیم کویت، چون در خواب دیده بود زیارتگاه صفیه دختر امام علی (علیه‌السلام) را در سوریه زیارت می‌کند، در جست‌وجوی آن مزار برآمد تا اینکه به اینجا رسید و ادعا کرد که مزار نفیسه، شبیه‌ترین مکان به جایی است که در خواب دیده است. سپس چون در مزار، تابلو یا کتیبه‌ای وجود نداشت، به کلیددار مزار، معروف به «ابوالشیخ»، مبلغی داد تا تابلویی برای نصب در زیارتگاه تهیه کند که در آن، نام زیارتگاه، صفیه دختر امام علی (علیه‌السلام) ذکر شود؛ حال آنکه در منابع تاریخی، برای امیرمؤمنان (علیه‌السلام) دختری به نام صفیه ذکر نشده است؛ بلکه برای آن حضرت (علیه‌السلام) به وجود دختری به نام نفیسه اشاره شده است. به منظور رفع ابهام درباره ماجرای فوق، تأکید می‌شود که در زمان وقوع آن، نگارنده در آنجا حضور داشته، و جزئیات ماجرا را با استناد به مشاهدات خود نقل کرده است.

این مزار، در واقع اتاق بسیار کوچکی است که کنار خانه‌ای قدیمی میان روستا قرار دارد. طول اتاق حدود ۳ متر، و عرض آن کمتر از ۲ متر است. (تصویر ۱۲۳) داخل اتاق، صورت قبری مثلثی شکل وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است. (تصویر ۱۲۴) این قبر تقریباً تمام مساحت اتاق را فراگرفته و تنها دو طرف آن، فضای بسیار کمی برای ایستادن باقی گذاشته است. اتاق مزار و قبر، از کاه‌گل می‌باشد و در سقف مزار از تیرهای چوبی استفاده شده است.

۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۱۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

داخل اتاق، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که به قبر تکیه داده شده است. این لوح سنگی را همان طور که گفتیم کلیددار مزار تهیه کرده، و در مزار گذاشته است؛ زیرا وی، نام صفیه دختر امام علی علیه‌السلام را در آن ذکر نموده و در پایان نیز نام خود را ثبت کرده است. متن کتیبه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

اللهم صلی علی محمد وعلی آل محمد

مقام السیدة صفیة بنت الامام علی بن ابی طالب

عُرفت ۲۰۰۶/۳/۳

تقدمة احمد بن حسن الجنبی ابوالشیخ

۴. آستانه رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام در دمشق

این آستانه در یکی از بازارهای قدیمی دمشق قدیم به نام «سوق العماره»، و در فاصله کمی از «باب الفرادیس» (از دروازه‌های تاریخی دمشق) قرار دارد. در فاصله کمی از آن، مسجد أموی دمشق و بازار حمیدیه واقع است. پیش از پرداختن به شخصیت حضرت رقیه و بررسی امکان داشتن دفن در این محل، درخور توجه است که براساس شواهد متعدد و محکم تاریخی، این زیارتگاه در اصل زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام در دمشق بوده است که بنابه قولی، محل دفن سر شریف آن حضرت دانسته شده است. باید توجه داشت که در منابع تاریخی، تمایز واضحی بین این زیارتگاه و زیارتگاه رأس‌الحسین مسجد أموی، وجود دارد و زیارتگاه مسجد أموی، که در فاصله کمی از همین محل قرار دارد، تنها محل قرار دادن سر شریف به شمار می‌آمده است.

۱. (احزاب: ۳۳).

از جمله شواهد این موضوع آن است که علی بن ابی‌بکر هروی، به زیارتگاه رأس‌الحسین علیه السلام در باب‌الفرادیس^۱، و به زیارتگاه امام حسین علیه السلام و امام زین‌العابدین علیه السلام در شرق مسجد اُموی اشاره کرده است.^۲ «ابن فضل‌الله عمری» نیز درباره زیارتگاه باب‌الفرادیس نوشته است: «برای او [امام حسین علیه السلام] زیارتگاه معروفی داخل باب‌الفرادیس وجود دارد که به گفته آنها، خارج از آن، جایگاه سر قرار دارد».^۳ شمس‌الدین ذهبی، ابن کثیر و ابن طولون (سه مورخ بزرگ دمشق) از این زیارتگاه با نام «مسجد الرأس» یاد کرده‌اند.^۴

ابن کثیر در جایی که اقوال مختلف محل دفن سر امام حسین علیه السلام را ذکر می‌کند، نوشته است: «سر، در خزانه یزید بن معاویه باقی ماند تا اینکه او درگذشت. پس آن را از خزانه درآوردند و کفن کردند و داخل باب‌الفرادیس دمشق دفن کردند».^۵

«ابن نمای حلی» نیز روایت کرده است که «منصور بن جمهور» داخل خزانه یزید ابن معاویه شد. زمانی که آن را باز کرد، در آن دلو قرمزرنگی یافت. پس به غلام خود سلیم گفت: «این دلو را نگه‌دار که در آن گنجی از گنج‌های بنی‌امیه است». وقتی آن را باز کرد، در آن سر حسین علیه السلام را یافت که با رنگ سیاه خضاب شده بود. به غلام خود گفت: «برای من پارچه‌ای بیاور». غلام پارچه را آورد و او سر را در آن پیچید و سپس در باب‌الفرادیس، نزدیک برج سوم از سمت شرق، دفن کرد.^۶

افزون‌بر اقوال مورخان، چند کتیبه سنگی، داخل زیارتگاه وجود داشته که محمد

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. مسالک الابصار فی ممالک الامصار، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، محمد بن احمد بن عثمان دمشقی (شمس‌الدین الذهبی)، ج ۴۸، ص ۳۶۷؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۲۲؛ إعلام الوری بمن ولی نائباً من الاتراک بدمشق الشام الکبری، محمد ابن علی صالحی دمشقی (ابن طولون)، ص ۸۵.

۵. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۲۲.

۶. مثير الاحزان، جعفر بن محمد الحلی (ابن نما)، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

اسعد طلس متن آنها را بازخوانی کرده و براساس آن، این زیارتگاه به امام حسین علیه‌السلام منتسب بوده است. در یکی از این کتیبه‌ها، عبارت «مشهد حسینی در باب الفرادیس» برای زیارتگاه به کار رفته است. متن این کتیبه براساس بازخوانی طلس چنین است:

هذا المكان المبارك فيه مدفون كافل السلطان الشهيد الغازي المجاهد المرابط في سبيل الله الملك الكامل ناصر الدين محمد بن جمال الدين صاحب ساقان قنبر قدس الله روحه ونور ضريحه دفن في هذا المشهد الحسيني بباب الفراديس في يوم الاحد السابع والعشرين من شهر رمضان سنة ثمان وثمانائة.^۱

این مکان مبارک محل دفن سرپرست سلطان شهید جنگجوی مجاهد در راه خدا، ملک الكامل ناصرالدين محمد بن جمال‌الدين يار صاحب ساقان قنبر است؛ خداوند روح او را مقدس و قبر او را نورانی گرداند. او در روز یکشنبه بیست و هفتم ماه رمضان سال ۸۰۸ در این مشهد حسینی در باب‌الفرادیس به خاک سپرده شد.

صرف‌نظر از اینکه کدام یک از اقوال مربوط به محل دفن سر امام حسین علیه‌السلام، از اعتبار بیشتری برخوردار است و سر شریف در این زیارتگاه دفن شده است یا در محل دیگری، داستانی در یکی از کتاب‌ها نقل شده است که براساس آن، در دوره عثمانی، محل دفن سر را باز کرده، اما آن را خالی یافته بودند. «عثمان مدوخ» در کتاب خود «العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد»، این داستان را چنین نقل کرده است:

یکی از علما شروع به تخریب یک مکان قدیمی نزدیک باب‌الفرادیس نمود تا آن را به کتابخانه تبدیل کند. در حین انجام کار، طاقچه را در دیوار پیدا کرد که با یک سنگ محکم بسته شده بود. روی این سنگ، عبارتی نوشته شده بود که از آن فهمیدند که این محل، زیارتگاه سر امام حسین است. این موضوع را به اطلاع والی شام رساندند. او به آنجا رفت تا خود از نزدیک ببیند؛ و به آنها

۱. ذیل ثمار المقاصد، ص ۲۲۹.

دستور داد تا در آنجا کاری نکنند. سپس موضوع را به اطلاع سلطان عبدالمجید خان فرزند سلطان محمود خان [عثمانی] رساند. او دستور داد تا در حضور تعدادی از علما و امرا و شخصیت‌ها، آنجا را باز کنند. پس از رسیدن نامه سلطان به شام، محلی را که کتیبه در آنجا قرار داشت، باز کردند و آنجا را فضایی خالی یافتند [که چیزی در داخل آن نبود]. بعد از اینکه حاضران آن را دیدند، والی دستور داد تا آن را کمافی‌السابق ببندند. سپس موضوع را به اطلاع سلطان عبدالمجید خان رساندند. او فرمانی صادر کرد که اطراف سنگ را قابی از نقره بگیرند. من مقدار وزن نقره را می‌دانستم و به گمانم، معادل هفت هزار درهم بود. خداوند به حقیقت آگاه‌تر است.^۱

در بسیاری از منابع مربوط به دوره عثمانی، این زیارتگاه، به مزار حضرت رقیه معرفی شده است. البته در تعدادی از همین منابع، افزون‌بر قبر حضرت رقیه، به وجود جایگاه سر امام حسین (علیه‌السلام) در آن نیز اشاره شده است؛^۲ با این تفاوت که رقیه در منابع قدیمی‌تر، دختر امام علی (علیه‌السلام)^۳، و در منابع جدیدتر، دختر امام حسین (علیه‌السلام) معرفی شده است.^۴ همچنین در کتیبه‌ای سنگی به تاریخ ۱۱۲۵ هـ.ق که در گذشته کنار محراب زیارتگاه قرار داشته، از آن به مزار رقیه دختر امام علی (علیه‌السلام) و جایگاه رأس‌الحسین (علیه‌السلام) یاد شده است. متن این کتیبه براساس بازخوانی محمد اسعد طللس چنین است:

بسملة. قد صار التوفيق جناب الميرزا بابا المستوفي الكيلاني في عمارة البقعة المشهورة بمقام ستنا رقية بنت سيدنا علي وموضع رأس الحسين. ووقف الدكان ... بين

۱. مساجد مصر واولياؤه الصالحون، سعاد ماهر، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. نبذة لطيفة في المزارات الشريفة، برگ ۲۳ پ و ۲۴ر؛ سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، ص ۱۹۷.

۳. نبذة لطيفة في المزارات الشريفة، برگ ۲۴ر؛ نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، مؤمن الشبلنجی، ص ۱۹۵؛ «بلاد الشام في الذاكرة المغربية»، <http://www.attarikh-alarabi.ma>؛ مفتاح الجنات، السيد

محسن الامين، ج ۱، ص ۵۰۳.

۴. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۸۳؛ منتخب التواریخ، میرزا محمد هاشم خراسانی، ص ۳۴۰؛ اعیان‌الشیعة، ج ۷، ص ۳۴.

النطّاعين من الحاج محمد بن الحبوب العصري الجلاّلي في سوق الجابرية بصف
بعضهم لتصرف نفقتها في هذه البقعة الالهة لعن الله من بدّله بعد ما سمعه حرره
الملا احمد القراجداي سنة ۱۱۲۵.^۱

بسمله. جناب میرزا بابا مستوفی گیلانی توفیق یافت تا ساختمان بارگاه معروف به
مزار خانم رقیه دختر مولای ما علی و جایگاه رأس الحسین را بنا کند. و وقف
نمود دکان ... میان نطّاعین از سوی حاج محمد بن حبوب عصیری جلاّلی در
بازار جابریه در راستای یکدیگر، تا درآمدهای حاصل از آن در این بارگاه مهم
هزینه شود. خداوند لعنت کند کسی را که در این اوقاف بعد از شنیدن آن، تغییر
و تصرف کند. تحریر کرد آن را ملا احمد قراجداي در سال ۱۱۲۵.

در برخی منابع دو قرن اخیر، به حادثه آشکار شدن بدن حضرت رقیه اشاره شده
است که نشان می‌دهد صاحب مزار، دختری خردسال بوده است. این حادثه را دست‌کم
سه نفر، اما با اختلافاتی در برخی جزئیات آن نقل کرده‌اند. نخستین آنان، مؤمن
شبلنجی (زنده در ۱۳۰۸ ه. ق.)، از علمای مصری است که این حادثه را به صورت
مختصر، چنین روایت کرده است:

یکی از شامیان به من گفت که رقیه دختر امام علی قبری در دمشق دارد.
دیوارهای قبر آسیب دیده بود؛ لذا تصمیم گرفتند بدن او را از آنجا بیرون
بیاورند تا قبر را بازسازی کنند. اما کسی جرأت نکرد وارد قبر شود. شخصی از
اهل بیت به نام سید بن مرتضی حاضر شد و وارد قبر شد و پارچه‌ای به دور
جسد پیچید و آن را بیرون آورد. دیدند که دختر کوچکی است که به سن
بلوغ نرسیده است. این را برای یکی از فضلا گفتم و او نیز آن را از شیوخ خود
برای من نقل کرد.^۲

۱. ذیل ثمار المقاصد، ص ۲۲۹.

۲. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۹۵.

میرزا هاشم خراسانی (متوفای ۱۳۵۲ ه.ق)، حادثه را با تفصیل بیشتری نقل کرده و تاریخ وقوع آن را سال ۱۲۸۰ ه.ق دانسته است. وی چنین می‌گوید:

عالم جلیل شیخ محمد شامی که از جمله علما و مصلحین نجف اشرف است به حقیر فرمود که: جد امی بلاواسطه من جناب آقا سید ابراهیم دمشقی که نسبش منتهی می‌شود به سید مرتضی علم‌الهدی و سن شریفش علاوه بر نود بود و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین (علیها السلام) را که فرمود: «به پدرت بگو به والی بگوید آب افتاده میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است. بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند».

دخترش به سید عرض کرد. سید از ترس حضرات اهل تسنن، به خواب اثری مترتب ننمود. شب دوم دختر وسطی سید همین خواب را دید. باز به پدر گفت، ترتیب اثری نداد. شب سوم دختر صغیر سید همین خواب را دید و به پدر گفت و ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید مخدره رقیه را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟» سید بیدار شد رفت نزد والی شام و خوابش را به جهت والی شام نقل کرد. والی امر کرد علماء و صلحاء شام از سنی و شیعه بروند و غسل کنند و لباس‌های نظیف دربر کنند؛ به دست هر کس قفل درب حرم مخدره باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهره او را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر نماید.

بزرگان و صلحا از شیعه و سنی در کمال آداب غسل کردند و لباس نظیف دربر کردند، قفل به دست هیچ‌یک باز نشد مگر به دست مرحوم سید. بعد که مشرف میان حرم شدند، معول هیچ‌یک به زمین اثر نکرد مگر معول سید ابراهیم. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم است؛ لکن آب زیادی میان

لحد جمع شده. پس سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت، بعد از فراغ باز برمی داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند، سید بدن مخدره را دفن کرد. و از معجزه این مخدره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد، نه محتاج به آب و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد که خداوند پسری به او مرحمت فرماید. دعای سید مستجاب شد و در این پیری خداوند به او پسری مرحمت فرمود مسما به سید مصطفی. بعد والی تفصیل را به سلطان عبدالمجید نوشت. او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه را به او واگذار نمود و فعلاً هم آقای سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر آقا سید ابراهیم سابق‌الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است. انتهی. گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد بوده.^۱

میرزا علی خان امین‌الدوله، که در سال ۱۳۱۶ ه. ق از شام بازدید نموده، به این حادثه اشاره کرده، اما گویا آن را مربوط به حضرت زینب دانسته است. متن سخن او چنین است:

متولی زینبیه آمد. با سید ابوالحسن که پیرمردی نورانی و روحانی است، اثر النجابه، ساطع البرهان. حضرت سید در زینبیه اگرچه تولیت و خدمت مخصوص ندارد، لکن به حکم خوابی که متولی دیده بوده است، این بزرگوار را در آن بقعه شریف اختصاصی هست. خلاصه خواب که البته رؤیای صادق است، اینکه بقعه متبرکه و مضجع مطهر محتاج به مرمت کلیه شده، سطح مزار به سبب

۱. منتخب التواریخ، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.

خرابی سرداب درهم شکسته بود. والی اسبق شام به حکم نذر، مصمم تعمیرات شد و از اهل خیر و برمدد جست. وجهی فراهم و اسباب ترمیم و تجدید ابنیه را آماده گردید. کسی را جسارت نبود که به سردابه وارد و قبر بضعه احمدی، علیها و علی ابیها و امّها و جدها الصلوات و تحیات، را دست زند. در این کار حیران ماندند و بنایی معطل ماند. متولی و یکی از مقدسین و موثقین شام شریف در خواب دیدند که از آن خاک پاک، ندا می‌رسد و سید را به نام، نشان می‌دهند و می‌فرمایند، فرزند من و محرم خاندان است. بیاید و به دست خود قبر مرا تنقیح و تعمیر کند. سیمای این سید جلیل خود گواه است که نور محمدی در او تجلی دارد. وعده کردم که فردا به زیارت آستان زینبیه مشرف می‌شوم.^۱

در منابع تاریخی، به حضور و وفات رقیه دختر امام علی (ع) در شام اشاره‌ای نشده است؛ به ویژه اگر با استناد به این داستان، مدفون در مزار را دختری خردسال بدانیم، به‌طور قطع از نظر تاریخی امکان حضور وی در شام وجود نداشته است. اما مرحوم شیخ عباس قمی، از کتاب کامل بهایی، تألیف عمادالدین طبری، حادثه وفات دختر چهار ساله‌ای از امام حسین (ع) را، بدون ذکر نام وی، در خرابه شام نقل کرده است که مفاد آن چنین است:

زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است و باز می‌آید؛ تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهار ساله، شبی از خواب بیدار شد گفت: پدر من حسین (ع) کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم؛ سخت پریشان بود. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود. از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین

۱. سفرنامه امین‌الدوله، صص ۳۳۳ و ۳۳۴.

در حال گفت که بروند و سر پدر را بیاورند و کنار او نهند. پس آن سر مقدس را بیاوردند و کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسید این چیست؟ گفتند سر پدر تو است، آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.^۱

این حادثه در برخی منابع دوره اخیر، از جمله منتخب فخرالدین طریحی (متوفای ۱۰۸۵ ه.ق) با تفصیل بیشتر، و در برخی منابع از جمله اسرار الشهادة دربندی (متوفای ۱۲۸۶ ه.ق) به نقل از کامل بهایی آورده شده است. به عقیده نگارنده، تغییر انتساب مزار از رقیه دختر امام علی علیه‌السلام به رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام، گویا با در نظر گرفتن دو حادثه مذکور، یعنی وفات دختر خردسال امام حسین علیه‌السلام در شام، و آشکار شدن جسد مدفون در مزار، صورت گرفته است.

البته در بیشتر منابع، به وجود دختری به نام رقیه، برای امام حسین علیه‌السلام اشاره نشده و برای آن حضرت تنها دو دختر، یعنی فاطمه و سکینه ذکر شده است که به طور کامل شناخته شده‌اند و اصحاب تراجم به تفصیل از آنها سخن گفته‌اند.^۲ در برخی منابع نیز برای آن حضرت دختر سومی به نام زینب ذکر شده است.^۳

گویا تنها کسی که به وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین علیه‌السلام اشاره کرده، ابوالحسن بیهقی (متوفای ۵۶۵ ه.ق) است که البته هیچ جزئیاتی از زندگی وی ارائه نداده است.^۴ پژوهشگری احتمال داده است که رقیه، لقب زینب باشد و اینکه برخلاف فاطمه و سکینه، برای زینب نقش مؤثر و فعالی در کربلا گزارش نشده است، می‌تواند

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، صص ۸۰۷ و ۸۰۸.

۲. رک: ترجمة الامام الحسين علیه‌السلام ومقتله من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الكبير لابن سعد، ص ۱۸؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، صص ۷۲ و ۷۳؛ كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۲؛ دلائل الامامة، ص ۷۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵؛ تاریخ اهل البيت علیهم‌السلام، ص ۱۰۲.

۴. لباب الانساب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی (ابن فندق)، ج ۱، ص ۳۵۵.

ناشی از آن باشد که وی کودکی بیش نبوده است.^۱ آگاهی‌های زیادی درباره بنای نخستین زیارتگاه و روند بازسازی و توسعه آن تا پیش از قرن نهم ه. ق در دست نیست. به نوشته ابن طولون دمشقی، در نیمه دوم این قرن، امیر بردبک ظاهری که در سال ۸۷۱ ه. ق منصب نیابت دمشق را از سوی پادشاه مملوکی بر عهده گرفت، ساختمان مزار را بازسازی کرد.^۲ براساس یکی از کتیبه‌های سنگی که در مزار وجود داشته و پیش‌تر متن آن نقل گردید، «میرزا بابا مستوفی گیلانی»، در سال ۱۱۲۵ ه. ق بنای آن را بازسازی کرد.^۳ سپس در اواخر دوره عثمانی، «میرزا علی اصغر خان اتابک»، صدر اعظم دربار قاجار، بنای مزار را در سال ۱۳۲۳ ه. ق بازسازی کرد.^۴ «مرحوم سید محسن امین» ماده تاریخ آن را، که بر سردر بنا نیز ثبت گردید، چنین به نظم کشید:

تَمَسَّكْ بِالْوَلَاءِ لَأَلْ طَهْ بِحَبْهَمْ غَدَاً فِي الْخَلْدِ تُسْعَدُ
وَهَذَا بَابُ حَطَّةِ فَادْخَلُوهُ وَأَنْتُمْ رَكَّعَ اللَّهُ سَجْدَ
لَهُ ذُو الرِّبَّةِ الْعَلِيَا عَلِي وَزَيْرِ الصِّدْرِ فِي إِيْرَانِ جَدِّدِ
لَأَسْنِي بَقْعَةَ طَهْرَتِ وَكَانَتْ بِأَزْكَى حَضْرَةِ وَبِخَيْرِ مَرْقَدِ
فَزُرْهَا وَاسْأَلِ الْبَارِي فِيهَا يِهَاطِ الذَّنْبِ وَالْحَسَنَاتِ تَصْعَدُ
وَقَدْ أَرَخْتَهَا «تَزْهُو سِنَاءً» بِقَبْرِ رَقِيَّةٍ مِنْ آلِ أَحْمَدِ^۵

۱. تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، اصغر قائدان، ص ۷۰.

۲. اعلام الوری بمن ولی نائِباً من الاتراک بدمشق الشام الکبری، ص ۸۵.

۳. رک: ذیل ثمار المقاصد، ص ۲۲۹.

۴. اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۳۴.

۵. الموسم، «مشهد السيدة رقية في دمشق»، العدد ۴، ص ۱۰۷۷؛ مزارات اهل البيت (علیهم‌السلام) و تاریخها، ص ۲۲۵. ترجمه ایبات: به ولایت خاندان پیامبر جنگ بزن، تا فردای قیامت با دوستی ایشان سعادت‌مند شوی و این «باب حطه» (دروازه آمرزش) است. پس در حال رکوع و سجده برای خداوند از آن در وارد شوید. علی، صدر اعظم ایران و آن مرد بلندمرتبه، نورانی‌ترین بقعه مطهری را که وجود داشته و پاک‌ترین بارگاه و بهترین مرقد را بازسازی کرد. پس آنجا را زیارت کن و از خداوند حاجت بخواه؛ زیرا در آنجا گناهان پاک می‌شود و حسنات بالا می‌رود. در تاریخ آن گفتم: «تزهو سناء بقبر رقية من آل احمد»؛ «این بارگاه» به وجود قبر رقيه از آل احمد می‌درخشد.

همچنین «داوود بن ابراهیم صندوق»، شاعر شیعه دمشقی نیز قصیده‌ای در این باره سروده است که بیت حاوی ماده تاریخ آن چنین است:

مقامهم فی العلی نادى مؤرخه «العرش ارجاه والكرسي معلمه»^۱

در سال ۱۳۴۳ ه. ق، کامل و محمدعلی آل نظام، از شیعیان دمشق، بنای زیارتگاه را با هزینه خود بازسازی کردند.^۲

بنای زیارتگاه حضرت رقیه رضی‌الله‌عنها در گذشته، شامل اتاقی بوده که قبر میان آن قرار داشته است. (تصویر ۱۲۹) مسجد کوچکی نیز در مجاورت آن وجود داشته و مساحت بنا در مجموع از ۶۰ مترمربع فراتر نمی‌رفته است.^۳

در بسیاری از سفرنامه‌های حج ایرانیان در دوره قاجار، توصیف خوبی از زیارتگاه حضرت رقیه ارائه شده است. البته در تعدادی از این سفرنامه‌ها به وجود قبور دیگری داخل زیارتگاه، همچون محل دفن دست‌های حضرت ابوالفضل عباس^۴ و قبر فرد فرنگی که در مجلس یزید کشته شده^۵، اشاره گردیده که در منابع محلی شام و سوریه، اعم از قدیم یا جدید، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این قبور نشده است و در حال حاضر نیز نشانی از آنها یافت نمی‌شود. به عقیده نگارنده، شاید چنین باورهایی، تنها میان ایرانیان یا شیعیان آن دوره رواج داشته است.

همچنین محمد اسعد طلس به وجود سنگ حاوی قدمگاه پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم در این زیارتگاه اشاره کرده است^۶ که گویا از «مدرسه مجاهدیه» (واقع در شمال آن) به اینجا منتقل شده

۱. برای آگاهی از متن کامل قصیده، ر.ک: «مشهد السیده رقیه فی دمشق»، العدد ۴، ص ۱۰۷۷. ترجمه بیت: مقام ایشان در بلندی است. شاعر در تاریخ آن ندا سر داد: «عرش پهنه آن و کرسی نشانه آن است».

۲. مفتاح الجنات، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. «مشهد السیده رقیه فی دمشق»، ص ۱۰۷۶.

۴. سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، ص ۱۹۷؛ سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۸۳.

۵. سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، ص ۱۹۷.

۶. «ذیل ثمار المقاصد»، ص ۲۳۰.

بود.^۱ اما امروزه از سرنوشت این سنگ نیز اطلاعی در دست نیست. «سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه»، که در ماه صفر ۱۲۹۸ هـ. ق از دمشق بازدید کرده، آشکارا از وجود ضریحی برای سر امام حسین (علیه‌السلام) در داخل زیارتگاه حضرت رقیه سخن گفته است. او در توصیف زیارتگاه نوشته است:

از در که داخل می‌شوند، دالان مختصری دارد. بعد از آن فضای مسقفی که حوضچه در میان آن است، و بعد از آن مسجدی است که تقریباً شش ذرع طول و پنج ذرع عرض آن است. از در که داخل مسجد می‌شوند، در سمت یمین آن که سمت جنوب است، ضریح مستطیلی است که از چوب ساخته‌اند و متصل به دیوار است. تقریباً دو ذرع طول و یک ذرع عرض آن است. گویند این مسجد، همان خرابه‌ای بوده است که اهل بیت را در آنجا جا داده‌اند و این ضریح، در محلی است که سر مبارک حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را به خرابه آورده، در آنجا گذارده‌اند و بالاتر از ضریح محراب است و بالاتر از محراب منفذ مربعی است. گویند قبر فرنگی که در مجلس یزید بوده و کشته شده است، در آنجاست و در سمت شرقی مسجد، سکویی است که در عرض مسجد واقع است و در زاویه سمت شمالی دری است که از آن در، داخل بقعه مبارکه می‌شوند. بقعه مربعی است، چندان وسیع نیست. بر ضریح مبارک جامه زری زمینه گلی پوشانیده‌اند و در آن طرف ضریح قبری است، روی آن جامه ماهوت سیاه پوشانیده‌اند. اعتقاد اهل آنجا این است که دست‌های مبارک حضرت عباس (علیه‌السلام) در آنجا مدفون است.^۲

میرزا علی خان امین‌الدوله، در سفرنامه خود از سال ۱۳۱۶ هـ. ق، در شرح زیارت خود از حضرت رقیه، چنین می‌نویسد:

۱. ر.ک: مبحث «آثار از میان رفته پیامبر اسلام ﷺ» از نخستین فصل کتاب حاضر.

۲. سفرنامه مکه، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، ص ۱۹۷.

از آنجا [مسجد اُموی] به زیارت حضرت رقیه علیها سلام رفتیم. این مدفن مطهر که در خرابه معروف بوده، امروز در مجموعه آبادی و در کوچه تنگی است. بنای وسیع و مرتفع و لایقی ندارد، اما چنان محزون و غمناک است که اگر سنگ آنجا داخل شود، می‌گرید. در روزه مطهره نذوراتی که آورده و آویخته‌اند، همه لباس و اسباب بچه‌گانه و بر روی ضریح همه قسم اسباب بازیچه کودکانه ریخته‌اند. مشاهده این خبر و این اسباب و آنچه از اسیری و وفات این لمعه نور فاطمی، علیها سلام، به خاطر داشتم، کبالم کرد و اشکم بی‌اختیار فرو ریخت. زیارت و طواف کرده بیرون آمدم و به خانه برگشتم.^۱

میرزا داوود وزیر و ظایف نیز که در جریان سفر حج خود در سال ۱۳۲۲ ه. ق، وارد دمشق شد، در توصیف آن نوشت:

مقابر مشهور در شام، یکی خرابه شام است، که قبر حضرت رقیه بنت الحسین سلام الله علیهما است، و قبر دیگری هم کوچک‌تر در او هست که خادم آنجا می‌گفت: دست‌های حضرت ابوالفضل در اینجا مدفون است. زیر بازارچه، حیاطی کوچک است و اطاقی مستطیلی پشت سر هم که عرض هر کدام چهار ذرع و طول هفت ذرع است، سقف چوبی و تخته دیوارها سنگ، تا ازاره فرش‌های قالی مفروش، پرده‌های خوب، آب جاری، در حیاط آن حوض خوشگل، جای خوبی است.^۲

در اوایل دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی، با توجه به اینکه ساختمان قدیمی زیارتگاه حضرت رقیه، گنجایش زائرانی را که در حال افزایش بودند، نداشت، تعدادی از بزرگان و شخصیت‌های شیعه گرد هم آمدند و کمیته‌ای را با هدف توسعه زیارتگاه حضرت رقیه تشکیل دادند. «شیخ نصرالله خلخالی» و «امام موسی صدر»، از جمله اعضای این

۱. سفرنامه امین‌الدوله، ص ۳۴۶.

۲. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۸۳.

کمیته بودند. آنها برای این منظور، تعدادی از خانه‌ها و مغازه‌های مجاور را خریداری کردند. کار توسعه بنا در سال ۱۴۰۴ ه. ق. - ۱۹۸۴ م آغاز شد و بخش عمده آن در سال ۱۴۱۰ ه. ق. به پایان رسید. «شیخ نبیل حلباوی»، از علمای شیعه دمشق، قصیده‌ای در این باره سرود که بیت حاوی ماده تاریخ آن چنین است:

يا ألقى المكان قل مؤرخاً «النور من كوى رقية انهمر»^۱

آستانه حضرت رقیه امروزه از ساختمان وسیع و زیبایی تشکیل شده است که آمیخته‌ای از هنر و معماری اسلامی محلی و ایرانی است. مصالح و تزئینات به کار رفته در بنا، آن را از سایر آثار معماری و دینی دمشق متمایز ساخته است. (تصویر ۱۲۶) نماهای خارجی آستانه با قالب‌های سنگی بزرگ سفیدرنگ پوشیده شده است. در بالاترین قسمت نما، یک کتیبه نواری از آیات قرآن با رنگ طلایی بر زمینه سبزرنگ به چشم می‌خورد. بنا دارای چند ورودی است که مهم‌ترین آن، ورودی جنوب غربی است. سردر این ورودی دارای طاقی است که در آن مقرنس‌هایی پوشیده شده با کاشی، و بالای آن این عبارت به چشم می‌خورد: «هذا مقام السيدة رقية بنت الحسين الشهيد بکربلاء». بالای این سردر، مناره‌ای به ارتفاع ۳۴ متر از کف زمین قرار دارد. (تصویر ۱۲۵)

این ورودی، متصل به صحن اصلی بناست که به شکل مستطیل می‌باشد و گرداگرد آن نیز رواق‌هایی وجود دارد. این رواق‌ها با سنگ‌های سفیدرنگ پوشیده شده است و نمای آنها شامل طاق‌های بزرگ و کوچک متوالی است؛ به گونه‌ای که هر طاق بزرگ، میان دو طاق کوچک قرار دارد. بالای طاق‌های کوچک، اسامی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درون قاب‌های مدور نقش بسته است. در بالاترین بخش نمای رواق‌ها، نواری از آیات قرآن با رنگ طلایی بر زمینه سبزرنگ به چشم می‌خورد. سقف رواق‌ها از داخل، با نقوش گیاهی زیبا، تزیین یافته است.

۱. السيدة رقية بنت الحسين (علیها السلام) و مقامها فی دمشق، عامر الحلو، ص ۷۲؛ ترجمه: ای مکان درخشنده در تاریخ آن بگو: «از روزنه رقیه نور می‌بارد».

متصل به این صحن از ضلع شرقی آن، صحن کوچک‌تری به شکل مربع وجود دارد که از نظر معماری، شبیه صحن غربی است و گرداگرد آن را رواق‌هایی فرا گرفته است. این صحن در سال ۱۴۲۷ ه. ق. - ۲۰۰۶ م احداث شده است. در ضلع جنوبی صحن و در شرق ورودی اصلی بنا، شبستانی وجود دارد که سقف آن بر ستون‌هایی استوار گشته، و دارای چندین گنبد نیم‌کره‌ای کوچک است.

در ضلع شمالی دو صحن، بخش اصلی بنا قرار دارد که شامل حرم اصلی در غرب، و دو شبستان وسیع در مرکز و شرق است که هر بخش نیز دارای یک ورودی در رواق‌های شمالی صحن می‌باشد. ورودی حرم، مقابل رواق غربی صحن قرار دارد. گرداگرد حرم رواق‌هایی با سقف آینه‌کاری شده وجود دارد که رواق واقع در شرق حرم، آن را از شبستان میانی جدا می‌کند. سقف حرم با کاشی‌کاری‌های زیبا پوشیده، و بخش‌هایی از آن مقرنس‌کاری شده است. (تصویر ۱۳۱) میان کاشی‌کاری‌ها، نوشته‌هایی از آیات قرآن و احادیثی در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به چشم می‌خورد.

قبر حضرت رقیه میان حرم قرار گرفته است و روی آن نیز یک صندوقچه چوبی پوشیده از پارچه‌های سبزرنگ و حاوی آیات قرآن وجود دارد. روی قبر یک ضریح نقره‌ای به ابعاد حدود ۱×۲ متر وجود دارد که در سال ۱۳۷۶ ه. ق. - ۱۹۵۶ م از سوی مجمع بنی‌زهرای تهران، به حرم حضرت رقیه اهدا شده است. این ضریح، میان ضریح نقره و طلاکوب جدید و بزرگ‌تری قرار گرفته که در اصفهان ساخته، و در سال ۱۴۱۴ ه. ق. - ۱۹۹۴ م نصب شده است.^۱ (تصویر ۱۲۸)

بالای ضریح، گنبد اصلی حرم به ارتفاع ۱۴ متر از کف زمین قرار دارد که سطح خارجی آن با تزیینات هندسی پوشیده شده است. (تصویر ۱۲۷) سطح داخلی آن نیز به شیوه زیبایی مقرنس‌کاری و آینه‌کاری شده است. (تصویر ۱۳۰) گنبد دارای گردن مدوّری حاوی شانزده پنجره کوچک است و گرداگرد آن، بالای پنجره‌ها، کتیبه‌ای از

۱. السیدة رقیة بنت الحسین علیها السلام و مقامها فی دمشق، ص ۶۸ و ۷۲.

آیات قرآنی وجود دارد.

دو شبستان میانی و شرقی نیز مربع شکل می‌باشد و رواق‌هایی نیز اطراف آن است. سقف هر یک از گنبدها، از داخل به صورت گنبد کم‌خیز، و از بیرون به صورت پشت‌بام صاف است؛ به طوری که حالت گنبدی آن مشخص نیست. شکل‌های گیاهی ظریف و زیبا و نیز اسامی ائمه معصومین علیهم السلام، آذین‌بخش دیوارها و سقف این دو شبستان از داخل است. ساختمان شبستان شرقی، هم‌زمان با صحن شرقی آستانه تکمیل و افتتاح شده است. بخش جنوب شرقی آستانه به صورت دو طبقه ایجاد، و طبقه دوم برای دانشکده مطالعات اسلامی در نظر گرفته شده است.

۵. زیارتگاه زینب دختر امام علی علیهما السلام و سکینه دختر امام حسین علیهما السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

زیارتگاه منسوب به زینب صغری یا ام‌کلثوم دختر امام علی علیهما السلام، و سکینه دختر امام حسین علیهما السلام، از مهم‌ترین زیارتگاه‌های قبرستان باب‌الصغیر دمشق به شمار می‌آید و مورد توجه زائران شیعه از کشورهای مختلف است.

پیش‌تر درباره زینب صغری توضیح داده شد که لقب وی ام‌کلثوم، و آستانه زینبیه دمشق، با استناد به اقوال مورخان و کتیبه روی قبر، منتسب به این بانو بوده است. در اینجا این توضیح افزوده می‌شود که برخی مورخان و اصحاب تراجم، میان زینب صغری و ام‌کلثوم صغری تمایز قائل شده‌اند.^۱ شیخ طبرسی نیز ام‌کلثوم صغری را کنیه نفیسه دختر امام علی علیهما السلام دانسته است.^۲

گویا انتساب این قبر به زینب یا ام‌کلثوم، دختر امام علی علیهما السلام، در دوره اخیر به وجود

۱. رک: تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۱۹؛ تذکره الخواص، یوسف بن قزعلی بغدادی حنفی (سبط ابن الجوزی)، ص ۵۷.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۹۷.

آمده است. با استناد به آنچه شمس‌الدین ذهبی در تاریخ خود نقل کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که این قبر در واقع منتسب به زینب دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام است. ذهبی درباره شیخ جمال‌الدین ساوجی (متوفای بعد از ۶۲۰ ه. ق.)، از مشایخ طریقت قلندریه، نوشته است که وی برای مدتی در باب‌الصغیر، نزدیک قبر زینب دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام اقامت کرد.^۱

با توجه به آنکه خانقاه طریقت قلندریه در محل اقامت ساوجی ساخته شده است و آرامگاه باقی‌مانده از آن، امروزه متصل به زیارتگاه زینب قرار دارد، واضح است که این زیارتگاه در آن زمان منتسب به زینب دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام بوده است؛ حال آنکه بیشتر اصحاب تراجم و علمای انساب، فرزندی به نام زینب برای امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکر نکرده‌اند. تنها در کتاب «الشجرة المباركة» منسوب به «فخرالدین رازی» آمده است: «دختران زین‌العابدین علیه‌السلام هفت تن، و گفته شده هشت تن هستند، ... نام دختر هشتم، زینب است».^۲ همچنین در رساله اخبار الزینبات منسوب به عبیدلی درباره زینب دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمده است که مادر وی ام‌ولد بوده و در مدینه از دنیا رفته است.^۳

به عقیده نگارنده، قبر منتسب به زینب یا ام‌کلثوم، با توجه به اشتهار آن به زینب دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام در گذشته، می‌تواند قبر خدیجه دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام باشد که در منابع تاریخی، به وجود قبر وی و قبر همسرش محمد بن عمر بن امام علی علیه‌السلام در باب‌الصغیر اشاره شده است.^۴ خدیجه، خواهر علی اصغر بن زین‌العابدین علیه‌السلام از یک مادر می‌باشند^۵ و از همسر خود، محمد بن عمر بن

۱. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، ج ۴۵، ص ۴۲۳.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة، محمد بن عمر (فخرالدین الرازی)، ص ۷۴.

۳. السیدة زینب وأخبار الزینبات للعبیدلی النسابة، ص ۲۰.

۴. رک: الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۹۳.

امیرالمؤمنین (ع)، دارای دو فرزند به نام‌های عبدالله و عبیدالله بوده است.^۱ سکینه دختر بزرگوار امام حسین (ع)، نامش آمنه یا امیمه، و مادرش رباب دختر امرئ‌القیس بن عدی قضاعی بود. سکینه نام یا لقبی بود که مادرش رباب، او را بدین نام می‌خواند. امام حسین (ع) درباره سکینه و رباب سروده است:

لعمرك انني احب داراً تكون بها السكينة والرباب
واحبيها وابذل جلاً مالي وليس لعاتب عندي عتاب^۲

سکینه خواهر عبدالله رضیع (نوزاد شهید امام حسین (ع) در کربلا^۳) بود. او قرار بود با پسر عمویش قاسم بن حسن (ع) که در کربلا به شهادت رسید، ازدواج کند.^۴ او به همراه پدرش در کربلا حضور یافت و در روز عاشورا شاهد شهادت ایشان بود. سپس به همراه سایر اسرای اهل بیت (ع) و سرهای شهدای کربلا، به کوفه و از آنجا به شام برده شد و سرانجام با برادر بزرگوار خود امام زین‌العابدین (ع) به مدینه منوره بازگشت.^۵ به گواهی بیشتر منابع، این بانوی بزرگوار سرانجام در سال ۱۱۷ هـ.ق در مدینه منوره درگذشت.^۶

افزون‌بر باب‌الصغیر، زیارتگاه‌های دیگری نیز در سایر نقاط، از جمله در شهر قاهره، پایتخت مصر، و در شهر «طَبْرِيَه» فلسطین، به سکینه دختر امام حسین (ع) منسوب است. اما با توجه به وفات ایشان در مدینه، نمی‌توان برای هیچ‌یک از این

۱. الشجرة المباركة في انساب الطالبيه، ص ۷۴.

۲. ترجمه دوبیتی: به خودت سوگند من خانه‌ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن قرار دارند. من این دو را دوست دارم و همه مالم را [برایشان] خرج می‌کنم و سرزنش هیچ‌کسی را گوش نمی‌کنم.

۳. عبدالله رضیع نزد ایرانیان به نام علی‌اصغر شناخته می‌شود. ر.ک: تاریخ در آینه پژوهش، «پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین (ع)»، محسن رنجبر، شماره ۱۲، ص ۸۶.

۴. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲.

۵. تذکرة الخواص، ص ۲۵۱.

۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۲۱۸؛ وفيات الاعیان، ج ۲، صص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۶.

زیارتگاه‌ها، اعتبار و سند تاریخی قائل شد.

با این حال، قبر منسوب به سکینه در باب‌الصغیر، از گذشته معروف و شناخته شده بوده است و مورخان و جهانگردان، از آن یاد کرده‌اند.^۱ سید محسن امین، با استناد به اینکه شیخ عباس قمی، نام صاحب مزار را در کتیبه‌ای به خط کوفی در صندوقچه روی قبر، «سکینه بنت الملک» خوانده است، این مزار را قبر دختر یکی از پادشاهان دانسته است.^۲ اما این نظریه نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا در کتیبه روی قبر، که متن کامل آن نقل خواهد شد، نام صاحب مزار سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام ذکر شده است.

محمد حسنین سابقی نیز صاحب این قبر را سکینه دختر حسین ذی‌الدعنه (متوفای ۱۳۵ هـ.ق)، فرزند زید شهید فرزند امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌داند و معتقد است که او و خواهرش فاطمه به همراه مادر خود خدیجه، دختر عمر بن امام زین‌العابدین علیه‌السلام و جد خود عمر بن زین‌العابدین علیه‌السلام، در یک مقبره به خاک سپرده شده‌اند؛ اما به مرور زمان این قبر به سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام شهرت یافته است.^۳ اما متأسفانه برای تأیید نظریه خود، به هیچ منبعی استناد نکرده، و نگارنده نیز با وجود تلاش فراوان، موفق به یافتن مدرکی برای این قول نشده است.

بنای زیارتگاه، همانند سایر زیارتگاه‌های باب‌الصغیر، با سنگ‌های دو رنگ ساخته شده است. این بنا شامل دو مقبره متصل به یکدیگر است که هریک دارای گنبد سبزرنگی است. مقبره جنوبی، زیارتگاه منتسب به زینب یا ام‌کلثوم است و مقبره شمالی، مزار منتسب به سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام است. (تصویر ۱۳۲) در شرق بنا، حیاط کوچکی وجود دارد که با دیوار، از فضای قبرستان جدا شده است. این حیاط دارای یک ورودی به شکل طاق سنگی است.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۹۷؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸؛ رحلة

ابن جبیر، ص ۲۱۸؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۷۵.

۲. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. مرقد العقیلة زینب، ص ۷۳.

ورودی اصلی بنا، در ضلع شرقی زیارتگاه زینب یا ام‌کلثوم قرار دارد و دارای طاق مرتفعی است. بر سردر بنا، لوح سنگی حاوی نام زیارتگاه و تاریخ بازسازی آن در سال ۱۳۳۰ ه. ق. وجود دارد که متن کتیبه آن چنین است:

یا آل بیت رسول الله حکم فرض من الله بالقرآن انزله
کفاکم من عظیم الفخر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له^۱

هذا مقام السيدة سکينة کریمة الامام الحسين شهيد کربلا علیهما السلام ومقام السيدة زینب الملقبة بأم کلثوم کریمة الامام علي بن ابي طالب علیهما السلام تشيدت هذه المقامات المقدسة بمساعي السيد سليم افندي ابن السيد حسين افندي مرتضى قائم مقام مرقد اهل البيت علیهم السلام سنة ۱۳۳۰.

پیش از این بیان شد که عارف بک ماردینی، در قصیده‌ای ماده تاریخ بازسازی زیارتگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در باب‌الصغیر را به نظم درآورده است که بیت آخر آن چنین است:

اَرَّخ «بحسن الفوز في اعلا الجنان لك ارتقا»

داخل هر مقبره، یک ضریح نقره‌ای طلاکوب، به شیوه ضریح‌های معمول امامزادگان ایران وجود دارد که در اصفهان ساخته شده است. (تصویر ۱۳۴) البته این دو ضریح، جنبه نمادین دارند؛ زیرا قبور اصلی در زیرزمین بنا قرار دارند که برای رفتن به آن باید از چند پله پایین رفت. زیرزمین بنا از دو اتاق بسیار کوچک تشکیل شده است که بین آنها یک راهرو وجود دارد. میان هر اتاق، قبری برجسته وجود دارد که روی آن، صندوقچه چوبی نصب شده است و بدین ترتیب فضای کم‌عرضی برای حرکت، اطراف قبر باقی مانده است.

صندوقچه قبر زینب یا ام‌کلثوم، نسبتاً جدید و دارای تزیینات هندسی ساده‌ای

۱. ترجمه دوبیتی: ای اهل‌بیت رسول خدا! دوستی شما را خداوند واجب نموده، و آن را در قرآن نیز بیان کرده است. این افتخار برای شما بس است که هرکس در نماز بر شما درود نفرستد، گویی نماز نخوانده است.

است. (تصویر ۱۳۳) اما صندوقچه قبر منسوب به سکینه، بسیار قدیمی و نفیس است و دارای کتیبه‌هایی به خط کوفی تزیینی است. (تصویر ۱۳۵) «عبدالقادر ریحاوی»، باستان‌شناس سوری، با توجه به شیوه خط کتیبه‌ها و تزیینات آن، قدمت آن را از دوره سلجوقی، یعنی نیمه اول قرن ششم ه. ق دانسته است.^۱

طول صندوقچه ۳ متر، عرض آن ۱/۵ متر و ارتفاع آن یک متر است و دارای سه کتیبه نواری در گرداگرد آن است. دو کتیبه بالایی و میانی حاوی آیات قرآن، و کتیبه پایینی حاوی نام و نسب صاحب قبر است. متن کامل کتیبه‌ها چنین است:^۲

کتیبه بالایی:

[ضلع جنوبی:] ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ

[ضلع غربی:] مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا

[ضلع شمالی:] مَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ

الْعَظِيمُ^۳ هذا عمل محمد بن احمد بن عبد الله رحمه الله

[ضلع شرقی:] ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ

وَسِرَاجًا مُنِيرًا^۴

کتیبه میانی:

[ضلع جنوبی:] ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

[ضلع غربی:] الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۵

۱. العمارة العربية الاسلامية: خصائصها وأثارها في سورية، ص ۱۱۴.

2. Inscriptions Arabes De Damas, Les Stèles Funéraires, I. Cimetière D'Al-Bāb Al-Saḡīr, Khaled Moaz & Solange Ory, pp 122-123.

۳. (بقره: ۲۵۵).

۴. (احزاب: ۴۵ و ۴۶).

۵. (احزاب: ۳۳).

[ضلع شمالی:] ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾
[ضلع شرقی:] وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^۱
کتیبه پایینی:

[ضلع جنوبی:] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا

[ضلع غربی:] أَقْبَرُ سَكِينَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ

[ضلع شمالی:] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

[ضلع شرقی:] أَجْمَعِينَ وَعَلَى آلِهِمُ الطَّاهِرِينَ

در ضلع جنوبی زیارتگاه، اتاقی وجود دارد که دفتر متولی زیارتگاه‌های باب‌الصغیر به حساب می‌آید. در شرق این اتاق، یعنی در سمت جنوب شرقی زیارتگاه، مقبره دیگری وجود دارد که تنها بخش باقی مانده از خانقاه طریقه قلندریه است. این خانقاه که در محل اقامت شیخ جمال‌الدین ساوجی، مؤسس این طریقه ساخته شده^۲، امروزه از بین رفته و تنها، مقبره آن که محل دفن تعدادی از مشاهیر دمشق بوده، باقی مانده است.^۳

مقبره مورد نظر، اتاق مربعی است که با قالب‌های سنگی ساخته شده، و دارای گنبدی با گردن هشت ضلعی است. ورودی آن در ضلع شمالی آن، یعنی در حیاط کوچک شرق زیارتگاه قرار دارد. بالای ورودی، کتیبه‌ای تاریخی وجود دارد که متن آن چنین است: «السلطان الملك الظاهر بيبرس^۴ الصالحی». دو طرف ورودی، در ارتفاع کمی از سطح زمین، دو سنگ مربع وجود دارد که حاوی نقش یک یوزپلنگ و در واقع رنک رسمی ملک الظاهر بيبرس است.^۵

۱. (احزاب: ۴۰).

۲. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۴۵، ص ۴۲۳.

۳. مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالية، ص ۵۰۵.

۴. نام «بیبیرس»، پادشاه مملوکی، در این کتیبه به اشتباه حجاری شده و صورت صحیح آن، «بیبیرس» است.

۵. مشیدات دمشق ذوات الاضرحة وعناصرها الجمالية، ص ۵۰۸.

۶. زیارتگاه فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق

این زیارتگاه در قبرستان باب‌الصغیر دمشق، در فاصله کمی از زیارتگاه قبلی، از سمت جنوب غربی آن قرار دارد.

فاطمه دختر گرامی امام حسین علیه‌السلام، مادرش ام‌اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی بوده است.^۱ روایت شده است که حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام از عمویش امام حسین علیه‌السلام، یکی از دو دختر ایشان (فاطمه و سکینه) را خواستگاری کرد. امام حسین علیه‌السلام دختر خود فاطمه را، به علت شباهتی که با حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام داشت، برای او انتخاب کرد. گویند پس از وفات حسن مثنی، فاطمه بر قبرش خیمه‌ای زد و در آن شب‌ها را به قیام، و روزها را به روزه می‌گذرانند.^۲ او در سال ۱۱۷ ه. ق در مدینه منوره درگذشت.^۳

در منابع تاریخی به وجود مزار فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام در باب‌الصغیر اشاره نشده است. اما صاحب «منتخبات التواریخ لدمشق»، از مزاری منتسب به فاطمه دختر امام علی علیه‌السلام در باب‌الصغیر سخن گفته است^۴ که به احتمال زیاد قابل تطبیق بر همین مزار است و شاید در آن دوره به دختر امیرمؤمنان علیه‌السلام منسوب بوده است؛ درحالی‌که کتیبه‌ای قدیمی از قرن پنجم هجری روی قبر وجود دارد که شخصیت مدفون در آن را زنی به نام فاطمه بنت احمد بن حسین بن سبطی معرفی می‌کند که در سال ۴۳۹ ه. ق، در زمان حکومت فاطمیان بر دمشق، درگذشته است.

با استناد به نوشته ابن طولون صالحی در یکی از کتاب‌های خود، چنین برداشت می‌شود که گویا تا پیش از قرن نهم ه. ق، این زیارتگاه بخشی از خانقاه طریقه قلندریه بوده است که در سال ۸۹۹ ه. ق قبر فاطمه بنت احمد بن حسین در زمین آن شناسایی،

۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. همان، صص ۲۵ و ۲۶.

۳. تذکرة الخواص، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۴. منتخبات التواریخ لدمشق، ج ۲، ص ۴۳۳.

اما به یکی از نوادگان ائمه (علیهم‌السلام) منسوب شد. متن سخن ابن طولون چنین است:

وفي يوم الاحد مستهل ذي القعدة منها، حفر في الزاوية القلندرية، جوار القبّة الظاهرية التي بمقبرة باب الصغير، قبلي بلال رضي الله عنه، عن ناووس حجر، فإذا مكتوب عليه اسم فاطمة بنت احمد بن الحسين بن علي بن ابي طالب، وقد أحكم بناؤه عليها، وجوارها نصيبة عليها مكتوب انه قبر الحافظ ثقة الدين ابي القاسم علي ابن العساكر، مؤرخ الشام، توفي سنة احدى وسبعين وخمسةائة.^۱

در روز یکشنبه آغاز ذی‌القعده این سال [۸۹۹ ه.ق.] پس از کندن زمین در زاویه قلندریه در مجاورت گنبد ظاهریه که در مقبره باب‌الصغیر در جنوب قبر بلال واقع است، یک تابوت سنگی آشکار شد که روی آن نام «فاطمه بنت احمد بن حسین بن علی بن ابی‌طالب» نوشته شده بود؛ و بنای آن محکم گردیده بود. در کنار آن نیز لوحی بود که بر روی آن نوشته شده بود که اینجا قبر حافظ ثقة‌الدین ابوالقاسم علی بن عساکر، مورخ شام و درگذشته سال ۵۷۱ ه.ق است.

واضح است که معرفی صاحب قبر به عنوان «فاطمه بنت احمد بن حسین بن علی ابن ابی‌طالب»، احتمالاً ناشی از اشتباه در خواندن نوشته روی قبر و یا اشتباه در تشخیص و شناسایی صاحب قبر و در نتیجه منشأ انتساب آن به فاطمه دختر امام حسین (علیهم‌السلام) در دوره‌های بعد بوده است. می‌دانیم که امام حسین (علیهم‌السلام) فرزندی به نام «احمد» نداشته است و تصور برخی از پژوهشگران مبنی بر اینکه قبر فوق متعلق به یکی از نوادگان امام حسین (علیهم‌السلام) است^۲، به طور قطع درست نیست و با توجه به نام شخصیت صاحب قبر و تاریخ وفات وی یعنی ۴۳۹ ه.ق، نباید میان این زیارتگاه با هیچ یک از فرزندان یا نوادگان ائمه (علیهم‌السلام) ارتباطی قائل شد.

۱. مفاکة الخلان فی حوادث الزمان، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. ر.ک: تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص ۱۳۸.

در ضمن گنبد ظاهریه که در متن فوق بدان اشاره شده، همان گنبد و آرامگاه باقی مانده از خانقاه قلندریه در مجاورت زیارتگاه سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام است که پیش‌تر معرفی شد. همچنین متن فوق نشان می‌دهد که در این زیارتگاه، قبر ابن عساکر دمشقی، مورخ بزرگ مسلمان و صاحب کتاب «تاریخ مدینه دمشق» نیز وجود داشته است.

زیارتگاه از قالب‌های سنگی به دو رنگ سیاه و سفید ساخته شده است. نمای کلی آن مستطیل، و دارای گنبد سبزرنگی روی یک گردن هشت ضلعی است. (تصویر ۱۳۶) ورودی بنا در ضلع غربی آن قرار دارد و بر سردر آن کتیبه‌ای سنگی به چشم می‌خورد که بیانگر نام زیارتگاه و تاریخ بازسازی آن، یعنی سال ۱۳۳۰ ه. ق است. متن کتیبه چنین است: «هذا ضريح السيدة فاطمة الصغرى كريمة سيد الشهداء الامام الحسين شهيد كربلاء عليها السلام تشيد هذا المقام الشريف سنة ۱۳۳۰ ه. ق.»

همانند زیارتگاه سکینه و زینب، این زیارتگاه دارای زیرزمین است که نشان‌دهنده قدمت آن است. در طبقه همکف، یک قبر نمادین وجود دارد که حدود نیم متر از زمین برجسته است و با پارچه پوشانیده شده است. داخل ورودی بنا، پلکانی وجود دارد که همکف را به زیرزمین متصل می‌سازد. قبر اصلی که در زیرزمین قرار دارد، به شکل یک قبر صندوقی است که بیش از یک متر از کف زمین ارتفاع دارد. (تصویر ۱۳۷) اطراف بدنه قبر، کتیبه‌های زیبایی به خط کوفی تزئینی از نیمه اول قرن ۵ ه. ق، یعنی از دوره حکومت خلفای فاطمی مصر وجود دارد. (تصویر ۱۳۸) کتیبه‌های اضلاع شمالی، شرقی و جنوبی در دو سطر و حاوی آیت‌الکرسی است. اما کتیبه ضلع غربی، در چهار سطر، صاحب قبر و تاریخ درگذشت او را، که بدان اشاره شد، معرفی می‌کند. متن این کتیبه چنین است:

۱. هذا قبر فاطمة ابنة احمد

۲. بن الحسين بن السبطي توفيت

۳. رضي الله عنها في رجب سنة

۴. تسع وثلثين وأربع مائة

گفتنی است که افزون بر باب‌الصغیر، زیارتگاه‌های دیگری نیز برای فاطمه دختر امام حسین ﷺ از جمله در موصل عراق و روستای بنی‌نعیم از توابع شهر الخلیل فلسطین وجود دارد. اما همان‌طور که بیان شد، ایشان در مدینه منوره از دنیا رفته است و هیچ‌یک از این زیارتگاه‌ها، از اعتبار تاریخی برخوردار نیست.

۷. زیارتگاه ام‌الحسن دختر امام حسن مجتبیٰ ﷺ در قبرستان باب‌الصغیر

دمشق

این مزار، کنار زیارتگاه بلال حبشی، در قبرستان باب‌الصغیر دمشق قرار دارد و حاوی قبور منسوب به سه شخصیت زیر است:

الف) ام‌الحسن (براساس لوح سنگی روی قبر) یا میمونه (براساس لوح سنگی سردر بنا)، دختر امام حسن مجتبیٰ ﷺ. در منابع، از دختری به نام میمونه برای امام حسن ﷺ سخنی به میان نیامده است؛ اما برای آن حضرت از دختری به نام ام‌الحسن یاد شده است. با این حال جزئیات زیادی درباره زندگی او بیان نشده و تنها در برخی منابع آمده است که مادر وی، ام‌بشیر دختر «ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری خزرجی» بوده است.^۱ «سید جعفر اعرجی» نیز افزوده است که او خواهر تنی زید بن حسن ﷺ و همسر عبدالله بن زبیر بود و همراه او در مکه سکونت داشت. پس از کشته شدن ابن‌زبیر، برادرش زید او را به مدینه بازگرداند.^۲

ب) حمیده دختر مسلم بن عقیل، که به زندگی‌نامه وی در فصل سوم از بخش اول این کتاب اشاره شد.

۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۰؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ تذکره لخواص، ص ۱۹۴.

۲. السید جعفر الاعرجی النجفی الحسینی، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص ۹۱.

ج) اسماء بنت عُمیس، همسر گرامی جعفر طیار (پسر عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برادر امیرمؤمنان علیه‌السلام)، او خواهر میمونه همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و ام‌الفضل لبابه همسر عباس، عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. اسماء و همسر وی جعفر طیار، در سال‌های آغازین اسلام، به حبشه مهاجرت کردند و پس از چندین سال، هم‌زمان با جنگ خیبر، به مدینه بازگشتند. پس از شهادت جعفر در جنگ مؤته، اسماء به ازدواج ابوبکر درآمد و از او صاحب فرزندی به نام محمد بن ابی‌بکر شد که از یاران باوفای امام علی علیه‌السلام به شمار می‌آید. پس از مرگ ابوبکر، به ازدواج امیرمؤمنان علیه‌السلام درآمد و از ایشان صاحب فرزندی به نام «یحیی» شد.^۱ در منابع، درباره تاریخ و محل وفات اسماء، سخنی به میان نیامده است. اما قبر دیگری به وی در منطقه هاشمیه در عراق منسوب است.^۲ با این حال درباره صحت و اعتبار هر یک از دو قبر منسوب به اسماء در عراق و سوریه نمی‌توان به قطع اظهار نظر کرد.

در منابع تاریخی، از وجود قبر یا مزاری منتسب به این سه شخصیت، در قبرستان باب‌الصغیر، سخنی نیست. اما در برخی منابع، به وجود قبر ام‌الحسن دختر جعفر بن حسن بن امام حسن علیه‌السلام اشاره شده است. نگارنده احتمال می‌دهد که وی، با حذف واسطه‌های موجود در نسبش تا امام حسن علیه‌السلام، به مرور زمان به ام‌الحسن دختر امام حسن علیه‌السلام انتساب یافته باشد. بنابراین، زیارتگاه مورد نظر، آرامگاه سه شخصیت تاریخی، یعنی علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب^۳، سلیمان بن علی بن

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص ۸۷۲.

۲. مراقد المعارف، محمد حرز الدین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. ابومحمد علی بن عبدالله بن عباس، کوچک‌ترین فرزند عبدالله بن عباس، از اصحاب امام علی علیه‌السلام بوده است. او در شب شهادت امام علی علیه‌السلام در سال ۴۰ ه. ق به دنیا آمد و برای همین علی نامیده شد. او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گفته شده است که هزار بار سجده می‌کرد و از آن رو به «سجاد» نیز ملقب بوده است. او در منطقه شراه از توابع بلقاء (واقع در اردن امروزی) اقامت نمود. سپس به دمشق آمد و در این شهر خانه‌ای داشت. سرانجام در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ ه. ق در شام درگذشت. رک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، صص ۳۷ - ۴۱.

عبدالله^۱ و همسر وی ام‌الحسن دختر جعفر بن حسن بن حسن بن حسن (علیهم‌السلام) است که مورخان به وجود قبور آنان در باب‌الصغیر اشاره کرده‌اند.^۲

بنای زیارتگاه شامل اتاقی مربع شکل می‌باشد که با قالب‌های سنگی دو رنگ ساخته شده، و دارای گنبد نیم‌کره‌ای و سبزرنگ با گردن هشت ضلعی است. (تصویر ۱۳۹) ورودی آن در ضلع غربی قرار دارد و بر سردر آن یک لوح سنگی وجود دارد که در آن اسامی دفن شدگان در مزار و تاریخ بازسازی آن، یعنی سال ۱۳۳۰ ه.ق، ذکر شده است. این زیارتگاه مانند دو زیارتگاه قبلی، دارای زیرزمین است که قدمت و اصالت آن را می‌رساند. میان طبقه همکف، قبری کوچک و نمادین وجود دارد. همکف با پلکانی داخل ورودی بنا، به زیرزمین متصل می‌شود. میان زیرزمین، سه قبر متصل به یکدیگر وجود دارد که حدود یک متر از کف زمین ارتفاع دارد. براساس کتیبه‌های نسبتاً جدید موجود روی هر یک از این قبور، قبر شمالی به ام‌الحسن دختر امام حسن مجتبی (علیهم‌السلام)، قبر میانی به اسماء بنت عمیس و قبر جنوبی به حمیده بنت مسلم بن عقیل منسوب است. (تصویر ۱۴۰)

۸. زیارتگاه ستنی لیلی در دمشق

این مزار در محله «سویقه»، از محلات قدیمی شهر دمشق، واقع در شمال میدان باب مصلی قرار دارد. نزد اهالی مشهور است که صاحب این مزار، زنی است که نسبتش به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسد. اما در لوح سنگ بالای پنجره مزار، صاحب این مزار بانوی عارفی به نام لیلا معرفی شده است.

۱. ابویوب سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، نزد دو برادر خود سفاح و منصور، نخستین خلفای عباسی، از احترام برخوردار بود. از سوی منصور، ولایت مناطق بصره، اهواز، بحرین و عمان را عهده‌دار شد. درباره او نوشته‌اند که غلامان زیادی را آزاد کرد؛ از جمله در هر شب عرفه صد نفر را آزاد می‌کرد. در سال ۱۴۲ ه.ق، در سن ۶۳ سالگی درگذشت. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۳، صص ۹۸ و ۱۰۳.
۲. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

این مزار، میان خانه‌های قدیمی قرار گرفته و تنها از سمت شرق، نمایی به کوچه مجاور دارد. بنای آن، شامل حجره کوچکی با گنبد سفیدرنگ است. در نمای خارجی بنا، پنجره‌ای وجود دارد که با یک صفحه مشبک فلزی ساده مسدود شده است. تنها معماری تزئین‌بخش نما، نواری از قالب‌های سنگی سیاه و سفید اطراف پنجره است. هیچ‌گونه ورودی در آن دیده نمی‌شود. متن لوح سنگی بالای پنجره چنین است: «مقام العارفة بالله سَیِّ لیلی». (تصویر ۱۴۲)

۹. زیارتگاه رقیه در شهر «فوعه»

این مزار در غرب شهر فوعه در استان ادلب و کنار جاده منتهی به باغ‌های زیتون خارج از شهر، واقع شده است و نزد اهالی به مزار «الست رقیه» (بانو رقیه) شهرت دارد. این زیارتگاه شامل بنای بسیار کوچکی است که بیشتر به یک گنبد مخروطی یا هرمی شباهت دارد و ارتفاع آن کمتر از ۲ متر است. دارای ورودی کوچک و کم‌ارتفاعی است که مردم در آن شمع روشن می‌کنند. ماهیت اصلی این مزار، به درستی مشخص نیست. (تصویر ۱۴۱) اما گویا بر مبنای دیده شدن یکی از زنان اهل بیت علیهم‌السلام در خواب، (احتمالاً رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام) در این مکان، ساخته شده است.

۱۰. زیارتگاه‌های از میان رفته

افزون بر این زیارتگاه‌ها، ابن‌عساکر به وجود قبر «بریهه» دختر امام حسن علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر اشاره کرده که گنبدی نیز روی آن وجود داشته است؛^۱ در حالی که علمای انساب و رجال، در شمار فرزندان آن حضرت، از دختری به نام بریهه یاد نکرده‌اند. به‌رحال، امروزه در قبرستان باب‌الصغیر، مزاری به این نام به چشم نمی‌خورد.

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۱۹۷.

فصل سوم: زیارتگاه‌های نوادگان ائمه علیهم‌السلام

۱. زیارتگاه امام اسماعیل (قبر امام عبدالله الرضی) در شهر «سلمیه»

این زیارتگاه، داخل مسجد تاریخی بزرگی میان شهر سلمیه، در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی حماه قرار دارد. سلمیه از شهرهای تاریخی شام است که نخستین امامان مستور فرقه شیعیان اسماعیلی در آن می‌زیستند. نامگذاری این زیارتگاه به امام اسماعیل، جدید است و تنها به سبب وجود قبر امام یا امامان فرقه اسماعیلیه در آن است.

مسجدی که زیارتگاه را دربرگرفته است، حدود ۲۰۰ متری جنوب میدان مرکزی شهر قرار دارد. در منابع تاریخی، از آن با نام «مسجد هفت محراب» یاد شده است. علی ابن ابی بکر هروی به این مسجد اشاره کرده و درباره آن نوشته است: «... در آنجا (سلمیه)، [مسجد] هفت محراب قرار دارد و گفته می‌شود زیر آن، قبور برخی از تابعان وجود دارد».^۱

درباره نام و تعداد امامان اسماعیلی مدفون در این زیارتگاه، میان پژوهشگران اسماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده «مصطفی غالب»، امام مدفون در این زیارتگاه، حسین بن عبدالله ملقب به عبدالله الرضی یا رضی الدین عبدالله است که پس از احمد الوفی و محمد التقی، امام سوم از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه‌السلام

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۸.

است. او در سال ۲۱۲ هـ.ق در سلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش در سال ۲۲۹ هـ.ق، امامت اسماعیلیه را برعهده گرفت. او تا پایان عمر خود در سلمیه زندگی کرد و در سال ۲۸۹ هـ.ق از دنیا رفت.^۱ این تاریخ بر لوح سنگی جدید روی قبر ثبت شده است.

اما به عقیده «عارف تامر»، این مسجد مدفن دو امام اسماعیلیان است که نخستین آنها عبدالله، ملقب به «الرضی»، فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه‌السلام) است. او در سال ۱۷۹ هـ.ق در نیشابور به دنیا آمد و پس از مسافرت به مناطق نهاوند و اهواز و طبرستان، به معرّة‌النعمان آمد و سپس در سلمیه اقامت گزید و در سال ۲۱۲ هـ.ق در این شهر از دنیا رفت.^۲ دومین امام مدفون حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به «حسین اهوازی»، چهارمین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال ۲۱۹ هـ.ق در «مصیاف» به دنیا آمد و در سلمیه سکونت گزید. در سال ۲۶۵ هـ.ق در این شهر از دنیا رفت و کنار جد خود عبدالله الرضی به خاک سپرده شد.^۳

عارف تامر در جای دیگری ابراز عقیده کرده است که در سلمیه قبر هیچ‌یک از امامان اسماعیلی وجود ندارد؛ زیرا قبور آنان در معرض خطر بوده و احتمال داشته است که خلفای عباسی قبر آنان را نبش کنند و رفات (استخوان‌های) آنان را بسوزانند. از این رو پیروانشان رفات آنان را مخفیانه به «جبل القاهر»، نزدیک شهر مصیاف منتقل نمودند و در آنجا دفن کردند و امروزه از میان این قبور، تنها قبر امام احمد الوفی شناخته شده است.^۴ اما به نظر می‌رسد که این نظریه از اعتبار چندانی برخوردار نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی‌کند.

در لوح سنگی جدید نصب شده در مسجد که بیانگر بازسازی‌های جدید مسجد از

۱. اعلام الاسماعیلیه، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲. الامامة فی الاسلام، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۳. همان، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۴. مراجعات اسماعیلیه، صص ۱۵، ۱۶.

سوی داعی مطلق فرقه بهره (اسماعیلیان مستعلوی) است، این زیارتگاه محل دفن دو امام عبدالله و احمد دانسته شده است.

مسجد هفت محراب دارای پیشینه‌ای طولانی است. محل مسجد در دوره «هلنیستی»، معبدی برای پرستش زئوس، از خدایان یونان باستان بود. در دوره روم به معبد ژوپیتر (خدای خدایان رومیان باستان) و در دوره بیزانس، به کلیسای جامع مسیحیان تبدیل شد. در دوره حضور اسماعیلیان نخستین در شهر سلمیه، در اواخر قرن دوم یا قرن سوم هجری، به مسجد تبدیل شد.^۱ هنوز هم روی برخی از ستون‌های سنگی موجود در مسجد، نقوش صلیب که از آثار دوره مسیحیت بوده، باقی مانده است.

براساس کتیبه قدیمی سردر زیارتگاه، در سال ۴۸۱ ه.ق، امیر خلف بن ملاعب (متوفای ۴۹۹ ه.ق) بر قبر امام یا امامان مدفون در این مکان، در غرب مسجد، گنبدی بنا کرد. گفته شده که این گنبد در آن زمان، دارای پوششی از طلای خالص بوده است؛ به طوری که در هنگام غروب آفتاب، از قله کوه «بلعاس»^۲ نیز قابل رؤیت بوده است.^۳

در قرون اخیر به مسجد هفت محراب، بی توجهی شد تا اینکه به ویرانه تبدیل گردید. اما با تلاش محمد برهان‌الدین، داعی مطلق فرقه اسماعیلیان بهره، و پس از موافقت دولت سوریه و با همکاری وزارت اوقاف و نظارت مدیریت آثار این کشور، مسجد و زیارتگاه بازسازی، و در سال ۱۴۱۴ ه.ق افتتاح شد. این موضوع در کتیبه سنگی دیوار مسجد، ثبت شده است.

۱. سوریه ارض الحضارة والجمال، ص ۱۶۶.

۲. کوه بلعاس در جنوب شرقی استان حماه، در ۵۵ کیلومتری شرق شهر سلمیه قرار دارد و امروزه به یک منطقه حفاظت شده طبیعی تبدیل گشته است.

۳. مشاهد و مزارات و مقامات آل البيت علیهم‌السلام فی سوریه، ص ۹۴.

مسجد و زیارتگاه مورد نظر، با قالب‌های سنگ بازالت ساخته شده است. این مسجد از چند بخش، شامل شبستان، مقبره و چند زاویه تشکیل شده است. شبستان مسجد مستطیل شکل و به طول ۳۰ متر، در جهت شرقی - غربی، و عرض ۲۰ متر است. این شبستان دارای سه ورودی در ضلع شمالی است و فضای داخلی، به واسطه دو ردیف از طاق‌ها و ستون‌های سنگی، به سه رواق موازی تقسیم شده است. در هر ردیف، پنج طاق وجود دارد که بر چهار ستون استوار شده است. در دیوار جنوبی مسجد، تعدادی پنجره سنگی قدیمی مزین به شکل‌های هندسی به چشم می‌خورد که اطراف آن، کتیبه‌هایی از آیات قرآن کریم به خط کوفی وجود دارد. در گذشته، میان سقف آن گنبدی وجود داشته است.^۱ مناره مرتفع مربعی نیز در زاویه شمال غربی آن وجود دارد. (تصویر ۱۴۴)

مقبره شامل اتاق مربع وسیعی است که در ضلع غربی شبستان قرار دارد. ورودی مقبره در ضلع شمالی آن است و دارای سردر مرتفعی است. روی این سردر، سنگی وجود دارد که درون آن کتیبه‌ای به خط کوفی در دو سطر حک شده است. این کتیبه بیانگر بنای زیارتگاه به دست امیر خلف بن ملاعب در سال ۴۸۱ ه.ق. و متن آن چنین است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم عمل هذا المشهد المباركة العابد الاجل ابوالحسن بن حرم
۲. صانعه الامير الاجل سيف الدولة خلف بن ملاعب ادام الله علوه سنة احدى وثمانين

واربعائة

بالای این کتیبه، سنگ‌هایی حاوی نقوشی شبیه ستاره است که برخی از آنها میان هلال‌هایی قرار گرفته است. گنبد مرتفعی بر مقبره وجود دارد که دارای گردن دوازده ضلعی است و میان هر ضلع آن، پنجره‌ای کوچک قرار دارد. منطقه انتقالی گنبد از داخل، حاوی مقرنس‌هایی به شیوه معماری دوره فاطمی است. در ضلع جنوبی مقبره،

۱. بنو ملاعب فی التاریخ، محمود حسین امین، ص ۱۱۹.

محرابی وجود دارد و کنار دیوار شمالی مقبره، قبر امام اسماعیلی می‌باشد که روی آن سایبانی بر چهار ستون مرمر کوچک ساخته شده است. (تصویر ۱۴۳) این سایبان در بازسازی اخیر زیارتگاه، به دست بهره‌های هند ساخته شده، و شیوه معماری اسلامی هندی در آن مشهود است. روی قبر، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که صاحب این قبر را «امام رضی‌الدین عبدالله»، در گذشته ۲۸۹ هـ. ق معرفی کرده است. تا چند سال پیش، در دیوار مجاور قبر، قطعه سنگی قدیمی حاوی نقش برجسته یک طاووس وجود داشت. اما نگارنده در آخرین بازدید خود از این زیارتگاه، متوجه شد که این سنگ از آنجا برداشته شده یا از بین رفته است.

مسجد دارای پنج زاویه است که سه زاویه در سمت غربی و دو زاویه دیگر، در سمت شرقی آن قرار دارد که در هر یک، محرابی نیز تعبیه شده است. بنابراین با احتساب دو محراب موجود در شبستان و مقبره، تعداد محراب‌های مسجد به هفت عدد می‌رسد که وجه تسمیه بنا به مسجد هفت محراب را می‌رساند.^۱

۲. زیارتگاه امام احمد الوفی در شهر «مصیاف»

این مزار بر کوه نسبتاً مرتفعی، در فاصله کمتر از ۵ کیلومتری غرب شهر مصیاف قرار دارد. این کوه در گذشته به «جبل القاهر» شناخته می‌شده است. اما امروزه با توجه به وجود مزار احمد الوفی در آن، به «جبل المشهد» شهرت یافته است. این مزار به نام «مشهد عالی» نیز شهرت دارد و در زبان عامه مردم، مشهد علی گفته می‌شود. شهر مصیاف که در ۴۵ کیلومتری غرب شهر حماه قرار دارد. در گذشته، از مراکز مهم اسماعیلیان در شام، و پایتخت «راشدالدین سنان»، رهبر اسماعیلیان شام در قرن ششم ه. ق، بوده است.

درباره امام یا ائمه مدفون در این مزار، همانند مزار امام اسماعیل در سلمیه، میان

۱. بنو ملاحب فی التاریخ، ص ۱۲۳.

پژوهشگران اسماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. عارف تامر معتقد است که این مزار، قبر امام احمد، ملقب به «الوفی»، فرزند عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه‌السلام)، و سومین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال ۱۹۸ هـ. ق در سلمیه به دنیا آمد و برای تبلیغ اندیشه‌های اسماعیلی، به کوفه و دیلم (گیلان امروزی) مسافرت‌هایی داشت. او در سال ۲۶۵ هـ. ق در مصیاف درگذشت.^۱

پیش‌تر اشاره شد که عارف تامر در نظریه دیگری ابراز عقیده نموده است که وفات دو امام دیگر اسماعیلیه که در سلمیه دفن شده‌اند، بعدها به این مکان انتقال یافته.^۲ اما به عقیده مصطفی غالب، این مزار محل دفن دو امام یعنی عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه‌السلام)، ملقب به «احمد الوفی»، و فرزند وی احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به «محمد التقی» است. براساس این دیدگاه، احمد الوفی دومین امام مستور است که در سال ۱۷۹ هـ. ق در عسکر مکرم به دنیا آمد. سپس به صورت مخفیانه به «زامهر» و از آنجا به دیلم رفت و سرانجام در سلمیه اقامت گزید. او در سال ۲۱۲ هـ. ق در مصیاف درگذشت.^۳ فرزند وی محمد التقی نیز در سال ۱۹۸ هـ. ق در سلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش، در سال ۲۱۲ هـ. ق عهده‌دار امامت اسماعیلیه شد. او در سال ۲۲۹ هـ. ق در مصیاف درگذشت و در کوه مشهد به خاک سپرده شد.^۴

همان‌طور که ملاحظه شد، پژوهشگران اسماعیلی در انتساب این مزار به احمد الوفی اتفاق نظر دارند. اما در اینکه نام یا لقب کدام امام و ترتیب قرار گرفتن وی در سلسله ائمه چگونه بوده است، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. پژوهشگران اسماعیلی،

۱. الامامة فی الاسلام، ص ۱۷۵.

۲. مراجعات اسماعیلیة، صص ۱۵ و ۱۶.

۳. اعلام الاسماعیلیة، صص ۳۴۲ و ۳۴۴.

۴. همان، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

احمد الوفی را مؤلف رسائل فلسفی معروف «اخوان الصفا و خلآن الوفا» می‌دانند.^۱ در مزار احمد الوفی، قبری منتسب به راشدالدین سنان نیز وجود دارد. سنان بن سلیمان بن محمد، اصالتاً از بصره بود؛ اما خانواده پدری خود را رها کرد و به «الموت» رفت. پس از چندی «حسن بن کیا محمد» او را به عنوان نماینده خود به شام فرستاد و سنان اسماعیلیان این سرزمین را به اطاعت خود درآورد.^۲ او از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسماعیلیان به شمار می‌آید. در دوره وی، اسماعیلیان شام به اوج قدرت سیاسی - نظامی خود رسیدند. آنها در کوهستان‌های مناطق ساحلی شام، دوازده قلعه مستحکم نظامی داشتند و با صلیبیان در این منطقه مقابله می‌کردند.^۳

راشدالدین سنان، همچون حسن صباح ملقب به شیخ الجبل است و همانند وی فدائینی داشت که با چاقوهای مسموم، مخالفان خود را می‌کشتند. از جمله بزرگ‌ترین قربانیان آنها می‌توان از «ریموند دوم»^۴ (متوفای ۵۷۴ ه. ق. - ۱۱۵۲ م)، امیر طرابلس، و «کونراد مونتفرات»^۵ (متوفای ۵۸۸ ه. ق. - ۱۱۹۲ م)، پادشاه اورشلیم (بیت‌المقدس) نام برد. آنها همچنین تلاش کردند یک بار سلطان نورالدین محمود بن زنگی و دو بار صلاح‌الدین ایوبی را ترور کنند؛ اما موفق نشدند.^۶ درباره جایگاه دینی راشدالدین سنان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را یکی از امامان اسماعیلی الموت دانسته‌اند که با این

۱. اعلام الاسماعیلیة، ص ۳۴۲. عارف تامر معتقد است که امام عبدالله الرضی تألیف رسائل اخوان الصفا را شروع کرد؛ اما پیش از پایان تألیف آن درگذشت و پس از وی فرزندش احمد الوفی آن را تکمیل کرد. ر.ک: الامامة فی الاسلام، ص ۱۷۵.

۲. ر.ک: تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، حوادث ووفیات ۵۸۱-۵۹۰، ص ۳۳۰ (به نقل از ابن عدیم حلبی).

۳. الحشاشون حکام الموت، رحاب عکاوی، صص ۱۸۷ - ۱۹۴.

4. Raymond II of Tripoli.

5. Conrad of Montferrat.

۶. تاریخ العرب، فیلیپ حتّی و جرجی ادورد و جبرائیل جَبّور، ص ۵۲۱.

اسم فعالیت می‌کرد.^۱ برخی نیز او را امامی دانسته‌اند که با امامان اسماعیلی الموت ارتباطی نداشته است. اما دیگران معتقدند که او تنها نماینده امام و حجت وی بوده، و با امامان اسماعیلی در ایران ارتباط داشته است.^۲

راشدالدین سنان در سال ۵۸۸ ه. ق درگذشت. پژوهشگران اسماعیلی سوریه معتقدند که او در کوه مشهد (همین مزار) دفن شده است. اما به نوشته فرهاد دفتری، او در قلعه کهف^۳ از دنیا رفته است^۴ و وجود مقبره دیگری منسوب به وی نزدیک همین قلعه^۵، احتمال دوم را تقویت می‌کند.

زیارتگاه امام احمد الوفی، بنایی هشت ضلعی است که گنبدی نیم‌کره‌ای و سفیدرنگ دارد. نمای بنا، با سنگ مرمر سفید پوشانیده شده است. (تصویر ۱۴۵) ورودی مقام در ضلع شرقی آن قرار دارد. داخل بنا، دو قبر بزرگ، به طول ۴ متر، و دو قبر کوچک، به طول ۲ متر، به چشم می‌خورد. یکی از آن دو قبر بزرگ، برای راشدالدین سنان است که در نیمه شمالی بنا قرار دارد.

قبر دیگر، برای احمد الوفی است که میان مزار قرار دارد. اما دو قبر کوچک، کنار قبر احمد الوفی در نیمه جنوبی بنا می‌باشد و به دو امام محمد التقی و عبدالله الرضی منسوب است. اما به نظر می‌رسد که این دو قبر، تنها جنبه نمادین دارد. همه این قبور با پارچه‌های سبزرنگ یا سجاده و قالیچه پوشیده شده است. (تصویر ۱۴۶)

۱. این نظریه، دیدگاه فرقه اسماعیلیان نزاری مؤمن‌شاهی است که راشدالدین سنان را همان امام محمد بن حسن ابن نزار بن المستنصر بالله فاطمی می‌دانند. ر.ک: الامامة فی الاسلام، ص ۱۸۶.

۲. اعلام الاسماعیلیه، ص ۳۰۳.

۳. قلعه کهف، نخستین پایگاه راشدالدین سنان و از مهم‌ترین قلعه‌های تاریخی اسماعیلیان شام است که امروزه در منطقه دورافتاده و بسیار زیبایی در قلب کوهستان‌های غرب سوریه، در جنوب شهر قدموس واقع است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: آشیانه عقاب، پیتر ویلی، صص ۳۱۸ - ۳۲۳.

۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۵۹.

۵. آشیانه عقاب، پیتر ویلی، ص ۳۲۳.

۳. زیارتگاه امام حسن بن نزار در شهر «قدموس»

این زیارتگاه به مزار «مولی حسن» شناخته می‌شود و بالای کوهی به همین نام، به ارتفاع ۱۱۴۶ متر از سطح دریا، در شمال شرقی شهر «قدموس» واقع است. قدموس، شهرکی است واقع در کوهستان‌های لاذقیه، ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی باناس که پیرامون قلعه تاریخی قدموس ساخته شده است. قلعه قدموس از مهم‌ترین قلعه‌های اسماعیلیان در کوهستان‌های غرب سوریه است که از سال ۵۳۷ ه.ق آن را تصرف کردند و از این نقطه، سایر قلعه‌ها و مناطق اطراف را به سیطره خود درآوردند.^۱

درباره شخصیت مدفون در این مزار، دو قول میان اسماعیلیان سوریه وجود دارد. براساس قول اول، این مزار منتسب به امام حسن بن نزار فرزند المستنصر بالله (خلیفه فاطمی) است که براساس دیدگاه فرقه نزاریان مؤمن شاهی، نخستین امام اسماعیلی مقیم الموت، پس از انتقال امامت از مصر به الموت، به شمار می‌آید. این امام نزد فرقه نزاریان آقاخان، به نام علی، و با لقب هادی شناخته می‌شود. او در سال ۴۷۰ ه.ق در قاهره به دنیا آمد و پس از قتل امام نزار در اسکندریه، حسن صباح او را به قلعه الموت منتقل، و در آنجا او را امام نزاریان اعلام کرد. او در سال ۵۳۰ یا ۵۳۴ ه.ق در قلعه «لمبسر» ایران درگذشت. اما به روایتی، به سرزمین شام آمد و در قدموس درگذشت و در اینجا به خاک سپرده شد. اما این روایت اعتبار تاریخی ندارد.^۲ براساس قول دوم، این مزار، مدفن «جلال‌الدین حسن»، فرزند شیخ الجبل راشدالدین سنان، است که ذکر وی گذشت.

ساختمان مزار، به شکل مستطیل و با قالب‌های سنگی ساخته شده، و از سه اتاق کنار هم تشکیل شده است. (تصویر ۱۴۸) اتاق میانی، دارای ایوان کوچکی از سمت شمال است که در آن، ورودی مزار قرار دارد. (تصویر ۱۴۹) روی ورودی، کتیبه‌ای به

۱. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۳۳.

۲. الامامة فی الاسلام، ص ۱۸۶.

خط بسیار بد وجود دارد که گویا یک بیت شعر بر آن نوشته، و در انتهای آن، تاریخ بازسازی مزار، یعنی ۱۳۱۹ ه. ق، ثبت شده است. میان این اتاق، قبری وجود دارد که ارتفاع آن از کف زمین بیش از ۱/۵ متر می‌باشد و با پارچه‌های سبزرنگ پوشانیده شده است.

۴. زیارتگاه امام رضی‌الدین بن محمدشاه بن مؤمن‌شاه در شهر «قدموس»

این مزار در روستای «جماسة قبلية»، ۵ کیلومتری جنوب قدموس قرار دارد و نزد اسماعیلیان منطقه به مزار «مولى رضی‌الدین» شناخته می‌شود. این مزار به یکی از امامان فرقه نزاری مؤمن‌شاهی، یعنی «رضی‌الدین بن محمدشاه بن مؤمن‌شاه بن شمس‌الدین محمد بن رکن‌الدین محمود بن علاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین حسن بن محمد بن حسن بن نزار بن المستنصر بالله فاطمی»، منسوب است.^۱

این امام در سال ۷۸۷ ه. ق در شهر سلطانیه ایران به دنیا آمد. در دوره وی، آشوب‌ها و اختلافاتی میان داعیان اسماعیلی ایران به وجود آمد که باعث شد این امام، آنها را ترک کند و به شام بیاید و از قلعه‌های اسماعیلی شام، به امور پیروان خود رسیدگی کند و سرانجام در سال ۸۳۸ ه. ق از دنیا رفت.^۲

گفتنی است در لوح سنگی سردر مزار، صاحب مزار به نام «شیخ محمد عراقی» معرفی شده است. متن این کتیبه چنین است:

هذا المقام المبارك للشيخ محمد العراقي رحمة الله عليه عمّره احمد ابن الشيخ شاکر ابن محمد ابن الشيخ عبدالله الذي توفي سنة ۱۱۶۵ اعانه الله بصنيعة، ورقمه صالح عيسى سويقات راجياً الثواب.

ساختمان مزار، سیمانی و به صورت مستطیل می‌باشد و نمای شمالی آن سنگ‌کاری

۱. درباره این نسب، ر.ک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۶۳۰.

۲. الامامة فی الاسلام، ص ۱۹۳.

شده است. (تصویر ۱۴۷) این بنا از دو اتاق متصل به یکدیگر تشکیل شده است که گویا اتاق شرقی آن برای آشپزخانه استفاده می‌شود. میان اتاق غربی نیز صورت قبر برجسته‌ای وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ پوشانیده شده است.

۵. زیارتگاه سید محمد ابوعابد در شهر «دیرالزور»

این مزار در محله «ابوعابد»، میان بازارهای شهر دیرالزور، واقع در ۴۵۰ کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد. درباره شخص مدفون این مزار، دو دیدگاه مطرح است:

در برخی از کتاب‌های انساب دوره اخیر آمده است که محمد حائری یا خابوری، فرزند ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن موسی کاظم علیه‌السلام در «دیر الخابور» یعنی شهر دیرالزور کنونی دفن شده است^۱ که منطبق با این مزار است. اما این نظریه با اقوال برخی از علمای انساب در تناقض است. از جمله صاحب الشجرة المباركة گفته است که همه فرزندان ابراهیم مجاب، یعنی محمد، علی، موسی و احمد، در سیرجان بوده‌اند؛ و ابوطالب مروزی (زنده در ۶۱۴ ه. ق) اشاره کرده است که محمد بن ابراهیم مجاب پس از سکونت در «ارجان» (بهبهان کنونی)، در کرمان ساکن شده است.^۲

«سلطان‌العلمای شیرازی» و «سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی» نیز قائل به دفن سید محمد حائری در شهر کرمان‌اند که امروزه بقعه منسوب به وی در خیابان ۱۷ شهریور این شهر قرار دارد.^۳

۱. جامع الدرر البهية لانساب القرشيين في البلاد الشامية، کمال الحوت، ص ۲۴۳؛ معالم انساب الطالبیین فی شرح کتاب «سر الانساب العلویة» لابی نصر البخاری، عبدالجواد الکلیدار آل طعمه، ص ۱۵۹. به نقل از صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الاخيار، محمد سراج‌الدین رفاعی.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، ص ۱۰۳.

۳. الفخری فی انساب الطالبية، ص ۱۶.

۴. هزار مزار ایران - استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۱۱۲؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوه‌دشت، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، صص ۷۱ - ۷۷.

براساس دیدگاه دوم، مدفون در این مزار، محمد الهادی مکننا به ابوعباد، فرزند عبدالله بن محمد البرکدی بن احمد بن محمد اصغر بن محمد بن امام علی نقی (علیه‌السلام) است که در سال ۴۸۶ ه. ق در دیرالزور درگذشته است.^۱ همین نسب بر تابلوی جدید داخل مزار، ثبت شده و پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد.

سید محمد ابوعباد، جد قبیله بَقَّاره^۲ است. بقاره نام قبیله بزرگی است که به ویژه در مناطق حاشیه رود فرات، اطراف شهر دیرالزور، و نیز در محدوده جغرافیایی وسیعی از حلب تا رأس‌العین و حسکه (در شمال سوریه) حضور دارند.^۳

این زیارتگاه از سمت شرق و شمال، با یک ساختمان مسکونی جدید احاطه شده است. در سمت غربی آن نیز مسجدی به نام «ابوعباد» وجود دارد.^۴ بنای آن شامل اتاق بزرگ مربعی است که ورودی آن در ضلع شمالی قرار گرفته، و دارای گنبدی سبزرنگ است. (تصویر ۱۵۰) داخل مزار، سه قبر برجسته به ارتفاع حدود یک متر، کنار یکدیگر وجود دارد که روی آنها صندوقچه‌های چوبی قرار گرفته، و با پارچه‌های سبزرنگ پوشانیده شده است. قبر جنوبی، قبر سید محمد ابوعباد است و دو قبر دیگر، از برخی فرزندان یا نوادگان وی دانسته شده است. (تصویر ۱۵۱)

۶. زیارتگاه‌های از میان رفته

در منابع تاریخی، به قبور و زیارتگاه‌های دیگری که منسوب به برخی نوادگان ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشد، اشاره شده است. اما امروزه نشانی از آنها به چشم نمی‌خورد. تعداد درخور توجهی از این زیارتگاه‌ها در شهر دمشق بوده است؛ از آن جمله می‌توان به قبر

۱. جامع الدرر البهیه لانساب القرشیین فی البلاد الشامیه، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. در لهجه اعراب منطقه جزیره، «بِقَّاره» تلفظ می‌شود.

۳. قبيلة البقارة الكبرى، انور عبدالحمید العسکر، صص ۲۸، ۶۸ و ۶۹.

۴. برای رسیدن به مزار، باید از خیابانی که مسجد ابوعباد در آن قرار دارد، وارد راهرویی شد که از میان ساختمان مسکونی مجاور مزار می‌گذرد. این راهرو به محوطه‌ای متصل می‌شود که مزار در آنجا قرار دارد.

محمد بن عمر بن علی علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر دمشق اشاره کرد.^۱ وی همسر خدیجه دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام بوده که او نیز در باب‌الصغیر دفن شده است. مادر وی، اسماء بنت عقیل بن ابی‌طالب بوده است.^۲ محمد بن عمر، نزد دو خلیفه اموی، یعنی «عمر بن عبدالعزیز» و «هشام بن عبدالملک» حضور یافت. او از پدر و جد خود، عموی خود محمد حنفیه و از امام زین‌العابدین علیه‌السلام روایت کرده است.^۳

محمد بن عمر از مردان بنی‌هاشم است که عقل، نجابت و دین او را ستوده‌اند. روزی در مجلس پسرعموی خود، امام زین‌العابدین علیه‌السلام حضور یافت و در آنجا سخنانی گفت. امام علیه‌السلام فضل او را پسندید و دختر خود، خدیجه را به ازدواجش درآورد. او در سن ۶۳ سالگی از دنیا رفت.^۴

همچنین از وجود قبری برای ام‌الحسن، دختر حمزه بن امام جعفر صادق علیه‌السلام در قبرستان باب‌الصغیر سخن به میان آمده است^۵ که نگارنده نامی از وی در سایر منابع تاریخی نیافته است.

از دیگر زیارتگاه‌های نوادگان ائمه علیهم‌السلام در دمشق، می‌توان به قبر محمد بن عبدالله ابن حسین بن احمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه‌السلام واقع در نزدیکی مشهد یا زیارتگاه خضر علیه‌السلام در قبرستان باب‌الفرادیس اشاره کرد. این قبرستان که امروزه به نام قبرستان «دحداح» شناخته می‌شود، در خیابان بغداد دمشق واقع است. علی بن ابی‌بکر هروری ضمن اشاره به این قبر، نوشته روی قبر را بازخوانی کرده که ترجمه فارسی آن چنین است:

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳.
۲. سر السلسلة العلویة، ص ۱۴۲.
۳. تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۴۱۲.
۴. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۴۴.
۵. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳.

قاضی خطیب ابوالحسین بن عبدالرحمان بن عبدالله بن حسین بن احمد بن ابی‌الحدید و فقیه ابوالحسن علی بن احمد بن حسین از ابوالحسن بن ماسا و شیخ ابوالقاسم حسین بن علی بن حسن روایت کردند و دیگران نیز از شیخ ابوالحسن بن ماسا نقل کردند که او [در خواب] پیامبر ﷺ را رؤیت کرد که در گنبد ویرانه‌ای که در آن قبر شریفِ عابد است، راه می‌رفت و می‌گفت: هر کس می‌خواهد مرا زیارت کند، اما نمی‌تواند، پس قبر فرزند من محمد بن عبدالله نامبرده را زیارت کند.^۱

به عقیده هاشم عثمان^۲، صاحب این مزار «محمد بن علی بن حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق (علیه‌السلام) است که ملقب به «شریف عابد» بود و ابن عساکر در تاریخ خود از وی یاد کرده است. او از سادات مقیم دمشق در قرن چهارم ه. ق بود که به زهد و عبادت و صلاح شهرت داشت و در سال ۳۹۸ ه. ق در دمشق از دنیا رفت.^۳

همچنین در فاصله قرون هفتم تا نهم هجری، زیارتگاهی منسوب به «ملکه»، زنی از نسل امام علی (علیه‌السلام)، در دمشق به وجود آمده است که ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ دمشق، روند پیدایش و از بین رفتن آن را به تفصیل نقل کرده است. بر این اساس، این مزار در سال ۶۳۶ ه. ق بر مبنای خواب، در منطقه «باب جیرون» در شرق مسجد اُموی دمشق به وجود آمد و پس از یک دوره از ویرانی و بازسازی، سرانجام در سال ۸۹۲ ه. ق به فتوای علمای اهل سنت و به دستور ملک الاشرف قایتبای، پادشاه مملوکی، به‌طور کامل از بین رفت.^۴

از جمله زیارتگاه‌های از میان رفته اهل بیت (علیهم‌السلام) در شهر رقه، قبر یحیی بن عبدالله

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۴.

۲. مشاهد و مزارات و مقامات آل‌البیت (علیهم‌السلام) فی سوریه، ص ۴۱.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۰۷.

۴. قره العیون فی اخبار باب جیرون، محمد بن علی الصالحی الدمشقی (ابن طولون)، صص ۱۲ - ۲۳.

محض بن حسن مثنی بن حسن مجتبی علیه‌السلام بوده است.^۱ یحیی، با اینکه فرزند عبدالله محض بود، اما تربیت یافته امام جعفر صادق علیه‌السلام بود. از امام علیه‌السلام با عبارت «حبيب من» یاد می‌کرد و برای روایت از ایشان می‌گفت: «حبيب من، جعفر بن محمد مرا گفت» و آن‌گاه حدیث را نقل می‌کرد. او از امام صادق علیه‌السلام بسیار روایت نقل کرده است و از جمله کسانی بود که امام علیه‌السلام هنگام فرارسیدن وفات، به آنها وصیت نمود و او پس از آن، متولی ارث امام علیه‌السلام و سرپرست فرزندان خردسال ایشان بود.

یحیی بن عبدالله محض در واقعه «فخ» شرکت داشت؛ اما در آن کشته نشد. پس از آن، به همراه گروهی از کوفیان، مخفیانه به بلاد دیلم (گیلان امروزی) رفت. این خبر به هارون الرشید رسید و او به فضل بن یحیی برمکی دستور داد که به مقابله با یحیی رود و او را مجاب کند تا علیه خلیفه نشورد. فضل با یحیی مکاتبه کرد و او را امان داد. یحیی برای خود شروطی نوشت و شاهدانی تعیین کرد و نامه خود را به فضل فرستاد. فضل، نامه را برای هارون فرستاد و او طبق شروطی که یحیی تعیین کرده بود، به او امان‌نامه داد. سپس برخی از حجازیان، از جمله «عبدالله بن مصعب زبیری» و «ابوالبختری وهب بن وهب»، از یحیی نزد هارون سعایت کردند. هارون نیز او را در سردابی زندانی کرد؛ تا اینکه یحیی از دنیا رفت. درباره علت وفات او اختلاف نظر وجود دارد. قول بهتر و پذیرفتنی‌تر آن است که او از گرسنگی و تشنگی در زندان درگذشت.^۲

البته درباره محل وفات وی اختلاف نظر وجود دارد: به قولی در بغداد

۱. الاصلی فی انساب الطالبیین، ص ۱۱۱. ابن شداد آن را به نام یحیی بن عبدالله بن حسن علیه‌السلام و علی بن ابی‌بکر هروی به نام یحیی بن عبدالله بن حسین علیه‌السلام ذکر کرده است که به یقین، این اشتباه، ناشی از تحریف کاتبان یا آشنایی نداشتن با انساب سادات است. ر.ک: الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۳، ص ۷۲؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۶۳.

۲. مقاتل الطالبیین، علی بن الحسین بن محمد (ابوالفرج الاصفهانی)، صص ۳۸۸ - ۴۰۳. به گفته ابوالفرج، به قول دیگری، هارون او را مسموم کرد.

درگذشت^۱ و به قول دیگری، در رافقه (رقه کنونی) روی او، در حالی که زنده بود، ستونی ساخته شد.^۲

محل قبر منسوب به یحیی بن عبدالله محض در رقه، شمال رقه باستانی، و در زاویه شمال شرقی منطقه «ریض» شهر رافقه قرار داشته است. در فاصله کمی از غرب این نقطه، ویرانه‌های کاخ‌های عباسی واقع است. «ملا صالح حمود حلیبی موسوی حسینی»، در توصیف مقبره وی نوشته است که قبر یحیی بن عبدالله، در زمین نسبتاً مرتفعی قرار داشته، و دارای مقبره ساده‌ای از دوره فاطمی یا دوره سیف‌الدوله بوده است. بنای مقبره از آجر و سفال با پوششی از گچ، و دارای گنبدی بوده که بالای آن چند پنجره وجود داشته است. ورودی بنا در شرق آن قرار داشته و دارای محرابی نیز بوده است. کتیبه‌ای که نام صاحب مزار در آن ذکر شده باشد، وجود ندارد. اما این مقبره میان اهالی رقه به «یحیی الغریب» شناخته می‌شود؛ تا از «یحیی برمکی» که در سال ۱۹۰ هـ. ق در رقه به قتل رسید، تمایز داده شود. همان‌طور که در منابع تاریخی ذکر شده است، با حفاری زمین روی قبر، ستونی یافت شد که روی بدن یحیی ساخته شده بود.^۳ مقبره یحیی بن عبدالله در دوره اخیر از بین رفته است. البته کمتر از یک دهه اخیر، در جریان ساختن مدرسه دینی جدید در رقه، ویرانه‌های مقبره آشکار گردید و به همین علت، ساختمان مدرسه در فاصله کمی از این مکان ساخته شد. اما متأسفانه اداره اوقاف رقه به اعتبار اینکه محل قبر، از زمین‌های اوقاف اسلامی به شمار می‌آید، آنجا را تصرف کرد و ویرانه‌های گنبد را که آشکار شده بود، به‌طور کامل از بین برد و بدین ترتیب هیچ‌گونه اثری از قبر یحیی بن عبدالله محض باقی نماند.^۴

از جمله قبور نوادگان ائمه (ع) در شهر حلب، می‌توان به قبر «سید ابوابراهیم

۱. سر الانساب العلویة، ص ۸۸.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۳.

۳. شهداء معركة صفین، ص ۱۲.

۴. تحقیقات و مشاهدات میدانی نگارنده.

حرانی» اشاره کرد که «ابن شحنة» قبر وی را در دامنه کوه جوشن حلب، نزدیک زیارتگاه محسن دیده است.^۱ او، محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن جعفر صادق علیه‌السلام است که به ابوابراهیم غریضی نیز شناخته می‌شود. او فقیه و شاعری بود که از حران به حلب مهاجرت کرد و در این شهر، فرزندان و نوادگان بسیاری از خود بر جای گذاشت که بسیاری از آنان مناصبی چون نقابت سادات و قضاوت شهر حلب را برعهده گرفتند؛ از جمله، یکی از فرزندانش احمد، عالم، شاعر و قاضی حلب، فرزند دیگرش جعفر، شاعر و نقیب و نوه‌اش ابوالفوارس موسی بن جعفر نقیب حلب بود.^۲ او برای ابوالعلائی معری (شاعر معروف عرب) قصیده‌ای فرستاد که ابوالعلا به آن پاسخ داد. پس از درگذشت وی نیز ابوالعلا قصیده زیبایی در مدح او سرود.^۳

ابوابراهیم حرانی، جد خاندان بنی زهره است که از خاندان‌های مهم سادات حلب و سوریه به شمار می‌آید و علما و نقبای بسیاری از این خاندان برخاسته‌اند که از آن جمله می‌توان به شریف عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حلبی، معروف به ابن زهره (۵۱۱ - ۵۸۵ ه. ق.)، عبدالله بن علی بن زهره، شریف احمد حسینی اسحاقی و شریف احمد بن عبدالله اسحاقی اشاره کرد. بیشتر مشاهیر این خاندان، در دامنه کوه جوشن، جنوب زیارتگاه رأس‌الحسین علیه‌السلام به خاک سپرده شده‌اند که قبور برخی از آنان تا به امروز باقی مانده است.

گفتنی است که در سوریه، زیارتگاه‌های فراوانی منسوب به سادات وجود دارد که بررسی میدانی همه آنها، نیازمند فرصت و مجال مستقل دیگری است. زیارتگاه‌هایی که در این فصل بررسی شد، قبور سادات و امامزادگانی است که نسب آنها با واسطه‌های نسبتاً کمی به ائمه علیهم‌السلام می‌رسید و در نظر مسلمانان می‌توان آنها را از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. الدر المنتخب فی تاریخ مملکه حلب، محمد بن محمد بن محمد الحلبي (ابن الشحنة)، صص ۸۶ و ۸۷.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، ص ۱۰۹.

۳. حلب والتشيع، ص ۱۰۹.

به شمار آورد؛ نه اینکه عنوان کلی شریف یا سید را بر آنان اطلاق کرد. بسیاری از زیارتگاه‌های منتسب به سادات در سوریه، با توجه به اینکه بیشتر آنان از مشایخ یا اقطاب طرق تصوف بوده‌اند، نزد عامه مردم با عنوان «شیخ» شناخته می‌شوند. در ادامه، تنها فهرست مختصری از تعدادی از زیارتگاه‌های مهم منتسب به این قبیل سادات در سوریه ذکر می‌گردد:

- مزار شیخ سعدالدین جباوی^۱ مؤسس طریقه سعدیه (از طرق تصوف) در روستای «جبا» نزدیک شهر قنیطره.

- مزار شیخ حسن جباوی (از نوادگان شیخ سعدالدین جباوی) در محله سویقه در دمشق.

- مزار شیخ جندل منینی (متوفای ۶۷۵ ه. ق.)^۲ در روستای منین در شمال شهر التل در حومه دمشق.

- مزار شیخ علی قصیر نبکی در شهر نبک.

- مزار شیخ عزالدین ابوحرما^۳ در روستای عزالدین در شمال شرقی حمص.

- مزار شیخ فرج ابو حیه^۴ نزدیک شهر سلمیه.

- مزار عزالدین احمد رفاعی ملقب به صیاد (متوفای ۶۷۰ ه. ق.)^۵، در روستای صیاد شمال کفرزیتا، واقع در جنوب خان زیتون، میان حماه و معرة النعمان.

- مزار ابن قضیب البان در غرب کفرزیتا.

- مزار شیخ یونس صیادی رفاعی در غرب خان شیخون.

۱. درباره نسب وی، ر.ک: جامع الدرر البهیه لانساب القرشیین فی البلاد الشامیه، صص ۸۰ - ۸۳.

۲. همان، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۴۷.

۴. همان.

۵. برای آگاهی از زندگی‌نامه وی، ر.ک: قلاده الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی و أتباعه الاکابر، محمد بن حسن الرفاعی (ابوالهدی الصیادی)، صص ۳۴۰ - ۳۴۸؛ تاریخ معرة النعمان، ج ۲، صص ۲۳۷ - ۲۴۳.

- مزار شیخ رجب صیادی رفاعی در روستای کفرسجنه، جنوب معرة النعمان.
- مزار شیخ علی خزام صیادی رفاعی در روستای حیث، جنوب معرة النعمان.
- مزار شیخ اسماعیل کیال رفاعی (متوفای ۶۸۵ ه. ق.)^۱ در روستای ترنبه نزدیک شهرک سراقب در شرق ادلب.
- مزار شهاب‌الدین کیالی از نوادگان اسماعیل کیال رفاعی، در شهرک سُرْمین در شرق ادلب.
- مزار شیخ ابوبکر وفایی^۲ در شهر حلب.
- مزار شیخ اویس ابوطاسه^۳ در مدرسه طرنطاییه، از مدارس تاریخی حلب در محله باب‌النیرب حلب.
- مزار شیخ حیدر^۴ در مسجد شیخ حیدر محله باب‌النیرب حلب.
- مزار ابویحیی کواکبی (متوفای ۸۹۷ ه. ق.) در مسجد کواکبی محله جلوم حلب.
- مزار محمد بن احمد مهمازی (متوفای ۹۲۶ ه. ق.)^۵ در جنوب محله باب‌المقام حلب.
- مزارات منسوب به شیخ احمد بدوی^۶ در دمشق، حماه و
- مزارات متعدد منسوب به عبدالقادر گیلانی و فرزندان وی، از جمله مزار احمد بن

۱. برای آگاهی از زندگی‌نامه وی، ر.ک: قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الاکابر، ص ۳۶۸.

۲. درباره نسب وی، ر.ک: جامع الدرر البهية لانساب القرشيين فی البلاد الشامية، ص ۳۲۳.

۳. درباره نسب وی، ر.ک: الدرر البهية فی الانساب الحيدرية والأویسیة، محمد ویس الحیدری، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۴. برای آگاهی از زندگی‌نامه وی، ر.ک: الدرر البهية فی الانساب الحيدرية والأویسیة، صص ۱۱۴ - ۱۱۷.

۵. برای آگاهی از زندگی‌نامه وی، ر.ک: اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۵، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۶. ابوالعباس احمد بن علی بن ابراهیم بدوی حسینی، مؤسس طریقت بدویه، از مشهورترین طرق تصوف در مصر، در سال ۵۹۶ ه. ق. در شهر فاس مغرب به دنیا آمد. پس از سفر در شهرهای مختلف، در روزگار ملک الظاهر بیبرس مملوکی وارد مصر شد و در آنجا مورد توجه قرار گرفت و مردم بسیاری پیرو طریقت او شدند. او در سال ۶۷۵ ه. ق. در شهر طنطا درگذشت. ر.ک: الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۵. نسب وی را چنین ذکر کرده‌اند: احمد ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی‌بکر بن اسماعیل بن عمر بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن امام علی هادی علیه‌السلام. ر.ک: الدرر البهية فی الانساب الحيدرية والأویسیة، ص ۷۵.

عبدالقادر گیلانی در روستای «الشیخ احمد» از توابع شهر «زربه» در جنوب حلب، مزار عیسی بن عبدالقادر گیلانی در روستای «الشیخ عیسی» از توابع شهر «اعزاز» در شمال استان حلب، مزار صالح بن عبدالقادر گیلانی در منطقه حمراء در شرق شهر رقه، مزار عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی در جبل عبدالعزیز در استان حسکه و غیره.

در منطقه ساحلی سوریه نیز زیارتگاه‌های تعدادی از مشایخ طایفه علویان وجود دارد که از نسل ائمه (علیهم‌السلام) دانسته شده‌اند. نسب بیشتر آنها به امیر محرز بن محمد، ملقب به عصمت‌الدوله، فرزند المعز لدین الله (خلیفه فاطمی مصر) می‌رسد که صاحب قلعه قدموس و از امرای دوره فاطمی بوده است. بررسی زیارتگاه‌های این مشایخ و انساب آنان نیز به پژوهش مستقلی نیازمند است که خارج از موضوع و حوصله این کتاب می‌باشد. از زیارتگاه‌های مهم این مشایخ، در مناطق کوهستانی دو استان لاذقیه و طرطوس، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مزار شیخ محمد حداد در روستای عین‌الکروم در شمال مصیاف.
- مزار شیخ بدر عقیق در شهر شیخ بدر، استان طرطوس.
- مزار شیخ حیدر الضهر در روستای معرین نزدیک شهرک دالیه در منطقه جبله.
- مزار شیخ محمود قصیر در قله کوهی در شرق قدموس، کنار جاده مصیاف.
- مزار امیر علم‌الدوله یوسف محرز، معروف به مزار «النبی یوسف»، در روستای عین الفوار نزدیک شهرک شین، در منطقه تلکلیخ.

پیوست اول: اسناد

١. وقف نامه حرم حضرت زينب ؑ

متن عربى وقف نامه^١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد.

وبعد، كان المتقرب إلى الله بهذا المعروف الذي لا يضاهي والعمل الذي اجوره ومثوباته لا تتناهي مولانا وسيدنا ورابط عقد السيادة السرمدية ذو الحسب الباهي الظاهر والنسب الزاهي الباهر شيخ العلماء والاصوليين علم النحاة والمعربين شيخ الاسلام مفتي الفرض والانام صدر مكة والمدينة والشام مولانا الشريف حسين بن المرحوم شيخ الاسلام علم الائمة الاعلام السيد الشريف موسى ابن شيخ الاسلام قدوة الفقهاء السيد علي الحسيني الشافعي النقيب على السادة الاشراف وشيخ الفتوى بمدينة بعلبك، سارع إلى ايقاف ماله وأشهد على نفسه وهو بحال الصحة لدى العلامة قاضي القضاة مصطفى الموقع في صدر اعلى الكتاب انه وقف وأبد ما هو جارٍ في ملكه وذلك جميع البستان الكبير الكائن بقرية راوية المشتمل على قسمين شرقي وغربي تفصل بينهما الساقية العرضية الآخذة إلى جهة القبلة المشتمل كل فيه على اشجار فواكه مختلفة الانواع:

أ - يحدهما من القبلة مزار حضرة السيدة الجليلة زينب الكبرى رضي الله تعالى عنها وتمامه الطريق السلطاني ومن المشرق الطريق وأرض الخطيب ومن الشمال نهر قناة القرية ومن المغرب الطريق إلى القرية وإلى المزار الشريف.

ب - وأوقف جميع البستان المعروف بجنينة الورد بالقرب من ذلك، يحده من القبلة بستان الحاج

١. مرقد العقيلة زينب، صص ١٤٥-١٥٠.

تقی وإخوته ومن الشمال قناة مجرى الماء للقرية المزبورة والمغرب كذلك.

ج - وأوقف جميع الأرض شرقي قناة البحدلية يحدّهما قبلة مجرى ماء عين كيل وشرقاً قناة البحدلية وأراضي قرية عقربا ومن الشمال أراضي قرية راوية المزبورة المعروفة بشرقي وغربي قناة البحدلية.

د - وأوقف جميع الأرض الكائنة غربي القرية المزبورة يحدّها قبلة مجمع الطريق وشرقاً الطريق ايضاً وشمالاً أرض بني حمود وغرباً الطريق.

هـ - وأوقف الأرض المعروفة بحقل التوت وتابع الأرض المذكورة يحدّها قبلة النهر الفاصل بينها وبين جنينة الورد وروضة سيق الماء للحضرة المنورة والمصنع ومسكرة التوتة.

و - وأوقف الأرض الواسعة المعروفة بشكارة يحدّها قبلة قناة توبل وشرقاً الطريق وغرباً الطريق.

ز - وأوقف الأرض الكائنة شمال القرية تعرف بالماذنة ولها في مكانها تغني عن التحديد وشرب ذلك كله من ماء قرية راوية المزبورة في كل اسبوع عدنان جميع ماء النهر قادة يوماً بتامه وفي النوبة الثانية الليل بتامه وذلك على انواب اهله المتعارف بينهم بالطريق الشرعي وجميع ما اشتملت عليه البساتين المذكورة والاراضي المذكورة والغراس والحدود لذلك كله وأحاطت به اقطاره؛

وفقاً صحيحاً شرعياً قاطعاً ماضياً مرضياً وحسباً دائماً سرمدياً ومعروفاً مؤكداً وسبيلاً خالصاً لوجه الله تعالى ولمستحقه على الدوام مرصداً محرماً بحرمات الله العظيمة ابتغاء لوجهه الكريم وطلباً لثوابه العميم يوم يجزي الله المتصدقين ولا يضيع اجر المحسنين.

ولا يباع شيء منه ولا من حقوقه ومرافقه ولا يرهن ولا يملك ولا يناقل به ولا بشيء منه ولا يحل عقد من عقود ولا يرجع امره لغير اهله ولا يقايض به ولا يستبدل ولا يدخل ولا يتلف بوجه تلف ولا يبطله تقادم دهر ولا يوهنه اختلاف عصر ابد الأبدية ودهر الدهارين إلى ان يرث الله الأرض ومن عليها وهو خير الوارثين، وجعل وقفه على الشروط الآتي ذكرها:

مصرف الوقف:

وجعل الواقف جميع غلال ذلك وأجوره وربحه ومنافعه يصرف على مصالح التربة المنورة التي بها قبر السيدة الجليلة صاحبة الفضل والفضيلة الصديقة الطاهرة الزكية الفاخرة الزاهدة العابدة

الراكعة الساجدة التي شرفت بقبرها قرية راوية شقيقة السبطين وبضعة البضعة المحمدية والجوهرة الاحمدية الفاطمية العلوية ورابطة عقد التولية السرمدية من خصها الله تعالى بالكرامة الابدية السيدة الجليلة ام كلثوم زينب الكبرى بنت اسد الله الغالب الامام الجليل امير المؤمنين ابي الحسين علي بن ابي طالب كرم الله تعالى وجهه ورضي الله عز وجل عنها وعن اصحاب رسول الله اجمعين. ويصرف على عمارة اماكنها وتنوير قريتها ثم على تنوير المسجد والمزار والمنارة المعمورين بذكر الله تعالى الذين جدهما الواقف المومي إليه ثم على خدام ذلك وأرباب شعائره ثم على المتولي والناظر الآتي ذكره ان يقبض ربع الوقف ويصرفه على عمارته وإصلاحه وما فيه سبب النماء والمزيد لأجوره وفي الجهات المعينة بحسب الحال على ما يرى الناظر في ذلك الوقف ولا يدخل عقد على عقد حتى ينقضي العقد الاول ولا يؤجر ذلك من مفلس ولا متشدد وشرط الوقف ان له ان يغير ما شاء من الادخال والاخراج والزيادة والنقصان والاعطاء والحرامان بما يراه وأن يقرر فيه من يشاء ويخرج من يشاء كل ذلك راجع إلى رأيه ولأولاده وذريته من بعده على الترتيب الآتي ذكره:

وإن خاس الوقف في سنة من السنين عن المعروفات المذكورة فليستدين المتولي المزبور على المستقبل ويصرف بحسب ما يراه وهذا الوقف لا يداخله حاكم ولا محاسب في توجيهه وظيفه او في محاسبة بل المفوض هو الناظر والمتولي من ذرية الواقف، وسلم الواقف وقفه المشار إليه إلى ولده الشريف على المزبور بعد ما جعله شريكاً له في امر التولية والنظر لئتم امر التسجيل فتسلمه من والده التسليم الشرعي.

وبعد أن تم هذا الوقف بشروطه لدي قاضي القضاة مصطفى افندي بن المرحوم مصطفى افندي بشهادة شهوده وصريح اعتراف الواقف ثبوتاً شرعياً أراد الواقف المومي اليه ان يرجع وقفه المذكور ويرده إلى ملكه متمسكاً بعدم لزوم الوقف على قول الامام ابي حنيفة نعمان بن ثابت الكوفي فعارضه المتولي المشار اليه متمسكاً بصحة الوقف ولزومه على رأي ابي يوسف ومحمد وترافعا إلى قاضي القضاة المومي اليه فنظر في ذلك ورأي الرجحان إلى جانب المتولي فاستخار الله كثيراً واتخذ هادياً ونصيراً وحكم بصحة الوقف ولزومه والعمل بشرائطه ونفذه على قول الامامين عالماً بالخلاف والاختلاف بين الائمة الاسلاف حكماً شرعياً مسؤولاً فيه مستوفياً بشرائطه الشرعية وكان ذلك في آخر ربيع الاول سنة ثمان وستين وسبعائة سنة 768 هـ وكتب بأعلى كتاب الوقف المذكور شهادات

القضاة والأعلام وإليك اسمائهم:

- أ - تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى مصطفى القاضي بدمشق.
ب - تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى ابراهيم القاضي.
ج - تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى محمد عجلان الحسيني المولى بدمشق الشام.
د - تعلق به نظر الفقير إلى الله تعالى علي بن ناجي المولى بالنظر في هذه القضية بالعسكر المنصورة
من قبل من له الامر وقال هذه الايات:

كتاب جرى وقفاً صحيحاً مسجلاً بأحكام أحكام الكرام مكماً
حكمت به حكماً متيناً اساسه وعلمي محيط بالكتاب مفصلاً
وأصبح وقفاً ليس يمكن نقضه وما دامت الايام لن تبدلاً

هـ - تعلق به نظر الفقير إلى الله خليل بن ابراهيم القاضي في بعلبك، وشهد السيد يونس بن نورالدين الحسيني والشيخ محمد بن شيخ الاسلام عز الدين الحنبلي بأنه ثبت لديها ما ثبت عند قاضي القضاة بدمشق مصطفى افندي بن المرحوم مصطفى افندي على الوجه المشروح فيه ثبوته شرعياً.

ترجمه فارسی وقفنامه^۱

به نام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس خدای پروردگار جهانیان را، و درود خدا بر سرور ما محمد ﷺ و بعد، کسی که به قصد تقرب به خدا، این احسان کم نظیر و دارای اجر و پاداش بی پایان را انجام داد، آقا و سرور ما و ادامه دهنده سیادت دائمی، دارای تبار شکوهمند و نسب روشن و فروزان، استاد دانشمندان و اصولیان و شاخص علم نحو عربی، شیخ الاسلام و مفتی مردم و صدر مکه و مدینه و شام، مولانا شریف حسین بن مرحوم شیخ الاسلام علی الائمه الاعلام، سید شریف موسی بن شیخ الاسلام قدوة الفقهاء سید علی حسینی شافعی نقیب و سرپرست سادات اشراف و استاد فتوا در شهر بعلبك،

۱. در ترجمه فارسی وقفنامه حرم حضرت زینب، از ترجمه فارسی کتاب «مرقد العقيلة زینب» بهره جسته ایم.

پیشدستی نمود به وقف دارایی خود در حال تندرستی، و حاضر شد نزد علامه قاضی القضاة مصطفی، که بالای نامه مهر و امضایش هست، و وقف ابدی نمود، هرچه در تملک و مالکیت اوست و آن باغ بزرگی است واقع در آبادی راویه که شرقی و غربی است و از وسطش آب آبادی جریان دارد و به سوی قبله و جنوب سرازیر است و دارای درختان گوناگون میوه می‌باشد:

الف) از سوی قبله، حد آن بارگاه حضرت بانوی بزرگوار زینب کبری، خدای متعال از او خشنود باد، و همه جاده سلطانی را متصل است و از سوی مشرق راه عموم و زمین خطیب و حد شمالی آن، نهر چشمه آبادی و از سوی مغرب، راه آبادی و بارگاه شریف.

ب) و همه بستان و باغ معروف به «جنینة الورد» نزدیک باغ قبلی، حدود آن از سوی قبله مرز باغ حاج تقی و برادرانش و از شمال نهر آبادی و از مغرب هم همین‌طور.

ج) و وقف کرد تمام زمین شرق آب بحدلیه که حد جنوبی‌اش راه آب «عین کیل» و از شرق، چشمه بحدلیه و زمین‌های روستای عقربا و از شمال، زمین‌های روستای راویه معروف به شرق و غرب چشمه بحدلیه.

د) و وقف کرد همه زمین‌های طرف غرب آبادی مذکور را از جنوب مجمع‌الطریق، از شرق به راه راویه، از شمال به زمین بنی‌محمود و از غرب به راه آبادی انضیاً.

ه) و وقف کرد زمین معروف به «حقل التوت» که تابع زمین یاد شده است از جنوب نهر میان آن و جنینة الورد و باغ جریان آب برای بارگاه نورانی، کارخانه و شکرسازی توت.

و) و وقف کرد زمین وسیعی را که معروف به شکاره است در محدوده‌ای از جنوب چشمه توبل و از شرق راه و از غرب نیز راه.

ز) و وقف کرد زمینی را که در شمال روستای راویه واقع شده و به مأذنه معروف است و از تحدید بی‌نیاز است و حق آبیاری آن را از آب آبادی راویه در هر هفته دو نوبت: یک‌بار تمام روز، دیگر تمام یک‌شب؛ به‌گونه‌ای که میان اهل آبادی از راه شرعی معمول است، با تمامی لواحق باغ‌ها و زمین‌های مذکور.

وقف صحیح شرعی قطعی با رضایت کامل و حبس دائمی همیشگی شناخته شده مؤکد و سیل خالص خدا برای نیازمندان. به امید پاداش فراگیر روزی که خداوند پاداش صدقه‌دهندگان را می‌دهد و مزد نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

و چیزی از آن فروخته نمی‌شود و گرو گذاشته نمی‌شود و تملیک و انتقال نمی‌پذیرد و هیچ جزئی از آن جدا نمی‌شود و به غیراھلش واگذار نمی‌شود و با چیزی معاوضه نمی‌شود و نباید به گونه‌ای تلف بشود، و پیشرفت روزگار آن را باطل نمی‌کند و تغییر زمان هیچ‌گاه آن را کم‌ارزش نمی‌سازد تا خداوند وارث زمین را برساند و بهترین وارثان، خداوند است، و این وقف را منوط به شرط‌های ذیل قرار داد:

مورد مصرف وقف:

واقف، همه محصول و بهره و منافع آن را قرار داد برای صرف در مصالح تربیت پاک سیده جلیله، صاحب فضل و فضیلت، صدیقه طاهره، زکیه فاخره، زاهده عابده، راکعه ساجده، بانویی که آبادی راویه به برکت قبرش شرافت پیدا کرده، خواهر سبطین و جگرگوشه جگرگوشه محمد ﷺ و گوهر احمدیه فاطمیه علویه، و رابطه تولیت همیشگی، کسی که خدا او را کرامت ابدی داده، سیده جلیله ام‌کلثوم زینب کبری دخت اسدالله الغالب، امام بزرگوار امیرالمؤمنین ابی‌الحسنین علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه و رضی الله عزوجل عنهما وعن اصحاب رسول الله اجمعین.

پس موقوفات، اولاً صرف شود در آبادی اماکن بارگاه و روشنایی روستا و شهرک راویه و روشنایی مسجد و بارگاه و مناره حرم که هر دو را واقف مشارالیه، تجدید ساختمان کرده است و سپس به خادمان آن بارگاه، و نیازهای آنان هزینه گردد.

متولی و ناظر بارگاه باید یک‌چهارم وقف را بگیرد و برای تعمیر و اصلاح بارگاه صرف کند و آنچه سبب رشد و فزونی عایدات می‌شود، در راه‌های مناسب، با صلاحدید ناظر وقف صرف نماید. همچنین سعی کند که پیش از تمام شدن قرارداد، قرارداد دیگری نبندد و به شخص ندار و سفت اجاره ندهد.

شرط وقف این است که هر تغییری که بخواهد در اختیار او باشد، از آوردن کسی، یا بیرون کردن کس دیگری، کم و زیاد نمودن حقوق و بخشیدن و دیگری را محروم کردن، در هر تصمیم‌گیری، آزاد و اختیاردار باشد. خود او و پس از خود، فرزندان و نسل بعد از نسل، به قراری که خواهد آمد.

واقف، تولیت و نظارت را در طول زندگی‌اش برای خود نگه دارد و پس از درگذشت، برای فرزندش سلیل السادة الاشراف سید علی بن سیدنا الواقف و بعد از او، برای فرزندان وی و فرزندان فرزندانش و اعقاب و انسایش تا هستند، ارشد آنان، سمت واقف را داشته باشند؛ تا هنگامی که خداوند وارث زمین و آنچه در آن هست، می‌باشد. اگر در موارد معین شده و محل مصرف، امکان‌پذیر نشد، برای فقرا و مسکینان و سادات شریف حسینی صرف گردد، و اگر بعد امکان‌پذیر شد، باز به همان محل‌های معین شده برسد و چیزی بر آن وظایف گفته‌شده، اضافه نشود و مورد جدیدی پیدا نکند. آن وظایف عبارت است از: امام، مؤذن، سرپرست، نگهبان، حسابدار، متولی و ناظر. برای هر یک از مناصب، فردی را برمی‌گزینند و به صلاحدید خود وقف را صرف می‌کند و به این موارد اضافه نکند و اگر مقداری از موارد مصرف زیادی مانده باشد، به متولی و ناظر از تبار واقف مشارالیه داده شود.

و اگر سالی از سال‌ها، وقف، کمبود و کسری داشته باشد، باید متولی مزبور، قرض کند و به حساب سال آینده، در موارد مشخص شده، هزینه کند. در این وقف نباید کسی دخالت کند، حاکم باشد یا حسابرسی کند و همه کارها باید در دست ناظر و متولی باشد.

واقف هم وقف را به فرزند خویش علی تسلیم کند. پس از آنکه او را در امر تولیت، شریک خود قرار داده است؛ چنان‌که در نظارت هم او را شرکت دهد تا کار ثبت و تسجیل وقف درست باشد. او هم از پدرش، به‌طور شرعی تحویل گیرد.

پس از آنکه، این وقف با تمام شرایط، نزد قاضی القضاة مصطفی افندی، فرزند مرحوم مصطفی افندی، با گواهی گواهان و صریح اقرار واقف، از نظر شرعی ثابت شد، واقف

مشارالیه خواست که از وقف خود برگردد و آن را به ملکیت خود برگرداند؛ زیرا امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی وقف را صیغه لازم نمی‌داند، ولی متولی مشارالیه به نظر ابویوسف و محمد متمسک شد. مرافعه را پیش قاضی القضاة مشارالیه بردند، او بررسی کرد و دیدگاه متولی را ترجیح داد و از خدا طلب خیر کرد و از او راهنمایی و کمک خواست و به صحیح و لازم بودن وقف، حکم کرد و عمل به شرایط و نافذ بودن آن را به حسب فتوای دو امام (ابویوسف و محمد) لازم دانست. با توجه به خلاف و اختلاف میان گذشتگان امت، حکم شرعی را صادر کرد. این در آخر ربیع‌الاول سال ۷۸۸ ه. ق. واقع شد و بالای وقف‌نامه یاد شده، گواهی قضاة و دانشمندان نوشته شده است و این است نام آنان:

یک- گواهی فقیر نیازمند به خدا، مصطفی القاضی بدمشق.

دو- گواهی فقیر نیازمند به خدا، ابراهیم القاضی.

سه- گواهی نیازمند به خدا، محمد عجلال الحسینی المولی در دمشق شام.

چهار- گواهی نیازمند به خدا، علی بن ناجی المولی با بررسی در این رویداد در

پادگان منصوره از طرف من له الامر، و این ابیات را سروده است:

نوشته است وقف صحیح جاری و ثبت شده

با احکام حکم‌های بزرگان کامل شده

من هم با آن حکم کردم، حکمی که پایه استواری دارد

و دانش من به این نوشته تفصیلاً احاطه دارد

و این وقفی است که شکستن آن امکان ندارد

تا روزگار هست، تغییرپذیر نیست

پنج- گواهی نیازمند به خدا، خلیل بن ابراهیم قاضی در بعلبک.

گواهی می‌نماید سید یونس بن نورالدین حسینی و شیخ محمد بن شیخ الاسلام

عزالدین حنبلی که ثابت شده است نزد ما آنچه نزد قاضی القضاة دمشق مصطفی افندی

ابن مرحوم مصطفی افندی به‌طور مشروع و مشروع، ثابت است.

۲. دست‌نوشت سید محسن امین و علامه شرف‌الدین

در تأیید توسعه حرم حضرت زینب و تأییدیه علما

الف) متن و ترجمه دست‌نوشت مرحوم سید محسن امین^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

إن المشهد المنسوب إلى مولاتنا السيدة زينب بنت أمير المؤمنين عليها وعلى أبيها أفضل التحية والسلام، الموجود بجوار دمشق هو مزار الشيعة الوحيد في هذه الديار والأثر الخالد من آثار أهل البيت عليهم السلام ليس للشيعة في مواسم زيارته وغيرها مقصد في هذه البلاد سواء، وتوليته من قديم الزمان بيد السادة الأجلاء العظام آل المرتضى الموسويون الكرام حتى انتهت النوبة إلى متوليه وكليداره في هذا الزمان الحسيب النسيب السيد عباس مرتضى الموسوي ووقره الشيب فكلف النجيب حامل هذه الورقة السيد محسن أمره، ومع أن هذا المشهد هو المزار الوحيد للشيعة وغيرهم في هذه البلاد فإنه محتاج إلى التعميرات الكثيرة وليس فيه أماكن لمنازل الزوار مع احتياجهم إلى ذلك صيفاً وشتاءً، وقد عزم جناب الكليدار المذكور عزمًا أكيداً على تعميره وإصلاحه وإنشاء الغرف والحجر الكافية للزوار، ووضع خريطة لذلك معتمداً بعد الله تعالى على همة أهل الخير من محبي أهل البيت عليهم السلام، وقد أرسل ولده المذكور لهذه الغاية فالمأمون منهم أحسن الله إليهم مد يد

۱. متن عربی دست‌نوشته‌ها از این مأخذ نقل شده است: الموسم، العدد ۲۵، صص ۳۴ و ۳۵.

المساعدة إلى هذا المشروع الخيري الذي فيه تأييد كلمة الشيعة ورفع منار مشاهد أهل البيت الطاهر عليهم السلام وإحياء آثارهم. والله لا يضيع أجر المحسنين.

تحريراً في ۲۴ ربيع الثاني في سنة ۱۳۵۲
حرره الأقل محسن الأمين الحسيني

به نام خداوند بخشنده مهربان

بارگاه منسوب به مولایمان بانو زینب، دختر امیرمؤمنان که بهترین درود و سلام بر او و پدرش باد، کنار دمشق، تنها زیارتگاه شیعیان در این دیار و اثری جاویدان از آثار اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در فصول زیارت و غیره، شیعیان در این سرزمین مقصدی به جز آن ندارند. تولیت آن نیز از قدیم به دست سادات موسوی جلیل‌القدر و گرامی از آل مرتضی بوده؛ تا اینکه تولیت آن در این زمان به «سید عباس مرتضی موسوی» رسیده است که به علت افزایش سن، سید محسن صاحب این ورقه را جانشین خود قرار داد.

گرچه این بارگاه، تنها زیارتگاه شیعیان در این سرزمین است، ولی به تعمیرات زیادی نیاز دارد و با وجود نیاز زائران به مکان‌هایی برای سکونت در تابستان و زمستان، فاقد آن است و جناب کلیددار مذکور تصمیم جدی دارد این مکان را تعمیر و بازسازی و اتاق‌هایی را به تعداد کافی برای زائران بنا کند. او برای این کار نقشه‌ای را تهیه کرده است تا پس از خدای متعال به همت اهل خیر و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) آن را اجرا کند و برای این منظور پسر خود را نیز روانه کرد. پس انسان امینی از میان ایشان، احسن الله الیه، دست یاری را برای اجرای این طرح خیر دراز کرد. این طرح مایه تأیید کلمه شیعه و برپایی مناره زیارتگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و احیای آثار آنان است. به یقین، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۲۴ ربيع الثاني سال ۱۳۵۲، این جملات را بنده حقیر، محسن امین حسینی نگاشت.

(ب) دست‌نوشته مرحوم علامه شرف‌الدین

بسم الله الرحمن الرحيم

ما أشرف هذه الغاية وما أعظم خطرها عند الله عز وجل ورسوله والمؤمنين. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَم
شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱، وما أشد حاجتنا إلى هذا العمل المقدس، وطوبى لمن رفع
منار أهل البيت عليهم السلام، ولا سيما في عاصمة الأمويين، وهنئاً لمن أحال هذه [الخدمة] بيده
ولسانه. وفق الله الشريف العباس وولده الشريف المحسن الموسوي سادني المشهد الزينبي لهذا العمل
المبرور المشكور، والسلام على من أعانها عليه ورحمة الله وبركاته.

۲۵ ربيع الثاني ۱۳۵۲

الأقل الأحقر عبد الحسين شرف الدين الموسوي

به نام خداوند بخشنده مهربان

این هدف چه بسیار شرافتمندانه است و این کار نزد خداوند و پیامبر او و مؤمنان
چه بسیار عظیم است. «آری کسی که شعائر خدا را بزرگ می‌شمارد، نشانه پرهیزکاری
دل‌هاست». و چه بسیار به این کار مقدس نیازمندیم و خوشا به حال کسی که مناره
اهل بیت علیهم‌السلام را برپا نماید؛ به‌ویژه در پایتخت امویان، و خوشا به حال کسی که این
خدمت را با دست و زبان خود انجام دهد. خداوند شریف عباس و فرزندش شریف
محسن موسوی، متولیان بارگاه حضرت زینب را در انجام دادن این عمل مبارک، موفق
بدارد و سلام بر کسانی که این دو را در این کار یاری رسانند و رحمت خدا و برکات
او بر آنها باد.

۲۵ ربيع الثاني ۱۳۵۲، کمترین، بنده عبدالحسین شرف‌الدین موسوی.

۱. (حج: ۳۲).

ج) تأییدیة علما

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم أوافق تمام الموافقة وأصدق كمال التصديق بما كتبه العلامتان السيدان دامت بركاتهما.

۱۷ محرم ۱۳۵۳

حرّره الراجي محمد مهدي الصدر

علي بن السيد حسن صدر الدين الموسوي الكاظمي

بسم الله الرحمن الرحيم

طوبى لمن شملته العناية الإلهية وأدرك هذه الموافقة وبذل ما أمكنه في هذا السبيل.

غرة صفر ۱۳۵۳

الأحقر علي الحسيني الشيرازي

محمد الحسين آل كاشف الغطاء

الأحقر حسين بن محمود الطباطبائي القمي

الأحقر محمد حسين الغروي النائيني

الأحقر عبد الكريم الحائري

الأحقر أبو الحسن الموسوي الاصفهاني

به نام خداوند بخشنده مهربان

آری به طور کامل با آنچه دو علامه سید بزرگوار [سیدمحسن امین و علامه شرف الدین] نوشته اند، که برکاتشان مستدام باد، موافقت می کنم و آن را قبول دارم.

۱۷ محرم ۱۳۵۳، این جملات را محمد مهدی صدر و علی بن سید حسن

صدرالدین موسوی کاظمی نگاشتند.

به نام خداوند بخشنده مهربان

خوشا به حال کسی که این عنایت الهی، شامل حالش شود و این توفیق را به دست

آورد و در حد توان خود در این راه بخشش کند.

غره صفر ۱۳۵۳، کمترین بنده، علی حسینی شیرازی، محمد حسین آل کاشف الغطاء،

کمترین بنده، حسین بن محمود طباطبایی قمی، کمترین بنده، محمد حسین غروی

نایینی، کمترین بنده، عبدالکریم حائری، کمترین بنده، ابوالحسن موسوی اصفهانی.

۳. وکالت حاج مهدی بهبهانی از آیت‌الله العظمی نایینی برای جمع آوری وجوه شرعی

بسم الله الرحمن الرحيم

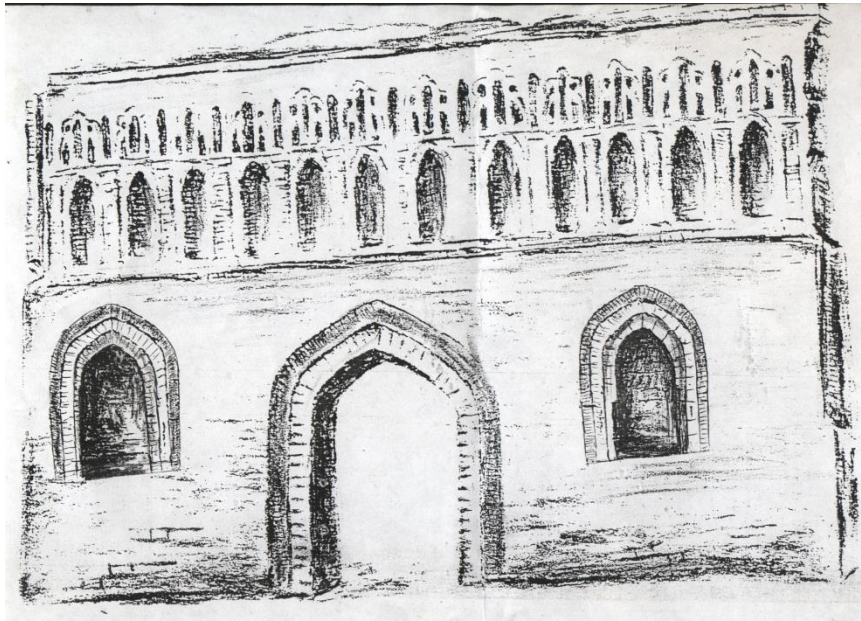
مخفی نماند آنکه جناب مستطاب عمدة الاعاظم و الاجلّة، صفوة التجار الكرام حاج مهدی صاحب تاجر بهبهانی دام تأییده از جانب احقر وکیلند که در مدت غیاب احقر از نجف اشرف، وجوه شرعیہ را از قبیل حق امام ارواحنا له الفداء مظالم و مال مجهول‌المالک و وجوه راجعه به فقراء از زکات و نذور و مطلق صدقات و نذور و کفارات و اجرت عبادات و سایر آنچه راجع به احقر است، قبض نمایند؛ مادامی که احقر از نجف اشرف غایبم، ایشان در قبض جمیع وجوه مذکوره وکیل احقرند؛ ید ایشان ید احقر، و قبض ایشان قبض احقر است. عموم اخوان مؤمنین از حجاج و زوآر و مجاورین دامت توفیقاتهم ذمه خود را به تسلیم وجوه مذکوره به ایشان بری دانند. ان شاء الله تعالی.

حرر فی ۱۵ شوال ۱۳۵۳

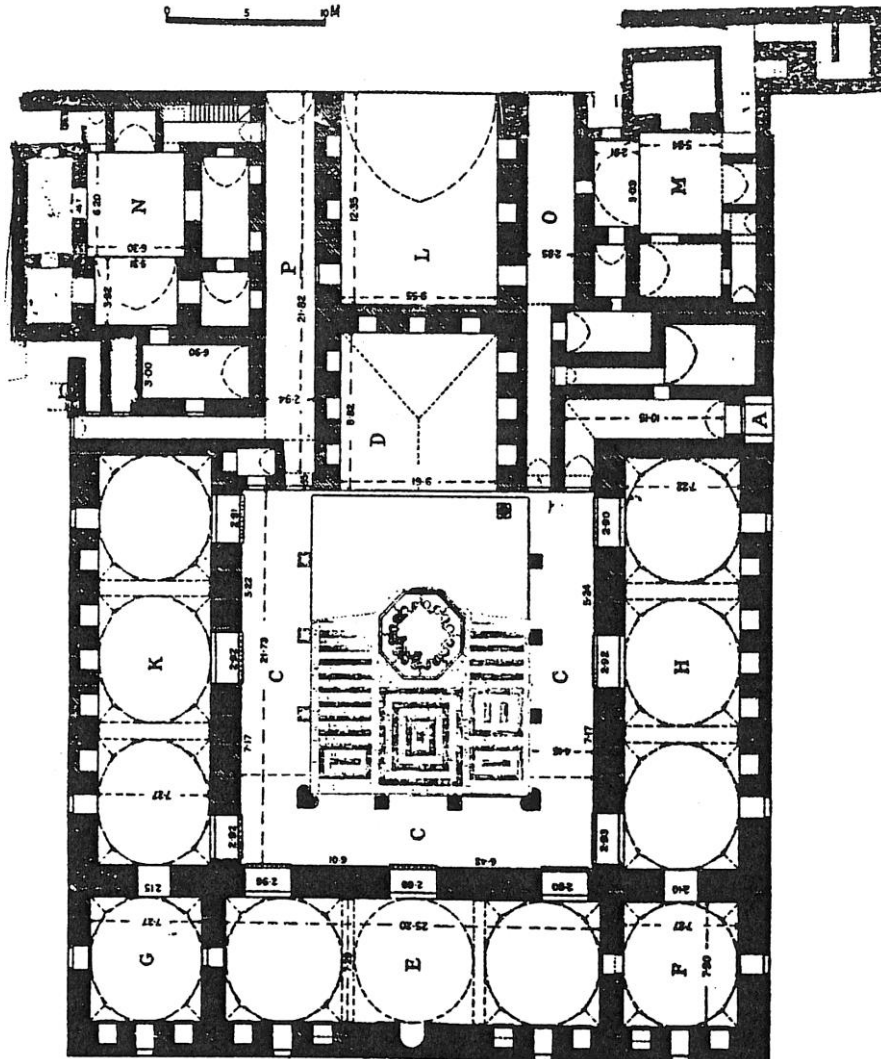
الاحقر محمد حسین الغروی النائینی

پیوست دوم:

طرح‌ها، نقشه‌ها و کتیبه‌ها

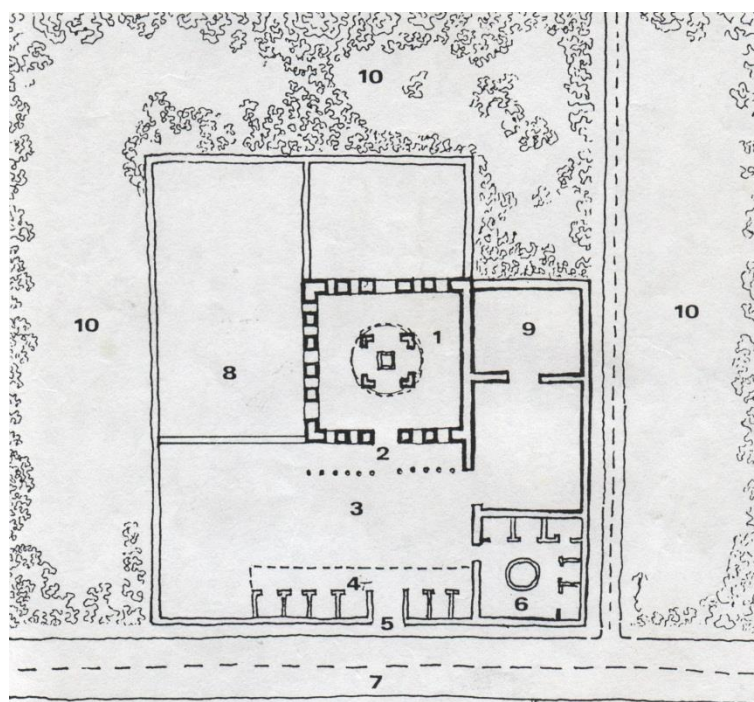


ترسیم تخیلی از نمای خارجی مشهد امام علی علیه السلام در شهر رقه
(از آرشیو شخصی آقای علی سویحه)



نقشه مدرسه فردوس حلب

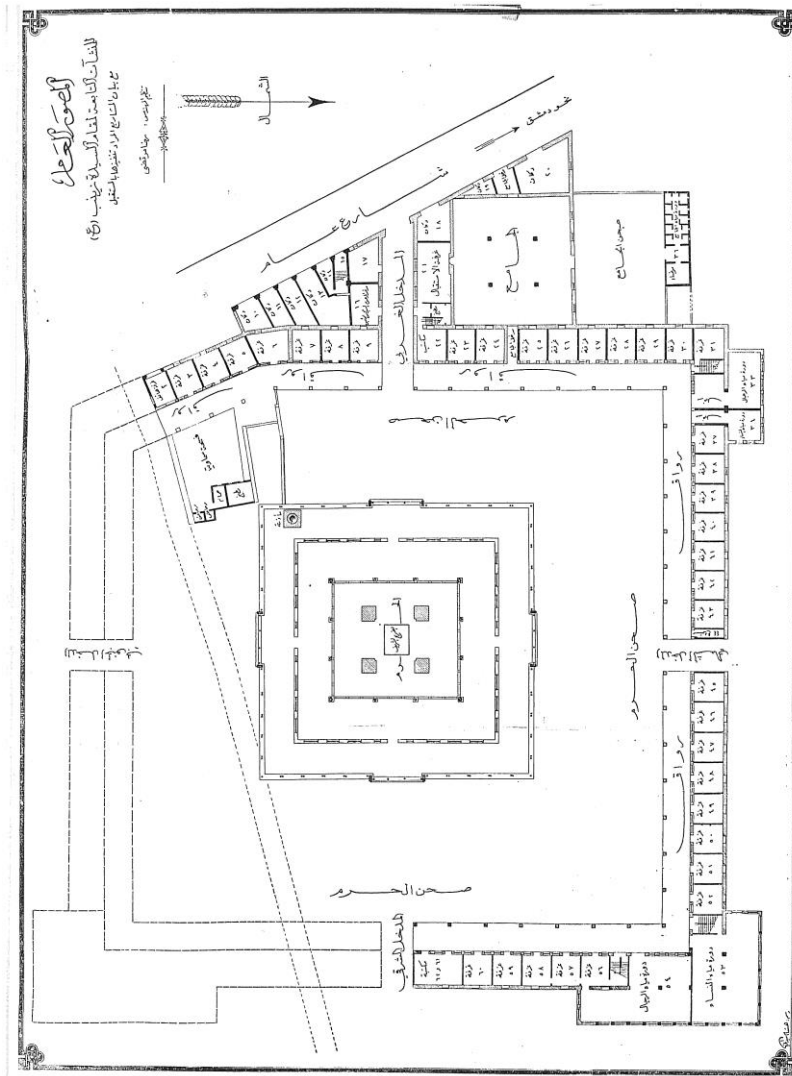
(به نقل از: مدارس حلب الأثرية: تاريخها و عمارتها، ص ۲۱۰)



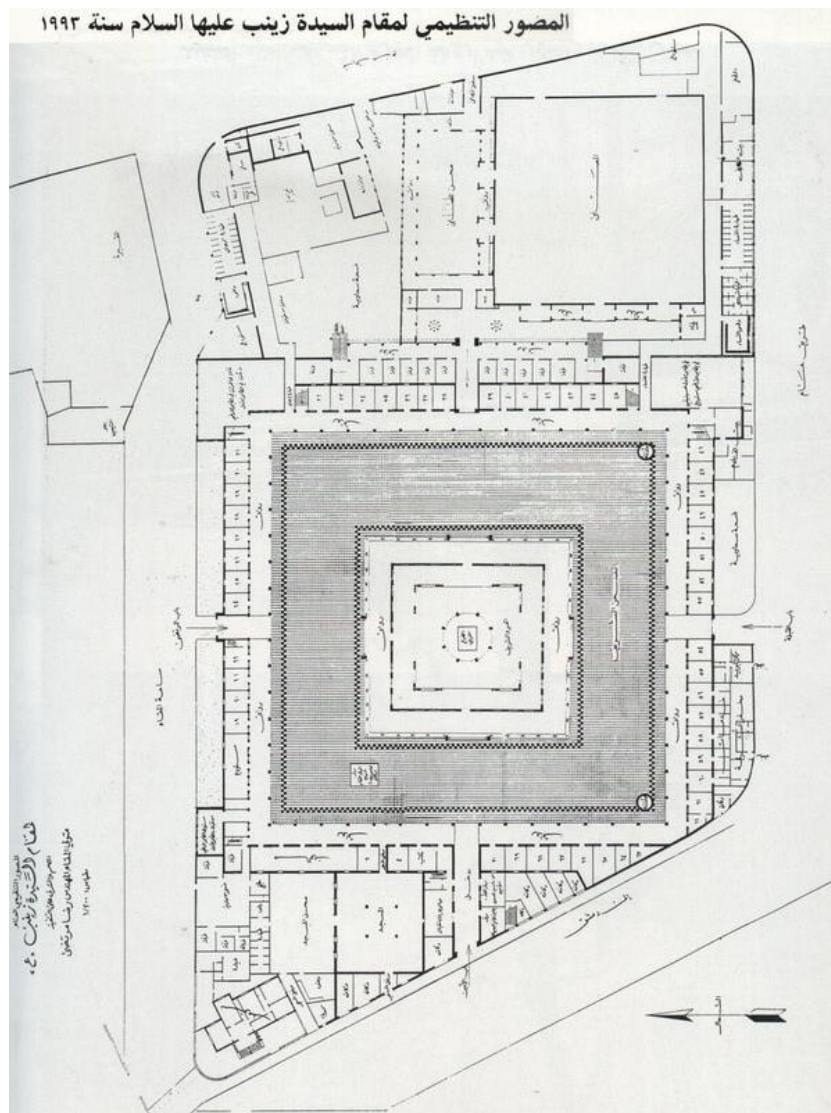
- | | |
|------------|------------------|
| ۱. حرم | ۶. خانه مسکونی |
| ۲. رواق | ۷. خیابان اصلی |
| ۳. صحن | ۸. قبرستان |
| ۴. اتاق‌ها | ۹. سرویس بهداشتی |
| ۵. ورودی | ۱۰. باغ‌ها |

پلان تقریبی آستانه حضرت زینب در جنوب دمشق، پیش از سال ۱۹۵۰ میلادی

(به نقل از: الموسوم، العدد ۲۵، سنه ۱۹۹۶، ص ۱۴۰)



پلان آستانه زینبیه در نخستین مراحل توسعه آن



پلان آستانه زینبیه در سال ۱۹۹۳ میلادی

(به نقل از الموسم، العدد ۲۵، سنة ۱۹۹۶م، ص ۱۴۰)

تصویر کتیبه‌های صندوقچه چوبی قبر منسوب به سکینه دختر امام حسین علیهما السلام
در قبرستان باب الصغیر دمشق

(به نقل از: Moaz, Khaled & Ory, Solange: Inscriptions Arabes De Damas,

(Les Stèles Funéraires, I. Cimetière D'Al-Bāb Al-Sagīr, pp. 122-123



نمای غربی



نمای شرقی



نمای جنوبی



نمای شمالی

تصویر کتیبه‌های قبر صندوقی منسوب به فاطمه دختر امام حسین علیها السلام
در قبرستان باب الصغیر دمشق
(به نقل از: Moaz, Khaled & Ory, Solange: Op. cit., pp. 18-19)



نمای غربی



نمای شرقی



نمای شمالی



نمای جنوبی

GRAFFITO, sans date. — Dans la niche à droite du mihrab de la chambre funéraire, fût de colonne antique, avec graffito, coufique simple.

علی ابن ابی طالب علی ابن ابی طالب

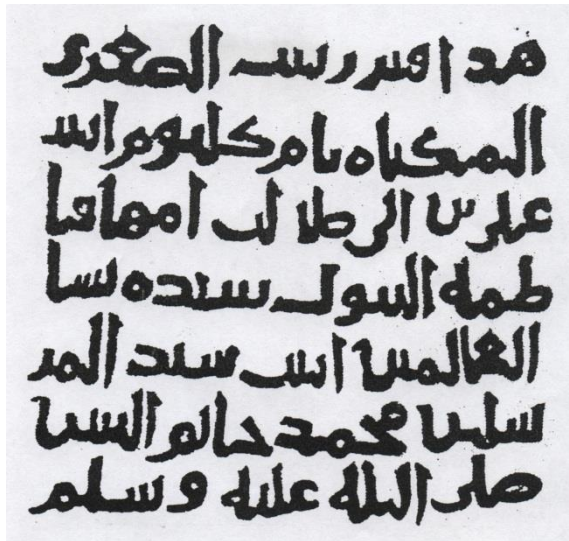
«Ali, fils d'abi Tālib».

⁽¹⁾ [SAUVAGEY, *Pertes*, p. 78 s, d'après *Nahr II*, p. 12 : « en 1322 (1914) le sanctuaire fut détruit pour faire place à un sérail que le gouvernement turc avait décidé de bâtir. — J'ai vu, en 1917, à Constantinople, les

DAMĀL PACHA. *Alte Denkmäler aus Syrien*, Berlin, 1918, Introduction].

⁽²⁾ Voir la porte en basalte du maqām Ibrāhīm lor ville.

تصویر کتیبه سنگی منسوب به امام علی علیه السلام در مسجد غوث حلب، که هرزفلد باستان شناس آلمانی پیش از ویران شدن مسجد، آن را عکس برداری کرده است. (به نقل از: مشاهد و مزارات و مقامات آل البیت علیهم السلام فی سوریه، ص ۸۳)



۱- هذا قبر زينب الصغرى

۲- المكناة بأم كلثوم ابنت

۳- علي بن أبي طالب أمها فا

۴- طمة البتول سيدة نساء

۵- العالمين ابنت سيدة المر

۶- سلين محمد خاتم النبيين

۷- صلى الله عليه وسلم

تصویر کتیبه قدیمی موجود بر سنگ قبر حضرت زینب علیها السلام در جنوب دمشق

(به نقل از: سفرنامه امین الدوله، ص ۳۴۱)

پیوست سوم: تصاویر

